

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم الله الرحمن الرحيم - هست کلید در گنج حکیم  
 فاتحه فکرت و ختم سخن - نام خدای است بر او ختم کن  
 پیش وجود همه آیندگان - بیش بقای همه پایندگان  
 سابقه سالار جهان قدم - مُرسله پیوند گلوی قلم  
 مخزن الاسرار نظامی

### ثنا و حمد بی پایان خدا را

ثنا و حمد بی پایان خدا را - که صنعش در وجود آورد ما را  
 الهی قادرا پروردگارا - کریم منعم آمرزگارا  
 چه باشد پادشاه پادشاهان - اگر رحمت کنی مشتی گدا را  
 خداوندا تو ایمان و شهادت - عطا دادی به فضل خویش ما را  
 وز انعامت همیدون چشم داریم - که دیگر باز نستانی عطا را  
 از احسان خداوندی عجب نیست - اگر خط درکشی جرم و خطا را  
 خداوندا بدان تشریف عزت - که دادی انبیا و اولیا را  
 بدان مردان میدان عبادت - که بشکستند شیطان و هوا را  
 به حق پارسایان کز در خویش - نیندازی من ناپارسا را  
 مسلمانان ز صدق آمین بگویند - که آمین تقویت باشد دعا را  
 خدایا هیچ درمانی و دفعی - ندانستیم شیطان و قضا را  
 چو از بی دولتی دور اوفتادیم - به نزدیکان حضرت بخش ما را  
 خدایا گر تو سعدی را برانی - شفیع آرد روان مصطفی را  
 محمد سید سادات عالم - چراغ و چشم جمله انبیا را  
 سعدی « مواعظ » غزلیات

### شکر و سپاس و منت و عزت خدای را

شکر و سپاس و منت و عزت خدای را - پروردگار خلق و خداوند کبریا  
 دادار غیب دان و نگهدار آسمان - رزاق بنده پرور و خلاق رهنما  
 اقرار می کند دو جهان بر یگانگیش - یکتا و پشت عالمیان بر درش دو تا

گوهر ز سنگ خاره کند، لؤلؤ از صدف - فرزند آدم از گل و برگ گل از گیا  
 سبحان من یمیت و یحیی و لاله - الا هو الذی خلق الارض والسماء  
 باری، ز سنگ، چشمه آب آورد پدید - باری از آب چشمه کند سنگ در شتا  
 گاهی به صنع ماشطه، بر روی خوب روز - گلگونه شفق کند و سرمه دجا  
 دریای لطف اوست و گر نه سحاب کیست - تا بر زمین مشرق و مغرب کند سخا  
 انشاتنا بلطفک یا صانع الوجود - فاغفر لنا بفضلک یا سامع الدعاء  
 ارباب شوق در طلبت بی دلند و هوش - اصحاب فهم در صفت بی سرند و پا  
 شبهای دوستان تو را انعم الصباح - وان شب که بی تو روز کنند اظلم المسا

\*\*\*

چندین هزار سکه پیغمبری زده - اول به نام آدم و آخر به مصطفی  
 الهمامش از جلیل و پیامش ز جبرئیل - رایش نه از طبیعت و نطقش نه از هوی  
 در نعت او زبان فصاحت که را رسد؟ - خود پیش آفتاب چه پرتو دهد سها؟  
 دانی که در بیان اذاالشمس کورت - معنی چه گفته اند بزرگان پارسا؟  
 یعنی وجود خواجه سر از خاک برکند - خورشید و ماه را نبود آن زمان ضیا  
 ای برترین مقام ملائک بر آسمان - با منصب تو زیرترین پایه علا  
 شعر آورم به حضرت عالیت زینهار - با وحی آسمان چه زند سحر مفتی؟  
 یارب به دست او که قمر زان دو نیم شد - تسبیح گفت در کف میمون او حصا  
 کافتادگان شهوت نفسیم دست گیر - ارفق بمن تجاوز و اغفر لمن عصا

\*\*\*

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند - جبار در مناقب او گفته هل اتی  
 زور آزمای قلعه خیبر که بند او - در یکدگر شکست به بازوی لافتی  
 مردی که در مصاف، زره پیش بسته بود - تا پیش دشمنان ندهد پشت بر غزا  
 شیر خدای و صفدر میدان و بحر جود - جانبخش در نماز و جهانسوز در وغا  
 دیباچه مروت و سلطان معرفت - لشکر کش فتوت و سردار اتقیا  
 فردا که هرکسی به شفیعی زنند دست - ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی  
 پیغمبر، آفتاب منیرست در جهان - وینان ستارگان بزرگند و مقتدا  
 یارب به نسل طاهر اولاد فاطمه - یارب به خون پاک شهیدان کربلا  
 یارب به صدق سینه پیران راستگوی - یارب به آب دیده مردان آشنا

دل‌های خسته را به کرم مرهمی فرست - ای نام اعظمت در گنجینه شفا<sup>۴</sup>  
 گر خلق تکیه بر عمل خویش کرده‌اند - ما را بسست رحمت و فضل تو متکا  
 یارب خلاف امر تو بسیار کرده‌ایم - و امید بسته از کرم‌ت عفو مامضی  
 چشم گناهکار بود بر خطای خویش - ما را ز غایت کرم‌ت چشم در عطا  
 یارب به لطف خویش گناهان ما بپوش - روزی که رازها فتد از پرده برملا  
 همواره از تو لطف و خداوندی آمدست - وز ما چنانکه در خور ما فعل ناسزا  
 عدلست اگر عقوبت ما بی‌گناه کنی - لطفست اگر کشی قلم عفو بر خطا  
 گر تقویت کنی ز ملک بگذرد بشر - و تربیت کنی به ثریا رسد ثری  
 دل‌های دوستان تو خون می‌شود ز خوف - باز از کمال لطف تو دل می‌دهد رجا  
 یارب قبول کن به بزرگی و فضل خویش - کان را که رد کنی نبود هیچ ملتجا  
 ما را تو دست گیر و حواله مکن به کس - الا الیک حاجت درماندگان فلا  
 ما بندگان حاجتمندیم و تو کریم - حاجت همیشه پیش کریمان بود روا  
 کردی تو آنچه شرط خداوندی تو بود - ما در خور تو هیچ نکردیم ربنا  
 سهلست اگر به چشم عنایت نظر کنی - اصلاح قلب را چه محل پیش کیمیا؟  
 اولیتر آنکه هم تو بگیری به لطف خویش - دستی، وگرنه هیچ نیاید ز دست ما  
 کاری به منتها نرسانید در طلب - بردیم روزگار گرامی به منتها  
 فی‌الجمله دستهای تهی بر تو داشتیم - خود دست جز تهی نتوان داشت بر خدا  
 یا دولته اگر به عنایت کنی نظر - و اخجلته اگر به عقوبت دهد جزا  
 ای یار جهد کن که چو مردان قدم زنی - و پای بسته‌ای به دعا دست برگشا  
 پیدا بود که بنده به کوشش کجا رسد - بالای هر سری قلمی رفته از قضا  
 کس را به خیر و طاعت خویش اعتماد نیست - آن بی‌بصر بود که کند تکیه بر عصا  
 تاروز اولت چه نبشتست بر جبین - زیرا که در ازل سعاداند و اشقیا  
 گر بر وجود عاشق صادق نهند تیغ - گوید بکش که مال سیبلیست و جان فدا  
 ما را به نوشداروی دشمن امید نیست - وز دست دوست گر همه زهرست مرحبا  
 ای پای بست عمر تو، بر رهگذار سیل - چندین امل چه پیش نهی، مرگ در قفا؟  
 در کوه ودشت هر سبعی صوفی بدی - گر هیچ سودمند بدی صوف بی‌صفا  
 پهلوی تن ضعیف کند پشت دل قوی - صیدی که در ریاض ریاضت کند چرا  
 چون شادمانی و غم دنیا مقیم نیست - فرعون کامران به و ایوب مبتلا

امثال ما به سختی و تنگی نمرده‌اند - ما خود چه لایقیم به تشریف اولیا؟  
 غم نیست زخم خورده راه خدای را - دردی چه خوش بود که حبیبش کند دوا  
 مابین آسمان و زمین جای عیش نیست - یک دانه چون جهد ز میان دو آسیا؟  
 عمرت برفت و چاره کاری نساختی - اکنون که چاره نیست به بیچارگی بیا  
 کردار نیک و بد به قیامت قرین تست - آن اختیار کن که توان دیدنش لقا  
 تا هیچ دانه‌ای نفشانی به جز کرم - تا هیچ توشه‌ای نستانی به جز تقی  
 گویی کدام سنگدل این پند نشنود - بر کوه خوان که باز به گوش آیدت صدا  
 نااهل را نصیحت سعدی چنانکه هست - گفتیم اگر به سرمه تفاوت کند عمی  
 سعدی «مواعظ» قصاید

### دلا تا به کی، از در دوست دوری

دلا تا به کی، از در دوست دوری - گرفتار دام سرای غروری؟  
 نه بر دل تو را، از غم دوست، دردی - نه بر چهره از خاک آن کوی، گردی  
 ز گلزار معنی، نه رنگی، نه بویی - در این کهنه گنبد، نه هابی، نه هوئی  
 تو را خواب غفلت گرفته است در بر - چه خواب گران است، الله اکبر  
 چرا این چنین عاجز و بینوایی - بکن جستجویی، بزن دست و پای  
 سؤال علاج، از طبیبان دین کن - توسل به ارواح آن طبیبین کن  
 دو دست دعا را برآور، به زاری - همی گو به صد عجز و صد خواستاری:  
 الهی به زهرا، الهی به سبطین - که میخواندشان، مصطفی قره‌العین  
 الهی به سجاد، آن معدن علم - الهی به باقر، شه کشور حلم  
 الهی به صادق، امام اعظم - الهی، به اعزاز موسی کاظم  
 الهی، به شاه رضا، قائد دین - به حق تقی، خسرو ملک تمکین  
 الهی، به نقی، شاه عسکر - بدان عسکری کز ملک داشت لشکر  
 الهی به مهدی که سالار دین است - شه پیشوایان اهل یقین است  
 که بر حال زار بهائی عاصی - سر دفتر اهل جرم و معاصی  
 که در دام نفس و هوی اوفتاده - به لهُو و لعب، عمر بر باد داده  
 بیخشا و از چاه حرمان بر آرش - به بازار محشر، مکن شرمسارش  
 برون آرش از خجلت رو سیاهی - الهی، الهی، الهی، الهی، الهی

شیخ بهایی «دیوان اشعار» مثنویات پراکنده

### الهی الهی، به حق پیمبر

الهی الهی، به حق پیمبر - الهی الهی، به ساقی کوثر  
 الهی الهی، به صدق خدیجه - الهی الهی، به زهراى اطهر  
 الهی الهی، به سبطین احمد - الهی، به شبیر الهی! به شبر  
 الهی به عابد! الهی به باقر - الهی به موسی، الهی به جعفر  
 الهی الهی، به شاه خراسان - خراسان چه باشد! به آن شاه کشور  
 شنیدم که می گفت زاری، غریبی - طواف رضا، چون شد او را میسر:  
 من اینجا غریب و تو شاه غریبان - به حال غریب خود، از لطف بنگر  
 الهی به حق تقی و به علمش - الهی به حق نقی و به عسکر  
 الهی الهی، به مهدی هادی - که او مؤمنان راست هادی و رهبر  
 که بر حال زار بهائی نظر کن! - به حق امامان معصوم، یکسر  
 شیخ بهایی «دیوان اشعار» غزلیات

### باد در مردم هوا و آرزوست

باد در مردم هوا و آرزوست - چون هوا بگذاشتی پیغام هوست  
 خوش بود پیغامهای کردگار - کو ز سر تا پای باشد پایدار  
 خطبه شاهان بگردد و آن کیا - جز کیا و خطبه های انبیا  
 زانک بوش پادشاهان از هواست - بارنامه انبیا از کبریاست  
 از درمها نام شاهان برکنند - نام احمد تا ابد بر می زنند  
 نام احمد نام جمله انبیاست - چونک صد آمد نود هم پیش ماست  
 مولوی «مثنوی معنوی» دفتر اول

### آینه دار عالم هستی است هست ما

آینه دار عالم هستی است هست ما - جام جهان نماست دل حق پرست ما  
 تا پیرو محمد و آل محمدیم - بالای دست هر دو جهان است دست ما

### روشن جهان ز نور جمال محمد است

روشن جهان ز نور جمال محمد است - خرم ز چشمه های کمال محمد است  
ما دست کی زنیم به دامن دیگران - تا دامن محمد و آل محمد است

### ما در ملکوت عشق نا پیدائیم

ما در ملکوت عشق نا پیدائیم - بر خامه ی صورت آفرین شیدائیم  
خورشید محمد است و در ملک وجود - آن ذره که در حساب ناید مائیم

### تا در پناه مصحف و در دین احمدیم

تا در پناه مصحف و در دین احمدیم - بر جمله خلایق عالم سرآمدیم  
زیر لوای آل علی صف کشیده ایم - چشم انتظار مهدی آل محمدیم

### تا خاتم انبیا بر انگیخته شد

تا خاتم انبیا بر انگیخته شد - شیرازه کفر و جهل بگسیخته شد  
طرح دگری برای پیروزی حق - با دست محمد به جهان ریخته شد

### از مکه فروغ ایزدی پیدا شد

از مکه فروغ ایزدی پیدا شد - سرچشمه فیض سرمدی پیدا شد  
در هفدهم ربیع از دخت وهب - نورسته گل محمدی پیدا شد

### از عرش برین همیشه تا دامن خاک

از عرش برین همیشه تا دامن خاک - پیوسته رسه سروشی از قادر پاک  
کای سایه امید دو عالمه احمد - لولاك لما خلقت الافلاك

### از ازل بر همه ذرات جهان تا عرصات

از ازل بر همه ذرات جهان تا عرصات - می رسد ز آبروی آل محمد برکات  
وه چه بدبخت و سیه روست هر آنکس که ز جهل - بشنود نام محمد نفرستد صلوات  
سید رضا مؤید

### میلاذ تو انفجار نور است امشب

میلاذ تو انفجار نور است امشب - یثرب ز تو جلوه گاه طور است امشب  
با تذکره مدینه دادن مارا - مسرور نما شب سرور است امشب

### ای چشم و چراغ اهل بینش

ای چشم و چراغ اهل بینش - مقصود وجود آفرینش  
صاحب‌دل لاینام قلبی - مهمان ابیت عند ربی  
در وصف تو لا نبی بعدی - خود وصف تو و زبان سعدی؟  
مثنویات سعدی

### ماه فروماند از جمال محمد

ماه فروماند از جمال محمد - سرو نباشد به اعتدال محمد  
قدر فلک را کمال و منزلتی نیست - در نظر قدر با کمال محمد  
وعده دیدار هر کسی به قیامت - لیلہ اسری شب وصال محمد  
آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی - آمده مجموع در ظلال محمد  
عرصه گیتی مجال همت او نیست - روز قیامت نگر مجال محمد  
وآنهمه پیرایه بسته جنت فردوس - بو که قبولش کند بلال محمد  
همچو زمین خواهد آسمان که بیفتد - تا بدهد بوسه بر نعال محمد  
شمس و قمر در زمین حشر نتابد - نور نتابد مگر جمال محمد  
شاید اگر آفتاب و ماه نتابند - پیش دو ابروی چون هلال محمد  
چشم مراتا به خواب دیدجمالش - خواب نمی گیرداز خیال محمد  
سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی - عشق محمد بس است و آل محمد  
سعدی « مواعظ » قصاید

### ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد - دل رمیده ما را رفیق و مونس شد  
نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت - به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد  
به بوی او دل بیمار عاشقان چو صبا - فدای عارض نسرین و چشم نرگس شد

به صدر مصطبه ام مینشانند اکنون دوست - گدای شهر نگه کن که میر مجلس شد  
خیال آب خضر بست و جام اسکندر - به جرعه نوشی سلطان ابوالفوارس شد  
طربسرای محبت کنون شود معمور - که طاق ابروی یار منش مهندس شد  
لب از ترشح می پاک کن برای خدا - که خاطر م به هزاران گنه موسوس شد  
کرشمه تو شرابی به عاشقان پیمود - که علم بی خبر افتاد و عقل بیحس شد  
چو زر عزیز وجود است نظم من آری - قبول دولتیان کیمیای این مس شد  
ز راه میکده یاران عنان بگردانید - چراکه حافظ از این راه رفت ومفلس شد  
حافظ « غزلیات

### نه هر کسی شد مسلمان میتوان گفتش که سلمان شد

نه هرکس شد مسلمان میتوان گفتش که سلمان شد  
کز اول بایدش سلمان شدن وآنکه مسلمان شد  
نه هر سنگ ا ز بدخشان است لعلش میتوان گفتن  
بسی خون جگر باید که تا لعل بدخشان شد  
جمال یوسف ار داری به حسن خود مشو غره  
صفات یوسفی باید تو را تا ماه کنعان شد  
نمی شاید حکیمش خواند هر کس لافد از حکمت  
که عمری بندگی باید نمود آنگاه لقمان شد  
مرا از وعده حور و قصور اغوا مکن واعظ  
بهشت بی قصور من حریم قرب جانان شد  
ولی ذوالمنن یعنی حسن آن خسروخوبان  
که هر چیز از عدم باقدرتش ممکن درامکان شد  
نه حبش باعث جنت نه بغضش موجب نیران  
که حبش محض جنت گشت وبغضش عین نیران شد  
به صولت بود چون حیدر به هیأت همچو پیغمبر  
ولی حضرت داور مدار دین و ایمان شد  
به قدرت دست او معجز نما چون احمد مرسل  
به قوت پنجه اش مشکل گشا چون شیریزدان شد

ستایش کردم آدم تا که آدم شد در این عالم  
 هوایش نوح بر سر داشت تا ایمن ز طوفان شد  
 چو نامش حرز جان بنمود پور آزر از آذر  
 نه بس ایمن شد از آذر بر او آذر گلستان شد  
 چو با صوت حسن (انی انا الله) گفت موسی را  
 فراز طور سینایش ز جان عمری ثنا خوان شد  
 همین صوت حسن بودش که گردید از شجر پیدا  
 همین نور حسن بودش که اندر طور تابان شد  
 زهی سودای باطل ، کی توانم مدح آن شاهی  
 که مداحش خدا ، راوی پیمبر، مدح قرآن شد  
 شهی کز آستینش آشکارا دست یزدان شد  
 به خاک آستانش حضرت جبریل دربان شد  
 مگر انصار و یاری داشت آن مظلوم بی یاور  
 که هر جور وجفایی شد بر او زانصار و یاران شد  
 ز ناچاری به بیعت داد دست آن شاه بی لشکر  
 چو یک انسان نبودش یاور آخرکارش این سان شد  
 مگو بیعت که از شمشیر خوردن ، سخت تر بودش  
 چو او با زاده سفیان قرین عهد و پیمان شد  
 مگوید آن کز آتش بسی سوزنده تر بودش  
 همان آبی کز آن مرغ دلش در سینه بریان شد  
 دو سبط مصطفی دادند جان از آب و بی آبی  
 زبی آبی حسین اما حسن از آب بی جان شد  
 حسین پیش از شهادت گر نشان تیر شد اما  
 حسن بعد از شهادت نعلش پاکش تیر باران شد  
 حسین را گر علی اکبر شد از دست خسان کشته  
 حسن هم قاسمش پامال از سم ستوران شد  
 (وفائی) گر ز غمهایش بگوید تا صف محشر  
 بیان کی میتواند زان یکی از صد هزاران شد

### کریم السجایا جمیل الشیم

کریم السجایا جمیل الشیم - نبی البرایا شفیع الامم  
 امام رسل، پیشوای سبیل - امین خدا مهبط جبرئیل  
 شفیع الوری، خواجه بعث و نشر - امام الهدی صدر دیوان حشر  
 کلیمی که چرخ فلک طور اوست همه نورها پرتو نور اوست  
 شفیع و مطاع نبی کریم - قسیم جسیم نسیم و سیم  
 یتیمی که ناکرده قرآن درست - کتب خانه چند ملت بشست  
 چو عزمش برآمیخت شمشیر بیم - بمعجز میان قمر زد دو نیم  
 چو صیتش در افواه دنیا فتاد - تزلزل در ایوان کسری فتاد  
 به لاقامت لات بشکست خرد - باعزاز دین آب عزى ببرد  
 نه از لات و عزى برآورد گرد - که تورات و انجیل منسوخ کرد  
 شبی بر نشست از فلک برگذشت - بتمکین و جاه از ملک درگذشت  
 چنان گرم در تیه قربت براند - که برسد ره جبریل از او بازماند  
 بدو گفت سالار بیت الحرام - که ای حامل وحی برتر خرام  
 چو در دوستی مخلصم یافتی - عنانم ز صحبت چرا تافتی؟  
 بگفتا فراتر مجالم نماند - بماندم که نیروی بالم نماند  
 اگر یک سرموی برتر یرم - فروغ تجل بسوزد یرم  
 نماند بعضیان کسی درگرو - که دارد چنین سیدی پیشرو  
 چو نعمت پسندیده گویم ترا - علیک السلام ای نبی الوری  
 درود ملک بر روان تو باد - بر اصحاب و بر پیروان تو باد  
 سعدی شیرازی

### راضی شده بودیم به املای محمد

راضی شده بودیم به املای محمد - اما نرسیدیم به معنای محمد  
 هر آنچه که دارند رسولان، همه دارند - از معجزه ی خاک قدمهای محمد  
 مولاست همان رحمت امروز پیمبر - زهراست همان رحمت فردای محمد  
 تفسیر کمالات جلالی علی بود - لاحول و لا قوه الاّی محمد  
 این وحدت محض است و دوئیت به میان نیست - خوابید اگر شیر خدا جای محمد

اسلام محمد به جز اسلام علی نیست - منهای علی، یعنی: منهای محمد  
در آینه فاطمه دیده است خودش را - بنشسته محمد به تماشای محمد  
علی اکبر لطیفیان

### محمد کافرینش هست خاکش

محمد کافرینش هست خاکش - هزاران آفرین بر جان پاکش  
چراغ افروز چشم اهل بینش - طراز کار گاه آفرینش  
سرو سرهنگ میدان وفا را - سپه سالار و سر خیل انبیا را  
موقع بر کش نر مادهای چند - شفاعت خواه کار افتاده ای چند  
ریاحین بخش باغ صبحگاهی - کلید مخزن گنج الهی  
یتیمان را نوازش در نسیمش - از آنجا نام شد در یتیمش  
به معنی کیمیای خاک آدم - به صورت توتیای چشم عالم  
سرای شرع را چون چار حد بست - بنا بر چار دیوار ابد بست  
ز شرع خود نبوت را نوی داد - خرد را در پناهش پیروی داد  
اساس شرع او ختم جهانست - شریعتها بدو منسوخ از آنست  
نظامی «خمسه» خسرو و شیرین

### سلطان خرد به چیره دستی

ای شاه سوار ملک هستی - سلطان خرد به چیره دستی  
ای ختم پیمبران مرسل - حلوائ پسین و ملح اول  
ای حاکم کشور کفایت - فرمانده فتوی ولایت  
ای بر سر سدره گشته راهت - وی منظر عرش پایگاهت  
ای خاک تو توتیای بینش - روشن بتو چشم آفرینش  
شمعی که نه از تو نور گیرد - از باد بروت خود بمیرد  
ای قائل افصح القبایل - یک زخمی اوضح الدلائل  
دارنده حجت الهی - داننده راز صبحگاهی  
ای سید بارگاه کونین - نسابه شهر قاب قوسین  
رفته ز ولای عرش والا - هفتاد هزار پرده بالا

ای صدر نشین عقل و جان هم - محراب زمین و آسمان هم  
 گشته زمی آسمان ز دینت - نی نی شده آسمان زمینت  
 ای شش جبهه از تو خیره مانده - بر هفت فلک جنبه رانده  
 شش هفت هزار سال بوده - کین دبدبه را جهان شنوده  
 ای عقل نواله پیچ خوانت - جان بنده نویس آستانت  
 هر عقل که بی تو عقل برده - هر جان که نه مرده تو مرده  
 ای کینت و نام تو موید - بوالقاسم وانگهی محمد  
 ای شاه مقربان درگاه - بزم تو ورای هفت خرگاه  
 صاحب طرف ولایت جود - مقصود جهان جهان مقصود  
 سر جوش خلاصه معانی - سرچشمه آب زندگانی  
 خاک تو ادیم روی آدم - روی تو چراغ چشم عالم  
 سر خیل توئی و جمله خیلند - مقصود توئی همه طفیلند  
 سلطان سریر کایناتی - شاهنشاه کشور حیاتی  
 نظامی «خمسه» لیلی و مجنون

### ای حق نیافریده کسی را مثال تو

ای حق نیافریده کسی را مثال تو - خورشید جلوه ایست ز نور جمال تو  
 ای محرم حریم خداوند ذو الجلال - ای عقل مانده مات ز جاه و جلال تو  
 هر جا به آیه قرآن که بنگرم - گفته خدا سخن ز جمال و کمال تو  
 ای برگزیده ای که تویی ختم انبیا - وین افتخار داده به تو ذو الجلال تو  
 امشب به وادی دل من شور محشر است - سرد است آن دلی که ندارد خیال تو  
 ای کعبه امید همه در نماز عشق - محراب ماست ابروی همچون هلال تو  
 دامن اهل بیت تو حبل المتین ماست - دست توسل من و دامن آل تو  
 من کیستم غلام غلامان کوی تو - ای کاش پا نهد به سر من بلال تو  
 هر کس گشود لب چو (وفایی) به مدح تو - یک نکته هم نگفت سخن از وصال تو

### سلام ما به تو ای معنی حدیثِ علق

سلام ما به تو ای معنی حدیثِ علق - ای انتهای غروب و ای ابتدای فلق

### روحی فداک ای محتشم لبیک لبیک ای صنم

روحی فداک ای محتشم لبیک لبیک ای صنم  
 ای رای تو شمس الضحی وی روی تو بدرالظلم  
 مایه ده آدم تویی میوه دل مریم تویی  
 همشهری زمزم تویی یا قبله الله فی العجم  
 دانم که ازبیت اللهی شیر ی بگویاروبهی  
 در حضرت شاهنشهی بوالقاسمی یا بوالحکم  
 نی نی پیت فرخ بود خلقت شکر پاسخ بود  
 آنرا که چونین رخ بود نبود حدیش بیش و کم  
 ای جان جانهاروی تو آشوب دلهای موی تو  
 وندر خم گیسوی تو پنهان هزاران صبحدم  
 رور که از چشم و دهان خواهی عیان خواهی نهان  
 خلق جهان را از جهان هم کعبه ای و هم صنم  
 رویت بنامیزد چو مه زلفت بنامیزد سیه  
 هم عذر با تو هم گنه هم نور با تو هم ظلم  
 هرچینت از مشکین کله دارد کلیمی در تله  
 هر بوست از لب حامله دارد مسیحی در شکم  
 از باد و آتش نیستی تو آب و خاکی چیستی  
 جم را بگو تا کیستی او را روانی ده ز شم  
 چون عشق را ذات آمدی نفی قرابات آمدی  
 چون در خرابات آمدی کم کن حدیث خال و عم  
 برویت از بهر شرف باما گه قهر و لطف  
 گه لعل گوید «لا تخف» گه جزع گوید «لا تنم»  
 رویت بهی تر یا قفا بالا سهی تر یا قبا  
 منعت غنی تر یا عطا ذات هنی تر یا شیم  
 گیرم کرم وقت کرب زاهل عجم باشد عجب  
 باری توهستی از عرب این الوفا این الکرم  
 سنایی غزنوی

### تخته اول که الف نقش بست

تخته اول که الف نقش بست - بر در محجوبه احمد نشست  
 حلقه حی را کالف اقلیم داد - طوق ز دال و کمر از میم داد  
 لا جرم او یافت از آن میم و دال - دایره دولت و خط کمال  
 بود درین گنبد فیروزه خشت - تازه ترنجی زسرای بهشت  
 رسم ترنج است که در روزگار - پیش دهد میوه پس آرد بهار  
 کُنْتُ نَبِیًّا چو عَلم پیش برد - ختم نبوت به محمد سپرد  
 مه که نگین دان زبرجد شدست - خاتم او مهر محمد شدست  
 نظامی گنجوی

### مصطفی را وعده کرد الطاف حق

مصطفی را وعده کرد الطاف حق - گر بمیری تو نمیرد این سبق  
 من کتاب و معجزه ت را رافعم - بیش و کم کن را ز قرآن مانعم  
 من ترا اندر دو عالم حافظم - طاعنان را از حدیث رافضم  
 کس نتاند بیش و کم کردن درو - تو به از من حافظی دیگر مجو  
 رونقت را روز روز افزون کنم - نام تو بر زر و بر نقره زنم  
 منبر و محراب سازم بهر تو - در محبت قهر من شد قهر تو  
 نام تو از ترس پنهان می گوند - چون نماز آرند پنهان می شوند  
 از هراس و ترس کفار لعین - دینت پنهان می شود زیر زمین  
 من مناره پر کنم آفاق را - کور گردانم دو چشم عاق را  
 چاکرانت شهرها گیرند و جاه - دین تو گیرد ز ماهی تا به ماه  
 تا قیامت باقیش داریم ما - تو مترس از نسخ دین ای مصطفی  
 ای رسول ما تو جادو نیستی - صادقی هم خرقة موسیستی  
 هست قرآن مر تو را همچون عصا - کفرها را در کشد چون اژدها  
 تو اگر در زیر خاکی خفته ای - چون عصایش دان تو آنچ گفته ای  
 قاصدان را بر عصایش دست نی - تو بخسپ ای شه مبارک خفتنی  
 تن بخفته نور تو بر آسمان - بهر پیکار تو زه کرده کمان  
 مولوی « مثنوی معنوی » دفتر سوم

## ایا شاه محمود کشور گشای

ایا شاه محمود کشور گشای - ز کس گر نترسی بترس از خدای  
 که پیش تو شاهان فراوان بدند - همه تاجداران کیهان بدند  
 فزون از تو بودند یکسر به جاه - به گنج و کلاه و به تخت و سپاه  
 نکردند جز خوبی و راستی - نگشتند گرد کم و کاستی  
 همه داد کردند بر زیر دست - نبودند جز پاک یزدان پرست  
 نجستند از دهر جز نام نیک - وزان نام جستن سرانجام نیک  
 هرآن شد که در بند دینار بود - به نزدیک اهل خرد خوار بود  
 گر ایدون که شاهی به گیتی ترا است - نگوئی که این خیره گفتن چرا است  
 ندیدی تو این خاطر تیز من - نیاندیشی از تیغ خونریز من  
 که بد دین و بد کیش خوانی مرا - منم شیر نر میش خوانی مرا  
 مرا غمز کردند کان بد سخن - به مهر نبی و علی شد کهن  
 هر آن کس که در دلش کین علی است - از او خوارتر در جهان گو که نیست  
 منم بند هی هر دو تا رستخیز - اگر شه کند پیکرم ریز ریز  
 من از مهر این هر دو شه نگذرم - اگر تیغ شه بگذرد بر سرم  
 نباشد جز از بی پدر دشمنش - که یزدان بسوزد به آتش تنش  
 منم بنده ی اهل بیت نبی - ستاینده ی خاک پای وصی  
 مرا سهم دادی که در پای پیل - تنت را بسایم چو دریای نیل  
 نترسم که دارم ز روشندلی - به دل مهر جان نبی و علی  
 چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی - خداوند امر و خداوند نهی  
 که من شهر علمم علیم در است - درست این سخن گفت پیغمبر است  
 گواهی دهم کاین سخن راز او است - تو گوئی دو گوشم که آواز او است  
 چو باشد ترا عقل و تدبیر و رای - به نزد نبی و علی گیر جای  
 گرت زین بد آید گناه من است - چنین است این رسم و راه من است  
 به این زاده ام هم به این بگذرم - چنان دان که خاک پی حیدرم  
 ابا دیگران مر مرا کار نیست - بر این در مرا جای گفتار نیست  
 اگر شاه محمود از این بگذرد - مر او را به یک جو نسنجد خرد  
 چو بر تخت شاهی نشاند خدای - نبی و علی را به دیگر سرای

گر از مهرشان من حکایت کنم - چو محمود را صد حمایت کنم  
 جهان تا بود شهریاران بود - پیامم بر تاجداران بود  
 که فردوسی توسی پاک جفت - نه این نامه بر نام محمود گفت  
 به نام نبی و علی گفته ام - گهرهای معنی بسی سفته ام  
 شاعر: ابوالقاسم فردوسی توسی

### به حسن و خلق و وفا کس به یار ما نرسد

به حسن و خلق و وفا کس به یار ما نرسد - تو را در این سخن انکار کار ما نرسد  
 اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده اند - کسی به حسن و ملاحه به یار ما نرسد  
 به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز - به یار یک جهت حق گزار ما نرسد  
 هزار نقش برآید ز کلک صنع و یکی - به دلپذیری نقش نگار ما نرسد  
 هزار نقد به بازار کائنات آرند - یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد  
 دریغ قافله عمر کان چنان رفتند - که گردشان به هوای دیار ما نرسد  
 دلا ز رنج حسودان مرنج و واثق باش - که بد به خاطر امیدوار ما نرسد  
 چنان بزی که اگر خاک ره شوی کس را - غبار خاطری از ره گذار ما نرسد  
 بسوخت حافظ و ترسم که شرح قصه او - به سمع پادشه کامگار ما نرسد  
 حافظ « غزلیات

### خوش رحمتی است یاران، صلوات بر محمد

خوش رحمتی است یاران، صلوات بر محمد - گوئیم از دل و جان، صلوات بر محمد  
 گر مؤمنی و صادق، با ما شوی موافق - کوری هر منافق، صلوات بر محمد  
 در آسمان فرشته، مهرش بجان سرشته - بر عرش خوش نوشته صلوات بر محمد  
 صلوات اگر بگوئی، یابی هر آنچه جویی - گر تو ز خیل اوئی صلوات بر محمد  
 ای نور دیده ما، خوش مجلسی بیارا - میگو خوشی خدا را، صلوات بر محمد  
 مانند گل شکفتیم، در لطیف سفتیم - خوش عاشقانه گفتیم، صلوات بر محمد  
 والله دیده من از نور اوست روشن - جان من است و من تن، صلوات بر محمد  
 گفتیم با دل و جان با عاشقان خوبان - شادی روی یاران، صلوات بر محمد  
 بی شک علی ولی بود، پرورده نبی بود - شاه همه علی بود، صلوات بر محمد

گویم دعای سید، خوانم ثنای سید - جانم فدای سید، صلوات بر محمد  
خوش گفت نعمت الله رمزی زلی مع الله - خوش گو به عشق الله، صلوات بر محمد

### اول خوانیم خدا را

اول خوانیم خدا را - رسول انبیا را - علی مرتضی را،  
صل علی محمد صلوات بر محمد  
صلوات را خدا گفت - جبرئیل بارها گفت - در شان مصطفی گفت  
صل علی محمد صلوات بر محمد  
شاه نجف علی است - سرور دین علی است - شیر خدا علی است  
صل علی محمد صلوات بر محمد  
یارب به حق زهرا - شفیع روز جزا - یعنی که خیر النساء  
صل علی محمد صلوات بر محمد  
بعد از علی حسن بود - چون غنچه در چمن بود - نور دو چشم من بود  
صل علی محمد صلوات بر محمد  
بوی حسین شنیدیم - چون گل شکفته دیدیم - به مدعا رسیدیم  
صل علی محمد صلوات بر محمد  
زین العباد بیمار - سجاد است و تبار - یعنی که شاه کبار  
صل علی محمد صلوات بر محمد  
باقر امام دین است - نور خدا یقین است - فرزند عابدین است  
صل علی محمد صلوات بر محمد  
جعفر صبح صادق - هم نور وهم موافق - تاج سر خلاق  
صل علی محمد صلوات بر محمد  
موسای با سعادت - با ذکر و با عبادت - سر دار با جلالت  
صل علی محمد صلوات بر محمد  
هشتم رضا امام است - از ضامنی تمام است - شاه غریب بنام است  
صل علی محمد صلوات بر محمد  
ما شیعه تقی ایم - خاک ره نقی ایم - محتاج عسکری ایم  
صل علی محمد صلوات بر محمد

مهدی به تاج و نورش - با احمد ورسولش - نزدیک شد ظهورش

### صل علی محمد صلوات بر محمد

آدم که باب ما بود - سرخیل انبیا بود - ذکرش همین دعا بود  
 صل علی محمد صلوات بر محمد  
 نوح نبی الله بود - در طوفان و بلا بود - وردش همین دعا بود  
 صل علی محمد صلوات بر محمد  
 ابراهیم رفت در آتش - چون غنچه گشت بی غش - برگشت با دل خش  
 صلی علی محمد صلوات بر محمد  
 یونس به بطن ماهی - می گفت یا الهی - بر حال ما گواهی  
 صل علی محمد صلوات بر محمد  
 پیغمبری چو داوود - آهن چو موم بنمود - تسبیح او همین بود  
 صل علی محمد صلوات بر محمد  
 پیغمبری سلیمان - دانست بانگ مرغان - می خواند حکم سبحان  
 صل علی محمد صلوات بر محمد  
 موسی که زد عصا را - بر فرق سنگ خارا - می خواند این دعا را  
 صل علی محمد صلوات بر محمد  
 عیسی ی ابن مریم - می خواند اسم اعظم - می کرد زنده با دم  
 صل علی محمد صلوات بر محمد  
 اسمش محمد آمد - محمود احمد آمد - بر خلق سرمد آمد  
 صل علی محمد صلوات بر محمد

### مُحَمَّدٌ سَيِّدُ الْكَوْنَيْنِ وَالْثَّقَلَيْنِ

وَلَنِعْمَ مَا قَالَ الْبوصیری :

مُحَمَّدٌ سَيِّدُ الْكَوْنَيْنِ وَالْثَّقَلَيْنِ - وَالْفَرِیقَيْنِ مِنْ عَرْبٍ وَمِنْ عَجَمٍ  
 فَاقَ النَّبِیْنَ فِي خَلْقٍ وَ فِي خُلُقٍ - وَلَمْ يَدَانُوهُ فِي عِلْمٍ وَلَا كَرَمٍ  
 وَكُلُّهُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ مُلْتَمِسٌ - عَرَفَا مِنَ الْبَحْرِ أَوْشَافًا مِنَ الدِّیَمِ  
 فَهُوَ الَّذِي تَمَّ مَعْنَاهُ وَ صُورَتُهُ - ثُمَّ اصْطَفَاهُ حَبِيبًا بَارِئُ النَّسَمِ

فَمَبْلُغُ الْعِلْمِ فِيهِ اِنَّهُ بَشَرٌ - وَ اِنَّهُ خَيْرُ خَلْقِ اللّٰهِ كُلِّهِمْ

### پانصد و هفتاد از میلاد رفت

پانصد و هفتاد از میلاد رفت - از ربیع الاولش شد ده و هفت  
در عرب این سال عام الفیل بود - نقشه آن ابرهه بر نیل بود  
نور دیدی آمنه در آسمان - گشت شرق و غرب روشن ناگهان  
قصرها در شام و در بُصری بدید - شاد گردیدش بدان بخت جدید  
در شب میلاد بت ها سرنگون - تخت چندین پادشه شد واژگون  
بحر ساوه خشک گردید و بتافت - بیت کسری چهارده جایش شکافت  
پارسی را بود يك آتشکده - آتشی روشن بدان از ده سده  
نام احمد چون بشد اندر برش - خاک خاموشی نشست بر سرش  
آمنه آورد فرزندی یتیم - شد مَلِك اندر فلک او را ندیم  
جد او عبدالمطلب چون شنید - ذبح قربانی نمودش آن سعید  
شکر کرد و حمد محمود نعیم - شد بر او الهام از ربِّ علیم  
چون ستوده هست این طفل یتیم - نام احمد را محمد می بریم  
او سه روز از مادرش چون شیر خورد - آمنه او را به يك دایه سپرد  
پس سه ماهی را ثُویبه شیر داد - احمد او را روز خیبر کرد یاد  
چهار ماهی از تولد چون گذشت - دایه ای دیگر به دامن او نشست  
آن حلیمه بود از اقوام سَعْد - از یتیم او رخ گرفتش همچو جعد  
چون ندادندش صبی دیگری - علتش هم بود او را لاغری  
گفت شویش را که آن طفل یتیم - می بریمش تا کند لطفی کریم  
حدس او صائب بشد از لطف حق - زندگی هر روز بهتر از سبق

### عرش را آذین کنند و فرش را جارو زنند

عرش را آذین کنند و فرش را جارو زنند - تا که بر بالای شهلای نگار ابرو زنند  
حوریان افتاده از تاب و ملائک لب خموش - قطره ای از آبِ کوثر بر سیه گیسو زنند  
وه چه چشمانی، چه مژگانی، چه برقی روشنی - پیش چشمش اختران چون ذره ای سو سو زنند  
عرشیان در وقت دیدارش همه صف می کشند - عاشقان مدهوش و دم از ذکر الّا هو زنند  
از سماء پل نوری از سیاره های بی شکیب - تا حریم مکه از شوق و شغف زانو زنند

کعبه دامن را گشوده، دل اسیر و منتظر - تا که هر چه زودتر بلکه صدای او زند  
از زمین و نه فلک آوای احمد می رسد - از همه ارکان هستی یا محمد می رسد  
با وجودش سینه ی محزون دلان مسرور شد - حق ز یومن خلقتش آخر به خود مغرور شد  
چون خدا می خواست هر دم صحبتی با او کند - جبرئیل آمد برای وحی او مأمور شد  
عاقبت شیطان که در چارم فلک ره می گرفت - از حریم آسمان اولین هم دور شد  
هر چه ظالم بود در اقصی نقاط این زمین - لحظه ی میلاد احمد لال گشت و کور شد  
طاق کسری بر خودش لرزید از مولود او - هر بت بی جان برای سجده اش مجبور شد  
خستگان دیدند از مشرق به مغرب ناگهان - آسمان روشن شد و عالم سراسر نور شد  
از زمین و نه فلک آوای احمد می رسد - از همه ارکان هستی یا محمد می رسد  
این پسر محمود و احمد، آخرین پیغمبر است - رحمت للعالمین است و وجودش اطهر است  
او بشیر است و نذیر است و بود یاسین و نون - داعی و شمس است و بر هستی بسان گوهر است  
جمله ی پیغمبران از او خبر آورده اند - او ابوالقاسم محمد، انبیاء را زیور است  
هر خط قرآن بود تعریفی از رفتار او - او خودش تفسیر هر حرف کتاب داور است  
در مقام او فقط این جمله را گویند و بس - حق که چون نوری ست، او نور خدا را پیکر است  
گر چه دین های زیادی پیروانی داشتند - دین او اسلام و از ادیان دیگر سر تر است  
از زمین و نه فلک آوای احمد می رسد - از همه ارکان هستی یا محمد می رسد  
شاعر: حسن فطرس

### جهان سرسبز و خرم گشت از میلاد پیغمبر

جهان سرسبز و خرم گشت از میلاد پیغمبر - منور قلب عالم گشت از میلاد پیغمبر  
بده ساقی می باقی که غرق عشرت و شادی - دل اولاد آدم گشت از میلاد پیغمبر  
تعالی الله از این نعمت کز او اسباب آسایش - برای ما فراهم گشت از میلاد پیغمبر  
ز لطف و رحمت ایزد ز یمن مقدم احمد - ظهور حق مسلم گشت از میلاد پیغمبر  
به شام هفده ماه ربیع و سال عام الفیل - رسالت ختم خاتم گشت از میلاد پیغمبر  
بشارت ده به مشتاقان که ز امر قادر متان - دل ما عاری از غم گشت از میلاد پیغمبر  
ز ناموس قدر بشنو تو گلبانگ خطر زیرا - سر نابخردان خم گشت از میلاد پیغمبر  
بنای جهل ویران شد ز یمن منجی ات تارک - جهان از علم اعلی گشت از میلاد پیغمبر  
دو صد اعجاز شد ظاهر که در عرش علی حیران - دو صد عیسی بن مریم گشت از میلاد پیغمبر  
بشد دریاچه ساوه تهی از آب و برعکسش - سماوه همچنان یم گشت از میلاد پیغمبر

بشد این فارس چون شمعی، بشد آتشکده خاموش - جهان حق مجسم گشت از میلاد پیغمبر  
 ز یمن مقدمش منشق جدار طاق کسری شد - که حیران خسرو جم گشت از میلاد پیغمبر  
 بنای ظلم شد ویران ولی در سایه ایمان - بنای عدل محکم گشت از میلاد پیغمبر  
 قدم در ملک هستی زد چو ختم الانبیاء احمد - مقام ما مقدم گشت از میلاد پیغمبر  
 نوای بانگ جاء الحق به باطل چیره شد ای دل - نظام دین منظم گشت از میلاد پیغمبر  
 ز حسن پرتو رویش خجل در مغرب و مشرق - مه و خورشید اعظم گشت از میلاد پیغمبر  
 من ژولیده می گویم بگو بر دوستارانش - که شر دشمنان کم گشت از میلاد پیغمبر  
 (ژولیده نیشابوری)

### چون به سال پانصد و هفتاد شد ، ماه ربیع

چون به سال پانصد و هفتاد شد ، ماه ربیع - احمد مرسل به دنیا آمد و تن ها دوباره جان گرفت  
 طاق کسری ریخت ، بحر ساوه را خشکی گرفت - سرزمین خشک سماوه را دوباره جان گرفت  
 آتشی در فارس بُد یکباره خاموشی گرفت - کار جادو ، کار بت ها ، یکسره پایان گرفت  
 دست حق منت نهاد و ختم مرسل زاده شد - دین اکمل آمد و اسلام و قرآن زنده شد  
 زان زمان دختر بزادن بهر مردم فخر شد - برده داری هم ذلیل و خوار و محو از دهر شد  
 چون که شد سنش چهل غار حرا مسکن گرفت - جبرئیل اندر پی اش آمد بر او دعوت گرفت  
 دست حق دستش گرفت و او حبیب الله شد - آیه ها بر وی بیامد او رسول الله شد

### از بام و در کعبه به گردون رسد آواز

از بام و در کعبه به گردون رسد آواز - کامشب در رحمت به سماوات شده باز  
 بت های حرم در حرم افتاده به سجده - ارواح رسل راست هزاران پر پرواز  
 کعبه زده بر عرش خدا کوس تفاخر - مکه شده زیبا و دل افروز و سرافراز  
 جا دارد اگر در شرف و مجد و جلالت - امشب به سماوات کند خاک زمین ناز  
 از ریگ روان گشته روان چشمه توحید - یا کوه و چمن باز چو من نغمه کند ساز  
 دشت و در و بحر و بر و جن و بشر و حور - در مدح محمد همه گشتند هم آواز  
 هر ذره کوچک شده يك مهر جهان تاب - هر قطره ناچیز چو دریا کند اعجاز  
 جبریل سر شاخه طوبی چو قناری - در وصف محمد لب خود باز کند باز  
 جبریل چه آرد؟ چه بخواند؟ چه بگوید؟ - جایی که خداوند به قرآن کند آغاز  
 خوبان دو عالم همه حیران محمد - يك حرف ز مدحش شده. "ما کانَ محمد"

این است که برتر بود از وهم، کمالش - جز ذات الهی همه مبهورت جلالش  
 رضوان شده دلدادۀ مقدار و ابودر - فردوس بود سائل درگاه بلالش  
 والله قسم نیست عجب گر لب دشمن - چون دوست ز هم بشکفت از خُلق و خصالش  
 هرگز به نمازی نخورد مهر قبولی - هرگز، صلوات ار نفرستند به آتش  
 بی رهبریش خواهد اگر اوج بگیرد - حتی ملك العرش بسوزد پر و بالش  
 یوسف ببرد حسن خود از یاد، گر او را - يك منظره در خاطره افتد ز خیالش  
 این است همان مهر درخشنده که تا حشر - يك لحظه به دامن نرسد گرد زوالش  
 گل سبز شود از جگر شعله آتش - در وادی دوزخ فتد ار عکس جمالش  
 چون ذات خدای ازلی لیس کمثله - باید که بخوانیم فراتر ز مثالش  
 ایجاد بود قبضه ای از خاک محمد - افلاک بود بسته به لولاک محمد  
 ای جان جهان بسته به يك نیم نگاهت - دل گشته چو گل سبز به خاک سر راهت  
 هم بام فلک پایگه قدر و جلالت - هم چشم ملك خاک قدم های سپاهت  
 عیسی به شمیم نفست روح گرفته - دل بسته دو صد یوسف صدیق به چاهت  
 دل های خدایی همه چون گوی به چوگان - ارواح مکرم همه درمانده جاهت  
 از عرش خداوند الی فرش، به هر آن - هستند همه عالم خلقت به پناهت  
 دائم صلوات از طرف خالق و خلقت - بر روی سفید تو و بر خال سیاهت  
 زیباتر و بالاتری از آنکه به بیتی - تشبیه به خورشید کنم یا که به ماهت  
 سوگند به چشمت که رسولان الهی - هستند به محشر همه مشتاق نگاهت  
 زبید که کند ناز به گلخانه جنت - خاری که شود سبز در اطراف گیاهت  
 این نیست مقام تو که آدم به تو نازد - والله که خلاق دو عالم به تو نازد  
 صد شکر که عمری ز تو گفتیم و شنیدیم - هر سو نگریدیم گل روی تو دیدیم  
 هر جا که نشستیم به خاک تو نشستیم - هر سو که پریدیم به بام تو پریدیم  
 عطر تو پراکنده شد از هر نفس ما - هر گه به سر زلف سخن شانه کشیدیم  
 ز آن روز که گشتیم ز مادر متولد - از مأذنه ها روز و شب اسم تو شنیدیم  
 مرگی که به پای تو بود زندگی ماست - ماییم که در موج عزا عید سعیدیم  
 تا بودن ما نام محمد به لب ماست - روزی که نبودیم به احمد گرویدیم  
 آب و گل ما را که سرشتند ز آغاز - آغوش گشودیم، وصالش طلبیدیم  
 ز آن باده که در سورة زیبای محمد - اوصاف ورا گفته خداوند چشیدیم  
 آن باده که از ساغر فیض ازلی بود - سرچشمه آن کوثر و ساقیش علی بود

روزی که عدم بود و عدم بود و عدم بود - نه ارض و سما بود، نه لوح و نه قلم بود  
تسبیح خدا در نفس پاک محمد - لب های علی هم سخن ذاتِ قَدَم بود  
روزی که گلِ آدم خاکی بسرشتند - آدم به تولای علی صاحبِ دم بود  
از خاک قدم های علی کعبه بنا شد - او را نتوان گفت که نوزاد حرم بود  
روزی که کرم بود دُری در صدف غیب - واللہ علی قبله ارباب کرم بود  
بر قلب علی علم خدا از دل احمد - چون سیل خروشنده روان در دل یم بود  
در بین رسولان که به عالم عَلَم استند - نام نبی و نام علی هر دو عَلَم بود  
در جوف نبی دید نبی حمد خداوند - با نعت وی و مدح علی ذکر صنم بود  
بالله تجلای نبی مطلع الانوار - واللہ تولای علی فوق نعم بود  
خلقت چو خدا خالق بخشنده ندارد - خالق چو نبی و چو علی بنده ندارد  
از خالق دادار پرسید علی کیست - از احمد مختار پرسید علی کیست  
جز شخص علی شخص علی را شناسد - از حیدر حرار پرسید علی کیست  
شمشیر به دشمن دهد و شیر به قاتل - از قاتل خونخوار پرسید علی کیست  
با دار بلا انس بگیرید و در آن حال - از میثم تمار پرسید علی کیست  
در غزوه ی بدر و احد و خیبر و احزاب - از تیغ شرربار پرسید علی کیست  
از نخله ی خرما و در و دشت و بیابان - از چاه و شب تار پرسید علی کیست  
از حجر و سعید ابن جبیر و ز ابوذر - از مالک و عمار پرسید علی کیست  
جز فاطمه کس محرم اسرار علی نیست - از محرم اسرار پرسید علی کیست  
بگرفت به کف جان و سر و جای نبی خفت - از آن همه ایثار پرسید علی کیست  
میثم چه در اوصاف علی گوید و خواند - جز حق نتواند نتواند نتواند  
استاد حاج غلامرضا سازگار

### مژده که میلاد شه خاتم است

مژده که میلاد شه خاتم است - عید سعید نبی اکرم است  
مژده که مسروری عالم رسید - خرمی عالم و آدم رسید  
هادی کل سید خاتم رسید - منجی عالم نبی اکرم رسید  
خرم از او خاطره عالم است - عید سعید نبی اکرم است  
عالم ایجاد از او خرم است - عید سعید نبی اکرم است  
زان که ظهور نبی اعظم است - عید سعید نبی اکرم است

اهل ولاء خرّمی عالم است - عید سعید نبی اکرم است  
 مژده که پیر فلک آمد جوان - گشت منور همه کون و مکان  
 از رخ دلجوی شه انس و جان - فخر بشر خاتم پیغمبران  
 آن که از او فخر بنی آدم است - عید سعید نبی اکرم است

### مهر، فروغی است از جمال محمّد

مهر، فروغی است از جمال محمّد - ماه کند سجده بر هلال محمّد  
 آنچه به تورات و مصحف است و به انجیل - هست یکی آیه از کمال محمّد  
 چشمه آب حیات و کوثر و زمزم - هست یکی قطره از زلال محمّد  
 عرش کند سجده گرد فرش رهش را - چون کند اندیشه خیال محمّد  
 نیست در اندیشه ز آفتاب قیامت - آن که کند جای در ظلال محمّد  
 داد از آن قوم بی حیا که کشیدند - تیغ جفا را به قتل آل محمّد  
 وای از آنان که در خرابه نشاندند - از ره جور و جفا عیال محمّد  
 جودی اگر بندگی کنی و اطاعت - بهر محمّد نما و آل محمّد

### کریم السجایا جمیل الشیم

کریم السجایا جمیل الشیم - نبی البرایا شفیع الامم  
 امام رسل، پیشوای سییل - امین خدا مهبط جبرئیل  
 شفیع الوری، خواجه بعث و نشر - امام الهدی صدر دیوان حشر  
 کلیمی که چرخ فلک طور اوست - همه نورها پرتو نور اوست  
 شفیع و مطاع نبی کریم - قسیم جسیم نسیم و سیم  
 یتیمی که ناکرده قرآن درست - کتب خانه چند ملت بشست  
 چو عزمش برآمیخت شمشیر بیم - بمعجز میان قمر زد دو نیم  
 چو صیتش در افواه دنیا فتاد - تزلزل در ایوان کسری فتاد  
 به لاقامت لات بشکست خرد - باعزاز دین آب عزى ببرد  
 نه از لات و عزى برآورد گرد - که تورات و انجیل منسوخ کرد  
 شبی بر نشست از فلک برگذشت - بتمکین و جاه از ملک درگذشت  
 چنان گرم در تیه قربت براند - که برسد ره جبریل از او بازماند  
 بدو گفت سالار بیت الحرام - که ای حامل وحی برتر خرام

چو در دوستی مخلصم یافتی - عنانم ز صحبت چرا تافتی؟  
 بگفتا فراتر مجالم نماند - بماندم که نیروی بالم نماند  
 اگر يك سرموی برتر یرم - فروغ تجل بسوزد یرم  
 نماند بعضیان کسی درگرو - که دارد چنین سیدی پیشرو  
 چو نعمت پسندیده گویم ترا - عليك السلام ای نبی الوری  
 دردود ملک بر روان تو باد - بر اصحاب و بر پیروان تو باد  
 سعدی شیرازی

### محمد (ص) مصطفای آفرینش

محمد (ص) مصطفای آفرینش - محمد (ص) نور چشم اهل بینش  
 محمد (ص) شافع روز پسین است - محمد (ص) رحمة للعالمین است  
 محمد (ص) فاتح بدر و حنین است - محمد (ص) مرشد راه حسین است  
 محمد (ص) هم بشیر و هم نذیر است - محمد (ص) در دو عالم بی نظیر است  
 محمد (ص) محرم اسرار عشق است - محمد (ص) مطلع انوار عشق است  
 محمد (ص) صاحب دختری چو زهراست - محمد (ص) زینت ام ابیهاست  
 محمد (ص) معجزه خلق الهی است - که بی نورش سیاهی در سیاهی است  
 چو دریای وجودش بی کران است - در اوصافش سخن بس ناتوان است.  
 مسعود ارشادی فر

### تو را دانش و دین رهاند درست

تو را دانش و دین رهاند درست - در رستگاری بیایدت جست  
 وگر دل نخواهی که باشد نژند - نخواهی که دائم بوی مستمند  
 به گفتار پیغمبرت راه جوی - دل از تیرگیها بدین آب شوی  
 منم بنده اهل بیت نبی - ستاینده خاک پای وصی  
 حکیم این جهان را چو دریا نهاد - برانگیخته موج ازو تندباد  
 چو هفتاد کشتی بر او ساخته - همه بادبانها برافراخته  
 یکی پهن کشتی بسان عروس - بیاراسته همچو چشم خروس  
 محمد بدو اندرون با علی - همان اهل بیت نبی و ولی  
 خردمند کز دور دریا بدید - کرانه نه پیدا و بن ناپدید

بدانست کو موج خواهد زدن - کس از غرق بیرون نخواهد شدن  
 به دل گفت : اگر با نبی و وصی - شوم غرقه دارم دو یار وفی  
 همانا که باشد مرا دستگیر - خداوند تاج و لوا و سریر  
 خداوند جوی می و انگبین - همان چشمه شیر و ماء معین  
 اگر چشم داری به دیگر سرای - به نزد نبی و وصی گیر جای  
 گرت زین بد آید گناه من است - چنین است و این دین و راه من است  
 بر این زادم و هم بر این بگذرم - چنان دان که خاک پی حیدرم  
 دلت گر به راه خطا مایل است - تو را دشمن اندر جهان خود دل است  
 هرآن کس که درجانش بغض علیست - از او زارتر در جهان زار کیست ؟  
 نگر تا نداری به بازی جهان - نه برگردی از نیک پی همراهم  
 حکیم ابوالقاسم فردوسی ( ۳۲۹ - ۴۱۱ ه . ق )

### گزینیم قرآن است و دین محمد

گزینیم قرآن است و دین محمد - همین بود ازیرا گزین محمد  
 یقینم که من هر دوان را بورزم - یقینم شود چون یقین محمد  
 کلید بهشت و دلیل نعیمم - حصار حصین چیست ؟ دین محمد  
 محمد رسول خدای است زی ما - همین بود نقش نگین محمد  
 مکین است دین و قرآن در دل من - همین بود در دل مکین محمد  
 به فضل خدای است امیدم که باشم - یکی امت کمترین محمد  
 به دریای دین اندرون ای برادر - قرآن است دُرّ یمین محمد  
 دفینی و گنجی بود هر شهی را - قرآن است گنج و دفین محمد  
 براین گنج و گوهر یکی نیک بنگر - که را بینی امروز امین محمد  
 چو گنج و دفینت به فرزند ماندی - به فرزند ماند آن و این محمد  
 نبینی که امت همی گوهر دین - نیابد مگر کز بنین محمد  
 محمد بدان داد گنج و دفینش - که او بود در خور قرین محمد  
 قرین محمد که بود ؟ آنکه جفتش - نبودی مگر حور عین محمد  
 ازین حور عین و قرین گشت پیدا - حسین و حسن سین و شین محمد  
 حسین و حسن را شناسم حقیقت - بدو جهان ، گل و یاسمین محمد  
 چنین یاسمین و گل اندر دو عالم - کجا رست جز در زمین محمد

قرآن بود و شمشیر پاکیزه حیدر - دو بنیاد دین متین محمد  
 که استاد با ذوالفقار مجرد - به هر حربگه بریمین محمد  
 چو تیغ علی دادیاری قرآن را - علی بود بی شک معین محمد  
 چو هارون زموسی علی بود در دین - هم انباز و هم همنشین محمد  
 به محشر ببوسند هارون و موسی - ردای علی و آستین محمد  
 عرین بود دین محمد ولیکن - علی بود شیر عرین محمد  
 بفرمود جستن به چین علم دین را - محمد ، شدم من به چین محمد  
 شنودم زمیراث دار محمد - سخنهای چون انگبین محمد  
 دلم دید سری که بنمود از اول - به حیدر دل پیش بین محمد  
 زفرزند زهرا و حیدر گرفتم - من این سیرت راستین محمد  
 از آن شهره فرزند کو را رسیده است - به قدر بلند برین محمد  
 جهان آفرین آفرین کرد بر من - به حب علی و آفرین محمد  
 کنون بافرین جهان آفرینم - من اندر حصار حصین محمد  
 اگر من به حب محمد رهینم - تو چونی عدوی رهین محمد  
 منم مستعین محمد به مشرق - چه خواهی ازین مستعین محمد  
 چه داری جواب محمد به محشر - چو پیش آیدت هان و هین محمد  
 ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴ - ۴۸۱ ه . ق )

#### ای از بر سدره شاهراحت

ای از بر سدره شاهراحت - و ای قبه عرش تکیه گاهت  
 هم عقل دویده در رکابت - هم شرع خزیده در پناهت  
 جبریل مقیم آستانت - افلاک حریم بارگاهت  
 چرخ ار چه رفیع خاک پایت - عقل ار چه بزرگ طفل راحت  
 خورده است خدا ز روی تعظیم - سوگند به روی همچو ماهت  
 ایزد که رقیب جان خرد کرد - نام تو ردیف نام خود کرد  
 ای نام تو دستگیر آدم - وای خلق تو پایمرد عالم  
 فراش درت کلیم عمران - چاووش رهن مسیح مریم  
 از نام محمدیت میمی - حلقه شده این بلند طارم  
 در خدمتت انبیا مشرف - وز حرمتت آدمی مکرم

از امر مبارك تو رفته - هم بر سر حرفت خود آدم  
 کونین نواله ای ز جودت - افلاك طفیلی وجودت  
 ای حجره دل به تو منور - وای عالم جان ز تو معطر  
 ای شخص تو عصمت مجسم - وای ذات تو رحمت مصور  
 بی یاد تو ذکرها مُزَوَّر - بی نام تو وردها مُبْتَر  
 خاك تو نهال شاخ طوبی - دست تو زهاب آب کوثر  
 از یعصمك الله اینت جوشن - وز یغفرك الله آنت مغفر  
 طاووس ملائكه بریدت - سر خیل مقربان مریدت  
 هر آدمیی که او ثنا گفت - هر چ آن نه ثنای تو خطا گفت  
 خود خاطر شاعری چه سنجد؟ - نعت تو سزای تو خدای گفت  
 گرچه نه سزای حضرت توست - بپذیر هر آنچه این گدا گفت  
 هر چند فضول گوی مردی است - آخر نه ثنای مصطفی گفت؟  
 تو محو کن از جریده او - هر هرزه که از سر هوا گفت  
 چون نیست بضاعتی ز طاعت - از ما گنه و ز تو شفاعت  
 جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی (؟ \_ ۵۸۸ ه . ق )

#### ای شاه سوار ملك هستی

ای شاه سوار ملك هستی - سلطان خرد به چیره دستی  
 ای بر سر سدره گشته راهت - وای منظر عرش پایگاهت  
 ای خاك تو توتیای بینش - روشن به تو چشم آفرینش  
 ای کنیت و نام تو مؤید - بوالقاسم و آنگهی محمد  
 اکسیر تو داد خاك را لون - وز بهر تو آفریده شد کون  
 سر خیل تویی و جمله خیلند - مقصود تویی همه طفیلند  
 سلطان سریر کایناتی - شاهنشاه کشور حیاتی  
 چون شب علم سیاه برداشت - شیرنگ تو رقص راه برداشت  
 خلوتگه عرش گشت جایت - پرواز پری گرفت پایت  
 سر بر زده بر سرای فانی - بر اوج سرای ام هانی  
 جبریل رسیده طوق در دست - کز بهر تو آسمان کمر بست  
 بر خیز هلا نه وقت خواب است - مه منتظر تو آفتاب است

امشب شب قدر توست بشتاب - قدر شب قدر خویش دریاب  
 از حجله عرش برپیدی - هفتاد حجاب را دریدی  
 تنها شدی از گرانی رخت - هم تاج گذاشتی و هم تخت  
 خرگاه برون زدی زکونین - در خیمه خاص قاب قوسین  
 هم حضرت ذوالجلال دیدی - هم سر کلام حق شنیدی  
 از قربت حضرت الهی - باز آمدی آن چنان که خواهی  
 آورده برات رستگاران - از بهر چو ما گناهکاران  
 ما را چه محل که چون تو شاهی - در سایه خود دهد پناهی  
 زآنجا که تو روشن آفتابی - بر مانده شگفت اگر بتابی  
 زان لوح که خواندی از بدایت - در خاطر ما فکن یک آیت  
 بنمای به ما که ما چه نامیم - وزبتگر و بت شکن کدامیم  
 ای کار مرا تمامی از تو - نیروی دل نظامی از تو  
 زین دل به دعا قناعتی کن - وز بهر خدا شفاعتی کن  
 نظامی گنجوی (۵۳۳ تا ۵۴۰ - ۵۹۹ تا ۶۰۲ ه. ق)

#### بود در این گنبد فیروزه خشت

بود در این گنبد فیروزه خشت - تازه ترنجی زسرای بهشت  
 رسم ترنج است که در روزگار - پیش دهد میوه پس آرد بهار  
 کنت نبیا چو علم پیش برد - ختم نبوت به محمد سپرد  
 گوش جهان حلقه کش میم اوست - خود دو جهان حلقه تسلیم اوست  
 شمع الهی ز دل افروخته - درس ازل تا ابد آموخته  
 ای تن تو پاک تر از جان پاک - روح تو پرورده روحی فداک  
 لب بگشا تا همه شکر خورند - ز آب دهانت رطب تر خورند  
 ای شب گیسوی تو روز نجات - آتش سودای تو آب حیات  
 عقل شده شیفته روی تو - سلسله شیفتگان موی تو  
 از اثر خاک تو مشکین غبار - پیکر آن بوم شده مشکبار  
 خاک تو از باد سلیمان به است - روضه چه گویم که ز رضوان به است  
 نظامی گنجوی (۵۳۳ تا ۵۴۰ - ۵۹۹ تا ۶۰۲ ه. ق)

### ای مدنی برقع و مکی نقاب

ای مدنی برقع و مکی نقاب - سایه نشین چند بود آفتاب  
 گر مهی از مهر تو مویی بیار - ور گلی از باغ تو بویی بیار  
 منتظران را به لب آمد نفس - ای ز تو فریاد ، به فریاد رس  
 سوی عجم ران ، منشین در عرب - زاده روز اینک و شبیدیز شب  
 ملک برآرای و جهان تازه کن - هر دو جهان را پر از آوازه کن  
 سکه تو زن ، تا امراکم زنند - خطبه توکن ، تاخطبا دم زنند  
 خاک تو بویی به ولایت سپرد - باد نفاق آمد و آن بوی برد  
 بازکش این مسند ، از آسودگان - غسل ده این منبر از آلودگان  
 خانه غولند ، پیردازشان - در غله دان عدم اندازشان  
 ما همه جسمیم ، بیا جان تو باش - ماهمه موریم ، سلیمان تو باش  
 از طرفی رخنه دین می کنند - وز دگر اطراف کمین می کنند  
 شحنه تویی ، قافله تنها چراست - قلب تو داری علم آنجا چراست  
 خلوتی پرده اسرار شو - ما همه خفتیم ، تو بیدار شو  
 ز آفت این خانه آفت پذیر - دست برآور ، همه را دست گیر  
 هرچه رضای تو به جزراست نیست - باتوکسی را سرواخواست نیست  
 گر نظر از راه عنایت کنی - جمله مهمات ، کفایت کنی  
 دایره بنمای به انگشت دست - تا به تو بخشیده شود هر چه هست  
 باتو تصرف که کند وقت کار - از پی آمرزش مشتی غبار  
 از تو یکی پرده بر انداختن - وز دو جهان ، خرقه در انداختن  
 مغز نظامی که خبر جوی توست - زنده دل از غالیه بوی توست  
 از نفسش ، بوی وفایی ببخش - ملک فریدون به گدایی ببخش  
 نظامی گنجوی ( ۵۳۳ تا ۵۴۰ \_ ۵۹۹ تا ۶۰۲ ه . ق )

### محمد که بی دعوی تخت و تاج

محمد که بی دعوی تخت و تاج - زشاهان به شمشیر بستد خراج  
 تنش محرم تخت افلاک بود - برش صاحب تاج لولاک بود  
 رساننده ما را به خرم بهشت - رهاننده از دوزخ تنگ زشت  
 ره انجام روحانی او دادمان - ره آورد عرش او فرستادمان

درستی ده هر دلی کو شکست - شفاعت کن هر گناهی که هست  
 سر آمدترین همه سروران - گزیده تر جمله پیغمبران  
 گر آدم ز مینو درآمد به خاک - شد آن گنج خاکی به مینوی پاک  
 تویی چشم روشن کن خاکیان - نوازنده جان افلاکیان  
 طراز سخن سکه نام توست - بقای ابد جرعه جام توست  
 کسی کو ز جام تو یک جرعه خورد - همه ساله ایمن شد از داغ و درد  
 مبادا کز آن شربت خوشگوار - نباشد چومن خاکی جرعه خوار  
 نظامی گنجوی ( ۵۳۳ تا ۵۴۰ \_ ۵۹۹ تا ۶۰۲ ه . ق )

### ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد - دل رمیده ما را انیس و مونس شد  
 نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت - به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد  
 به بوی او دل بیمار عاشقان چو صبا - فدای عارض نسرين و چشم نرگس شد  
 به صدر مصطبه ام می نشانند اکنون دوست - گدای شهر نگه کن که میر مجلس شد  
 طربسرای محبت کنون شود معمور - که طاق ابروی یار منش مهندس شد  
 لب از ترشح می پاک کن برای خدا - که خاطر من به هزاران گنه موسوس شد  
 کرشمه تو شرابی به عارفان پیمود - که علم بی خبر افتاد و عقل بی حس شد  
 چو زر عزیز وجودست شعر من آری - قبول دولتیان کیمیای این مس شد  
 خیال آب خضر بست و جام کیخسرو - به جرعه نوشی سلطان ابوالفوارس شد  
 ز راه میکده یاران عنان بگردانید - چرا که حافظ از این راه برفت و مفلس شد  
 حافظ شیرازی ( ۷۲۶ \_ ۷۹۱ ه . ق )

### یکی خط است ازاول تا به آخر

یکی خط است ازاول تا به آخر - دراو خلق خداجمله مسافر  
 در این ره انبیا چون ساریانند - دلیل و رهنمای کاروانند  
 و از ایشان سید ما گشت سالار - هم او اول هم او آخر در این کار  
 ز احمد تا احد یک میم فرق است - همه عالم در این یک میم غرق است  
 احد در میم احمد گشت ظاهر - در این میم اول آمد عین آخر  
 بدو ختم آمده پایان این راه - در او منزل شده ادعو الی الله

مقام دلگشایش جمع جمع است - جمال جانفزایش شمع جمع است  
 شده او پیش و دلها جمله در پی - گرفته جمله دلها دامن وی  
 در این ره اولیا باز از پس و پیش - نشانی می دهند از منزل خویش  
 ز حدّ خویش چون گشتند واقف - سخن گفتند از معروف و عارف  
 شیخ محمود شبستری ( ۶۸۷ \_ ۷۲۰ ه . ق )

### برخیز شتربانا بر بند کجاوه

برخیز شتربانا بر بند کجاوه - کز چرخ همی گشت عیان رایت کاوه  
 در شاخ شجر برخاست آوای چکاوه - وز طول سفر حسرت من گشت علاوه  
 بگذر بشتاب اندر از رود سماوه - در دیده من بنگر دریایچه ساوه  
 وز سینه ام آتشکده پارس نمودار  
 از رود سماوه ز ره نجد و یمامه - بشتاب و گذر کن به سوی ارض تهامه  
 بردار پس آنکه گهر افشان سرخامه - این واقعه را زود نما نقش به نامه  
 در ملک عجم بفرست با پَرّ حمامه - تا جمله ز سر گیرند دستار و عمامه  
 جوشند چو بلبل به چمن کبک به کهسار  
 بنویس یکی نامه به شاپور ذوالاکتاف - کز این عربان دست مبر نایژه مشکاف  
 هشدار که سلطان عرب داور انصاف - گسترده به پهنای زمین دامن الطاف  
 بگرفته همه دهر ز قاف اندر تا قاف - اینک بدرد خشمش پشت و جگر و ناف  
 آن را که درد نامه اش از عجب و زیندار  
 با ابرهه گویند به تعجیل نیاید - کاری که تو می خواهی از فیل نیاید  
 رو تا به سرت جیش ابابیل نیاید - بر فرق تو و قوم تو سجّیل نیاید  
 تا دشمن تو مهبط جبریل نیاید - تا کید تو در مورد تضلیل نیاید  
 تا صاحب خانه نرساند به تو آزار  
 فخر دو جهان خواجه فرخ رخ اسعد - مولای زمان مهتر صاحب دل امجد  
 آن سید مسعود و خداوند مؤید - پیغمبر محمود ابوالقاسم احمد  
 وصفش نتوان گفت به هفتاد مجلّد - این بس که خدا گوید ما کان محمد  
 بر منزلت و قدرش یزدان کند اقرار  
 ماییم که از پادشهان باج گرفتیم - زان پس که از ایشان کمر و تاج گرفتیم  
 دیهیم و سریر از گهر و عاج گرفتیم - اموال و ذخایرشان تاراج گرفتیم

وز پیکرشان دیبه دیباج گرفتیم - مائیم که از دریا امواج گرفتیم  
واندیشه نکردیم زطوفان و ز تیار  
در چین و ختن ولوله از هیبت ما بود - در مصر و عدن غلغله از شوکت ما بود  
در اندلس و روم عیان قدرت ما بود - غرناطه و اشبیلیه در طاعت ما بود  
صقلیه نهان در کنف رایت ما بود - فرمان همایون قضا آیت ما بود  
جاری به زمین و فلک و ثابت و سیار  
خاک عرب از مشرق اقصی گذرانندیم - وز ناحیه غرب به افریقیه رانندیم  
دریای شمالی را بر شرق نشانندیم - وز بحر جنوبی به فلک گرد فشانندیم  
هند از کف هند و ختن از ترک ستانندیم - مائیم که از خاک بر افلاک رسانندیم  
نام و هنر و رسم و کرم را به سزاوار  
ای مقصد ایجاد سر از خاک به در کن - وز مزرع دین این خس و خاشاک به در کن  
از کشور جم لشکر ضحاک به در کن - از مغز سران نشئه تریاک به در کن  
این جوق شغالان را از تاک به در کن - زین پاک زمین مردم ناپاک به در کن  
وز گله اغنام بران گرگ ستمکار  
افسوس که این مزرعه را آب گرفته - دهقان مصیبت زده را خواب گرفته  
خون دل ما رنگ می ناب گرفته - وز شورش تب پیکرمان تاب گرفته  
رخسار هنرگونه مهتاب گرفته - چشمان خرد پرده زخوناب گرفته  
ثروت شده بی مایه و صحت شده بیمار  
ای قاضی مطلق که تو سالار قضایی - وی قائم بر حق که در این خانه خدایی  
تو حافظ ارضی و نگهدار سمایی - بر لوح مه و مهر فروغی و ضیایی  
در کشور تجرید مهین راهنمایی - بر لشکر توحید امیرالامرای  
حق را تو ظهیرستی و دین را تو نگهدار  
ادیب الممالک فراهانی ( ۱۲۷۷ \_ ۱۳۳۶ ه . ش )

### از حرا آیات رحمان و رحیم آمد پدید

از حرا آیات رحمان و رحیم آمد پدید - یا نخستین حرف قرآن کریم آمد پدید  
صوت اقرأ بسم ربك می رسد بر گوش جان - یا که از کوه حرا خلق عظیم آمد پدید  
بانگ توحید است از هرجا طنین افکن به گوش - فانی اصحاب شیطان رجیم آمد پدید  
سید امی لقب بر دست قرآن می رسد - یا به گمراهان صراط مستقیم آمد پدید

فاش گویم عقل کل فخر رسل مبعوث شد - آن که گردد مه ز اعجازش دو نیم آمد پدید  
 قصه لولاك باشد شاهد گفتار من - یعنی امشب عالم آرا از قدیم آمد پدید  
 در حرا بر مصطفی امشب شد از حق جلوه گر - آن چه اندر طور سینا بر کلیم آمد پدید  
 نغمه الله اکبر از حرا تا شد بلند - بت پرستان را به تن لرزش ز بیم آمد پدید  
 گر قریش او را یتیمش خواند اما در جهان - بس شگفتی ها ازین دُر یتیم آمد پدید  
 منجی نوع بشر دارای آیات مبین - صاحب خلق خوش و لطف عمیم آمد پدید  
 گفته ی ما اودیت مثلی به عالم روشن است - پیشوای خلق با قلب سلیم آمد پدید  
 بود اگر باغ جهان پژمرده از طوفان جهل - حال بر این بوستان خرم نسیم آمد پدید  
 گشت مبعوث آن که عالم زنده شد از کیش او - فاش گویم محیی عظم رحیم آمد پدید  
 حب و بغض او نشانی از بهشت و دوزخ است - قصه کوتاه، صاحب نار و نعیم آمد پدید  
 زد ثقیلاً ثابت از قرآن به نام مصطفی - حرف بسم الله الرحمن الرحیم آمد پدید  
 ثابت

چه غم دیوارامت را که دارد چون توپشتیبان - چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان  
 بَلَّغَ الْعُلَى بِكَمَالِهِ كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ - حَسَنَتْ جَمِيعُ خِصَالِهِ صَلَّوْا عَلَيْهِ وَآلِهِ  
 سعدی شیرازی ( ۶۰۶ \_ ۶۹۰ تا ۶۹۴ ه . ق )

### آن شب سکوت خلوت غار حرا شکست

آن شب سکوت خلوت غار حرا شکست - با آن شکست، قامت لات و عزا شکست  
 آمد به گوش ختم رسولان ندا بخوان - مهر سکوت لعل بشر زان ندا شکست  
 با خواندن نخوانده الفبا طلسم جهل - در سرزمین رکن و مقام عصا شکست  
 آدم به باغ خلد خدا را سپاس گفت - تا سدّ ظلم و فقر به ام القرا شکست  
 نوح نبی به ساحل رحمت رسید و خورد - طوفان به پاس حرمت خیرالورا شکست  
 بر تخت گل نشست در آتش خلیل حق - تا ختم الانبیا گل لبخند را شکست  
 عیسی مسیح مُهر نبوت به او سپرد - زیرا که نیست دین ورا تا جزا شکست  
 آمد برون ز غار حرا میر کائنات - آن سان که جام خنده باد صبا شکست  
 در خانه رفت و دید خدیجه که می دهد - از بوی خویش مشک غزال ختا شکست  
 بر دور خویش کهنه گلیمی گرفت و خفت - آمد ندا که داد به خوابش ندا شکست  
 یا ایها المدثر ش آمد به گوش و گفت - باید که سدّ درد ز هر بی نوا شکست

قانون مرگ زنده به گوران به گورکن - کز مرگ دختران نرسد بر بقا شکست  
 آماده بهر گفتن تکبیر کن بلال - چون می دهد به معرکه خصم دغا شکست  
 اینک به خلق دعوت خود آشکار کن - هرگز نمی خورد به جهان دین ما شکست  
 برخیز و بت شکن که علی دستیار توست - کز بت نمی خورد علی مرتضی شکست  
 طعن ابی لهب نکند رنجه خاطرت - کو می خورد ز آیه تبّت یدها شکست  
 ژولیده گفت از اثر وحی ذات حق - آن سکوت خلوت غار حرا شکست  
 ژولیده نیشابوری

### امشب شب غار حرا از روز روشن تر شده

امشب شب غار حرا از روز روشن تر شده - امشب فضای مکه پر از جلوه ی کوثر شده  
 امشب جهان رشک جنان امشب زمین کوثر شده - امشب امین وحی حق نازل به پیغمبر شده  
 امشب محمد کرده بر تن خلعت پیغمبری - یا گوش شو تا بشنوی یا چشم شو تا بنگری  
 ای مکه احمد آمده آغوش خود را باز کن - ای کعبه بر دور سر آن جان جان پرواز کن  
 ای بت ثنای مصطفی با نام حق آغاز کن - ای آفرینش یک صدا آهنگ وحدت ساز کن  
 ای جامعه بیدار شو قرآن صلایت می زند - فریاد زن پاسخ بگو احمد صدایت می زند  
 یا رحمت للعالمین جبریل می خواند تو را - ای منجی کل بشر بیرون بیا از این سرا  
 تو شهریار عالمی تا چند در غار حرا - ای یوسف مصر وجود از چاه تنهایی درآ  
 این خلق خواب آلوده را بیدار کن بیدار کن - اقرأ بخوان اقرأ بخوان تکرار کن تکرار کن  
 تو سروران را سروری تو رهبران را رهبری - تو از تمام انبیا هم بهتری هم برتری  
 تو کشتی توحید را هم ناخدا هم لنگری - تو اولین روشنگری تو آخرین پیغمبری  
 پیغمبران یک کاروان، تو کاروان سالارشان - پابست تو، با دست تو و اشد گره از کارشان  
 ای آشنای عالمی ای عالمی بیگانه ات - ای سینه ی صافی دلان لبریز از پیمانه ات  
 ای کل عقل و عقل کل ای عاقلان فرزانه ات - ای شمع جمع عالمی ای مهر و مه پروانه ات  
 سنگ تو باید سینه ی نا اهل ها را بشکند - تا حمزه ات پیشانی بوجهل ها را بشکند  
 ما بر تو از صبح ازل حکم خطیری داده ایم - ما بر تو تا شام ابد خیر کثیری داده ایم  
 ما خلق را مانند تو مهر منیری داده ایم - ما بر تو مانند علی شمشیر و شیری داده ایم  
 ای وهم گم در جاه تو پیوسته تابان ماه تو - پیغمبر محبوب ما دست علی همراه تو  
 ای در بدن جانت علی تسلیم فرمانت علی - تفسیر قرآنت علی شمشیر برانت علی  
 آغاز و پایانت علی پیدا و پنهانت علی - شیر خروشانیت علی اول مسلمانان علی

بر قله ی اندیشه ها پرواز کن پرواز کن - راهی که باید طی کنی با یا علی آغاز کن  
ای تا قیامت جاودان اسلام تو آئین تو - ای نقش لبخند خدا روی لب خونین تو  
دشمن هم از کف داده دل بر منطق شیرین تو - قرآن و عترت تا ابد رمز بقای دین تو  
باز از حرای دیگری پیغمبری آغاز کن - دام نفاق و فتنه را از پای امت باز کن  
با اتحاد دشمنان ایجاد گشته خیبری - تا بشکند ارکان آن تا بر کند از آن دری  
ای کاش تا بار دگر آید به میدان حیدری - آید به میدان حیدری با ذوالفقار دیگری  
فریاد، یا للمسلمین آیا شود از آستین - بار دگر آید برون دست امیرالمؤمنین  
ای حیدر خیبر شکن پیروز این میدان تویی - ای حجت ثانی عشر هم نوح هم طوفان تویی  
هم مصلح کل بشر هم حامی قرآن تویی - امید محرومان تویی فریاد مظلومان تویی  
ای آفتاب دل برآز پرده ی غیبت درآ - ای غیبت کبری برو ای دوره ی هجران سرآ  
ای سینه ی مجروح ما مجروح طول غیبت - در بعثت جدت همه چشم انتظار بعثت  
خورشید مکه کی رسد صبح طلوع نهضت - بت های عالم بشکند با دست عزم و همت  
ای موسی دوران بیا ای عیسی قرآن بیا - ای نوح کشتیبان بیا عالم شده طوفان بیا  
باز آ که بی تو شیعه را جز خون دل در کام نیست - باز آ که امت را به دل آنی دگر آرام نیست  
از حق به غیر حرف حق از دین بغیر از نام نیست - اسلام بی خط شما با ... قسم اسلام نیست  
تا ماه و خورشید و فلک تا عالمند و آدمند - میثم ، غدیر و بعثت و قرآن و عترت با همدند

### ز انواری که تابان است امشب

ز انواری که تابان است امشب - حرا آیینه بندان است امشب  
حرا آن غار متروک زمانها - تجلیلگاه قرآن است امشب  
حرا آن غار دور افتاده از شهر - ز شوکت قبله جان است امشب  
حرا هر قلبه سنگش نقش قبریست - که همچون اشک لرزان است امشب  
حرا سر برده در دامن نداند - که خورشیدش به دامن است امشب  
ز خورشیدی که او دارد به دامن - جهانی نور باران است امشب  
ز اعجازی که او دارد پیاپی - حرا مبهوت و حیران است امشب  
شروع عصر ناب حق پرستی - طلوع ماه ایمان است امشب  
حرا آن معبد مأنوس احمد - ز نور وحی رخشان است امشب  
حرا طور تجلی هست و او را - امین وحی مهمان است امشب  
به مأموریتی جبریل تا ارض - روان از سوی یزدان است امشب

بکف لوحی زاسرار الهی - به لب آیات رحمان است امشب  
 که این آیات بر خوان یا محمد - باسم ربك الأعلى محمد  
 سید رضا مؤید

### صل علی محمد \_ و آله و سلم (۲)

صل علی محمد \_ و آله و سلم (۲)  
 غسل غسل نگاهش / گلشنه روی ماهش - داره فلک می ریزه / گلاب و گل به راهش  
 صل علی محمد \_ و آله و سلم (۲)  
 از کوه دل بر اومد / عمر بدی سر اومد - مفسّر جمله ی / الله اکبر اومد  
 صل علی محمد \_ و آله و سلم (۲)  
 مکه گشوده سینه / مجنونشه مدینه - می گن به هم عاشقا / اول عشق همینه  
 صل علی محمد \_ و آله و سلم (۲)  
 یه دنیا نور خدایش / ریخته به پیش پایش - می ترسه هر چی کافر / با رعد هر صدایش

### بر زمین آمد از آسمان یا محمد بخوان یا محمد

بر زمین آمد از آسمان یا محمد بخوان یا محمد  
 ای فروغ امید حق تو را برگزید شد رسالت عیان یا محمد  
 اقرء اقرء باسم رب الفلق - اقرء اقرء مظهر نور و حق  
 دور کفر و شرک دیگر آمد به سر به نجات بشر یا محمد  
 خیز و ازلا بگو سر الا بگو رنگ ظلمت ببر یا محمد  
 اقرء اقرء باسم رب الفلق - اقرء اقرء مظهر نور حق  
 ای تو خیر الوری ای تو شمس الهدی خاتم الانبیاء یا محمد  
 تو رسول کریم شرح خلق عظیم ای امین خدا یا محمد  
 اقرء اقرء باسم رب الفلق - اقرء اقرء مظهر نور حق  
 امی هاشمی مکی ابطحی ماه خیر الامم یا محمد  
 در سپهر وجود از تو بهتر نبود نبی محترم یا محمد  
 اقرء اقرء باسم رب الفلق - اقرء اقرء مظهر نور حق  
 سر اعجاز وحی نور ممتاز وحی با خدا هم سخن یا محمد  
 حق بگو حق بجوی راه ایمان بیوی خیز وبتها شکن یا محمد

اقرء اقرء باسم رب الفلق - اقرء اقرء مظهر نور حق

بر تو از ما سلام ای رسول گرام شد زمان ظهور یا محمد

از فروغ ازل مظهر لم یزل سر الله نور یا محمد

اقرء اقرء باسم رب الفلق - اقرء اقرء مظهر نور حق

### به روزی در جهان ظاهر دو شمس عالم آرا شد

به روزی در جهان ظاهر دو شمس عالم آرا شد - به فردوس برین رقصان شجر مانند حورا شد

زه ها زه حَبْدَا این روز، روز وجد کبری شد - سحرگه معنی نور علی نور آشکارا شد

چو خوش باشد دو مولودی کنم اعلام عالم را

شدم از عشق هر يك زان دو سرور واله و مجنون - دل آشفته ام باشد به حبّ هر یکی مرهون

یکی کنزالله مکنون یکی سرالله مخزون - دو فیروزی دو دلشادی بشارت می دهم اکنون

ظهور صادق و عید محمد فخر عالم را

پی تشریف میلاد نبی دانی که چون گردید - سریر خسروان دهر آندم واژگون گردید

ز رود خشک و بی آب سماوه نم برون گردید - محمد چون ولادت یافت بت ها سرنگون گردید

دو مولود درخشان کرد نورانی دو عالم را

منور گشت از نورش تمام کوچه و برزن - مصفا کرد گیتی را رخس چون صحنه گلشن

تولایش به حفظ جان نکوتر باشد از جوشن - جهان شد از قدوم صادق آل نبی روشن

به بام شادمانی ها بزن ای شیعه پرچم را

مه برج امامت سرور ما نجل پیغمبر - دُرّ درج ولایت، یاور ما، حَجّت داور

بلی دریای رحمت، پرورد مانند این گوهر - رئیس مذهب شیعه، پناه مسلمین یکسر

ملك تبريك گوید بر فلك این جشن درهم را

(قاضی زاهدی)

### زيك مشرق نمایان شد دو خورشید جهان آرا

زيك مشرق نمایان شد دو خورشید جهان آرا - که رخت نور پوشاندند بر تن آسمان ها را

دو مرآت جمال حق دو دریای کمال حق - دو نور لایزال حق دو شمع جمع محفل ها

دو وجه الله ربانی دو سر الله سبحانی - دو رخسار سماواتی دو انسان خدا سیما

دو عیسی دم دو موسی ید دو حسن خالق سرمد - یکی صادق یکی احمد یکی عالی یکی اعلا

یکی بنیانگر مکتب یکی آرنده ی مذهبی - یکی انوار را مشعل یکی اسرار را گویا

یکی از مکه انوار رخس تابید در عالم - یکی شد در مدینه آفتاب طلعتش پیدا  
 یکی نور نبوت را به دل ها تافت تا محشر - یکی نور ولایت را ز نو کرد از دمش احیا  
 رسد آوای قال الصادق و قال رسول الله - به گوش اهل عالم تا که این عالم بود بر پا  
 یکی جان گرامی در دو جسم پاک و پاکیزه - دو تن اما چو ذات يك تا هر دو بی همتا  
 محمد کیست جان جان جان عالم خلقت - که گر نازی کند در هم فرو ریزد همه دنیا  
 محمد کیست روح پاک کل انبیا در تن - که حتی در عدم بودند بی او انبیا يك جا  
 محمد کیست مولایی که مولانا علی گوید - منم عبد و رسول الله بر من رهبر و مولا  
 محمد از زمان ها پیشتر می زیست با خالق - محمد از مکان پیموده ره تا اوج او دانی  
 محمد محور عالم محمد رهبر آدم - محمد منجی هستی محمد سید بطحا  
 محمد کیست آنکو بوده قرآن دفتر مدحش - که وصفش را نداند کس به غیر از قادر دانا  
 محمد را کسی نشناخت جز حق و علی هرگز - چنان که جز خدا و او کسی نشناخت حیدر را  
 وضو گیرم ز آب کوثر و شویم لب از زمزم - کنم آنکه به مدح حضرت صادق سخن انشا  
 ششم مولا ششم هادی ششم رهبر ششم سرور - که هم دریای شش گوهر بود هم در شش دریا  
 صداقت از لبش خیزد فصاحت از دمش خیزد - فلک قدر و ملک عبد و قضا مهر و قدر امضا  
 بسی زهاد و عبادند بی مهرش همه کافر - بسی عالم بسی عارف همه بی نور او اعمی  
 دو خورشید منیر او هشام و بو بصیر او - دو کوه حکمت و ایمان دو بحر دانش و تقوی  
 مرا دین نبی مهر علی و مذهب جعفر - سه مشعل بوده و باشد چه در دنیا چه در عقبی  
 در دیگر زنم غیر از در آل علی هرگز - ره دیگر روم غیر از ره این خاندان حاشا  
 بهشت من بود مهر علی و مهر اولادش - نه از محشر بود بیمم نه از نارم بود پروا  
 سراپا عضو عضوم را جدا سازند از پیکر - اگر گردم جدا يك لحظه از ذریه ی زهرا  
 از آن بر خویش کردم انتخاب نام میثم را - که باشم همچو او در عشق ثارالله پا بر جا  
 استاد حاج غلامرضا سازگار

### عزای ختم المرسلین است

عزای ختم المرسلین است - گریان امیرالمؤمنین است  
 این بانگ جبرئیل امین است - وای محمد وای محمد  
 ملک خدا را غم گرفته - مدینه را ماتم گرفته  
 زهرا به خانه دم گرفته - وای محمد وای محمد  
 دیگر میان انجمن ها - علی شده تنهای تنها

از غربتش بشنو سخن ها - وای محمد وای محمد  
 در بیت وحی از آستانه - آتش کشد هر سو زبانه  
 زهرا کجا و تازیانه - وای محمد وای محمد  
 اهل مدینه ظالم استند - شیر خدا را دست بستند  
 پهلوی زهرا را شکستند - وای محمد وای محمد  
 فاطمه بی صبر و شکیب است - حبیب را وصل حبیب است  
 مولا علی دیگر غریب است - وای محمد وای محمد  
 روح محمد کرده پرواز - دوباره باب فتنه شد باز  
 غضب خلافت گشته آغاز - وای محمد وای محمد

### رحلت رحمة للعالمین آمده

رحلت رحمة للعالمین آمده - ناله از قلب جبریل امین آمده  
 از ملائک همه آید این زمزمه - السلام عليك، یا رسول الله  
 آه و واویلتا محشر کبری شده - روز تنهایی حیدر و زهرا شده  
 حضرت فاطمه دارد این زمزمه - السلام عليك، یا رسول الله  
 اهل عالم عزای خاتم الانبیاست - همه جا کربلای خاتم الانبیاست  
 زین بلای عظیم گشته امت یتیم - السلام عليك، یا رسول الله  
 در سقیفه بپا فتنه دیگر شده - بعد ختم رسل، ستم به حیدر شده  
 غربت حیدر است جان پیغمبر است - السلام عليك، یا رسول الله  
 بر در خانه دختر ختم رسل - هیزم آورده اند عوض دسته گل  
 شد ز بیت خدا دود آتش به پا - السلام عليك، یا رسول الله  
 یا محمد بپا بلای دیگر ببین - خانه وحی را طعمه آذر ببین  
 گشته حقّ ادا شده محسن فدا - السلام عليك، یا رسول الله  
 غلامرضا سازگار

### شد رحلت پیمبر زهرا بود عزا دار

شد رحلت پیمبر زهرا بود عزا دار - بر سر زنان ملائک با دیدگان خونبار  
 فاطمه ناله سر کرد رخت عزا به بر کرد  
 شهر مدینه از غم ماتم سراسر است امشب - در ماتم پیمبر دل غمسراست امشب

فاطمه ناله سر کرد رخت عزا به بر کرد  
 خیل ملک از این غم با اشک و آه و ناله - دارند داغ بر دل از غصه همچو لاله  
 فاطمه ناله سر کرد رخت عزا به بر کرد  
 بهر پدر سیه پوش گشته بتول عذرا - داغ پسر شرر زد بر جسم و جان زهرا  
 فاطمه ناله سر کرد رخت عزا به بر کرد  
 ای غم رسیده زهرا بی بی سرت سلامت - بر تو چها رسیده از ظلم و جور امت  
 فاطمه ناله سر کرد رخت عزا به بر کرد  
 از زهر جعده دون خونین جگر حسن شد - لعل لبش خدایا چون برگ یاسمن شد  
 فاطمه ناله سر کرد رخت عزا به بر کرد  
 الماس ریزه ها زد تا بر دلش شراره - بهر علاج دردش شد بسته راه چاره  
 فاطمه ناله سر کرد رخت عزا به بر کرد  
 علی سهرابی ( صفا )

### گرید امشب سه جا دخت بدرالدُجی

گرید امشب سه جا دخت بدرالدُجی - گه برای پدر، گه حسن گه رضا  
 آه و واویلتا آه و واویلتا (۲)  
 ناله ی فاطمه می رود بر سما - از فراغ پدر خاتم الانبیاء  
 آه و واویلتا آه و واویلتا (۲)  
 در کجایی پدر خیز و بنما نظر - مانده زهرای تو بین دیوار و در  
 آه و واویلتا آه و واویلتا (۲)  
 حاج مهدی خرازی

### شهر مدینه ، شهر رسول مکرم است

شهر مدینه ، شهر رسول مکرم است - آنجا اگر که سر بسپارد ملک ، کم است  
 شهر مدینه ، آینه دار پیمبر است - کز خیل انبیا به فضیلت ، مقدّم است  
 شهر مدینه ، مهبط وحی و نبوت است - چشم و چراغ عالم و مسجود آدم است  
 شهر مدینه ، منظره هایی که دیده است - بعد از هزار سال ، حدیث مجسم است  
 شهر مدینه ، سنگ صبور است در حجاز - هم ترجمان زمزمه ، هم روح زمزم است  
 شهر مدینه ، شاهد راز شب علی است - با چاه های کوفه ، هم آواز و همدم است

شهر مدینه ، سوخته از داغ مجتبی - برگ و برش ملال و گلش حسرت و غم است  
 شهر مدینه ، انس گرفته است با حسین - بعد از حسین ، آینه گردان ماتم است  
 شهر مدینه ، گریه سجاد را چو دید - چشم انتظار ریش باران نم نم است  
 شهر مدینه ، شاهد برگشت زینب است - گویا هنوز بر لب او خیر مقدم است  
 شهر مدینه ، هدیه فرستد به قدسیان - از تربت بقیع ، که اکسیر اعظم است  
 شهر مدینه ، رنگ شفق یافت از ملال - گیسوی نخل هاش پریشان و درهم است  
 شهر مدینه ، شاهد غم های فاطمه است - این خاک پاک ، جای قدم های فاطمه است  
 محمد جواد غفورزاده شفق

### شنیده ام که دلی پر ملال داری تو

شنیده ام که دلی پر ملال داری تو - مگر چه خاطره ای در خیال ، داری تو ؟  
 مدینه ! هیچ گلی از تو گلنفس تر نیست - که بوی احمد و زهرا و آل داری تو  
 هنوز عطر دعا ، در فضای تو جاری است - هنوز بوی اذان بلال داری تو  
 مدینه ! بوسه به خاک تو می زند افلاک - زبس که فژ و شکوه و جلال داری تو  
 دوام دولت تو ، در حضور حضرت اوست - بمان ! که منزلتی لا یزال داری تو  
 مگر که منحنی قامت که را دیدی - که شب اشاره به نقش هلال داری تو ؟  
 به یاد خاطره تلخ آن در و دیوار - درون سینه ، دلی پر ملال داری تو  
 بیا که نوبت کوچ کبوتر حرم است - برای بال گشودن ، مجال داری تو  
 ولی چگونه پر خویش ، واثوانی کرد ؟ - که زخم تیر ملامت به بال داری تو  
 نسیم از آن گل پرپر همیشه می پرسد - مگر بهارترین ! چند سال داری تو ؟  
 محمدعلی مجاهدی پروانه

### یا رسول الله مهمان توئیم

یا رسول الله مهمان توئیم - میهمان تو ز ایران توئیم  
 سید عالم تو صاحب خانه ای - ماگرسنه بر سر خوان توئیم  
 در هوایت بال و پر افشاندیم - ما کبوتر های ایوان توئیم  
 از صف گرمای هجران سوختم - تشنه ی آبی ز باران توئیم  
 گفته ای سلمان ز اهل بیت ماست - ما ز اهل بیت سلمان توئیم  
 با تو و آل تو پیمان بسته ایم - همچنان بر عهد و پیمان توئیم

### سلام ای خفتگان در مدینه

سلام ای خفتگان در مدینه - سلام ای عاشقان بی قرینه  
 سلام ای هادیان وادی طور - سلام ای رهروان خطّه طور  
 سلام ای باب جبریل مُکَرَّم - سلام ای عشق و عقل ، اندر تو مُدغم  
 سلام ای قُبّه خضرای احمد - سلام ای خفته در خاکت محمّد  
 مدینه جای جای تربت تو - گواهی می دهد بر غربت تو  
 مدینه مهبط جبریل اینجاست - هم اینجا باب ارباب تقاضاست  
 سلام ای مصطفی را برگرفته - به دامن جسم آن سرور گرفته  
 هر آن کس بشنود درد و غم تو - بسوزد تا ابد در ماتم تو  
 سلام ای تربت زهرای اطهر - سلام ای محسن نشکفته پرپر  
 سلام ای رازها در تو نهفته - به چاه اندر علی اسرار گفته  
 سلام ای اشگ زهرا در تو جاری - به فقدان پدر در سوگواری  
 سید مهدی میرآفتاب حسام

### آی کبوتر که نشست روی گنبد طلا

آی کبوتر که نشست روی گنبد طلا - تو که پرواز می کنی تو حرم امام رضا  
 من کبوتر بقیع با تو خیلی فرق دارم - سرم به جای گنبد روی خاک ها می دارم  
 خونه قشنگ تو کجا و این خونه کجا - گنبد طلا کجا قبرهای ویرونه کجا  
 اونجا هرکی می پره طائر افلاکی می شه - اینجا هرکی می پره بال و پرش خاکی میشه  
 اونجا خادما با زائر آقا مهربونن - اینجا زائر رو از کنار قبرها می رونن  
 تو که هرشب می سوزه چلچراغ ها دور و برت - به امام رضا بگو غریب تویی یا مادرت  
 کی می گه که تو غریبی غریب عاشق نداره - روز و شب اینهمه عاشق روی خاک سر می داره  
 غریب اونه تو بقیع شمع و چراغی نداره - نه ضریح و نه حرم حتی رواقی نداره  
 سهیل محمودی

### دوست دارم کبوتری باشم و اینجا بمونم

دوست دارم کبوتری باشم و اینجا بمونم - قصه غصه تونو برای مردم بخونم  
 از راه دور اومدم تو شهرتون مسافرم - مثل قبراتون غریبم آخه من کجا برم  
 دوست دارم تو هوای غربتون پر بگیرم - دوست دارم قبرای خاکی تون و در بر بگیرم

دوست دارم تمام عمرم و کنارتون باشم - دوست دارم شبا پیام شمع مزارتون باشم

### سلام ما به پیمبر به اهل بیت گرامش

سلام ما به پیمبر به اهل بیت گرامش - سلام ما به پیمبر به بعثت و به قیامت  
سلام ما به پیمبر و به روح و پیکراو - سلام ما به پیمبرویگانه دختر او  
سلام ما به پیمبر به حیدر کرار - سلام ما به پیمبر به آن درو دیوار  
سلام ما به علی و به غربت شب او - سلام ما به حسین و حسن به زینب او

### اشکم به رخ خونم به دل آهم به سینه است

اشکم به رخ خونم به دل آهم به سینه است - ای زائران ای زائران اینجا مدینه است  
شهری که خاکش آبرو بخشد به جنت - شهر پیمبرشهرقرآن شهر عترت  
درهروجب صدها چراغ راه دارد - نقش از قدمهای رسول الله دارد  
اینجاستمکاران کافرعهده بستند - پیشانی و دندان پیغمبر شکستند  
اینجا دل پیمبراسلام خون شد - اینجا جگر از پهلوی حمزه برون شد  
اینجا قدم بر عرش اعلا میگذارید - چون پا بجای پای زهرا میگذارید  
اینجا مراد از قبه الخضرا بگیرید - اینجا سراغ از تربت زهرا بگیرید  
اینجاست کعبه نه زکعبه بهتر اینجاست - هم فاطمه هم تربت پیغمبر اینجاست  
آوای وحی آید ز دیوار بقیعش - هم باب جبرائیل و هم باب البقیعش  
درپیش آن محراب و منبر جابگیرید - بوسه ز قبر مخفی زهرا بگیرید  
اینجا پیمبر رازها در پرده دارد - اینجا امیرالمومنین گم کرده دارد

### مدینه نوگلی پژمرده دیده

مدینه نوگلی پژمرده دیده - مدینه یاس سیلی خورده دیده  
مدینه با ستمها آشنا شد - به کوچه همسفر با مجتبی شد  
مدینه چهره ای غمناک دارد - مدینه چادری بر خاک دارد  
مدینه دیده اشک پر ستاره - مدینه دیده خون گوشواره  
مدینه دیده آن زخم فدک را - مدینه دیده توهین و کتک را  
مدینه شاهد یک روی نیلی است - مدینه وارث یک زخم سیلی است  
مدینه دیده اشک دختری را - بدیده یاس چون نیلوفری را

مدینه می شنیده نال شب - شبانه خود بدیده اشک زینب  
مدینه با علی ع تنهای تنها - نشسته در غم هجران زهرا

### مدینه روزگاری با صفا بود

مدینه روزگاری با صفا بود - مدینه خاکپای مصطفی بود  
مدینه قبل از این شبهای تارش - علی را دیده با آن ذوالفقارش  
مدینه می شنیده صوت جبریل - که از آن بیت عترت کرده جلیل  
مدینه دیده پشت درب رحمت بود - جبریل هم محتاج رخصت  
مدینه پشت در دیده پیمبر - که وارد می شود با اذن کوثر  
مدینه بعد طه بی صفا شد - به اشک و سوز کوثر آشنا شد  
مدینه غصه ای دیرینه دارد - میان سینه زخم سینه دارد  
مدینه پشت در دیده تن یار - نفس گردیده حبس درب و دیوار  
مدینه دیده مرغی در قفس بود - که خون سینه همراه نفس بود  
مدینه آتشی پر ناله دیده - مدینه داغ هجده ساله دیده  
مدینه دستهای بسته دیده - مدینه پهلوی بشکسته دیده  
مدینه غصه ای نا گفته دارد - مدینه غنچه نشکفته دارد  
مدینه داغ يك شش ماهه دیده - مدینه ناله گل را شنیده  
مدینه دیده هجران پسر را - مدینه دیده خون میخ در را  
مدینه با ستمها آشنا شد - به کوچه همسفر با مجتبی شد  
مدینه چهره ای غمناک دیده - مدینه چادری پر خاک دیده  
مدینه شاهد يك روی نیلی است - مدینه وارث يك زخم سیلی است  
مدینه دیده اشك يك ستاره - مدینه دیده خون گوشواره  
مدینه دیده آن زخم فدك را - مدینه دیده توهین و كتك را  
مدینه از كبودی ناله دارد - فغان از داغ هجده ساله دارد  
مدینه دیده اشك دختری را - بدیده یاس چون نیلوفری را  
مدینه می شنیده ناله شب - شبانه دیده اشك چشم زینب  
مدینه شاهد اشك حسین است - حزن از اشك چشم زینب است  
مدینه با علی تنهای تنها - نشسته در غم هجران زهرا  
مدینه در شب غسل گل یاس - دلش پر خون شده از زخم احساس

مدینه در شبی محنت کشیده - علی را سر به دیواری بدیده  
 مدینه دیده هجران و محن را - بدیده اشک خونین کفن را  
 مدینه دیده دستان پیمبر - که می گیرد امانت را ز حیدر  
 مدینه شهر نامردی و کینه - همیشه سوزد از داغ تو سینه  
 مدینه بیعت خود را شکستی - یدالله را گرفتی دست بستی  
 مدینه آنچنان پستی که دیگر - تو کشتی غنچه ای را پشت یک در  
 مدینه نو گلی در آشت سوخت - ز مادر سوختن راجون بیاموخت  
 مدینه پیش اشک چشم بلبل - زدی آتش بر آن پروانه و گل  
 مدینه حق پیغمبر ادا شد - که زهرایش در آن کوچه فداشد

### در بارگاه لطف خواندی مرا مدینه

در بارگاه لطف خواندی مرا مدینه - ویرانه دلم را دادی صفا مدینه  
 لبریز اشک و آهم دادی مرا پناهم - در سینه آه دارم بر لب دعا مدینه  
 تا بگذرد خداوند از عبد روسیاهی - آورده ام به همره جرم و خطا مدینه  
 گشتم ولی ندیدم آن قبر بی نشان را - بر گو مزار زهرا باشد کجا مدینه  
 همچون بقیع ویران، ویرانه شد دل من - زد شعله بر وجودم این کربلا مدینه

### در آفتاب تو انوار کبریاست مدینه

در آفتاب تو انوار کبریاست مدینه - به سویت از همه سو چشم انبیاست مدینه  
 اگر چه غریبی نشسته بر در و بامت - هماره با دل ما نامت آشناست مدینه  
 تو همچو حلقه ی انگشتر و نگین شریف - تن مقدس پیغمبر خداست مدینه  
 به بیت فاطمه و باب جبرئیل تو سوگند - تو قبله ی دل مایی خدا گواست مدینه  
 به هر طرف که نهم روی خویش روی دل - به مسجد النبی و مسجد قباست مدینه  
 هنوز چشم تو محو است بر نماز محمد - هنوز بانگ بلالت به گوش ماست مدینه  
 هنوز از جگر نخل سبزه های تو بر پا - صدای ناله ی العفو مرتضاست مدینه  
 هنوز از نفس جبرئیل، گوش دلت را - نوای روح برانگیز هل اتاست مدینه  
 نیازمند به ناز طبیب نیست وجودم - که در نسیم مسیحایی ات شفاست مدینه  
 کجا به خاک بقیعت نشسته یوسف زهرا س؟ - که گرم زمزمه و ناله ی دعاست مدینه  
 به اشک دیده ی مهدی به خون سینه ی زهرا - مزار فاطمه س و محسنش کجاست مدینه؟

صدای ناله ای از کوچه می رسد به گمانم - صدای ناله ی جانسوز مجتباست مدینه  
چرا خراب نگشتی در آن غروب غم افزا؟ - که فاطمه س ز خدا مرگ خویش خواست مدینه  
به آفتاب تو نقش است جای ضربت سیلی - که روز تو چو شب تیره غم افزاست مدینه  
سئوال میکنم از تو بگو به حق پیمبر - به روی فاطمه سیلی زدن رواست مدینه؟  
سرشک دیده ی مولا گذشت از سر هستی - اگر چه گریه ی او در تو بی صداست مدینه

### مدینه صفا بخش جان و دلم

مدینه صفا بخش جان و دلم - فراغ تو مشکل ترین مشکلم  
دریغا همچون نسیم سحر - مرا زود بگذشت عمر سفر  
خداحافظ ای يك جهان باغ گل - خداحافظ ای شهر ختم رسل  
خداحافظ ای غرق انجم شده - خداحافظ ای تربت گم شده  
خداحافظ ای قبله گاه همه - خداحافظ ای خانه فاطمه  
خداحافظ ای شهر خیر البشر - خداحافظ ای زخم گل میخ در  
خداحافظ ای نامه بی جواب - خداحافظ ای چار قبر خراب  
خداحافظ ای شهر سوز و محن - خداحافظ ای زادگاه حسن  
خداحافظ ای مسجد قبلتین - خداحافظ ای جای پای حسین  
خداحافظ ای بهترین سرزمین - خداحافظ ای قبر ام البنین  
خداحافظ ای اشکها بر تو خون - خداحافظ ای کوثر نیلگون  
الا ای خدا شاهد پاکی ات - خداحافظ ای چادر خاکی ات

### مدینه شهر نبی تربت چهار امام

مدینه شهر نبی تربت چهار امام - ه نقطه نقطه ی خاکت ز ما سلام، سلام  
اگر چه ساکت و آرام می رسی به نظر - لی نمونده که گیرد به یاد تو، آرام  
مزار چار امامی و، شهر پنج تنی - شش جهت به سویت حاجت آورند مدام  
چراغ محفل جان، مسجد الحرام دلی - که بر طواف حریم تو، بسته دل احرام  
سزد چو نام شریف تو بر زبان آرم - به حرمت سخنم، انبیا کنند قیام  
دوای درد دو عالم، ز گرد صحرایی - سلام بر تو! که آرامگاه زهرایی  
شرار غم ز وجودم زبانه می گیرد - ز گریه، مرغ دلم آب و دانه می گیرد  
نه آرزوی بهشتم بود، نه شوق وطن - دلم به یاد مدینه بهانه می گیرد

ز هر نشانه گذر کرده، با هزار نگاه - سراغ از آن حرم بی نشانه می گیرد  
 سلام باد به شهری که نام روح فزاش - به هر دلی که شکسته ست، خانه می گیرد  
 سلام باد بر آن داغدیده بانویی - که عرض تسلیت از تازیانه می گیرد  
 درود باد به شهری، که تربت زهراست - بهار دامنش از اشک غربت زهراست  
 مدینه کز تو به دل ها شراره افتاده - شراره بر جگر سنگ خاره افتاده  
 چه روی داده که خورشید تو غریب شده؟ - وز او به خاک تو، ماه و ستاره افتاده؟  
 چه روی داده که مثل علی، ز شدت غم - خموشی و نفست در شماره افتاده؟  
 به روی نیلی زهرا قسم بگو که: چرا - به کوچه های تو یک گوشواره افتاده؟  
 مدینه ناله بر آر از جگر، بگو به علی - بیا که فاطمه از پا دوباره افتاده  
 مدینه نخل گلت چیده شد به گل خانه - برای غنچ خونین گریستی یا نه؟  
 مدینه! طوطی وحی تو، آشیانه نداشت؟ - و یا ز فتنه ی زاغان، امان به لانه نداشت؟  
 چو شمع سوخته گردید و آه و ناله نزد - شراره داشت به دل، بر لبش ترانه نداشت  
 گرفته بود چنان خو به دانه دان اشک - که شوق زندگی و میل آب و دانه نداشت  
 کسی شریک غم دختر رسول نشد - به جز علی، که محیط غمش، کرانه نداشت  
 مدینه تسلیتی جز شرار و دود ندید - مغیره دسته گلی غیر تازیانه نداشت  
 گمان نبود صدای نبی خموش شود - ز دود، خان زهرا سیاه پوش شود  
 مدینه لشکر اندوه ریخت بر سر تو - نبود این همه رنج زمانه، باور تو  
 مدینه بعد پیمبر ز بس غریب شدی - نشست قاتل زهرا، فراز منبر تو  
 مدینه چون به سرت آسمان خراب نشد؟ - چو گشت نقش زمین دختر پیمبر تو  
 از آن شبی که علی دفن کرد فاطمه را - صفا گرفته شد از صبح روح پرور تو  
 به کوچه های تو یک روز، آفتاب گرفت - هنوز مانده چو ابر سیاه منظر تو  
 میان کوچه، زنی را زدن، رشادت بود؟ - و یا به فاطمه سیلی زدن، عبادت بود؟  
 مدینه آنچه که می پرسم از تو، راست بگو - کجاست تربت زهرا؟ بگو کجاست؟ بگو  
 بقیع و منبر و محراب با حریم رسول - مزار او ز چه پنهان ز چشم ماست؟ بگو  
 چه شد که فاطمه هجده بهار بیش نداشت؟ - چرا همواره زحق، مرگ خویش خواست؟ بگو  
 چرا زمین تو، یاد آور مصیبت اوست؟ - چرا هوای تو این قدر غم فزاست؟ بگو  
 به گوشوار در کوچه اوفتاده قسم - به روی فاطمه سیلی زدن رواست؟ بگو  
 چه لاله ای ز تو در بین خار و خس افتاد؟ - که در مصیبت او، بلبل از نفس افتاد  
 شکسته بال و پری ز آشیانه می بردند - تنی ضعیف، غریبا به شانه می بردند

جنازه یی که همه انبیا به قربانش - چه شد که هفت نفر مخفیانه می بردند؟  
 مدینه فاطمه را، روز روشن آزدند - چرا جناز او را شبانه می بردند؟  
 ز غربت علی و قص در و دیوار - به دادگاه پیمبر، نشانه می بردند  
 به جای گل که گذارند روی قبر رسول - برای او، اثر تازیانه می بردند  
 سزای آن همه احسان مصطفی، این بود - هنوز هم کفن آن شهیده خونین بود  
 مدینه، راست بگو شب علی به چاه چه گفت؟ - کنار تربت خورشید خود، به ماه چه گفت؟  
 علی که روز لبش بسته بود و ناله نزد - ز دردهای درون با شب سیاه چه گفت؟  
 مدینه! شب که علی برد سر فرو در چاه - ز محسنش، که فدا گشت بی گناه، چه گفت؟  
 مدینه شیر خدا، که پناه عالم بود - چو دید فاطمه افتاده بی پناه، چه گفت؟  
 مدینه فاطمه در پشت در چو آه کشید - به آن شهیده، علی در جواب آه چه گفت؟  
 مدینه شرح غم تو، که نیست خاتمه اش - بسوز! هم به علی، هم برای فاطمه اش  
 مدینه طوبی قامت خمید تو، چه شد؟ - مدینه! فاطم داغ دید تو، چه شد؟!  
 شرار فتنه ز اهل جحیم چون برخاست - بگو: بهشت به آتش کشید تو چه شد؟  
 به آن شکوفه که نشکفته چیده شد، سوگند - گل شبانه به گل آرمید تو، چه شد؟  
 مزار فاطمه می باید از نظر، مخفی - مزار محسن در خون طپید تو چه شد؟  
 بریز اشک که خاک مدینه را شویم - نشانی از حرم بی نشان او، جویم  
 حرامیان که به خود ننگ جاودانه زدید - بدون اذن، علی را قدم به خانه زدید  
 کبوتری که هنوز آشیانه اش می سوخت - چه کرده بود که او را در آشیانه زدید؟  
 چرا به کشتن زهرا هجوم آوردید؟ - چرا به مادر سادات، تازیانه زدید؟  
 درون خان او ریختید بر سر او - به دست و صورت و پهلوی و کتف و شانه زدید  
 گناه محسن زهرا در آن میانه چه بود؟ - چه شد که ضربه بر آن طفل نازدانه زدید؟  
 اگر چه خون، هم دل ها ز صحبت غم اوست - صدای غربت او، در نوای (میثم) اوست  
 (شاعر: غلامرضا سازگار)

### می رسد از مدینه بوی غم

می رسد از مدینه بوی غم - فاطمه باز دیده گریان شد  
 چونکه قبر چهار فرزندش - در حریم بقیع ویران شد  
 آتش کینه شعله ها دارد - از دل سرسپرده های یهود  
 لعنت حق به هر چه وهابی - لغنت فاطمه به آل سعود

قصد دارند ریشه را بزنند - صحبت از قبرها بهانه بود  
 ریش بغض و کین اینان - آتش و دود و تازیانه بود  
 لعنت حق به آن کسانی که - اولین شعله را به پا کردند  
 حق پیغمبر معظم را - با لگد پشت در ادا کردند  
 در مدینه ز بعد پیغمبر - ناله های بلند ممنوع است  
 در مرام پلید این مردم - زن زدن از امور مشروع است  
 گریه کردند آسمانی ها - با نوای حزینه ی زهرا  
 به گمانم که باز تازه شده - داغ مسمار و سینه ی زهرا  
 بعد از آنکه زدند زهرا را - دستشان باز شد به بی ادبی  
 کاش روزی هیچکس نشود - ضرب سنگین سیلی عربی  
 کاش مهدی بیاید با او - ریشه ی فتنه را براندازیم  
 عاقبت بهر مادر سادات - گنبد و بارگاه می سازیم  
 با نیابت ز قبر مادرمان - سوی ام البنین سلام کنیم  
 دست بر سینه در مقابل او - مثل عباس احترام کنیم  
 (شاعر: قاسم نعمتی)

#### الا ای شهر پیغمبر مدینه

الا ای شهر پیغمبر مدینه - ز گلزار جنان برتر مدینه  
 دلت لبریز اندوه غریبی - رخت آینه کوثر مدینه

#### ای مدینه ای دیار فاطمه

ای مدینه ای دیار فاطمه - ای بقیع تو مزار فاطمه  
 ای مدینه شهرطاها شهر نور - آشنا با روزگار فاطمه  
 نام زهرا برلیم گل کرده است - دل شد امشب بیقرار فاطمه  
 آفرینش خلق شد از نور او - هست هستی و امدار فاطمه  
 هان بگو با من چرا گردیده است - کوچه های شرمسار فاطمه  
 خواب اهل شهر را آشفته کرد - گریه بی اختیار فاطمه  
 تسلیت دادند با زخم زبان - بر دل اندوهبار فاطمه

### عطروبوئی از زمین کربلا دارد بقیع

عطروبوئی از زمین کربلا دارد بقیع - دردهای عاشقانش را دوا دارد بقیع  
بس امامان و شهیدان خفته در آغوش اوست - یادی از مظلومی آل عبا دارد بقیع  
مرغ دل من گشته گرفتار بقیع - قربان بقیع و اشک زوار بقیع  
شبها که در بقیع را میبندند - من گریه کنم به پشت دیوار بقیع  
بر گشا مهر خاموشی از زبانت ای بقیع - جای زهرار بگو باثرانت ای بقیع  
دیده گریان ما را بنگرو با بگو - در کجا خوابیده آن آرام جانت ای بقیع  
لطف کن گم کرده ما را نشان ما بده - بشکن این مهر خاموشی از زبانت ای بقیع  
گردهی بر من نشان از قبر زهرا تا ابد - بر ندارم سرز خاک استانت ای بقیع

### دلم گرفته عزای بقیع فاطمه جان

دلم گرفته عزای بقیع فاطمه جان - شکسته باز برای بقیع فاطمه جان  
حریم کعبه و آن قامت سیه پوشش - گرفته است عزای بقیع فاطمه جان  
بقیع کعبه امید من بهشت من است - که هستیم بفدای بقیع فاطمه جان  
میان بزم عزایت چو شمع شعله به جان - نشسته ایم کنار بقیع فاطمه جان  
کبوتر دلم از راه دور پرزده باز - به شوق صحن و سرای بقیع فاطمه جان  
زیارت تو کتیم و طهارت دل خویش - کنار پنجره های بقیع فاطمه جان  
بجز علی و شب و ماه کسی نمیداند - که قبر توست کجای بقیع فاطمه جان

### بر گشا مُهر خاموشی از زبانت ای بقیع

بر گشا مُهر خاموشی از زبانت ای بقیع - جای زهرا را بگو با اثرانت ای بقیع  
دید گریان ما را بنگر و با ما بگو - در کجا خوابیده آن آرام جانت ای بقیع  
لطف کن، گم کرده ما را نشان ما بده - بشکن این مُهر خاموشی از زبانت ای بقیع  
گر دهی بر من نشان از قبر زهرا، تا ابد - بر ندارم سر ز خاک آستانت ای بقیع  
گفت مولا راز این مطلب مگو با هیچ کس - خوب بیرون آمدی از امتحانت ای بقیع  
گر نداری اذن از مولا که سازی بر ملا - لا اقل با ما بگو از داستانت ای بقیع  
فاطمه با پهلوی بشکسته شد مهمان تو - ده خبر ما را ز حال میهمانت ای بقیع  
آرزو دارد به دل خسرو که تا صاحب زمان - بر ملا سازد مگر راز نهانت ای بقیع  
(شاعر: محمد خسرو نژاد)

### مرا به خانه زهرای مهربان ببرید

مرا به خانه زهرای مهربان ببرید - به خاک بوسی آن قبر بی نشان ببرید  
 اگر نشانی شهر مدینه را بلدید - کبوتر دل ما را به آشیان ببرید  
 مرا اگر روم از دست، بر نگردانید - به روی دست بگیرید و بی امان ببرید  
 کجاست آن جگر شرحه شرحه تا که مرا - به سوی سنگ مزارش، کشان کشان ببرید  
 مرا که مهر بقیع است در دلم چه شود - اگر به جانب آن چار کهکشان ببرید  
 نه اشتیاق به گل دارم و نه میل بهار - مرا به غربت آن هیجده خزان ببرید  
 کسی صدای مرا در زمین نمی شنود - فرشته ها سختم را به آسمان ببرید  
 (شاعر = افشین علاء)

### روضه جنة العلاست بقیع خلوت انس اولیاست بقیع

روضه جنة العلاست بقیع - خلوت انس اولیاست بقیع  
 آسمان چهار مشرق نور - مطلع شمس والضحاست بقیع  
 برتر از عرش در فضیلت و قدر - حرم خاص کبریاست بقیع  
 در مطافش ملائکند به طواف - کعبه و مشعر و مناست بقیع  
 در حرم با خلوص پا بگذار - تا ببینی چه با صفاست بقیع  
 خاکش از خون عشق گلگون است - لاله پرور چو کربلاست بقیع  
 اشک زهرا چراغ ایوانش - آسمان ستاره هاست بقیع  
 با نوای مصیبت مهدی - هر شب جمعه همنواست بقیع  
 دل ما را بیا بدست آور - خواهش از تو سالهاست بقیع  
 عاشقانرا اشارتی فرما - قبر زهرای ما کجاست بقیع

### غبار صحن تو بر درد جان دواست بقیع

غبار صحن تو بر درد جان دواست بقیع - خرابه های تو باغ بهشت ماست بقیع  
 توهم چو فاطمه در شهر خویش تنهائی - غریبی و همه کس با تو آشناست بقیع  
 اگرچه روی به کعبه نماز میخوانیم - تو قبله دل مائی خداگواست بقیع  
 به آن چهار امامی که در بقیع داری - برای ما حرمت مثل کربلاست بقیع  
 بیاد چهارپسر در کنار چهارمزار - هنوز ناله ناله ام البنین بجاست بقیع  
 علی نگفت به جان علی قسم تو بگو - که قبر گمشده فاطمه کجاست بقیع

هنوز ناله زهراست از مدینه بلند - هنوز لرزه بر اندام مجتبی است بقیع  
قوی ترین سند غربت علی در تو - عذار نیلی ناموس کبریاست بقیع

### برگشا مهر خموشی از زبانت ای بقیع

برگشا مهر خموشی از زبانت ای بقیع - جای زهرا را بگو با زائرانت ای بقیع  
دیده گریان ما را بنگر و با ما بگو - در کجا خوابیده آن آرام جانت ای بقیع  
لطف کن گم کرده ما را نشان ما بده - بشکن این مهر خموشی از زبانت ای بقیع  
گر دهی بر من نشان از قبر زهرا تا ابد - برندارم سر زخاک آستانت ای بقیع  
گفت مولا راز این مطلب مگو با هیچ کس - خوب بیرون آمدی از امتحانت ای بقیع  
گر نداری اذن از مولا که سازی بر ملا - دست کم با ما بگو از داستانت ای بقیع  
فاطمه با پهلوی بشکسته شد مهمان تو - ده خبر ما را ز حال میهمانت ای بقیع  
آرزو دارد به دل خسرو که تا صاحب زمان - بر ملا سازد مگر راز نهانت ای بقیع  
سید محمد خسرو نژاد خسرو

### در سر من بود هوای بقیع

در سر من بود هوای بقیع - بر لب من بود ثنای بقیع  
دل شوریده را قراری نیست - مرغ دل پر زند برای بقیع  
آرزویی نباشدم در دل - به جز از شوق و جز لقای بقیع  
بشنود بوی عشق ز آنوادی - هرکسی باشد آشنای بقیع  
پاره های تن رسول خدا - خفته در خاک با صفای بقیع  
حضرت باقر و امام ششم - عابدین است و مجتبیای بقیع  
ناله های علی طنین انداز - باشد از غصه در فضای بقیع  
داستان علی و آن دل شب - هست شرحی ز ماجرای بقیع  
سید عبدالحسین رضایی

### وه چه خوش آرامگاهی پرضیا دارد بقیع

وه چه خوش آرامگاهی پرضیا دارد بقیع - کز ضیائش پرضیا ارض و سما دارد بقیع  
ظاهراً گر ارض ویران گشته ای آید به چشم - باطناً در سینه گنجی پربها دارد بقیع  
چارقبر از چار سرور بی ضریح و بی حرم - صحن ویران گشته ای در آن سرا دارد بقیع

نیست آثاری زقبر مخفی زهرا ولی - بیت الاحزانی در آن محنت فزا دارد بقیع  
 لمعه لمعه نور می خیزد از آن سوی سما - چون نهان در خود جمال مجتبی دارد بقیع  
 زهد خیزد از تراش با خضوع و با خشوع - سید سجاد فخرالأوصیا دارد بقیع  
 سرور دریا شکاف علم خوابیده در او - باقر بحرالعلوم ذوالعطا دارد بقیع  
 نور مذهب تابناک از روضه اش در شرق و غرب - جعفر صادق سلیل مصطفی دارد بقیع  
 خودغریب وقبرشان باشد غریب اندر جهان - بر غریبان بزم غم صبح و مسا دارد بقیع  
 بیت الاحزانی خروشان دارم از ام البنین - کز خروزش عالمی را در نوا دارد بقیع  
 آذر از دیده بریز اشک و بگو بار دگر - وه چه خوش آرامگاهی پرضیا دارد بقیع  
 غلامرضا آذر حقیقی

### صحنه ای بس جان فزا و دل نشین دارد بقیع

صحنه ای بس جان فزا و دل نشین دارد بقیع - رنگ و بو از لاله های باغ دین دارد بقیع  
 گشته دامانش زیارتگاه قرص آفتاب - سایه از بال و پر روح الامین دارد بقیع  
 زآسمان وحی دارد در بغل خورشیدها - گرچه جا در دامن خاک زمین دارد بقیع  
 تا چراغش قبر بی شمع و چراغ مجتبی است - روشنی در دیده اهل یقین دارد بقیع  
 خرمنی از مشک جنت بر سر هر تلّ خاک - از غبار قبر زین العابدین دارد بقیع  
 تا توسل بر مزار حضرت باقر برند - يك جهان دل در یسار و در یمین دارد بقیع  
 لاله عباسی از دامن پاکش سرزند - خُرمی از تربت امّ البنین دارد بقیع  
 قبر ابراهیم را بگرفته در آغوش جان - فیض ها از پیکر آن نازنین دارد بقیع  
 خاک آن صحرا صدف ، درّ فاطمه بنت اسد - گوهری چون مادر حبل المتین دارد بقیع  
 پیکری گم گشته در اشک امیرالمؤمنین - لاله ای از رحمة للعالمین دارد بقیع  
 برمشم میثم آید بوی قبر فاطمه - سینه ای خوش بوتر از خلد برین دارد بقیع  
 غلامرضا سازگار میثم

### زیر این خاک از فضیلت گنج ها خوابیده است

زیر این خاک از فضیلت گنج ها خوابیده است - آسمان هایی به زیر این ثری خوابیده است  
 چار رکن دین و ایمان چار مصباح هدی - هریکی شمع بساط کبریا خوابیده است  
 سبط اکبر مجتبی دوم امام دین حسن - با دل صد پاره از زهر جفا خوابیده است  
 آنکه جسم نازنینش را زبعد مردنش - تیرباران کرد خصم بیوفا خوابیده است

آنکه شد آزرده از زنجیر اعدا گردنش - تا به شام از کربلای پریلا خوابیده است  
 باقر علم نبی پنجم امام شیعیان - دیده از اعدای قرآن رنج ها خوابیده است  
 صادق آل محمد با دلی لبریز خون - از جفا و ظلم منصور دغا خوابیده است  
 پهلوی بشکسته روی نیلگون بازو کبود - اندر اینجا حضرت خیرالنسا خوابیده است  
 فراهی

### جلوه جنت به چشم خاکیان دارد بقیع

جلوه جنت به چشم خاکیان دارد بقیع - یا صفای خلوت افلاکیان دارد بقیع  
 گرچه با شمع و چراغ این آستان بیگانه است - الفتی با مهر و ماه آسمان دارد بقیع  
 گرچه محصولش به ظاهر يك نيستان ناله است - يك چمن گل نیز در آغوش جان دارد بقیع  
 گرچه می تابد بر او خورشید سوزان حجاز - از پر و بال ملائک سایبان دارد بقیع  
 می توان گفت از گلاب گریه اهل نظر - بی نهایت چشمه اشگ روان دارد بقیع  
 بشکند بار امانت گرچه پشت کوه را - قدرت حمل چنین بار گران دارد بقیع  
 تا سر و کارش بود با عترت پاک رسول - کی عنایت با کم و کیف جهان دارد بقیع  
 این مبارك بقعه را حاجت به نور ماه نیست - در دل هر ذره خورشیدی نهان دارد بقیع  
 این که ریزد از در و دیوار او گرد ملال - هر وجب خاکش هزاران داستان دارد بقیع  
 چون شد ابراهیم قربان حسین فاطمه - پاس حفظ این امانت را به جان دارد بقیع  
 فاطمه بنت اسد ، عباس عم ، ام البنین - این همه همسایه عرش آستان دارد بقیع  
 در پناه مجتبی در ظل زین العابدین - ارتباط معنوی با قدسیان دارد بقیع  
 باقر علم نبی و صادق آل رسول - خفته اند آن جا که عمر جاودان دارد بقیع  
 قرن ها بگذشته بر این ماجرا اما هنوز - داغ هجده ساله زهرای جوان دارد بقیع  
 کس نمی داند چرا یا قره عین الرسول - منظره فصل غم انگیز خزان دارد بقیع  
 آخر این جا قصه گوی رنج بی پایان توست - غصه و غم کاروان در کاروان دارد بقیع  
 خفته بین منبر و محرابی اما باز هم - از تو ای انسیه حورا نشان دارد بقیع  
 راز مخفی بودن قبر تو را با ما نگفت - تا به کی مهر خموشی بر دهان دارد بقیع ؟  
 شب که تنها می شود با خلوت روحانی اش - ای مدینه انتظار میهمان دارد بقیع  
 شب که تاریک است و در بر روی مردم بسته اند - زائری چون مهدی صاحب زمان دارد بقیع  
 کاش باشد قبضه خاکم در آن وادی شفق - چون ز فیض فاطمه خط امان دارد بقیع  
 محمدجواد غفورزاده کاشانی شفق

### چون شرف نزد خدای ذوالمنن دارد بقیع

چون شرف نزد خدای ذوالمنن دارد بقیع - نام خود ورد زبان مرد و زن دارد بقیع  
 من نمی دانم چرا حزن آورد نام بقیع - گوئیا در جنب خود بیت الحزن دارد بقیع  
 این که صابر بی حریم و صحن و ایوان مانده است - بحر حلم حق امام ممتحن دارد بقیع  
 نیست قبرستان ، بود این پیکر جان جهان - پنج جان پاک را اندر بدن دارد بقیع  
 جان عالم احمد است و جان احمد فاطمه - فاش گویم جان عالم را به تن دارد بقیع  
 سید سجاد و زهرا تا در آن جا خفته اند - تا ابد آه و غم و رنج و محن دارد بقیع  
 باقر علم نبی آن جا دفین و بی حرم - بس حوادث زان گروه پر فتن دارد بقیع  
 از غم و داغ رئیس مذهب شیعه هنوز - ماجرای پربلای دل شکن دارد بقیع  
 گوهر یکدانه ابراهیم پور احمد است - قرص ماهی را که اندر پیرهن دارد بقیع  
 فاطمه بند اسد عباس با ام البنین - آن چنان گل های در طرف چمن دارد بقیع  
 حسین نیک

### کاش همچون لاله سوزم در بیابان بقیع

کاش همچون لاله سوزم در بیابان بقیع - تا شبانگاهی شوم شمع فروزان بقیع  
 کاش سوی مکه تازد کاروان عمر من - تا کنم بیتوته یک شب در شبستان بقیع  
 کاش همچون پرتو خورشید در هر بامداد - اوفتم بر خاک قبرستان ویران بقیع  
 آرزو دارم بمانم زنده و با سوز حال - در بغل گیرم چو جان، قبر امامان بقیع  
 آرزو دارم ببینم با دو چشم اشکبار - جای فرزندان زهرا را به دامان بقیع  
 آرزو دارم بیفتم بر قبور پاکشان - تا که گردم حایل خورشید سوزان بقیع  
 آرزو دارم که اندر خدمت صاحب زمان - قبر زهرا را ببوسم در بیابان بقیع  
 آرزو دارم که همچون گوهر غلطان اشک - از ارادت رخ نهم بر خاک ایوان بقیع  
 اندر آنجا خفته چون قربانیان راه حق - ای مؤید جان عالم باد قربان بقیع  
 سید رضامؤید

### در پشت دیوار بقیع، غربت به پا شد

در پشت دیوار بقیع، غربت به پا شد - در پشت آن دیوار و در، کوثر فنا شد  
 مادر لگد خورد و مناجاتش همین بود - فریاد یابن العسکری، حاجت لقا شد  
 شاعر: محمد مهدی عبدالهی

### نه ضریحی ، نه رواقی و نه سقاخانه ای

نه ضریحی ، نه رواقی و نه سقاخانه ای - چشم‌ها چیزی نمی‌بینند جز ویرانه ای  
 زائری اینجا نخواهد دید صحن و گنبدی - کفتری پیدا نخواهد کرد آب و دانه ای  
 بغض‌ها خالی نخواهد شد مگر با اشک‌ها - کوه خواهد بود اگر اینجا نلرزد شانه ای  
 چشم‌ها پیمانه‌ی اشکند در این سرزمین - هرکه زائر می‌شود پر می‌کند پیمانه ای  
 روضه خواندن، گریه کردن، فاتحه ممنوع شد - پاسخش چوب است وقتی که بجنبد چانه ای  
 روز و شب گرم طواف قبله های خاکی اند - با دوچشم کاسه‌ی خون دسته‌ی پروانه ای  
 کافران مامور اجرای امور دین شدند - کعبه باز افتاده در دست بت بیگانه ای  
 غیر ویرانی چه دارد؟ هرکجا افتاده است - سایه‌ی عالم نماها بر سر میخانه ای؟  
 عاقبت یک روز خواهد ساخت روی این قبور - گنبدی از شعرهایش شاعر فرزانه ای  
 مجتبی خرسندی

### نا جوانمردان از اینجا صحن را برداشتند

نا جوانمردان از اینجا صحن را برداشتند - کاش می‌گفتند گنبد را چرا برداشتند  
 زائری آمد کنار قبر آقايش نشست - با کتک او را ز قبرمجتبی برداشتند  
 خاک اینجا برتر از خاک تمام عالم است - خاک اینجا را همه بهر شفا برداشتند  
 تا که خاک کربلا هم مادری باشد کمی... - ازهمین‌ها را برای کربلا برداشتند  
 خواستند آثار جرم شهر مخفی ترشود - از میان نقشه اسم کوچه را برداشتند  
 آنقدر با گریه مردی بر رخ خود لطمه زد - تا که از قبر امام شیعه پا برداشتند  
 یک مفاتیح الجنان آورده بودیم، ازچه رو - دو نگهبان آمدند ازپیش ما برداشتند  
 خاک اینجا بوی سیلی مکرر می‌دهد - بوی گریه های دختر بهرمادر می‌دهد  
 آخرش این خاک ایوانش طلایی می‌شود - گنبد و گلدسته های باصفایی می‌شود  
 این حرم با چار گنبد می‌شود بیت الحسن - هرکسی اینجا بیاید مجتبیایی می‌شود  
 پنجره فولاد اینجا چه قیامت می‌کند - واقعاً اینجا عجب دارالشفایی می‌شود  
 نقشه این صحن را باید که از زهرا گرفت - نقشه را مادر دهد و چه بنایی می‌شود  
 گنبد صادق ضریح باقر و صحن حسن - پرچم سجاده دارد دل هوایی می‌شود  
 حتم دارم ساخت و ساز آن حرم های بقیع - ازهمان لحظه که آقا تو میایی می‌شود  
 می‌رسد روزی که بادستان پرمهر شما - از رواق و صحن اینجا رونمایی می‌شود  
 آخرش من مطمئنم این گره وا می‌شود - این حرم زیباترین تصویر دنیا می‌شود

هرچه خواندم در بقیع از سینه عقده وانشد - هرچه گشتم قبر زهرا مادرم پیدا نشد  
 راه ما را بسته بودند هرچه من می خواستم... - تا روم در پیش قبر مادر سقا نشد  
 سربه دیوارش نهادم روضه ها خواندم ولی - هیچ یک از روضه هایم روضه زهرا نشد  
 "کوچه ای تنگ ودلی سنگ و صدای ضرب دست" - بعد از آن سیلی دگر چشمان زهرا وانشد  
 از همان شب که علی تابوت را برشانه برد - زائر زهرا شدن جز نیمه شبهانشد  
 بعد زهرا مرتضی ماند و غم زخم زبان - هیچ کس جز درد پهلوی همدم مولا نشد  
 زینبش می گفت من دیدم میان شعله ها - مادرم افتاد پشت در و دیگر پانصد  
 سالها رفت و غروبی خیمه ها آتش گرفت - هیچ جایی مثل دشت کربلا غوغانشد  
 هیچ جایی خواهری داغی به این سختی ندید - هیچ جایی بر سر پیراهنی دعو انشد  
 مهدی نظری

### می رسد از مدینه بوی غم

می رسد از مدینه بوی غم - فاطمه باز دیده گریان شد  
 چونکه قبر چهار فرزندش - در حریم بقیع ویران شد  
 \* \* \*

آتش کینه شعله ها دارد - از دل سرسپرده های یهود  
 لعنت حق به هر چه وهابی - لعنت فاطمه به آل سعود  
 \* \* \*

قصد دارند ریشه را بزنند - صحبت از قبر ها بهانه بود  
 ریشه بغض و کینه اینان - آتش و دود و تازیانه بود  
 \* \* \*

لعنت حق به آن کسانی که - اولین شعله را به پا کردند  
 حق پیغمبر معظم را - با لگد پشت در ادا کردند  
 \* \* \*

در مدینه ز بعد پیغمبر - ناله های بلند ممنوع است  
 در مرام پلید این مردم - زن زدن از امور مشروع است  
 \* \* \*

قاسم نعمتی

### علی آن شیر خدا شاه عرب

علی آن شیر خدا شاه عرب - الفتی داشته با این دل شب  
 شب ز اسرار علی آگاه است - دل شب محرم سرالله است  
 شب شنفته است مناجات علی - جوشش چشمه عشق ازلی  
 دردمندی که چو لب بگشاید - در و دیوار به زنهار آید  
 کلماتی چو دُر، آویزه گوش - مسجد کوفه هنوزش مدهوش  
 فجر تا سینه آفاق شکافت - چشم بیدار علی خفته نیافت  
 ناشناسی که به تاریکی شب - می برد شام یتیمان عرب  
 پادشاهی که به شب برقع پوش - می کشد بار گدایان بر دوش  
 شاه بازی که به بال و پر راز - می کند در ابدیت پرواز  
 آن دم صبح قیامت تأثیر - حلقه در شد از او دامنگیر  
 دست در دامن مولا زد در - که علی! بگذار و از ما مگذر  
 پیشوایی که ز شوق دیدار - می کند قاتل خود را بیدار  
 می زند پس لب او کاسه شیر - می کند چشم اشارت به اسیر  
 چه اسیری که همان قاتل اوست - تو خدایی مگر ای دشمن دوست  
 در جهانی همه شور و همه شر - ها علی! بشر! کیف بشر  
 شبروان مست ولای توعلی - جان عالم به فدای توعلی  
 سید محمد حسین بهجت تبریزی شهریار

### تا صورت پیوند جهان بود، علی بود

تا صورت پیوند جهان بود، علی بود - تا نقش زمین بود و زمان بود، علی بود  
 آن قلعه گشایی که در از قلعه خیبر - برکند به يك حمله و بگشود، علی بود  
 آن گرد سر افراز، که اندر ره اسلام - تا کار نشد راست، نیاسود، علی بود  
 آن شیر دلاور، که برای طمع نفس - برخوان جهان پنجه نیالود، علی بود  
 این کفر نباشد، سخن کفر نه این است - تا هست علی باشد و، تا بود، علی بود  
 شاهی که ولی بود و وصی بود، علی بود - سلطان سخا و کرم و جود، علی بود  
 هم آدم و هم شیث و هم ادريس و هم الیاس - هم صالح پیغمبر و داود، علی بود  
 هم موسی و هم عیسی و هم خضر و هو ایوب - هم یوسف و هم یونس و هم هود، علی بود

مسجود ملايك كه شد آدم، ز علي شد - آدم چو يكي قبله و مسجود، علي بود  
 آن عارف سجاد، كه خاك درش از قدر - بر كنگره عرش بيفزود، علي بود  
 هم اول و هم آخر و هم ظاهر و باطن - هم عابد و هم معبد و معبود، علي بود  
 «ان لحملك لحمي» بشنو تا كه بداني - آن يار كه او نفس نبی بود، علي بود  
 موسی و عصا و يد بيضا و نبوت - در مصر به فرعون كه بنمود، علي بود  
 چندان كه در آفاق نظر كردم و ديدم - از روی يقين در همه موجود، علي بود  
 خاتم كه در انگشت سليمان نبی بود - آن نور خدایی كه بر او بود، علي بود  
 آن شاه سرفراز، كه اندر شب معراج - با احمد مختار يكي بود، علي بود  
 آن كاشف قرآن كه خدا در همه قرآن - كردش صفت عصمت و بستود، علي بود  
 منسوب به مولانا جلال الدين مولوی

### ای وجه رب العالمين هو يا اميرالمومنين

ای وجه رب العالمين هو يا اميرالمومنين - ای قبله اهل يقين هو يا اميرالمومنين  
 راه طلب پويم تورا در هر كجا جويم تو را - در هر نفس گويم چنين هو يا اميرالمومنين  
 خيل ملائك لشگرت تاج ولايت بر سرت - ملك حقت زير نكين هو يا اميرالمومنين  
 تو جان پاك مصطفى وصف تو از قول خدا - آيات فرقان مبین هو يا اميرالمومنين  
 اول توئی آخر توئی ياور توئی ناصر توئی - ای اولین و آخرين هو يا اميرالمومنين  
 از بهر خدمت روز و شب استاده با عجز و ادب - دردرگهت روح الامين هو يا اميرالمومنين  
 سوی محبان كن نظر محفوظ شان دار از خطر - تو حصن حصين هو يا اميرالمومنين  
 دارد صغير بی نوا در آستانه التجا - مگذارش از محنت غمین هو يا اميرالمومنين  
 شعر از مرحوم صغير اصفهانی

### در اُحد مير حيدر كزار

در اُحد مير حيدر كزار - يافت زخمی قوی در آن پيكار  
 ماند پيكان تير در پایش - اقتضا كرد آن زمان رایش  
 كه برون آرد از قدم پيكان - كه همان بود مرورا درمان  
 زود مرد جراحي چو بدید - گفت باید به تیغ باز برید  
 تا كه پيكان مگر پدید آید - بسته زخم را كلید آید

هیچ طاقت نداشت بادم گاز - گفت بگذار تا بوقت نماز  
 چون شد اندر نماز حجامش - ببرید آن لطیف اندامش  
 جمله پیکان ازو برون آورد - و او شده بی خبر ز ناله و درد  
 چون برون آمد از نماز علی - آن مر او را خدای خوانده ولی  
 گفت کمتر شد آن آلم چونست - وز چه جای نماز پُر خونست  
 گفت با او جمال عصر حسین - آن بر اولاد مصطفی شده زین  
 چونکه اندر نماز رفتی تو - بر ایزد فراز رفتی تو  
 کرد پیکان برون ز تو حجام - باز ناداه از نماز سلام  
 گفت حیدر به خالق الاکبر - که مرا زین آلم نبود خبر  
 ای شده در نماز بس معروف - به عبادت بر کسان موصوف  
 این چنین کن نماز و شرح بدان - ورنه برخیز و خیره ریش ملان  
 چون تو با صدق در نماز آیی - با همه کام خویش باز آیی  
 ورتو بی صدق صد سلام کنی - نیستی پخته کار خام کنی  
 یک سلامت دو صد سلام ارزد - سجده صدق صد قیام ارزد  
 سنایی « حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه »  
 الباب الاول: در توحید باری تعالی

### مرا پیر طریقت جز علی نیست

مرا پیر طریقت جز علی نیست - که هستی را حقیقت جز علی نیست  
 مبین غیر از علی پیدا و پنهان - که در غیب و شهادت جز علی نیست  
 مجو غیر از علی در کعبه و دیر - که هفتاد و دو ملت جز علی نیست  
 چه باک از آتش دوزخ که در حشر - قسیم نار و جنت جز علی نیست  
 اگر کفر است اگر ایمان بگو فاش - که در روز قیامت جز علی نیست  
 اساس هر دو عالم بر محبت - بود قائم محبت جز علی نیست  
 در آن حضرت که دم از «لی مع الله» - زند احمد معیت جز علی نیست  
 شنیدم عاشقی مستانه میگفت - خدا را حول و قوت جز علی نیست  
 وجود جمله اشیاء از مشیت - پدید آمد مشیت جز علی نیست  
 شهنشاهی که بر درگاه ملائک - زندهش پنج نوبت جز علی نیست

علی آدم، علی شیث و علی نوح - که در دور نبوت جز علی نیست  
 علی احمد، علی موسی و عیسی - که در اطوار خلقت جز علی نیست  
 ترا پیر طریقت گو عمر باش - مرا پیر طریقت جز علی نیست  
 اگر گوئی علی عین خدا نیست - بگو نیز از خدا هرگز جدا نیست.  
 (میرزا حبیب خراسانی)

### علیست مرغ حق و کعبه آشیانه اوست

علیست مرغ حق و کعبه آشیانه اوست - حریم عشق پر از دلنشین ترانه اوست  
 پس از گذشت زمانها هنوز گوش بشر - بنغمه های دل انگیز و عاشقانه اوست  
 زلال چشمه زمزم کجا و اشک علی - صفای این حرم از گریه شبانه اوست  
 علیست محرم اسرار رب بی همتا - کلید دار عطابخش هر خزانه اوست  
 بهشت محضر سفره عطای علیست - جحیم سوزش یک ضرب تازیانه اوست  
 وسیله کرم ذات حق یدالله است - خدای هر چه ببخشد علی بهانه اوست  
 علی به پله آخر رسید در ایمان - نبی سراسرست و علی پا تا بشانه اوست  
 علی است خانه یکی با خدای بی همتا - درون بیت خدا زادگاه و خانه اوست  
 علی است فرد نمودار خلقت کامل - که عقل در عجب از خالق یگانه اوست  
 مقام صید علی برتر از تفکر ماست - چو بی نظیر بعالم غم زمانه اوست  
 تو صید شیرخدا بین که روبهی مکار - بقصد کشتن زهرا در آستانه اوست  
 حسان معرف الله شد ولی الله - چو در تمام صفات علی نشانه اوست

### بندگی کن تا که سلطانت کنند

بندگی کن تا که سلطانت کنند - تن رها کن تا همه جانت کنند  
 خوی حیوانی سزاوار تو نیست - ترک این خو کن که انسانت کنند  
 چون نداری درد، درمان هم مخواه - درد پیدا کن که درمانت کنند  
 بنده ی شیطانی و داری امید - که ستایش همچو یزدانت کنند؟!  
 سوی حق نارفته چون داری طمع؟ - همسر موسی بن عمران کن  
 شکر و تسلیم سلیمانیت کو؟ - ای که می خواهی سلیمانیت کنند  
 از چه شهوت، قدم بیرون گذار - تا عزیز مصر و کنعانت کنند

بگذر از فرزند و مال و جان خویش - تا خلیل الله دورانت کنند  
 سر بنه در کف برو در کوی دوست - تا چو اسماعیل قربانت کنند  
 در ضلالت مانده ای چون سامری - آرزو داری که لقمانت کنند  
 چشم لاهوتی اگر داری بیا - تا به بزم قرب مهمانت کنند  
 چون علی در عالم مردانگی - فرد شو تا شاه مردانت کنند  
 همچو سلمان در مسلمانی بکوش - ای مسلمان تا که سلمانت کنند  
 تا توانی در گلستان جهان - خار شو تا گل به دامانت کنند  
 همچو خاک افتادگی کن پیش از آن - که به زیر خاک پنهانت کنند  
 خوانده ای گر تو یحی الصابری - صبر کن تا از محبانت کنند  
 با یتیمان مهربانی پیشه کن - تا پس از تو با یتیمان کنند  
 همچو ذاکر ذکر حق کن روز و شب - تا مگر از اهل ایمانت کنند  
 منبع: خزائن الاشعار برگرفته از کتاب تحفة الصائمین تألیف موسیانی اصفهانی

### مرا در تن بود تا جان علی گویم علی گویم

مرا در تن بود تا جان علی گویم علی گویم - بجنبند تا رگم در جان علی گویم علی گویم  
 ز پیدا و ز پنهانم همین یک حرف را دانم - که در پیدا و در پنهان علی گویم علی گویم  
 اگر اهل خراباتم و گر شیخ مناجاتم - به هر آئین ، به هر دستان علی گویم علی گویم  
 علی دین است و ایمانم، علی درد است و درمانم - چه بادر دوچه بادرمان علی گویم علی گویم  
 علی حلال مشکل ها، علی آرامش دلها - کند تا مشکلم آسان علی گویم علی گویم  
 اگر در خانقه افتم و گر در میکده خفتم - به هر معموره و ویران علی گویم علی گویم  
 زمهر او سرشت من، جمال او بهشت من - هم اندر روضه ی رضوان علی گویم علی گویم  
 علی باب الله عرفان، علی سرالله سبحان - به نور دانش و عرفان علی گویم علی گویم  
 اگر درویش و مسکینم و گردیندارو بی دینم - چه باک فروچه با ایمان علی گویم علی گویم  
 اگر تسبیح می گویم و گر زنار می گویم - به هر اسم و به هر عنوان علی گویم علی گویم  
 ز سوره سوره ی قرآن ، ز یاسین و ز الرحمان - به هر آیه ز هر تبیان علی گویم علی گویم  
 اگر از وصل خوشحالم و گراز هجر نالانم - چه با وصل و چه با هجران علی گویم علی گویم  
 به محشر چون برآرم سر، به نزد خالق اکبر - به گاه پرسش و میزان علی گویم علی گویم  
 موافق

### أَصْبَحْتُ زَائِراً لَكَ يَا شَحْنَةَ النَجَفِ

أَصْبَحْتُ زَائِراً لَكَ يَا شَحْنَةَ النَجَفِ - بهر نثار مرقد تو نقد جان به کف  
 تو قبله دعایی و اهل نیاز را - روی امید سوی تو باشد زهر طرف  
 می بوسم آستانه قصر جلال تو - در دیده اشک عذر ز تقصیر ما سلف  
 گر پرده های چشم مرصع به گوهرم - فرش حریم قبر تو گردد زهی شرف  
 خوشحالم از تلاقی خدام روضه ات - باشد کنم تلاقی عمری که شد تلف  
 رو کرده ام ز جمله اکناف سوی تو - تا گیرم ز حادثه دهر در کنف  
 دارم توقع این که مثال رجای من - یابد ز کلک فضل تو توقیع لا تَخَفْ  
 مه به کَلَفِ ندیده کسی وین عجب که هست - خورشیدوار ماه جمال تو به کلف  
 بر روی عارفان ز تو مفتوح گشته است - ابواب کنت کنز به مفتاح من عرف  
 خصم تو سوخت در تب تبیت چو بو لهب - نادیده از زبانه قهرت هنوز تف  
 نسبت کنندگان کف جود ترا به بحر - از بحر جود تو شناسند غیر کف  
 رفت از جهان کسی که نه پی بر پی تو رفت - لب پر نفیر یا اسفا دل پر از اسف  
 جنسیت است عشق و موالات را سبب - حاشا که جنس گوهر رخشان بود خزف  
 بر کشف سِرِّ لَوْ کشف آن را کجاست دست - کز پوست پا برون نهادهست چون کشف  
 گردی به دیده رفت و به جیب صبا نهفت - اهدی اِلَى الاحبة اشرف التحف

### با علی گفتا یکی در رهگذار

با علی گفتا یکی در رهگذار - از چه باشد جامه تو وصله دار؟  
 تو امیری و شاهی و سروری - از همه در راد مردی برتری  
 کس ندیده است ای جهانی را پناه - جامه صد وصله بر اندام شاه  
 ای امیر تیرزای تیزهوش - جامه ای چون جامه شاهان بپوش  
 گفت صاحب جامه را بین، جامه چیست؟ - دید باید در درون جامه کیست  
 ظاهر زیبا نمی آید به کار - حرفی از معنی اگر داری بیار  
 مرد سیرت را به صورت کار نیست - جامه گر صد وصله باشد عار نیست  
 کار ما در راه حق کوشیدن است - جامه زهد و ورع پوشیدن است  
 زهد باشد زینت پرهیزکار - زینت دنیا، بدنیا واگذار  
 (عباس شهری)

### از علی آموز اخلاص عمل

از علی آموز اخلاص عمل - شیر حق را دان منزه از دغل  
 در غزا بر پهلوانی دست یافت - زود شمشیری برآورد و شتافت  
 او خدو انداخت بر رویی که ماه - سجده آرد پیش او در سجده گاه  
 در زمان، شمشیر انداخت آن علی - کرد او اندر غزایش کاهلی  
 گشت حیران آن مبارز زین عمل - از نمودن عفو و رحمت، بی محل  
 گفت: بر من تیغ تیز افراستی - از چه افکندی، مرا بگذاشتی؟  
 هان چه دیدی بهتر از پیکار من - تا شدستی سست در اشکار من؟  
 آن چه دیدی تا چنین خشم نشست - تا چنین برقی نمود و باز جست؟  
 آن چه دیدی؟ که مرا زآن عکس دید - در دل و جان شعله ای آمد پدید  
 در شجاعت، شیر ربانیستی - در مروت خود که داند کیستی  
 ای علی! که جمله عقل و دیده ای - شمه ای واگو از آن چه دیده ای  
 تیغ حلمت، جان ما را چاک کرد - آب علمت، خاک ما را پاک کرد  
 بازگو ای باز عرش خوش شکار - تا چه دیدی این زمان از کردگار؟  
 یا تو واگو آن چه عقلت یافته ست - یا بگویم آن چه بر من تافته ست  
 از تو بر من تافت، پنهان چون کنی؟ - بی زبان چون ماه، پرتو می زنی  
 لیک اگر درگفت آید قرص ماه - شبروان را، زودتر آید به راه  
 گفت من تیغ از پی حق می زنم - بنده ی حق، نه مملوک تنم  
 مثنوی مولوی

### علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را - که به ماسوا فکندی همه سایه ی هما را  
 دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین - به علی شناختم به خدا قسم خدا را  
 به خدا که در دو عالم اثر از فنا نماند - چو علی گرفته باشد سر چشمه ی بقا را  
 مگر ای صاحب رحمت تو بباری ارنه دوزخ - به شرار قهر سوزد همه جان ماسوا را  
 برو ای گدای مسکین در خانه ی علی زن - که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را  
 بجز از علی که گوید به پسر که قاتل من - چو اسیر تست اکنون به اسیر کن مدارا  
 بجز از علی که آرد پسری ابوالعجائب - که علم کند به عالم شهدای کربلا را

چو به دوست عهد بندد ز میان پاکبازان - چو علی که میتواند که بسر برد وفا را  
 نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت - متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را  
 بدو چشم خون فشانم هله ای نسیم رحمت - که ز کوی او غباری به من آر توتیا را  
 به امید آن که شاید برسد به خاک پایت - چه پیامها سپردم همه سوز دل صبا را  
 چو تویی قضای گردان به دعای مستمندان - که ز جان ما بگردان ره آفت قضا را  
 چه زخم چونای هر دم ز نوای شوق او دم - که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را  
 «همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی - به پیام آشنائی بنوازد و آشنا را»  
 ز نوای مرغ یا حق بشنو که در دل شب - غم دل به دوست گفتن چه خوشست  
 شهریار

### یاعلی گفتیم و عشق آغاز شد

یاعلی گفتیم و عشق آغاز شد - بغض چندین ساله ی ما باز شد  
 یا علی گفتیم و دریا خنده کرد - عشق ما را باز هم شرمند کرد  
 یا علی گفتیم و گلها وا شدند - عشق آمد قطره ها دریا شدند  
 یاعلی گفتیم و طوفانی شدیم - مست از آن دستی که می دانی شدیم  
 یاعلی گفتیم و طوفان جان گرفت - کوفه در تزویر خود پایان گرفت  
 از بیابان بوی گندم مانده است - عشق روی دست مردم مانده است  
 باز هم یک روز طوفان می شود - هر چه می خواهد خدا آن می شود

### خاکم و از مهر او آینه ام

خاکم و از مهر او آینه ام - می توان دیدن نوا در سینه ام  
 مُرسل حق کرد نام «بوتراب» - حق، یدالله خواند در امّ الکتاب  
 هر که دانای رموز زندگی ست - سِرّ اسمای علی داند که چیست  
 خاک تاریکی که نام او تن است - عقل از بیداد او در شیون است  
 شیر حق این خاک را تسخیر کرد - این گِل تاریک را اکسیر کرد  
 مرتضی کز تیغ او حق روشن است - بوتراب از فتح اقلیم تن است  
 هر که در آفاق گردد بوتراب - بازگرداند ز مغرب، آفتاب  
 شعر اقبال لاهوری برای امام علی (ع)

### شیردادار علی، قانع کفار علی

شیردادار علی، قانع کفار علی - مرد پیکار علی، حیدر کرار علی  
عبد بی چون خدا سرور مخلوق بود - گل بی خار علی، دلبر و دلدار علی  
در خنین و اُخد و خیبر و بدر و احزاب - میشکست از همه سولشکر کفار علی  
زان همه معجزه و کشف کرامات عجیب - هست پیدا، که بُود مظهر دادار علی  
شاه شیرین سخنان، خسرو خوبان جهان - خیرالابرار علی، مشرق الانوار علی  
پدر جمله یتیمان و انیس فقرا - بیکسان راهمه جا یار و مددکار علی

### کس را چه زور و زهره که وصف علی کند

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند - جبار در مناقب او گفت هل اتی  
زور آزمای قلعه ی خیبر که بند او - در یکدگر شکست به بازوی لافتی  
مردی که در مصاف زره پیش بسته بود - تا پیش دشمنان نکند پشت بر غزا  
شیر خدا و صفدر میدان و بحر جود - جان بخش در نماز و جهان سوز در وغا  
دیباچه ی مروت و دیوان معرفت - لشکرکش فتوت و سردار اتقیا  
فردا که هر کسی به شفیع زبند دست - ماییم و دست بدامان معصوم مرتضی

### اگر هزار بشیر آمد و نذیر آمد

اگر هزار بشیر آمد و نذیر آمد - محمد است که بی مثل و بی نظیر آمد  
مزاج عالمیان چون به شور و شر گردید - به خیر جامعه خیرالبشر بشیر آمد  
به دور پادشه عادل که پیش درش - قصور عالییه ی قیصری قصیر آمد  
ز آسمان رسالت بتافت ختم رسل - که چرخ معدلت از طلعتش منیر آمد  
عقول ناقصه از شرم دم فرو بستند - که عقل کامل و کل در سخن دلیر آمد  
به قدرت صمدی در صنم شکست افتاد - که دور سلطنت واحد قدیر آمد  
بساط ظلم بر افتاد از بسیط زمین - بشیر عدل الهی چو بر سریر آمد  
نخست مرد خدایی که دست بیعت داد - رسول را به صباح و مسا ظهیر آمد  
علی ولی خدا صاحب ولایت بود - که به هر نصرت حق ناصر و نصیر آمد  
بدان مثابه که هارون وزیر موسی بود - علی معین رسول آمد و وزیر آمد  
به پاس خدمت پیمان شه ولایت شد - که مست جام ولا از خم غدیر آمد

علی به خدمت اسلام فضل سبقت داشت - که پاس خدمت دیرینه ناگزیر آمد  
 علی ز روز صعر از کبار امت بود - اگرچه در شمر سال و مه صغیر آمد  
 وصایت علی آموخت حکمتی ما را - که بر حکومت اقوام دلپذیر آمد  
 که پیشوایی ملت نصیب مردانی است - که سبق خدمتشان بر جوان و پیر آمد  
 کسی است رهبر آزادگان که از سر جان - گذشت در ره آزادی و اسیر آمد  
 اسیر نفس نشد يك نفس علی ولی - نشد اسیر که بر مومنین امیر آمد  
 امیر خلق کجا و اسیر نفس کجا - که سربلند نشد هر که سر به زیر آمد  
 علی نداد به باطل حقی ز بیت المال - که از حساب و کتاب خدا خیر آمد  
 علی نخورد غذایی که سیر برخیزد - مگر که سیر خورد آن که نیم سیر آمد  
 علی غنی نشد الا به یمن دولت فقر - که دولتش به طرفداری فقیر آمد  
 علی ستم نکشید و حقیر ظالم نشد - نشد حقیر که ظالم برش حقیر آمد  
 علی ز مظلومی خلق سخت می‌ترسید - که حق به مظلومی خلق سختگیر آمد  
 درود باد بر آن ملتی که رهبر وی - چنین باشد مقام و چنین خطیر آمد  
 غدیر خم نه همین عید مذهبی ماراست - که عید ملی ما نیز در غدیر آمد  
 به مهر آل علی غاصب از عجم بگریخت - به دوستی علی شو که دستگیر آمد  
 درود باد بر ایران که نقش تاریخش - ز مهر آل علی نقش هر ضمیر آمد  
 درود باد بر ایران که انتقام علی - ز روبه‌پان گرفت و به کام شیر آمد  
 سخن به مدح علی کس نگفت چون سرمد - اگر هزار سراینده و دبیر آمد  
 شاعر: صادق سرمد

### صدای کیست چنین دلپذیر می‌آید؟

صدای کیست چنین دلپذیر می‌آید؟ - کدام چشمه به این گرمسیر می‌آید؟  
 صدای کیست که این گونه روشن و گیر است؟ - که بود و کیست که از این مسیر می‌آید؟  
 چه گفته است مگر جبرئیل با احمد؟ - صدای کاتب و کلک دبیر می‌آید  
 خبر، به روشنی روز در فضا پیچید - خبر دهید: کسی دستگیر می‌آید  
 کسی بزرگتر از آسمان و هر چه در اوست - به دستگیری طفل صغیر می‌آید  
 علی به جای محمد به انتخاب خد - خبر دهید: بشیری نذیر می‌آید  
 کسی به سختی سوهان به سختی صخره - کسی به نرمی موج حریر می‌آید

کسی که مثل کسی نیست، مثل او تنه‌است - کسی شبیه خودش بی نظیر می‌آید  
 خبر دهید که: دریا به چشمه خواهد ریخت - خبر دهید به یاران: غدیر می‌آید  
 به سالکان طریق شرافت و شمشیر - خبر دهید که از راه، پیر می‌آید  
 خبر دهید به یاران: دوباره از بیشه - صدای روشن يك شرزه شیر می‌آید  
 خم غدیر به دوش از کرانه‌ها، مردی - به آبیاری خاک کویر می‌آید  
 کسی دوباره به پای یتیم می‌سوزد - کسی دوباره سراغ فقیر می‌آید  
 کسی حماسه‌تر از این حماسه‌های سبک - کسی که مرگ به چشمش حقیر می‌آید  
 قصیده وارہ غدیر (مرتضی امیری اسفندقه)

### علی ای اولین فرد مسلمان

علی ای اولین فرد مسلمان - علی ای معنی آیات قرآن  
 علی ای مظهر خلاق سبحان - علی ای ذات تو چون ذات رحمن  
 علی ای برده از الله فرمان - علی ای بهترین مخلوق یزدان  
 علی ای از تو جاوید دین و ایمان - علی ای گوهر پیدا و پنهان  
 علی ای آفرینش تحت فرمان - علی ای رهبر پاکیزه دامن  
 علی ای از گنه دایم گریزان - علی ای پاک تر از کل پاکان  
 علی ای صورتت خورشید تابان - علی ای سیرت فردوس و رضوان  
 علی ای حب تو محو گناهان - علی ای بغض تو کبریت نیرا  
 علی ای نطق تو چون تیغ بران - علی ای قهرمان و مرد میدان

### مرا در تن بود تا جان علی گویم علی جویم

مرا در تن بود تا جان علی گویم علی جویم - بجنبند تا رگم در جان علی گویم علی جویم  
 ز پیدا و ز پنهانم همین يك حرف را دانم - که در پیدا و در پنهان علی گویم علی جویم  
 اگر اهل خراباتم و گر شیخ مناجاتم - به هر آئین، به هر دستان علی گویم علی جویم  
 علی دین است و ایمانم، علی درد است و درمانم - چه با درد و چه با درمان علی گویم علی جویم  
 علی حلال مشکل‌ها، علی آرامش دل‌ها - کند تا مشکلم آسان علی گویم علی جویم  
 اگر در خانقه افتم و گر در میکده خفتم - به هر معموره و ویران علی گویم علی جویم  
 ز مهر او سرشت من، جمال او بهشت من - هم اندر روضه ی رضوان علی گویم علی جویم

علی باب الله عرفان، علی سرالله سبحان - به نور دانش و عرفان علی گویم علی جویم  
 اگر درویش و مسکینم و گر دیندار و بی دینم - چه با کفر و چه با ایمان علی گویم علی جویم  
 اگر تسبیح می گویم و گر زنار می جویم - به هر اسم و به هر عنوان علی گویم علی جویم  
 ز سوره سوره ی قرآن، ز یاسین و ز الرحمان - به هر آیه ز هر تبیان علی گویم علی جویم  
 اگر از وصل خوشحالم و گر از هجر نالانم - چه با وصل و چه با هجران علی گویم علی جویم  
 به محشر چون برآرم سر، به نزد خالق اکبر - به گاه پرسش و میزان علی گویم علی جویم  
 شاعر: موافق

### برخیز و بزَن خنده که غم عین خلاف است

برخیز و بزَن خنده که غم عین خلاف است - گردون به حرمخانه هو گرم طواف است  
 عید آمده عید آمده یا جشن عفاف است - یا عصمت حق فاطمه را شام زفاف است  
 سَرّی که نهان بود درخشید مبارک - بر روی زمین وصل دو خورشید مبارک  
 جان، موسی شوق آمده دل وادی طور است - عیسی ز فلک سر زده و غرق سُور است  
 با شور و شغف در کف داوود زبور است - در بیت ولایت خبر از وصل دو نور است  
 ارواح رسل گشته به گرد سر زهرا - گویند که شد شیر خدا شوهر زهرا  
 خیزید که امشب شب آرایش حوراست - هم عید تولّا شده هم جشن تبرّاست  
 از شادی و از شور، جهان محشر گُبراست - این جشن وصال علی و حضرت زهراست  
 گردید به گرد حرم فاطمه امشب - تبریک بگویند به مولا همه امشب  
 در کشور دل وصل دو دلدار مبارک - بر احمد و بر خالق دادار مبارک  
 بر فاطمه و بر حیدر کُزار مبارک - بر شیعه و بر عترت اطهار مبارک  
 در جشن زفاف گل رعناى خدیجه - خالی است میان همگان جای خدیجه  
 ای نفس نفیس نبی ای روح مجرّد - ای بیت گلین تو مرا خُلد مُخلّد  
 ای دست خدا، حامی دین، یار محمد - یار تو شریک غم تو، فاطمه آمد  
 من آمده ام تا که تو را یار بگردم - دور تو میان در و دیوار بگردم  
 امروز پُر از آل نبی روی زمین است - وز مقدمشان روی زمین خلد برین است  
 پاینده به هر عصر از این سلسله دین است - محصول وصال علی و فاطمه این است  
 «میثم» همه جا خاک ره آل علی باش - پروانه آن شمع جمال ازلی باش  
 حاج غلامرضا سازگار (میثم)

### مظهر کل عجائب به نبی یار علیست

مظهر کل عجائب به نبی یار علیست - ولی خالق بخشنده دادار علیست  
 آنکه میگفت سلونی به فراز منبر - باب علم نبی و کاشف اسرار علیست  
 آنکه بر دوش رسول مدنی پای نهاد - کرد بتها ز حرم جمله نگونسار علیست  
 آنکه در بستر پیغمبر اسلام بخت - حافظ جان وی از فرقه خونخوار علیست  
 آنکه گرد محن از چهره ایتم زدود - همدم مردم درمانده افکار علیست  
 آنکه بشکافت بگهواره ز هم اژدر را - شیر میدان یلی حیدر کرار علیست  
 آنکه در خانه حق شد متولد ز شرف - خانه زاد احد و محرم اسرار علیست  
 آنکه در خم غدیر آمده بر خلق امیر - مظهر لطف خداوند جهاندار علیست  
 آنکه با قاتل خود لطف و مدارا فرمود - ابن عم نبی و مظهر دادار علیست  
 آن یدالله که جدا کرد سر از پیکر عمرو - صاحب تیغ دو سر آیت قهار علیست  
 کی توانم بمدیحش سخنی ساز کنم - فوق اوهام علی برتر افکار علیست  
 رو «حیاتی» بدر خانه سلطان نجف - که به خیل ضعفا یار و مددکار علیست  
 حیاتی

### یار پیمبر علی/علی علی یا علی

یار پیمبر علی/علی علی یا علی - شیر دلاور علی/علی علی یا علی  
 فاتح خیبر علی/علی علی یا علی - ساقی کوثر علی/علی علی یا علی  
 مهر درخشان علی/علی علی یا علی - اسوه ی ایمان علی/علی علی یا علی  
 عاشق جانان علی/علی علی یا علی - قرآن ناطق علی/علی علی یا علی  
 همدم مسکین علی/علی علی یا علی - خاطر غمگین علی/علی علی یا علی  
 مخزن اسرار علی/علی علی یا علی - غایت گفتار علی/علی علی یا علی  
 نور سماوات علی/علی علی یا علی - تفسیر آیات علی/علی علی یا علی  
 رافع حاجات علی/علی علی یا علی - مسلم سر مد علی/علی علی یا علی  
 تالی احمد علی/علی علی یا علی - بعد محمد علی/علی علی یا علی  
 حق امامت علی/علی علی یا علی - امام دادگر علی/علی علی یا علی  
 جلوه ی اسلام علی/علی علی یا علی - دشمن ظالم علی/علی علی یا علی  
 شارح احکام علی/علی علی یا علی - یگه ی میدان علی/علی علی یا علی

میر غضنفر علی/علی علی یا علی - محبوب داور علی/علی علی یا علی  
 قدرت یزدان علی/علی علی یا علی - حامی قرآن علی/علی علی یا علی  
 انسان کامل علی/علی علی یا علی - خطیب منبر علی/علی علی یا علی  
 ادیب فاضل علی/علی علی یا علی - مرد سخنور علی/علی علی یا علی  
 منبع: گلشن احمدی، ذبیح الله احمدی گورجی

### قِيلَ لِي قُلْ فِي عَلِيٍّ مَدْحًا

امام شافعی بنا به نقل «ینابیع المودة» سروده است:  
 قِيلَ لِي قُلْ فِي عَلِيٍّ مَدْحًا - ذِكْرُهُ [مَدْحُهُ] يَخْمِدُ نَارًا مُؤَصَّدَةً  
 قُلْتُ لَا أَقْدِمُ فِي مَدْحِ امْرِئٍ - صَلَّ [حَارًا] ذُو اللَّبِّ إِلَى أَنْ عَبَدَهُ  
 وَ النَّبِيُّ الْمُصْطَفَى قَالَ لَنَا - لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ لَمَّا صَعَدَهُ  
 وَضَعَ اللَّهُ بَظْهَرِي يَدَهُ - فَأَحَسَّ الْقُلُوبُ أَنَّ قَدْ بَرَدَهُ  
 وَ عَلَى وَاضِعٍ أَقْدَامَهُ - فِي مَحَلٍّ وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ

\*\*\*

أَنَا عَبِيدٌ لِفَتَى أَنْزَلَ فِيهِ هَلْ أَتَى - إِلَى مَتَى أَكْتُمُهُ؟ إِلَى مَتَى؟ إِلَى مَتَى؟

\*\*\*

لَوْ أَنَّ الْمَرْتَضَى أَبَدَى مَحَلَّهُ - لَصَارَ النَّاسُ طُرّاً سَجْدًا لَهُ  
 وَمَاتَ الشَّافِعِيُّ وَلَيْسَ يَدْرِي - عَلَى رَبِّهِ أَمْ رَبُّهُ اللَّهُ  
 «يَمُوتُ الشَّافِعِيُّ وَلَيْسَ يَدْرِي - عَلَى رَبِّهِ أَمْ رَبُّهُ اللَّهُ»  
 كَفَى فِي فَضْلِ مَوْلَانَا عَلِيٍّ - وَقُوعَ الشَّكِّ فِيهِ إِنَّهُ اللَّهُ

\*\*\*

علی حَبَّه جُنَّة - امام الناس والجَنَّة  
 وصی المصطفی حقاً - قسیم النّار والجَنَّة

در کتاب نخل میثم «حاج غلامرضا سازگار»: حسان ابن ثابت که یکی از شعراء بزرگ عرب بود  
 روزی در محضر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شرفیاب بود حضرت از او  
 خواستند در مدح مولا امیر المؤمنین «ع» شعری بسراید حسان فی البداهه این اشعار را سرود:  
 قیل لی قل لعلی مدحا - مدحه یخمد نار موصده

قلت لا اقدم مدح امرأ - حار ذواللب علی عن ابدہ  
و النبی المصطفی قال لنا - لیلة المعراج لما سعده  
و ضع الله بظہری یدہ - فاحس القلب عن قد برده  
و علی واضع اقدامہ - فی محل وضع الله یدہ  
گفت حسان کہ گفته شد با من - مدح حیدر بگو بہ طبع رسا  
ز آنکہ با مدح او شود خاموش - شعلہ های جحیم، روز جزا  
چون توانم کہ صاحبان عقول - همه هستند مات آن مولا  
گفت احمد کہ در شب معراج - در مقام رفیع او ادنی  
دست خود را نہاد بر پشتہ - ذات پروردگار جلّ علا  
در همان لحظہ شد دلم آرام - قلبم از دست حق گرفت صفا  
شرف شیر حق ببین کہ گذاشت - پای خود را بہ جای دست خدا  
دست حق را سزد کہ پای نہد - بر سر دوش خواجہ ی دو سرا  
حرم کبریا بہ دست علی - پاک شد از تمامی بت ها

سید حمیری (متن روایت امام علی علیہ السلام بہ حارث ہمدانی بہ شعر)  
قول علی لحارث عجب - کم ثم أعجوبہ لہ حملا  
یا حار ہمدان من یمت یرنی - من مؤمن أو منافق قبلا  
یعرفنی طرفہ وأعرفہ - بنعتہ واسمہ وما فعلا  
و أنت عند الصراط تعرفنی - فلا تخف عثرة ولا زلا  
أسقیک من بارد علی ظمأ - تخالہ فی الحلاوة العسلا  
أقول للنار حین تعرض لل - عرض دعیہ ولا تقبل الرجا  
دعیہ لا تقریبہ إن لہ - حبلا بحبل الوصی متصلا  
ای کہ گفתי فمن یمت یرنی - جان فدای کلام دلجویت  
کاش روزی ہزار مرتبہ من - مردمی تا بدیدمی رویت.

### مژدہ بہ اہل ولا میلاد حیدر رسید

مژدہ بہ اہل ولا میلاد حیدر رسید - مخزن اسرار حق ساقی کوثر رسید  
منبع جود و سخا ولی داور رسید - مظہر لطف خدا شافع محشر رسید

علی علی یا علی علی علی علی - علی علی یا علی علی علی علی علی یا علی  
 جهان منور شده ز نور روی علی - ز پرتو نور او شمس و قمر منجلی  
 سیزده ماه رجب ز پرده آمد ولی - قبله اهل صفا آیت اکبر رسید  
 علی علی یا علی علی علی علی علی - علی علی یا علی علی علی علی علی  
 نام شریفش علی زنانم پروردگار - علم و کمال و ادب همه به او واگذار  
 حامی و یار نبی ستوده کردگار - علیم ملک بقا صاحب منبر رسید  
 علی علی یا علی علی علی علی علی - علی علی یا علی علی علی علی علی  
 فرشتگان را دبیر به مؤننین پیشوا - پیمبران را امیر به اولیا مقتدا  
 جهانیان را دلیل به متقین رهنما - به گمراهان جهان دلیل و رهبر رسید  
 علی علی یا علی علی علی علی علی - علی علی یا علی علی علی علی علی

### خورشید کعبه تابنده گشته

خورشید کعبه تابنده گشته - کز نور او مه شرمنده گشته  
 آینه دار شمس حق آمد خوش آمد - سرچشمه نور فلق خوش آمد  
 مولا خوش آمد - مولا خوش آمد  
 کعبه گشوده آغوش خود را - کرده معطر تن پوش خود را  
 چون گوهر تابنده اش آمد خوش آمد - مولود بس فرخنده اش آمد خوش آمد  
 مولا خوش آمد - مولا خوش آمد  
 حق دسته گل داد بنت اسد را - از هم جدا کرد هر خوب و بد را  
 یعنی فروغ ازلی آمد خوش آمد - نور خداوند جلی آمد خوش آمد  
 مولا خوش آمد - مولا خوش آمد  
 نبی اکرم بوسیده رویش - گردیده محور روی نکویش  
 در زیر لب گوید علی آمد خوش آمد - آینه لم یزلی آمد خوش آمد  
 مولا خوش آمد - مولا خوش آمد  
 مزده که امشب میلاد نور است - خورشید دل را وقت حضور است  
 روشنی بخش دیده ها آمد خوش آمد - گنجینه فیض خدا آمد خوش آمد  
 مولا خوش آمد - مولا خوش آمد  
 گیتی گلستان گشته سراسر - تبریک ما بر مهدی و رهبر

فرزند کعبه مرتضی آمد خوش آمد - آن جانشین مصطفی آمد خوش آمد  
مولا خوش آمد - مولا خوش آمد

### علی است صاحب عز و جلال رفعت و شأن

علی است صاحب عز و جلال رفعت و شأن - علی است بحر معارف علی است کوه وقار  
دلیل رفعت و شان علی اگر خواهی - بدین کلام دمی گوش خویشتن میدار  
چه خواست مادرش از بهر زادش جانی - درون خانه خاصش بداد جا جبار  
ز بهر مدخل آن پیشوای خیل زنان - شکاف حضرت ستار کعبه را دیوار  
پس آن مطهره با احترام داخل شد - در آن مکان مقدس بزاد مریم وار  
برون چه خواست که آید پس از چهارم روز - ندا شنید که رو نام او علی بگذار  
فدای نام چنین زاده ای بود جانم - چنین امام گزینید یا اولی الابصار  
منتهی الامال

### ای ملائک گل بر افشانید بام کعبه را

ای ملائک گل بر افشانید بام کعبه را - بیشتر گیرید امشب احترام کعبه را  
با وضو باید به لب آرید نام کعبه را - بشنوید از چهار رکن امشب پیام کعبه را  
هم پیام کعبه هم ذکر سلام کعبه را - مام کعبه آورد با خود امام کعبه را  
ای حرم آماده شو تا مهمان داری کنی - مهمان خویش را در موج غم یاری کنی  
کعبه رکن دین را در بغل بگرفته ای - مرشد روح الامین را در بغل بگرفته ای  
اصل قرآن مبین را در بغل بگرفته ای - جان ختم المرسلین را در بغل بگرفته ای  
هستی هست آفرین را در بغل بگرفته ای - شیر حق حبل المتین را بغل بگرفته ای  
قبله ی دل کعبه اهل یقین است این پسر - منجی عالم امیر المؤمنین است این پسر  
کس نمی داند چه شد جز ذات دادار علی - کعبه می گردد گرد شمع رخسار علی  
از حجر بر عرش می تابید انوار علی - آفرینش داشت در سر شوق دیدار علی  
شد خدا در خانه خود مهماندار علی - بود ذکر حق به لبهای گهربار علی  
سنگهای کعبه می گفتند با صوت جلی - یا علی و یا علی و یا علی و یا علی  
منبع: گلچین احمدی، ذبیح الله احمدی گورجی.

### علی گشودبه دیوارکعبه راه ورود

علی گشودبه دیوارکعبه راه ورود - که تا بیافت در آنجا تولد از مادر  
 علی قسیم جسیم و جنان به روز جزا - علی ممیز میزان و ساقی کوثر  
 علی معین و علی یاور و علی ناصر - علی دلیل و علی هادی و علی رهبر  
 علی است آنکه نبی را زجان فدایی شد - شبی که خفت به جایش میانه ی بستر  
 وزاو رسیدبه اولادش این صفت میراث - که تا شدند هم آنان فدای یکدیگر

### از امر حق به خانه حق شد ولادت

از امر حق به خانه حق شد ولادت - تا حق شود ز جلوه تو جلوه گر، علی  
 از یمن مقدم تو حرم گشت محترم - ای داده از تو نخل ولایت ثمر، علی  
 تا آنکه یادبود تو ماند به یادگار - بهر توگشت معجز شق القمر، علی  
 شرط قبول حج و طواف حرم تویی - سعی و صفا و رکن و منا و حجر، علی  
 «زولیده نیشابوری»

### از غدیر خم ندای روح پرور بشنوید

از غدیر خم ندای روح پرور بشنوید - نغمه "من کنت مولاه" از پیمبر بشنوید  
 گرچه در روز الست این نغمه را بشنیده اند - گوش جان باید گشودن تا مکرر بشنوید  
 روی گل فرش زمین این آسمانی نغمه را - از لب لعل نبی از قول داور بشنوید  
 از جهاز اشتران چون منبری آراستند - حکم یزدان را به خلق از عرش منبر بشنوید  
 رو سوی امت نمود آن مصطفای کردگار - کای جماعت جمله از مولا و چاکر بشنوید  
 در غدیر خم شدم مامور از سوی خدا - تا به حق، حق را رسانم بار دیگر بشنوید  
 می کنم امروز حجت بر خداجویان تمام - نشنوید امروز اگر، فردای محشر بشنوید  
 من به هر نفسی که اولایم علی اولی بود - رستگارید، از دل و جان گفته ام گر بشنوید  
 همراهان کردند بیعت با علی در آن کویر - ذکر بخ بخ ای مولی، مکرر بشنوید  
 شام عید است و جلال این خجسته عید را - از زبان اطهر فتاح خیبر بشنوید  
 شد سوال از او چه روزی خوشترین روز تو بود - پاسخش را با شعف ای اهل محضر بشنوید  
 گفت: روی دست پیغمبر به صحرای غدیر - بهترین روزم بُد، ار دارید باور بشنوید  
 باز پرسیدند از او از سختی ایام عمر - می زند گفتار او بر قلب نشتر بشنوید

گفت: آن روزی که سیلی بر رخ زهرا زدند - رنج و اندوه من از دیوار و از در بشنوید  
موسم عید است «ثابت» وقت آن آمد که باز - از غدیر خم ندای روح پرور بشنوید  
«قاسم استادی» (ثابت)

### مظهر کل عجائب به نبی یار علیست

مظهر کل عجائب به نبی یار علیست - ولی خالق بخشنده دادار علیست  
آنکه میگفت سلونی به فراز منبر - باب علم نبی و کاشف اسرار علیست  
آنکه بر دوش رسول مدنی پای نهاد - کرد بتها ز حرم جمله نگونسار علیست  
آنکه در بستر پیغمبر اسلام بخت - حافظ جان وی از فرقه خونخوار علیست  
آنکه گرد محن از چهره ایتم زدود - همدم مردم درمانده افکار علیست  
آنکه بشکافت بگهواره ز هم اژدر را - شیر میدان یلی حیدر کرار علیست  
آنکه در خانه حق شد متولد ز شرف - خانه زاد احد و محرم اسرار علیست  
آنکه در خم غدیر آمده بر خلق امیر - مظهر لطف خداوند جهاندار علیست  
آنکه با قاتل خود لطف و مدارا فرمود - ابن عم نبی و مظهر دادار علیست  
آن یدالله که دا کرد سر از پیکر عمرو - صاحب تیغ دو سر آیت قهار علیست  
کی توانم بمدیحتش سخنی ساز کنم - فوق اوهام علی برتر افکار علیست  
رو «حیاتی» بدر خانه سلطان نجف - که به خیل ضعفا یار و مددکار علیست  
حیاتی

### روزي که علي به کعبه آمد به وجود

روزي که علي به کعبه آمد به وجود - از بهر علي خدا دراز کعبه گشود  
در بسته بداد خانه خود به علي - حقا که علي است خانه زا د معبود

### شیردادار علی، قانع کفار علی

شیردادار علی، قانع کفار علی - مرد پیکار علی، حیدر کرار علی  
گل بی خار علی، دلبر و دلدار علی  
در حنین و، اُحد و خیبر و بدر و احزاب - میشکست از همه سولشکر کفار علی  
زان همه معجزه و کشف کرامات عجیب - هست پیدا، که بُود مظهر دادار علی

شاه شیرین سخنان، خسرو خوبان جهان - خیرالابرار علی، مشرق الانوار علی  
 پدر جمله یتیمان و انیس فقرا - بیکسان راهمه جا یار و مددکار علی

### در غدیر خم، طلوع نور بود

در غدیر خم، طلوع نور بود - خم، تجلی گاه، کوه طور بود  
 کاروانی شد، مقیم آن زمین - کاروان سالار، ختم المرسلین  
 غرق شادی، جمله افلاکیان - خرم و سرمست خیل خاکیان  
 جبرئیل آورد، پیغام از خدا - بر حبیب او، رسول مصطفی ص  
 گفت آوردم، به فرمان کریم - بهر تو اینک پیامی بس عظیم  
 امت را آگه از این راز کن - عقده از کار دو عالم باز کن  
 داد فرمان خاتم پیغمبران - تا به پا شد، منبری در آن مکان  
 بر فراز منبر آن، والا مقام - کرد حجت بر مسلمانان تمام  
 گفت پیغمبر که بعد از من علی - رهبر خلق و امام است و ولی  
 پس بخوانید ای قدح نوشان خم - آیه الیوم اکملت لکم  
 خانه زاد خانه امن خدا - شد وصی و جانشین مصطفی  
 خانه زاد کعبه نوری منجلی است - کعبه دلهای مشتاقان علی است  
 خانه زاد کعبه بر دوشش به شب - می برد شام یتیمان عرب  
 تا مبادا کودکی بی نان و آب - سر نهد بر بستر و بالین خواب

### امروز روز رونق دین پیمبراست

امروز روز رونق دین پیمبراست - امروز روز جلوه آئین داوراست  
 امروز از ولایت سالار اولیا - دین راهمه کمال و جمال است و زیوراست  
 امروز زعید ملت اسلامیان بود - روز کمال دین خداوند اوست و راست  
 عنوان انما به به ولایت موشح است - طغرای هل ایتی به عطایش مُسْطَر است  
 گر خطبه ولایت او بایدت شنید - بشنوک حق خطیب وی و عرش منبر است  
 یا ایها الرسول به ابلاغ جبرئیل - در شان او ز قول خداوند اکبر است  
 جشنی است از ولایت اودرنه آسمان - لیکن در آستان رضا جشن دیگر است  
 ملك الشعراء صبوری

### نوشته روی دلم خدا به خط جلی

نوشته روی دلم خدا به خط جلی - علی امام من است و منم غلام علی  
 ای پادشاه عالمین علی علی یا مرتضی - ابالحسن ابالحسن علی علی یا مرتضی  
 علی علی یا مرتضی  
 توبله همه ای تو مسیر قافله ای - عزیز فاطمه ای شهنشه نجفی  
 نماز عالم سوی تو علی علی یا مرتضی - قبله ی قبله روی تو علی علی یا مرتضی  
 علی علی یا مرتضی  
 غزال سرکش دل هوائی حرمت - خوشا که سر بدهم به راه آن هدفت  
 من از ازل مال توام علی علی یا مرتضی - قربون آن خال توام علی علی یا مرتضی  
 علی علی یا مرتضی  
 اگر خواهی که تا دانی علی کیست - علی با اذن حق مولای هستی ست  
 مسلم در نهاد آفرینش - خدا را خانه زادی جز علی نیست

### به صبح نوزدهم در سجود بعد قیام

به صبح نوزدهم در سجود بعد قیام - نماز نافله اش را نداده بود سلام  
 چه گویم از ستم روزگار و دهر زبون - که گشت دست قضا ز آستین ظلم برون  
 رسید ضربت شمشیر کین به تارک او - چو ماه چارده منشق سر مبارک او  
 عمامه خون و جبین خون و چهره خونین شد - محاسن شه دین در نماز رنگین شد  
 ندا بلند شده از جبرئیل چون ز سما - الا الا قتل فی الصلوة شیر خدا  
 شنید زینب غمدیده دست بر سر زد - وید و دست دگر دامن برادر زد  
 امام ممتحن آن سرخ روی هر دو سر را - روان به مسجد و ورد زبان به واابتا  
 حسن گرفت سر باب خویش بر دامن - حسین مقدم بابش نهاد و چه حسن  
 گهی به کوفه فغان کرد بهر فرق پدر - گهی به کربلا ناله کرد بهر پسر  
 چگونه زنده بمانم ز بعد مردن تو - چسان نظاره نمایم به جان سپردن تو

### ناله کن ای دل به عزای علی

ناله کن ای دل به عزای علی - گریه کن ای دیده برای علی  
 کعبه ز کف داده چو مولود خویش - گشته سیه پوش عزای علی

عمر علی عمره مقبوله بود - هر قدمش سعی و صفای علی  
 دیده زمزم که پر از اشگ شد - یاد کند، زمزمه‌های علی  
 تیغ شهادت سر او را شکافت - کوفه بود، کوه منای علی  
 عالم امکان شده پر غلغله - چون شده خاموش صدای علی  
 نیست هم آغوش صبا بعد از این - پیک ظفربخش لوای علی  
 منبر و محراب کشد انتظار - تا که زند بوسه به پای علی  
 ماه دگر در دل شب نشنود - صوت مناجات و دعای علی  
 آه که محروم شد امشب دگر - چشم یتیمان ز لقای علی  
 مانده تهی سفره بیچارگان - منتظر نان و غذای علی  
 وای امیر دو سرا کشته شد - خانه غم گشته، سرای علی  
 پیش حسین و حسن و زینب - خون چکد از فرق همای علی  
 خواهم اگر ملک دو عالم حسان - از دل و جان باش گدای علی  
 حسان

### علی امشب چرا بهر عبادت بر نمی‌خیزد؟

علی امشب چرا بهر عبادت بر نمی‌خیزد؟ - چرا شیر خدا از بهر طاعت بر نمی‌خیزد؟  
 خداجوی که از یاد خدا یکدم نشد غافل - چه رو داده که از بهر عبادت بر نمی‌خیزد  
 از آن ضربت که بر فرق علی زد زاده ملجم - یقین دارم که از جا، تا قیامت بر نمی‌خیزد  
 به محراب دعا در خون شناور گشته شیر حق - دگر بهر دعا آن ابر رحمت بر نمی‌خیزد  
 ز کینه ابن ملجم آتشی افروخت در عالم - که زین آتش بجز دود ندامت بر نمی‌خیزد  
 طبیب آن زخم سر را دید و گفتا با غم و حسرت - علی دیگر از این بستر سلامت بر نمی‌خیزد  
 نهد سر هر کسی بر آستان مرتضی (خسرو) - از این درگاه تا روز قیامت بر نمی‌خیزد  
 سید محمد خسرو نژاد (خسرو)

### در خانه مولا نیست، یک خاطر شاد امشب

در خانه مولا نیست، یک خاطر شاد امشب - آن قامت همچون سرو، از پای فتاد امشب  
 بر فرق سر عالم، خاک غم و ماتم ریخت - از ضربت شمشیر فرزند مراد امشب  
 در کوفه زخم آلود، هر جا که یتیمی بود - باری ز غم و حسرت، بر دوش نهاد امشب

دلها همه محزون است، هر دیده پر از خون است - این محنت عظمی را بر کوفه که داد امشب؟  
 محراب علی از خون، رنگین شده، واویلا - در سوگ علی چشمی، بی اشک مباد امشب  
 جواد محدثی

### علی آن شیر خدا شاه عرب

علی آن شیر خدا شاه عرب - الفتی داشته با آن دل شب  
 شب ز اسرار علی آگاهست - دل شب محرم سر الله است  
 شب علی دید و به نزدیکی دید - گرچه او نیز به تاریکی دید  
 شب شنفته است مناجات علی - جوشش چشمه عشق ازلی  
 شاه را دید و به نوشینی خواب - روی بر سینه دیوار خراب  
 قلعه بانی که به قصر افلاک - سر دهد ناله زندانی خاک  
 اشگباری که چون شمع بیزار - میفشاند زر و میگرید زار  
 دردمندی که چولب بگشاید - در و دیوار به زنهار آید  
 کلماتی چون در آویزه گوش - مسجد کوفه هنوزش مدهوش  
 فجر تا سینه آفاق شکافت - چشم بیدار علی خفته نیافت  
 روزه داری که به مهر اسحار - بشکند نان جوین افطار  
 ناشناسی که بتاریکی شب - میبرد شام یتیمان عرب  
 پادشاهی که به شب برقع پوش - میکشد بار گدایان بر دوش  
 تا نشد پردگی آن سر جلی - نشد افشا که علی بود علی  
 شاهبازی که ببال و پر راز - میکند در ابدیت پرواز  
 شهبازی که ببارق شمشیر - دردل شب بشکافت دل شیر  
 عشقبازی که هم آغوش خطر - خفت در جایگاه پیغمبر  
 آن دم صبح قیامت تاثیر - حلقه در شد از او دامنگیر  
 دست در دامن مولا زد در - که علی بگذر و از ما مگذر  
 شال شه واشد و دامن بگرو - زینیش دست بدامن که مرو  
 شال می بست و ندائی مبهم - که کمر بند شهادت محکم  
 پیشنهادی که ز شوق دیدار - میکند قاتل خود را بیدار  
 ماه محراب عبودیت حق - سر به محراب عبادت مشتاق

میزند پس لب او کاسه شیر - میکند چشم اشارت باسیر  
 چه اسیری که همان قاتل اوست - تو خدائی مگر ای دشمن دوست  
 در جهانی همه شور و همه شر - ها علی بشر کیف بشر  
 شبروان مست ولای تو علی - جان عالم بفدای تو علی  
 محمد حسین بهجت (شهریار)

### زمزمه ی فرشتگان ذکر علی و فاطمه ست

زمزمه ی فرشتگان ذکر علی و فاطمه ست - هر که به آسمان بود به حال شوروزمزمه ست  
 نغمه ی حوریان همه پر شده در باغ جنان - بهارش دمانی است بین تمام قدسیان  
 جمع ملک به صد نوا به جشنشان رسیده اند - برای پیوند دو گل سفر عقده چیده اند  
 نصیب غلمان شد و حور کار پذیرایی جشن - نگاه این دو عاشق است تمام زیبایی جشن  
 جلوة دو ماه منیر نور سماوات شده - خداست که بانی چنین جشن و ملاقات شده  
 صاحب این مجلس بزم حضرت ختم الانبیاست - شاهد پیوند دو گل حلقه جمع اولیاست  
 حضرت جبریل امین کاتب شب این وصال - مست فرشتگان از این شادی عشق لا یزل

### این شنیدستم که روزی خواجه والا تبار

این شنیدستم که روزی خواجه والا تبار - احمد مختار، یکتا گوهر درج فخار  
 بود مشغول عبادت در سرای خویشان - با دلی خالی ز حب عالم بی اعتبار  
 ناگهان جبرئیل از دربار دادار جلیل - گشت نازل پیش آن مهر سپهر اقتدار  
 گفت یا احمد ترا بادا بشارت کز کرم - مالک دنیا و عقبی حضرت پروردگار  
 عقد زهرا ولی را بست در عرش مجید - پیش از آن کان امر اندر فرش یابد اشتها  
 گفت من تزویج بنمودم کنیز خویش را - با گرامی بنده خود قاسم فردوس و نار  
 در زمین اکنون تو هم ای آسمان مکرم - مجلسی آورد فراهم خوشتر از دارالقرار  
 نور را با نور کن تزویج با صد اهتمام - تا که گردد معنی نور علی، نور آشکار  
 این بشارت را نبی چون از بشیر حق شنید - روی او بشکفت چون گل از نسیم نوبهار  
 ابن عم خود علی را خواند پیش خویش - ز آنکه در هر کار بودش مستشیر و مستشار  
 مجلسی آراست مانند بهشت جاودان - ونداران مجلس که خالی بود از عیب و عوار  
 ابنیاء بنشسته از هر سو ردیف اندر ردیف - اولیا استاده از هر سو قطار اندر قطار

آدم و حوا از عشرت چون غلام و چون کنیز - حیدر و صدیقه را گشته ز جان خدمتگزار  
 موسی از یکسو به کف بگرفته ابریق بلور - عیسی از یکسو به کف بگرفته طشت زرنکار  
 یک طرف یعقوب با صد شوق می‌پاشید آب - یک طرف ایوب با صد شوق می‌افروخت نار  
 نوح و ابراهیم و داود و سلیمان و شعیب - لوط و اسماعیل و هود و صالح پرهیزکار  
 هر یکی در پیش روی حضرت خیر البشر - از پی اظهار خدمت کرده شغلی اختیار  
 در فلک‌ها اختران از شور آن فرخنده سور - با سرور و عیش شادی گشته از هر سو بکار  
 در چنین مجلس که وصفش را شنیدی مصطفی - از پی صرف طعام و آب‌های خوشگوار  
 خطبه غزّا بخواند و بست با صد خرمی - عقد مهر و ماه را چون حکم یزدان استوار  
 ز آن سپس بنمود آن شاهنشاه کون و مکان - حضرت صدیقه را بر ناقه شب‌ها سوار  
 ز آن همایون ناقه فرخنده پی با صد سرور - داشت سلمان از پی فخریه بر دوشش مهار  
 بود جبریلش به صد عزت روان اندر یمین - بود میکالش به صد شوکت روان اندر یسار  
 با دل خرم عقیل و حمزه و جعفر ز پی - تیغ‌ها بگرفته بر کف با هزاران اقتدار  
 دختران پاک عبدالمطلب خرد و بزرگ - تهنیت گویان بدند اندر قفایش رهسپار  
 عترت عبدالمناف از وجد آن خرم زفاف - با زنان مصطفی بودند شاد و شادخوار  
 حور و غلان و ملک از هر طرف با صد شمع - گرد او صف بسته بودند هزار اندر هزار  
 با چنین عزت بیاوردند آن صدیقه را - تا در دولت سرای والد هشت و چهار  
 دست زهرا را نبی بگرفت و در دست علی - داد و آنکه دادشان در حجله شادی قرار  
 شاد شد خورشید گردون نبوت را روان - زهره زهرا چو آمد مشتری را در کنار  
 "اختر طوسی"

### امشب علی محو رخ صدیقه اطهر شده

امشب علی محو رخ صدیقه اطهر شده - امشب به بیت فاطمه حمد و ثنا گستر شده  
 امشب شب آموزش خلق از سوی داور شده - زیرا امیرالمؤمنین داماد پیغمبر شده  
 امشب خدیجه در جنان لبخند دیگر می زند - روحش به شوق دیدن داماد خود پر میزند  
 در خانه شیر خدا به مصطفی سر می زند - روحش به شوق دیدن داماد خود پر میزند  
 عرش الهی سفره عقد است و بس زیبا بود - مهتاب امشب شمعدان سفره زهرا بود

## یا فاطمه اشغی لنا عندالله

هر دم به ضریح بی نشانت ای ماه - بسته ست دخیل قلب من با هر آه  
 عمریست تپش های دلم می گوید: - «یا فاطمه اشغی لنا عندالله»

\*\*\*

فاطمه زیباترین واژه هاست - فاطمه ناموس شاه لافتی است  
 فاطمه گنجینه ای از خاتم است - فاطمه چشم و چراغ عالم است

\*\*\*

فاطمه آینه زلال علی بود - عکس جمالیه جلال علی بود  
 فاطمه نه سال اول نفسش هم - مال پیمبر نبود مال علی بود

\*\*\*

اسرار حقیقی حیاتم زهراست - معنای عبادتم، صلاتم زهراست  
 دیگر چه غم از کشاکش این دنیا - وقتی که فرشته نجاتم زهراست

\*\*\*

چه افتخار بزرگی، گدای فاطمه ایم - همیشه ملتمسین دعای فاطمه ایم  
 چه خوب شد که غلام وفای فاطمه ایم - مقلدان ره فضه های فاطمه ایم

\*\*\*

برآینه جمال دا و رصلوات - برآبروی آل پیمبرصلوات  
 برفاطمه ای که شد به شاننش - ازسوی خدا سوره کوثرصلوات

\*\*\*

برنور خدا عصمت کبری صلوات - بردخت نبی ام اییها صلوات  
 برآنکه بودشفیعه روز جزا - همتای علی حضرت زهرا صلوات

\*\*\*

برکوثر خاتم النبیین صلوات - برهمسرسید الوصیین صلوات  
 برفاطمه محبوبه ذات ازلی - برحجت حق برآل یا سین صلوات

\*\*\*

زهرا که وجودش سبب خلقت ما ست - صد شکر که نورمهر او قسمت ما ست  
 فرمود اما م عسکری در وصفش - ما حجت خلق وفا طمه حجت ما ست

## من غلامی ز غلامان توام یا زهرا

### من غلامی ز غلامان توام یا زهرا

من غلامی ز غلامان توام یا زهرا - مستمندی به سر خان توام یا زهرا  
 از زمانی که به خود آمده ام فهمیدم - خاطر آشفته و حیران تو ام یا زهرا  
 من دعا بودم ز روز ازل برب تو - ذکر از نیمه سوزان توام یا زهرا  
 متولد شده عشق توام بی بی جان - آه پرورده دامن توام یا زهرا  
 بیت الاحزان دلم شاهد اشک سحر - اشک آن دیده گریان توام یا زهرا  
 از ازل لطف تو شد شام حالم آری - تا ابد در خور احسان توام یا زهرا  
 شد یهودی ز نخ چادرت اسلام شناس - فخرم این بس که مسلمان توام یا زهرا  
 ای یتیمان مدینه همه از پخت تو سیر - طالب لقمه ای از نان توام یا زهرا  
 محمدتقی میرشفیعی

### ز فا معنای فکرت یافت زهرا

ز فا معنای فکرت یافت زهرا - الف ایمان و عزت داشت زهرا  
 ز طا او با طهارت بود و طاهر - به میم اش در مروت بود ماهر  
 به ها همراز بابش مصطفی بود - هماره یار شویش مرتضی بود  
 خدا بخشید کوثر را به احمد - که تا زنده کند نام محمد

### کس نداند مقام زهرا را

کس نداند مقام زهرا را - تا نداند مرام زهرا را  
 کس نداند در اقتدا به رسول - جز علی اهتمام زهرا را  
 کس به غیر از خدا نمیداند - درره دین قیام زهرا را  
 درره تربیت مگر بینند - زادگان کرام زهرا را  
 میستاید به هل اتی یزدان - داستان صیام زهرا را  
 پای ننهاد در جهان بشنید - گوش مادر، کلام زهرا را  
 دید چشم جهان پس از میلاد - جلوه صبح و شام زهرا را  
 هان نگهدار باش ای بانو - در عمل احترام زهرا را  
 دیده بگشا و در طریق عفاف - گام خود بین و گام زهرا را  
 وای بر تو حلال اگر دانی - با تجاهل حرام زهرا را  
 زهر بی عفتی که قاتل تست - میکند تلخ کام زهرا را

یار آنان مشو که بشکستند - در دارالسلام زهرا را  
حضرت قائم از تبه کاران - می کشد انتقام زهرا را  
عبدالعلی نگارنده

### در شب معراج ختم انبیا

در شب معراج ختم انبیا - سیر بنموده به جنّات علا  
دیده بانوئی همه عزّ و وقار - بر سریر مکت و عز و وقار  
در دو گوشش گوشواره بس گران - هر یکی به زین جهان و آن جهان  
یک بدی از قدرت حق سبز قام - وان دگر یاقوت قرمز در نظام  
بر سر او تاج تکریم و کمال - آفرینش را نزید آن جلال  
از شعاع نور آن تاج عظیم - وز ضیاء آن دو آویز نظم  
در حقیقت گشته روشن هر چه هست - هشت خلد عالم بالا و پست  
چون خدا ریزد دو دریائی ز نور - ز آن دو آید لؤلؤ و مرجان ظهور  
گفت آن پیغمبر عالی مقام - وصف آن دو گوهر و تاج کرام  
دخترم زهرا است ناموس خدا - کائنات از بهر ما گشته بپا  
تاج باشد همسر دختم علی - کز شعاعش هر دو عالم منجلی  
گوهر سبز است فرزندم حسن - کز خدا باشد ولی ممتحن  
وان دگر باشد برایم نور عین - میوه قلب مرا آید حسین  
از برای خاطر این پنج تن - آفریده ایزد این چرخ کهن  
دیوان مقدّم

### ای حرم خاص خداوندگار

ای حرم خاص خداوندگار - دست خداوند تو را پرده دار  
مهر جبین زهره ی زهرا تویی - روشنی ماه و ثریا تویی  
از همه زن های جهان برتری - آن همه گان دیگر و تو دیگری  
همسر محبوب امیر عرب - خلقت پیدا و نهان را سبب  
اُمّ آب و، بضعه ی خیر الانام - مادر دو رهبر صلح و قیام  
پاک بود دامت از هر گناه - آیه ی تطهیر ز قرآن گواه  
خوانده خدا «عصمت کبری» تو را - گفت نبی «اُمّ ابیها» تو را

این و ابت تاج سر عالمند - نسل تو سادات بنی آدمند  
 مادر تو اشرف زنهاستی - دختر تو زینب کبراستی  
 چیست حیا؟ ریشه ی دامان تو - کیست ادب؟ بنده ی فرمان تو  
 پاک بود دامت از هر گناه - آیه ی تطهیر ز قرآن گواه  
 مانده ز علم تو علی در شگفت - آنکه کمالش همه عالم گرفت  
 شرم و ادب از ادب شرم سار - گوش تو را عقل و خرد گوش وار  
 رشته ی تو رشته ی نظم جهان - سینه ی تو مخزن راز نهان  
 وقت خوشت وقت مناجات تو - شاد پیمبر ز ملاقات تو  
 کس نبرد راه به سامان تو - جز پدر و شوهر و یزدان تو  
 هم ز پی عرض ادب گاه گاه - یافته جبریل در آن خانه راه  
 خانه ی تو گلشن مهر و وفا - مکتب تو مکتب صدق و صفا  
 نیست عجب گر به چنین مکتبی - تربیت آموخته چون زینبی  
 پیرهن خویش به مسکین دهی - خاطر آن غم زده تسکین دهی  
 زین ملکات و ملکوتی صفات - فاطمه جان عقل و خرد مانده مات  
 با همه ی شوکت و اجلال تو - بعد نبی تیره شد اقبال تو  
 دوره ی عزّت سپری شد تو را - اُمّت بی رحم جری شد تو را  
 قدر تو یا فاطمه نشناختند - بر حرم حرمت تو تاختند  
 ای شده محروم ز ارث پدر - عالم و آدم ز غمت خون جگر  
 عصمت یزدانی و معصومه ای - زوج تو مظلوم و تو مظلومه ای  
 داغ غمت بر دل رنجور ماند - قدر تو و قبر تو مستور ماند  
 تا که صنم جای صمد نصب شد - حق تو و همسر تو غصب شد  
 حاصل آن طرح که بس شوم بود - قتل تو و محسن مظلوم بود  
 شد سبب قتل تو بی اختلاف - ضرب در و، ضربت سخت غلاف  
 فاطمه، ای گوهر دریای راز - ما همه را سوی تو روی نیاز  
 باد فدایت پدر و مادرم - خاک ره فضّه تو افسرم  
 مهر تو سرمایه ی ایمان من - یاد تو باغ گل وریحان من  
 ای پدرت رحمهً للعالمین - مرحمتی کن به من دل غمین  
 من که ز احسان تو شرمنده ام - دست به دامان تو افکنده ام  
 جز به توأم هیچ سر و کار نیست - غیر حسینت دگرم یار نیست

از کرم خویش گناهیم ببخش - در کنف خویش پناهیم ببخش  
فاطمه ای آنکه خرد مات توست - چشم (مؤید) به کرامات توست  
سید رضا مؤیدخراسانی

### عصمت کبرای حق محبوبه داور یکیست

عصمت کبرای حق محبوبه داور یکیست - پنج تن آل عبا را مرکز و محور یکیست  
علت ایجاد عالم ذات پاک احمد است - فاطمه ام ابی است و هر دو این مظهر یکیست  
گفت احمد بضعة منی به زهرا بارها - تا نماید هر دو راهم جان و هم پیکر یکیست  
عالمی شد نور باران از جمال ماه او - آسمان عشق و عصمت را چنین اختر یکیست  
در میان چارده تن فاطمه یکتا بود - سیزده سلطان دین جمله تاج سر یکیست  
خاتم پیغمبران خود بوسه بر دستش زدند - همسر و همتای حیدر آیت کوثر یکیست  
کیست غیر از او که آرد چون حسین و چون حسن - نیست مانندش که در عالم چنین مادر یکیست  
راضیه مرضیه زهرا و شفیعه فاطمه - شان این بانوی اول در صف محشر یکیست  
کشته شد محسن چو مابین در و دیوار ماند - اینچنین مقتول در اولاد پیغمبر یکیست  
یاد از آن ششماهه بی شیر و عطشان کن حسان - کربلا را هم شهیدی چون علی اصغر یکیست

### زهرا که وجودش سبب خلقت ما ست

زهرا که وجودش سبب خلقت ما ست - صد شکر که نورمهر او قسمت ما ست  
فرمود اما م عسکری در وصفش - ما حجت خلق وفا طمه حجت ما ست

### سؤالی شد ز زهرای مطهر

سؤالی شد ز زهرای مطهر - ز درواز جواهرهای دیگر  
چه زیور هست نسوان را نکوتر - بیان بنما ای دخت پیمبر  
جواب آن شاه بانو داد این سان - که بهتر زینتی از بهر نسوان  
به غیر از عفت شرم و حیا نیست - ز بی شرم و حیا خالق رضا نیست  
بود آن بانویی با قدر و قیمت - که باشد با حیا و شرم و عفت  
پی ترضی ی شوی خود بکوشد - زهر نامحرمی خود را بپوشد  
نبیند دیده اش نامحرم را - ز نامحرم ببندد دیدگان را  
اگر زن عفت و عصمت ندارد - به عالم ارزش و قیمت ندارد

چنین (فیاض) گوید ای دل افروز - ز زهرا درس دینداری بیاموز

### ای در درج حیا و عصمت کبری

ای در درج حیا و عصمت کبری - بانوی حوران خلد و آیت عظمای  
لیلة قدری و لیک قدر تو مجهول - شان تو نشناختند مردم دنیا  
قدر تو مجهول ماند وقبر تو مخفی - حق تو مغضوب گشت و چشم تو عبری  
امت بی رحم خانه ات زده آتش - مهبط جبریل سوخت عابد عزّی  
در چه به پهلوت کافر و ثنی زد - طفل خود از بر فکند مادر عیسی  
بشکند آن دست کوبزد بتوسیلى - پهلویت از پا شکست شل شود آن پا  
محسن ششماهة تو چون بزمین خورد - غلغله برخواست ز اهل عالم بالا  
روز قیامت بس است بهر شفاعت - محسن و اصغر بنزد خالق یکتا  
اشعار برگزیده : ایه الله کمپانی اشک شفق ص ۱۴۲

### مریم از یک نسبت عیسی عزیز

مریم از یک نسبت عیسی عزیز - از سه نسبت حضرت زهرا عزیز  
نور چشم رحمة للعالمین - آن امام اولین و آخرین  
آنکه جان در پیکر گیتی دمید - روزگار تازه آئین آفرید  
بانوی آن تاجدار «هل اتی» - مرتضی مشکل گشا شیر خدا  
پادشاه و کلبه ئی ایوان او - یک حسام و یک زره سامان او  
مادر آن مرکز پرگار عشق - مادر آن کاروان سالار عشق  
آن یکی شمع شبستان حرم - حافظ جمعیت خیرالامم  
تا نشیند آتش پیکار و کین - پشت پا زد بر سر تاج و نگین  
وان دگر مولای ابرار جهان - قوت بازوی احرار جهان  
در نوای زندگی سوز از حسین - اهل حق حریت آموز از حسین  
سیرت فرزندانها از امهات - جوهر صدق و صفا از امهات  
مزرع تسلیم را حاصل بتول - مادران را اسوه کامل بتول  
بهر محتاجی دلش آنگونه سوخت - با یهودی چادر خود را فروخت  
نوری و هم آتشی فرمانبرش - گم رضایش در رضای شوهرش  
آن ادب پرورده صبر و رضا - آسیا گردان و لب قرآن سرا

گریه های او ز بالین بی نیاز - گوهر افشاندی بدامان نماز  
 اشک او بر چید جبریل از زمین - همچو شبنم ریخت بر عرش برین  
 رشته آئین حق زنجیر پاست - پاس فرمان جناب مصطفی است  
 ورنه گرد تربتش گردیدمی - سجده ها بر خاک او پاشیدمی  
 اقبال لاهوری «رموز بیخودی

### آن زهره ای که مهر بنورش منور است

آن زهره ای که مهر بنورش منور است - دردانه پیمبر و زهرای اطهر است  
 بر تارک زنان جهان تاج افتخار - بر گردن عروس فلک عقد گوهر است  
 بانوی بانوان جهان سرور زنان - درج عفاف و عصمت کبرای داور است  
 او را پدر رسول خدا صدر کائنات - او را علی ولی خداوند همسر است  
 بحری است پر ز دُر و گهرهای شاهوار - یزدان و را ستوده بقرآن که کوثر است  
 خونی که داد سرور آزادگان حسین - مرهون حسن تربیت و شیر مادر است  
 خواندش پدر به ام ابیها که نور او - فیض نخست و صادر اول ز مصدر است  
 پیراهن عروسی خود را به مستمند - بخشد شب زفاف که مهمان شوهر است  
 شهبانوی حجاز و ولی کارخانه را - با فضا کنیز شریک و برابر است  
 از رنج کار آبله میزد بدست او - دستی که بوسه گاه لبان پیمبر است  
 با آن جلال و رتبت والا شنیده ام - پهلوی او شکسته به یک ضربت دراست  
 آنهم ردی که روح الامین اذن می گرفت - و الله جای گفته الله اکبر است  
 گویند تهمتی است که ما شیعه میزنیم - پس آتش خیام حسین از چه اخگر است  
 این افتخار بس که ریاضی بدرگهش - عبد و غلام و بنده و مولا و چاکر است

### دختر فکر بکر من، غنچه لب چو واکند

دختر فکر بکر من، غنچه لب چو واکند - از نمکین کلام خود حق نمک ادا کند  
 طوطی طبع شوخ من گر که شکر شکن شود - کام زمانه را پر از شکر جانفزا کند  
 بلبل نطق من زیك نغمه عاشقانه ای - گلشن دهر را پر از زمزمه و نوا کند  
 خامه مشکسای من گر بنگارد این رقم - صفحه روزگار را مملکت ختا کند  
 مطرب اگر بدین نمط ساز طرب کند گهی - دائره وجود را جنت دلگشا کند

شمع فلك بسوزد از آتش غیرت و حسد - شاهد معنی من از جلوه دلربا کند  
و هم به اوج قدس ناموس اله کی رسد؟ - فهم که نعت بانوی خلوت کبریا کند؟  
ناطقه مرا مگر روح قدس کند مدد - تا که ثنای حضرت سیده نسا کند  
فیض نخست و خاتمه نور جمال فاطمه - چشم دل از نظاره در مبدأ و منتهی کند  
صورت شاهد ازل معنی حسن لم یزل - و هم چگونه وصف آئینه حق نما کند  
مطلع نور ایزدی مبدأ فیض سرمدی - جلوه او حکایت از خاتم انبیا کند  
بسمله صحیفه فضل و کمال معرفت - بلکه گهی تجلی از نقطه تحت «با» کند  
دائرة شهود را نقطه ملتقی بود - بلکه سزد که دعوی لو کشف الغطا کند  
حامل سر مستمر حافظ غیب مستتر - دانش او احاطه بر دانش ماسوی کند  
عین معارف و کم بحر مکارم و کرم - گاه سخا محیط را قطره بی بها کند  
لیله قدر اولیا، نور نهار اصفیا - صبح جمال او طلوع از افق علا کند  
بضعه سید بشر ام ائمه غرر - کیست جز او که همسری باشد لافتی کند؟  
وحی نبوتش نسب، جود و فتوتش حسب - قصه‌ای از مروتش سوره «هل اتی» کند  
دامن کبریای او دسترس خیال نی - پایه قدر او بسی پایه به زیر پا کند  
لوح قدر به دست او کلک قضا به شست او - تا که مشیت الهیه چه اقتضا کند  
در جبروت، حکمران، در ملکوت، قهرمان - در نشئات کن فکان حکم به ماتشا کند  
عصمت او حجاب او عفت او نقاب او - سر قدم حدیث از آن ستر و از آن حیا کند  
نفخه قدس بوی او جذبه انس خوی او - منطق او خبر ز «لاینطق عن هوی» کند  
قبله خلق، روی او، کعبه عشق کوی او - چشم امید سوی او تا به که اعتنا کند  
بهر کنیزیش بود زهر کمینه مشتری - چشمه خور شود اگر چشم سوی سها کند  
مفتقرا متاب رو از در او بهیچ سو - زانکه مس وجود را فضا او طلا کند  
آیه الله غروی اصفهانی (کمپانی)

### ختم رسل چو فاطمه گر دختری نداشت

ختم رسل چو فاطمه گر دختری نداشت - بی شبهه آسمان حیا اختری نداشت  
گر خلقت بتول، نمی کرد کردگار - در روزگار، شیر خدا همسری نداشت  
از این دو گر یکی نه به هستی قدم زدی - این يك براستی زنی و آن شوهری نداشت  
بی دختر پیغمبر ما عرصه وجود - مانند امّتی است که پیغمبری نداشت

### ای ماه دو هفته ، اختر آوردی

ای ماه دو هفته ، اختر آوردی - ای درّ یتیم ، گوهر آوردی  
 ای نور خدا از جیب عصمت - یعنی ز خدیجه دختر آوردی  
 از مرکز آسمان رفعت - تابنده چه ماه انور آوردی  
 از نافه ناف خطّه خاک - یک توده ز مشگ و عنبر آوردی  
 هستی دادی به کشتی مکان - ای کشتی هستی ، لنگر آوردی  
 خود صادر اولی وز اوّل - یک صادر دیگر مصدر آوردی  
 هم تلخی کام ما امروز - بیرون کردی و شکر آوردی  
 جانی به جهان ، دوباره دادی - یک باره ، روان دیگر آوردی  
 ای پادشه سریر لولاک - بر فرق وجود افسر آوردی  
 یکناست علی و نیست همتایش - او را به علی برابر آوردی

### در شب معراج ختم انبیا

در شب معراج ختم انبیا - سیر بنموده به جنّات علا  
 دیده بانوئی همه عزّ و وقار - بر سریر مکنّت و عز و وقار  
 در دو گوشش گوشواره بس گران - هر یکی به زین جهان و آن جهان  
 یک بدی از قدرت حق سبز فام - وان دگر یاقوت قرمز در نظام  
 بر سر او تاج تکریم و کمال - آفرینش را نزید آن جلال  
 از شعاع نور آن تاج عظیم - وز ضیاء آن دو آویز نظم  
 در حقیقت گشته روشن هر چه هست - هشت خلد عالم بالا و پست  
 چون خدا ریزد دو دریائی ز نور - ز آن دو آید لؤلؤ و مرجان ظهور  
 گفت آن پیغمبر عالی مقام - وصف آن دو گوهر و تاج کرام  
 دخترم زهرا است ناموس خدا - کائنات از بهر ما گشته بپا  
 تاج باشد همسر دختم علی - کز شعاعش هر دو عالم منجلی  
 گوهر سبز است فرزندم حسن - کز خدا باشد ولی ممتحن  
 وان دگر باشد برایم نور عین - میوه قلب مرا آید حسین  
 از برای خاطر این پنج تن - آفریده ایزد این چرخ کهن  
 دیوان مقدّم

### عقل کل بابا شد امشب

عقل کل بابا شد امشب - چون گل از هم وا شد امشب  
 هم ابوالکوثر شد امشب - هم ابوالزهره شد امشب  
 یا نبی امّ ابیهایت مبارک - یا علی میلاد زهرایت مبارک  
 این همان امّ ابیهاست - قلب یاسین، روح طاهاست  
 از لب جانبخش احمد - مدح او روحی فداهاست  
 یا نبی امّ ابیهایت مبارک - یا علی میلاد زهرایت مبارک  
 آسمان اختر فشانش - سوره کوثر به شانش  
 ذات حق در باغ جنت - داده بر آدم نشانش  
 یا نبی امّ ابیهایت مبارک - یا علی میلاد زهرایت مبارک  
 ای خدیجه ای خدیجه - از محمد دلبری کن  
 خیز و بر امّ ابیها - مادری کن مادری کن  
 یا نبی امّ ابیهایت مبارک - یا علی میلاد زهرایت مبارک  
 مصطفی را دختر است این - مرتضی را یاور است این  
 از همه مردان عالم - بهتر است این بهتر است این  
 یا نبی امّ ابیهایت مبارک - یا علی میلاد زهرایت مبارک  
 این ز سر تا پا تمام - رحمت للعالمین است  
 در جلالت هم محمد - هم امیرالمؤمنین است  
 یا نبی امّ ابیهایت مبارک - یا علی میلاد زهرایت مبارک  
 ای رسولان الهی - دختر پیغمبر آمد  
 ای همه سادات عالم - مادر آمد مادر آمد  
 یا نبی امّ ابیهایت مبارک - یا علی میلاد زهرایت مبارک

### شنید گوش دلم مژده از ولادت زهرا

شنید گوش دلم مژده از ولادت زهرا - گشود بلبل طبعم زیان به مدحت زهرا  
 فضای کعبه منور شد از فروغ جمالش - صفا گرفت از صفای صورت زهرا  
 خدای اکبر و اعظم نکرده خلق به عالم - ز نسل حضرت آدمی زنی به شوکت زهرا  
 بجز خدیجه کبرا که هست مظهر عصمت - نژاد مادر دیگر زنی به عصمت زهرا

بخوان حدیث کسا و ببین که خالق یکتا - نموده خلقت دنیا برای خلقت زهرا  
 نهاده ساره سر بندگی به پای سریرش - ستاده هاجر چون خادمان به خدمت زهرا  
 چو اوست نور حق و حق در او نموده تجلی - به غیر حق شناسد کسی حقیقت زهرا  
 ولی چه سود که با این همه جلالت و شوکت - زمانه بود مدام از پی اذیت زهرا  
 چنان به درد و مصیبت نمود صبر و تحمل - که صبر شد متحیر ز صبر و طاقت زهرا  
 سیدعباس جوهری (ذاکر)

### عطر سرشت محمد مبارک

عطر سرشت محمد مبارک - بوی بهشت محمد مبارک  
 قرآن قلب مصطفی را سوره آمد - از آسمانها بر زمین منصوره آمد  
 برخیزید، گل ریزید، فاطمه آمد فاطمه آمد  
 مژده که کوثر به احمد عطا شد - مرآت حق بر محمد عطا شد  
 محبوبه ذات خدای اکبر است این - سر تا به پا، پاتا به سر پیغمبر است این  
 برخیزید، گل ریزید، فاطمه آمد فاطمه آمد  
 جانان جان نخستین آمدخوش آمد - حورای اعلا علیین آمد خوش آمد  
 این لیلہ القدر علی و الشمس و طاهاست - ام ابیها فاطمه روحی فدا هاست  
 برخیزید، گل ریزید، فاطمه آمد فاطمه آمد  
 دلها به یاد زهرا و خمینی ست - عید میلاد زهرا و خمینی است  
 دامن هستی سر به سر گردیده گلشن - ای رهبر محبوب ما چشم تو روشن  
 برخیزید، گل ریزید، فاطمه آمد فاطمه آمد  
 تابیده انوار خدا نور علی نور - بر رهبر ما و بر دلها مسرور  
 میلاد زهرا، روز زن بادا مبارک - عید اما م بت شکن بادا مبارک  
 برخیزید، گل ریزید، فاطمه آمد فاطمه آمد  
 ما راه آل پیغمبر گرفتیم - از خمینی و از رهبر گرفتیم  
 حرفی که اول گفته ایم آخریگوئیم - تا پای جان، خامنه ای رهبر بگوئیم  
 برخیزید، گل ریزید، فاطمه آمد فاطمه آمد  
 قسم به خون های پاک شهیدان - قسم به گلهای خاک شهیدان  
 راه شهیدان راه امت رسول است - یاری از آن فرزند زهرا ی بتول است

برخیزید، گل ریزید، فاطمه آمد فاطمه آمدن

### سینه ای کز معرفت گنجینه اسرار بود

سینه ای کز معرفت گنجینه اسرار بود - کی سزاوار فشار آن در و دیوار بود  
 طور سینه تجلی مشعلی از نور شد - سینه سینه وحدت، مشتعل از نار بود  
 آن که کردی ماه تابان پیش او پهلوی تهی - از کجا، پهلوی او را تاب آن آزار بود  
 گردش گردون دون بین، کز جفای سامری - نقطه پرگار وحدت، مرکز مسمار بود  
 صورتش نیلی شد از سیلی که چون سیل سیاه - روی گیتی زین مصیبت تا قیامت تار بود

### به هجده ساله بانوی بناله

به هجده ساله بانوی بناله - دعا می کرد طفل چار ساله  
 دو دست کوچکش سوی سما بود - که سرگرم مناجات خدا بود  
 الهی ای امید ناامیدان - ترحم کن بما از راه احسان  
 الهی مادرم زهرا جون است - چرا پس قامتش همچون کمان است  
 چرا از زندگانی سیر گشته - چرا در نوجوانی پیر گشته  
 چرا آه و فغانش کار باشد - چرا شب تا سحر بیدار باشد  
 نمیدانم برای چیست یا رب - که صورت می کند پنهان ز زینب  
 چرا یکدست بر پهلوی گرفته - چرا از کودکش رو گرفته  
 نمیدانم چه رخ داده خدایا - که می گیرد به پهلوی دست خود را  
 غرض از مرحمت ای حی دادار - که مادر را برای ما نگهدار  
 اگر سر آمده عمرش خدایا - ز عمر ما به عمر او بیفزای  
 گلزار شهدا

### زینب ای گوهر یکدانه من

زینب ای گوهر یکدانه من - ای گل سر سید خانه من  
 بعد از این بانوی این خانه توئی - همدم آه یتیمانه توئی  
 زینبم ناله از این بیش مزین - بدل مادر خود نیش مزین  
 غم و اندوه فراوان داری - کربلا شیون و افغان داری

جان زهرا به حسین مادر باش - صبر کن صیحه زن رخ مخراش  
 چونکه او خواست به میدان برود - از زنان ناله به کیهان برود  
 عوض من بصد افغان و فسوس - گلوی نازک او را تو ببوس

### چرا مادر من دعا می کند

چرا مادر من دعا می کند - تقاضای مرگ از خدا می کند  
 دلش بی قرار است - غمش بی شمار است - خدا مادرم  
 چرا ذکر مردن بود بر لبش - نشسته بخواند نماز شبش  
 ندارد توانی - بفصل جوانی - خدا مادرم  
 رخس را ز طفلان نهان می کند - فتاده به بستر فغان می کند  
 به زینب نگاهش - به لب اشک و آهش - خدا مادرم

### مادر چرا رنگ از رخ ماهت پریده

مادر چرا رنگ از رخ ماهت پریده - مادر چرا خون از گریبان چکیده  
 گاه دعا و راز و نیاز است - سجاده بگشا وقت نماز است  
 در کودکی شد قسمت من خانه داری - هم خانه داری می کنم هم بچه داری  
 گریم برای نور دو عینت - هر شب دهم آب دست حسینت  
 دیشب نشستی گیسویم را شانه کردی - امشب در آغوش لحد کاشانه کردی  
 دیشب گرفتی اشکم ز دیده - امشب ز داغت رنگم پریده  
 دریای گهر بار ص ۸

### دل من بسوی تو پرمی زند

دل من بسوی تو پرمی زند - فراق بجانم شرر می زند  
 مرو مادر من گل پر پر من - مرو مادرم  
 تنت را ز خانه کجا می برند - چرا مخفی و بی صدا می برند  
 شوم من فدایت بمیرم برایت - مرو مادرم  
 تو تنها پناه منی مادرم - تو رهرو نگاه منی مادرم  
 چگونه برایت بگیرم عزایت - مرو مادرم

زند آتشم یاد پهلوی تو - کیودی ابرو و بازوی تو  
شکستی دلم را بین مشکلم را - مرو مادرم

### من نگویم حال زهرا از دل مضطر پیرسی

من نگویم حال زهرا از دل مضطر پیرسید - باید از دیوار خون آلوده و از در پیرسید  
محسنش شد سقط اما در کجا افتاد جسمش - کس نمی گوید مگر از آستان در پیرسید  
آستان در خجل گردید و خون افشان بگفتا - حال طفل بی پدر را باید از مادر پیرسید  
فاطمه غش کرده گویا محسنش کردند پنهان - یا ز فضا خادمه یا باید از حیدر پیرسید  
گفتم ایدل حال ما درمی ندانم وای بر من - گفت به کز طوطی بشکسته بال و پر پیرسید  
گفتم آثاری بجا ماند از فدک گفتا که باید - از کیودی رخ صدیقه اطهر پیرسید  
گفتمش از زیر پیراهن چرا دادند غسلش - گفت باید ز اشک چشم خواجه قنبر پیرسید  
بوده زینب در همه احوال با او چه گویم - شرح حال مادران را باید از دختر پیرسید  
گلزار شهدا

### بیا یکدم ببالینم پسر عمو خداحافظ

بیا یکدم ببالینم پسر عمو خداحافظ - ترا دیگر نمی بینم پسر عمو خداحافظ  
دم مرگست و گریانم - بسی زار و پریشانم - ز بهر این یتیمانم - پسر عمو خداحافظ  
منم در زیر خاک امشب - پریشانم از این مطلب - که بی مادر شده زینب - پسر عمو خداحافظ  
حسن از راه بی یاری - کند گر گریه و زاری - بده اورا تو دلداری - پسر عمو خداحافظ

### بگفتا با علی زهرای اطهر

بگفتا با علی زهرای اطهر - دم آخر چنین دخت پیمبر  
الا ای ابن عم با وفایم - روانه سوی عقبی از جفایم  
حلالم کن حلالم کن علیجان - که اینک عازمم بر کوی جانان  
چو گشتم راحت از رنج زمانه - بده غسلم نما دفنم شبانه  
نما مخفی توقبرم را علی جان - از این نامردمان وقوم عدوان  
به تشییعم نیا یند ای پسر عم - نگیرند از برا یم بزم ما تم  
که من راضی نیم از این زما نه - که بردند حق من را غاصبا نه

ترا خانه نشین کردند از کین - خلا ف حکم قرآن، دین و آئین  
کنار قبر من از لطف و احسان - پس از دفنم بخوان آیات قرآن  
به اطفال یتیم یا وری کن - بجای من به آنان ما دری کن  
پدرهستی از این پس باش ما در - چو مادر بهر آنان باش یا ور  
غم و غصه از آنان نیک بزدای - تودلجوئی از آنان نیک بنمای  
ولی ای باقری در روز عا شور - نبود این مادر غمگین ورنجور  
که بیند با حسین و آلش از کین - چها کردند آن قوم بدآئین

### با من از کوچه و بازار بگو

با من از کوچه و بازار بگو - با من از سیلی اغیار بگو  
فاطمه از چه چنین خاموشی - از فشار در و دیوار بگو  
آتش از خانه ما بود بلند - وای من از شرر تار بگو  
پشت در نقش زمین گردیدی - شرح حال در شهوار بگو  
دیدم از سینه تو خون میریخت - با من از ضربت مسمار بگو  
فاطمه من علی مظلومم - درد دل با من بی یار بگو  
ای گل پر پر خوشبوی علی - از خزان دیدن گلزار بگو

### بنشین ببالین من ای پسر عمو جان

بنشین ببالین من ای پسر عمو جان - عمر من اندر نوجوانی گشته پایان  
گشتم شهید راه دین من یا امیرالمومنین - مظلوم علی جان مظلوم علی جان  
آتش زدند این مشرکین کاشانه ام را - کشتند و از کین محسن ششماهه ام را  
از دشمنان دین حق گشته کنون غصب فدک - مظلوم علی جان مظلوم علی جان  
فضه بود شاهد چه آمد بر سر من - از ضرب در کشتند و زیبا پسر من  
این صورتم نیلی ببین از جای آن سیلی کین - مظلوم علی جان مظلوم علی جان  
میگفت و از سوز جگر با چشم گریان - از بعد من جان تو و جان یتیمان  
جان حسین وهم حسن هم زینب و کلثوم من - مظلوم علی جان مظلوم علی جان  
دارم وصیت با تو ای شاه زمانه - غسلم بده در شب علی جان مخفیانه  
بنما تو کفن و دفن من مخفی ز هر زاغ و زغن - مظلوم علی جان مظلوم علی جان

### گلی خوشبوی از دست علی رفت

گلی خوشبوی از دست علی رفت - نه گل بل نور چشمی از علی رفت  
 شنیدم چون علی با سینه چاک - بیاورد آن گل و بسپرد بر خاک  
 که ناگه از لحد نوری بر آمد - نمایان دستی از پیغمبر آمد  
 بگفتا شیر یزدان با دل ریش - که یا احمد بگیر از من گل خویش  
 گل خود را گرفت از دست حیدر - کشیدش همچو جان خویش در بر  
 بگفتا آن زمان با حال خسته - گل من از چه پهلویش شکسته  
 گل من صورت نیلی نبودش - گل من طاقت سیلی نبودش  
 گل من عارضش گلگون نبوده - گل من دیده اش پر خون نبوده  
 اشعار برگزیده : رضائی

### علی داده از کف گل لاله اش

علی داده از کف گل لاله اش - فکنده بجانها شرر ناله اش  
 پس از مرگ زهرا علی گشته تنها - غریبم غریب  
 نوا همچو مرغ چمن میکند - تن یاس خود را کفن می کند  
 مرو از بر من تو ای همسر من - غریبم غریب  
 شکستی ز داغت پر و بال من - پریشان و خسته بین حال من  
 تو بودی امیدم ز داغت خمیدم - غریبم غریب  
 نرفته ز یادم نوای شبت - چو شمعی بسوزم ز داغ غمت  
 شکستی دلم را بین مشکلم را - غریبم غریب

### ای خاک بقیع امشب زهرا بتو مهمان است

ای خاک بقیع امشب زهرا بتو مهمان است - مهمان بقیع امشب آن نیر تابان است  
 ای خاک بقیع اینک با او تو مدارا کن - مهمان تو دلخسته از ظلم فراوان است  
 ای خاک بقیع بر تو زهرای جوانمرا - اینک سپرم اما این مدفن پنهان است  
 ای خاک بقیع زهرا با پهلوی بشکسته - مهمان تو گردیده نك موقع احسان است  
 با صورت نیلی و بازوی ورم کرده - عازم بسوی جنت این سید نسوان است  
 مخفی کنم از دشمن من مدفن زهرا را - او بضعه پیغمبر محبوبه یزدان است

اینک حسن و زینب کلثوم و حسین من - بر مادر مظلومه غمدیده و نالان است  
هم جن و ملک نالد بر ماتم زهرایم - هم باقری غمگین خونین دل و گریان است

### یا فاطمه ای بانوی پهلوی شکسته

یا فاطمه ای بانوی پهلوی شکسته - بنگر علی بر تربت پاکت نشسته  
باشد مرا این زمزمه - یا فاطمه یا فاطمه  
چون شمع سوزانم همیشه بر مزارت - هرگز نمی خواهم روم من از کنارت  
باشد مرا این زمزمه - یا فاطمه یا فاطمه  
تنها نه پهلوی ترا از در شکستند - از زندگی بال و پر حیدر شکستند  
باشد مرا این زمزمه - یا فاطمه یا فاطمه  
هر شب سراغت را ز میخ در بگیرم - گرد از رخ اطفال بی مادر بگیرم  
باشد مرا این زمزمه - یا فاطمه یا فاطمه

### کنار تربت زهرا علی آهسته می گرید

کنار تربت زهرا علی آهسته می گرید - ز غصه یکه و تنها علی آهسته می گرید  
توئی نور دو چشمانم - کجایی فاطمه جانم  
نشستم تا که برخیزی بسوی خانه برگردی - پی دلجوئی شمع و گل و پروانه بر گردی  
ز هجرانت پریشانم - کجایی فاطمه جانم  
کشم بر دوش خود ای گل غم و درد و فراق تو - بسوزد تار و پودم را نرسد بی چراغ تو  
من از غم دیده گریانم - کجایی فاطمه جانم

### ای دختر پیمبر رفتی ز دار فانی

ای دختر پیمبر رفتی ز دار فانی - یک گل نجیدی آخر از باغ زندگانی  
میگیرم از فراق - بر قبر بی چراغت  
زهرا ی من ز هجرت گردیده گریه کارم - بعد از تو ای عزیزم من محرمی ندارم  
میگیرم از فراق - بر قبر بی چراغت  
همیشه زینب تو گیرد ز من سراغت - هستم چو شمع سوزان بر قبر بی چراغت  
میگیرم از فراق - بر قبر بی چراغت

هرگز تو درد خود را با مرتضی نگفتی - مخفی ز چشم دشمن آخر بخاک خفتی  
میگیریم از فراق - بر قبر بی چراغت

### بتاب ای مه تو بر کاشانه من

بتاب ای مه تو بر کاشانه من - که تاریک است امشب خانه من  
بتاب ای مه که بینم روی نیلی - بشویم در دل شب جای سیلی  
بتای ای مه که تا با قلب خسته - دهم من غسل پهلوی شکسته  
بتاب ای مه که شویم من شبانه - ز اشک دیده جای تازیانه  
بتاب ای مه حسن مادر ندارد - حسین من کسی بر سر ندارد  
بتاب ای مه گلستانم خزان شد - بریز خاک زهرای جوان شد  
اشعار برگزیده : رضائی

### امشب سر شک از چشم خود افلاک میگرد

امشب سر شک از چشم خود افلاک میگرد - از غصه شب هر دم گریبان چاک می کرد  
در پیش چشم کودکان داغیده - یاس کبودش را علی در خاک می کرد

### روزی که خشت کاخ غم و رنجه هشته شد

روزی که خشت کاخ غم و رنجه هشته شد - با اشک چشم فاطمه خاکش سرشته شد  
حق علی و شرح فدک اجر مصطفی - با میخ در به سینه زهرا نوشته شد

### بریز آب روان اسما به چشم اطهر زهرا

بریز آب روان اسما به چشم اطهر زهرا - ولی آهسته آهسته ولی آهسته آهسته  
بریز آب روان تا من بشویم مخفی از دشمن - تنش از زیر پیراهن ولی آهسته آهسته  
ببین شکسته پهلوی سیه گردیده بازویش - تو خود ریز آب بر رویش ولی آهسته آهسته  
بود خون جاری ای اسما هنوز از سینه زهرا - بنال از این غم عظمای ولی آهسته آهسته  
بیا ای دخترم زینب به نزد مادرت امشب - صدایش زن بتاب و تب ولی آهسته آهسته  
حسین ای نو گل رعنا بیا با مادرت زهرا - وداع آخرین بنما ولی آهسته آهسته  
همه خواب و علی بیدار سرش بنهاد بر دیوار - بگرید از فراق یار ولی آهسته آهسته

رود شبها سراغ او بقبر بی چراغ او - کند زاری ز داغ او ولی آهسته آهسته

### علی چون جسم زهرا را کفن کرد

علی چون جسم زهرا را کفن کرد - شقایق را نهان دریاسمن کرد  
صدازدای یتیمان دل افکار - بیائیداین دم آخر بدیدار  
دو نور دیده اش از ره رسیدند - بزاری جانب مادر دویندند  
خودافکندند بر آن جسم رنجور - عیان شد معنی نور علی نور  
بغل بگشود و در آغوششان برد - چنان نالیدکزسرهوششان برد  
که ناگه ز آسمان آمد ندائی - که ای والی ملک کبریائی  
ز شاخ گل بکن دور این دو بلبل - که اندر آسمان افتاده غلغل  
ملایک را نباشد تاب دیدن - صدای زینب کبری شنیدن  
گلچین حقیقی : نهانودی

### چه شد مادر ترا آن مهربانی

ز ما بگرفته مادر کناره - مصیبت تازه شد بر ما دوباره  
شده مسدود بر ما راه چاره - دگر تلخست بر ما زندگانی  
چه شد مادر ترا آن مهربانی  
حسن مانند بلبل نغمه سر کرد - حسین از ناله عالم را خبر کرد  
روان از دیده خوناب جگر کرد - دگر تلخست بر ما زندگانی  
چه شد مادر ترا آن مهربانی  
نه آخر کوکب آن آستانیم - یتیمان تو و بی آشیانیم  
قرین رنجهای ناگهانیم - دگر تلخست بر ما زندگانی  
چه شد مادر ترا آن مهربانی  
فلک تا چند میجوید بهانه - در آغوش که جوئیم آشیانه  
بسوی خلد گردیدی روانه - دگر تلخست بر ما زندگانی  
چه شد مادر ترا آن مهربانی  
محبت را ز ما یکسر بریدی - ز محنتهای این عالم رهیدی  
ولی محزون ذاکر را امیدی - دگر تلخست بر ما زندگانی

چه شد مادر ترا آن مهربانی  
خزائن الشهداء

### ای خوش آنروزی که مادر خانه مادر داشتیم

ای خوش آنروزی که مادر خانه مادر داشتیم - دیده از دیدار رخسارش منور داشتیم  
هر کسی جسم عزیزش روز بردارد ولی - ما که جسم مادر خود را بشب برداشتیم  
کاش آنروزی که در ره مادر ما را زدند - یکنفر را در میان کوچه باور داشتیم  
کاش محسن را نمی کشتند تا ما غنچه ای - یادگاری زان گل رعنا ی پر پر داشتیم  
کاش آنساعت که زهرا گفت پهلویم شکست - ما دم در حق حفظ جان مادر داشتیم  
این در و دیوار میگرید بحال ما که ما - مادری پهلو شکسته پشت این در داشتیم  
اشعار برگزیده شمس

### ای روح روانم مادر بکجائی

ای روح روانم مادر بکجائی - ای مونس جانم مادر بکجائی  
شد خاک غم بر سر - زینب شده بی مادر - مادر شهیدم  
راحت شدی مادر از صدمه بازو - آسوده نبودی شب ز درد پهلو  
زد عمر تو را سیلی - صورتت شده نیلی - مادر شهیدم  
بس گریه نمودم از بهر تو مادر - طاقت و توانم از کف شده دیگر  
کاش با خود این دختر - برده بودی ای مادر - مادر شهیدم  
کلثوم بود شمع پروانه حسینم - باشد حسنم گل من به شور و شینم  
شمع و گل و پروانه - سوزند در این خانه - مادر شهیدم  
آن حسین که بودت روز و شب برامان - سر نهد بدیوار گوید ای خدا جان  
مادرم کجا رفته - از برم چرا رفته - مادر شهیدم  
گلچین حقیقی تابع

### ای زمین امشب عزیز جان من مهمان تست

ای زمین امشب عزیز جان من مهمان تست - خوش نگهداری نما او را که او جانان تست  
هان مبادا ای زمین امشب تو آزارش کنی - این گل پژمرده را از خواب بیدارش کنی

چونکه بشکسته ای زمین از ضرب در پهلوی او - هم کبود از تازیانه گشته چون بازوی او  
فاطمه رنج فراوان دیده اندر روزگار - مهربانی کن بر این دسته گل تازه بهار  
اشعار برگزیده : سید محمد شمس

### از هجر تو یا زهرا می سوزم و می سازم

از هجر تو یا زهرا می سوزم و می سازم - ای دخت شه بطحا میسوزم و می سازم  
ای مونس و غمخوارم ای شمع شب تارم - من بیکس و بی یارم می سوزم و می سازم  
مردم همه در خوابند الا من افسرده - گریم سر قبر تو میسوزم و می سازم  
ای طایر پر بسته رفتی به دل خسته - من با دل بشکسته میسوزم و می سازم  
دیگر نخوری سیلی رویت نشود نیلی - از ضربت آن سیلی می سوزم و می سازم  
بر گو چکنم یا رب با درد دل زینب - رفتی تو و من امشب میسوزم و می سازم  
گلزار شهدا

### بر احوالم بیار ای ابر اشک از آسمان امشب

بر احوالم بیار ای ابر اشک از آسمان امشب - که من با دست خود کردم گلم درگل نهان امشب  
مکن ای دیده منعم گر بجای اشک خونبارم - که میگیریم من از هجران زهرای جوان امشب  
حسن نالان حسین گریان پریشان زینبین از غم - چسان آرام بنمایم من این بی مادران امشب  
نشینم تا سحرگه بر سرقبرت من دل خون - چو بلبل از فراق سر کنم آه و فغان امشب  
گرفتم آنکه بر گردم بسوی خانه سر گردان - چگویم گر زمن خواهند مادر کودکان امشب  
زمین با پیکر رنجدیده زهرا مدارا کن - که این پهلوشکسته بر تو باشد میهمان امشب  
ز بعد مرگ زهرا زندگی مشکل بود تابع - سپارم در کنار مرقد او کاش جان امشب  
گلچین حقیقی : تابع

### طایرا از ایشان خود پریدن زود بود

طایرا از ایشان خود پریدن زود بود - دل زقید خانمان خود پریدن زود بود  
رفتگی و کردی علی را در غمت ماتم نشین - مجلس بزم عزا بهر تو چیدن زود بود  
حالیا وقت یتیمی داری زینب نبود - کودکان را غم هجران کشیدن زود بود  
داغ مادر بر دل فرزند همچون آتش است - بچه های کوچکت داغ تو دیدن زود بود

آل طه را نمودی غصه دار و دل غمین - ناوک تیر غمت بر دل خلیدن زود بود  
 بعد تو عیش عزیزانت بدل شد بر عزا - موسم شادی کفن بهرت بریدن زود بود  
 در فراق شد مدینه بر علی بیت الحزن - نوبت مرگ تو یا زهرا رسیدن زود بود  
 رنگ طفلانت پریده از غم بی مادری - زینب از دنبال تابوت دویدن زود بود  
 نو رسانت را نگفتی کی پرستاری کند - با دل پر غصه در خاک آرمیدن زود بود  
 من ندارم طاقت دیدار جای خالی ات - قامتم در ماتم مرگ خمیدن زود بود  
 گلچین حقیقی

### مالی وقفت علی القبور مسلماً

مالی وقفت علی القبور مسلماً - قبر الحبيب فلم یرد جوابی  
 احبيب مالك لا ترد جوابنا - انسيت بعدی خلة الاحباب  
 دیوان علی ع خطاب به فاطمه ع بعد از وفات

### حبيب ليس يعدله حبيب

حبيب ليس يعدله حبيب - و ما لسواه فی قلبی نصیب  
 حبيب غاب عن عینی و جسمی - و عن قلبی حبيبی لا یغیب  
 دیوان علی (ع)

### بودی چراغ خانه ام یا زهرا

بودی چراغ خانه ام یا زهرا - تاریک شده کاشانه ام یا زهرا یا زهرا  
 ای نوگل پژمرده ام یا زهرا یا زهرا - سیلی ز دشمن خورده ام یا زهرا یا زهرا  
 گوید حسین کو مادرم یا زهرا یا زهرا - آن مادر غم پروردم یا زهرا یا زهرا

### نهان کردم گل یکدانه ام را

نهان کردم گل یکدانه ام را - ز جانم بهتر این خانانه ام را  
 زمین بر آسمان فخریه بنما - که در برداری این دردانه ام را  
 منم شمع و لا پروانه زهرا است - سپردم بر تو این پروانه ام را  
 بود تاریک امشب کلبه من - نهان کردم چراغ خانه ام را

تو ای زهرا چو رفتی وای بر من - که روشنگر بدی کاشانه ام را  
 چو شبهای دگر آرامشی ده - ز لطف خود دل فرزانه ام را  
 بنالد سر وی از غم چون علی گفت - نهان کردم گل یکدانه ام را  
 زهرا گلین عفاف : سروی

### بودی چراغ خانه ام یا زهرا

بودی چراغ خانه ام یا زهرا - تاریک شده کاشانه ام یا زهرا یا زهرا  
 ای نوگل پژمرده ام یا زهرا یا زهرا - سیلی ز دشمن خورده ام یا زهرا یا زهرا  
 گوید حسین کو مادرم یا زهرا یا زهرا - آن مادر غم پروردم یا زهرا یا زهرا

### شب است و وقت آسایش رسیده

شب است و وقت آسایش رسیده - جهان را چهره از شب تار باشد  
 سکونت محض عالم را گرفته - غم افزا گنبد دوار باشد  
 شب است و مردمان در خواب اما - به قبرستان یکی بیدار باشد  
 نهاده روبروی خاک قبری - که زیر خاک او را یار باشد  
 صدای گریه اش آهسته آید - که باید مخفی از اغیار باشد  
 همی گوید ز جا برخیز برخیز - که اکنون وعده دیدار باشد  
 الا خورشید من بعد از غروب - به چشمم روز روشن تار باشد  
 زهرا گلین عفاف انسانی

### آه و افسوس که رفتی ز برم یا زهرا

آه و افسوس که رفتی ز برم یا زهرا - از غم دوری تو خونجگرم یا زهرا  
 اشکم از خشک در غم تو جا دارد - که رود خون دلم از بصرم یا زهرا  
 قوت از زانوی من رفت و زمینگیر شدم - خم شد از بار مصیبت کمرم یا زهرا  
 خانه ات بین حزن گشته مرا در همه حال - نتوان جای تو خالی نگرم یا زهرا  
 میشود ز داغ دلم تازه به هر صبح و مسا - چون فتد بر حسینت نظرم یا زهرا  
 تا دم مرگ نگفتی غم دل را به علی - زند این غم به دل و جان شررم یا زهرا  
 از مصیبات خود و پهلوی بشکسته خود - از چه رو خواسته ای بی خبرم یا زهرا

تا دم مرگ دلم چون دل تو خونین است - از غم ماتم محسن پسرم یا زهرا  
 زینبین و حسینیت ز غمت خون جگرند - منم اندر غم تو نوحه گرم یا زهرا  
 نام تو ورد زبانم شده شب تا به سحر - بی تو همناله مرغ سحرم یا زهرا  
 زین مصیبات که دیدی تو از این امت دون - خجل از حضرت خیر البشرم یا زهرا  
 تو مدافع بدی از حق من و دین خدای - در بر دشمن بیدادگرم یا زهرا  
 چونکه سروی بعزای تو غمین است مدام - منم از یاد و را می نبرم یا زهرا  
 ج غمها و شادیها

### ای بانوی روز جزا جان علی مرتضی

ای بانوی روز جزا جان علی مرتضی - ای محرم اسرار من زهرای من زهرای من  
 در بین آن دیوار و در دادی تو ششماهه پسر - آتش زدی بر جان من زهرای من زهرای من  
 زهرای من خیز و ببین شد همسرت خانه نشین - ای مادر طفلان من زهرای من زهرای من  
 بنگر به آه و ناله ام زهرای هجده ساله ام - بین سینه سوزان من زهرای من زهرای من  
 گاهی حسینیت نیمه شب از من کند مادر طلب - بگرفته او دامن من زهرای من زهرای من  
 زینب نگاهش بر در است در ذکر مادر مادر است - بین ناله طفلان من زهرای من زهرای من  
 آیند و طفلان در برم گویند پدر کو مادرم - بر لب رسیده جان من زهرای من زهرای من  
 کرده گریبان چاکچاک افتاده مولا روی خاک - گوید کجائی جان من زهرای من زهرای من  
 گلزار شهدا

### ای چراغ دل ویرانه من

ای چراغ دل ویرانه من - نظری کن به من و خانه من  
 خانه از بعد تو شد غمخانه - شمع یاد تو و ما پروانه  
 گریه داریم نهان از دشمن - من بطفلان تو طفلان بر من  
 زود ای لاله من پژمردی - کاش همراه مرا می بردی  
 همه شب تا به سحر پیوسته - میکنم ناله ولی آهسته  
 تا نظر بر در و دیوار کنم - یاد آن پهلوی و سمار کنم  
 ای حمایت گر من خیز و ببین - فاتح بدر شده خانه نشین  
 این سخن ورد زبانها افتاد - دیدی آخر علی از پا افتاد

آنکه يك عمر سرافرازی کرد - چرخ با هستی او بازی کرد  
 هیچ پرسی به چه روز افتادم - رفتی و کرده ای دشمن شادم  
 آنکه می خواست زپا بنشینم - شادمانست که من غمگینم  
 فرصتی تا که مناسب جوید - این سخن با دگران می گوید  
 رشته صبر علی پاره شده - چاره ساز همه بیچاره شده  
 گلزار شهدا

### یا فاطمه من عقده دل وا نکردم

یا فاطمه من عقده دل وا نکردم - گشتم ولی قبر تو را پیدا نکردم  
 چشم انتظارم مهدی بیاید - تا تربت را پیدا نماید  
 ای قبر ناپیدای تو شمع دل ما - نام نکویت روشنی محفل ما  
 ای روی جانها بر روی خاکت - پیر جماران فرزند پاکت  
 پیغام سربازان ما از جبهه اینست - یا فاطمه دریای خون این سرزمین است  
 کن یاری آن روح خدا را - بگشا تو راه کربلا را

### تو زهره فلکی زیر خاک جای تو نیست

تو زهره فلکی زیر خاک جای تو نیست - بر آر سر ز لحد خشت متکای تو نیست  
 مرا ببر که مقامات عالیت بینم - چسان بخانه روم جای خالیت بینم  
 خزائن الشهداء. از شعر فصیح الزمان

### رسید فاطمیه مادر محرم ها

رسید فاطمیه مادر محرم ها - رسید فاطمیه چشمه سار ماتم ها  
 رسید فاطمیه شد تولد روضه - رسید مبدا تاریخ هجری غمها  
 به فرش آمده عرش خدا که باشد او - برای بزم عزای تو فرش مقدم ها  
 برای داغ تو ای کوثر علی حتی - بجوشد از دل هر سنگ آب زمزم ها  
 بدون جرم و گناهی تو را چرا کشتند - شده کلام خدا گوشواره دم ها  
 به پیش گریه خورشید آسمان علی - شبیه شبینم صبح است اشک عالم ها  
 به روی زخم محبت فقط به عشق علی - نمک زده است به جای تمام مرهم ها

علی زفرط خجالت تو هم به خاطر او - زهم گرفتن رو شد وفای محرم ها  
 به محض دیدن هم هردو گریه میکردند - فتاده بغض غریبی به چشم همدم ها  
 رسید ارث دو عاشق به زینب و به حسین - وداع روز دهم آتش محرم ها  
 هرآنکه گریه نکرده برای روضه تو - یقین که جای ندارد میان آدمها

### فاطمیه آمده، ماه عزای فاطمه

فاطمیه آمده، ماه عزای فاطمه - گریه کن ای دیده این ده شب برای فاطمه  
 فاطمیه آمده ای فاطمیون غیور - خانه ی دل را کنید امشب سرای فاطمه  
 در عزایش بر تنم دارم لباس نوکری - این لباس مشکی ام باشد عطای فاطمه  
 من کجا و گریه در بزم عزای او کجا؟ - اشک چشمانم بُود لطف خدای فاطمه  
 بر جراحات عمیق فاطمه مرهم نهد - هر کسی گرید میان روضه های فاطمه  
 هر کسی بر بام خانه پرچم زهرا زند - می شود ایمن ز غم تحت لوای فاطمه  
 مهر زهرا را خدا با طینتم کرده عجین - افتخارم این بُود هستم گدای فاطمه  
 در قنوت هر نمازم بر لبم دارم دعا - بارلاها جان من گردد فدای فاطمه

### گریان روضه ایم و عزادار فاطمه

گریان روضه ایم و عزادار فاطمه - عمری اسیر کوچه و بازار فاطمه  
 جبران لطف مادریش را کجا توان - تا بی نهایتیم بدهکار فاطمه  
 روز ازل خریده مرا او برای خویش - اکنون اگر شدیم خریدار فاطمه  
 او یک تنه حریف تمام سپاه شد - جانم فدای آن همه پیکار فاطمه  
 تا روز حشر شامل نفرین ما شود - هرکس بنا نهاده به آزار فاطمه  
 هرکس اسیر مشغله ای گشته است و ما - شاعر شدیم شاعر دربار فاطمه

### فاطمیه قصه گوی رنج هاست

فاطمیه قصه گوی رنج هاست - بهترین تفسیرسوز مرتضی است  
 فاطمیه شعر داغ لاله است - قصه زهرای هجده ساله است  
 فاطمیه آتش افروز دل است - احتجاجش يك کتاب کامل است  
 فاطمیه سینه چاک دردهاست - شاهد نامردی نامردهاست

فاطمیه سوز دل را ساز کرد - دفتر داغ علی را باز کرد  
فاطمیه ماه گل افشردن است - فتح باب تازیانه خوردن است  
فاطمیه قفل غم را شد کلید - چون که دارد هم شهیده، هم شهید  
میرزا عباس مهدوی فرد

فاطمیه چیست یاران؟ - یاد مادر زیر باران  
یاد خون های حسین و - حسرت محمل سواران

سر چشمه ی غم های عالم فاطمیه است - غوغا شده در عرش اعظم، فاطمیه است  
زهرای مرضیه اگر «ام الحسین» است - پس ریشه ی ماه محرم فاطمیه است

به پاس آن همه مهر و وفایت - حقیر است این محبت ها برای  
ندیدم در جهان بهتر ز مادر - سر و جانم همه بادا فدایت

مرا آن روز شادی بود در سر - که سر می بود بر زانوی مادر  
چراغ خانه ی ما گشته خاموش - که مادر نیست اندر خانه دیگر

تاج از فرق فلک برداشتن - جاودان آن تاج بر سر داشتن  
در بهشت آرزو ره یافتن - هر نفس شهدی به ساغر داشتن  
روز در انواع نعمت ها و ناز - شب بتی چون ماه در بر داشتن  
صبح از بام جهان چون آفتاب - روی گیتی را منور داشتن  
شامگه چون ماه رویا آفرین - ناز بر افلاک اختر داشتن  
چون صبا در مزرع سبز فلک - بال در بال کبوتر داشتن  
حشمت و جاه سلیمانی یافتن - شوکت و فر سکندر داشتن  
تا ابد در اوج قدرت زیستن - ملک هستی را مسخر داشتن  
برتو ارزانی که ما را خوش تر است - لذت یک لحظه "مادر" داشتن  
فریدون مشیری

### شیرازه شرع پاک احمدحسن است

شیرازه شرع پاک احمدحسن است - اول گل باغ عشق سرمدحسن است  
آنجا که ملایک همه گفتند حسین - دیدند بلب ذکر محمدحسن است

\*\*\*

میلا د حسن آمد و دل مسرور است - عالم ز فروغ روی او پر نور است  
در کون و مکان از این ولا دت یکسر - جشن است بلب سرور و عشق و شور است

\*\*\*

میلا د حسن (ع) خسرو دین است امشب - شادی و سرور مؤمنین است امشب  
از یمن قدوم مجتبی طاعت ما - مقبول خداوند مبین است امشب

\*\*\*

در جود و کرم دست خدا هست حسن - دست همه را وقت عطا بست حسن  
نومید نگردد کسی از درگاه او - زیرا که کریم اهل بیت است حسن

\*\*\*

ای تو با قلب صمیمی یا حسن - تو کریم بن کریمی یا حسن  
داری از زهرا نشان یا مجتبی - مهربانی دل رحیمی یا حسن

\*\*\*

از صبر تو یا حسین جهان غرق غم است - چون زائر عارف بحق تو کم است  
هر کس به زیارت تو آمد به بقیع - بر روی پل صراط ثابت قدم است

\*\*\*

ای شیعه زمان فخر و عزت آمد - چون یوسف اهل بیت عصمت آمد  
او سبط محمد است و فرزند علی - یعنی که کریم آل عترت آمد

\*\*\*

چون نور جمال مجتبی پیدا شد - بر روی جهان دری ز رحمت و اشد  
شد کاخ علی منور از چهره او - مسرور دل محمد و زهرا شد

### آمد چو به نیمه ماه پرفیض صیام

آمد چو به نیمه ماه پرفیض صیام - شد طلعت مجتبی عیان چون مه تام  
با روی حسن خوی حسن جلوه نمود - فرزند ابوالحسن امام ابن امام

### مظهر نور و صفات کبریایی ای حسن

مظهر نور و صفات کبریایی ای حسن - علت پیدایش ارض و سمائی ای حسن  
 قدسیان را سید و سالار و یار و سروری - خاکیان را مُلتجا و رهنمایی ای حسن  
 تو گل مینویی و ریحانه باغ بهشت - از جلالت عرش را، زینت فزایی ای حسن  
 خو حسن، طینت حسن، ظاهر حسن، باطن حسن - در حقیقت رحمت بی‌منت‌هایی ای حسن  
 قد حسن، قامت حسن، صورت حسن، سیرت حسن - کَبْذا آینه ایزد نمایی ای حسن

### زینت دوش نبی مرکز دلها است حسن

زینت دوش نبی مرکز دلها است حسن - نور چشمان علی زاده زهرا است حسن  
 پرورش یافته دست شه مردان است - تربیت یافته ام ابیها است حسن  
 مادر دهر نبیند به جهان ثانی او - چون گل سر سبد گلش طه است حسن  
 واقف از سر دل سلسله خلق جهان - آگه از فلسفه هستی دنیا است حسن  
 مجری لایحه صلح و ساوات و صفا - مظهر صلح و فداکاری و تقواست حسن  
 آبرومند در خانه ذات ازلی است - همچو جد و پدرش شافع فرداست حسن  
 مایه فخر حسین پادشه کربلا است - روشنی بخش دل زینب کبراست حسن  
 نور خورشید فلک شمه ای از پرتو اوست - چونکه در مملکت حسن دلاراست حسن  
 گلزار شهداء ژولیده

### دلارامی که از مر جان بجسم مرده بخشد جان

دلارامی که از مر جان بجسم مرده بخشد جان - به زخم عاشقان مرهم بدرد عارفان درمان  
 مسیحا دم سلیمانی سلیمان جان جانانی - بعارض چون کف موسی بگیسو حلقه ثعبان  
 بقدر سروی سهی بالا برخ ماهی سمن سیما - بدور چشمه بیضا خطش يك بوستان ریحان  
 مه گردون زیبایی نهال باغ رعنائی - رخس از عالم آرائی دهد خورشید را خذلان  
 حسن نور دل زهرا حسن سیرت حسن سیما - چه در صورت چه در معنی دلیل قادر سبحان  
 مهین فرزندیغمیر بهین نوباه حیدر - بذات خالق اکبر دلیل و حجت و برهان  
 روان محو جمال او خرد مات جلال او - بتو قیر و کمال او ملک واله فلک حیران  
 ز خوی او بود بوئی ز کوی او بود سوئی - هوای جنت المأوی صفای روضه رضوان  
 جهانی پیر تا برنا به هر منزل به هر ماوی - بخوان جود و احسانش بانواع نعم مهمان

بحار علم ربانی جبال حلم سبحانی - علیم علم قرآنی حکیم حکمت یزدان  
 جمال و جاه پیغمبر جلال و رفعت حیدر - کمال قدرت داور ز او پیدا در او پنهان  
 سلیل ساقی کوثر شفیع عرصه محشر - باهل جنت و نیران عتاب و لطف او میزان  
 در دریای دین و دل قوی حلال هر مشکل - که دارد از شئون منزل عیان واجب و امکان  
 علم شد دین پیغمبر عیان شد مذهب جعفر - کشید او از سر همت چو پای صبر در دامن  
 نبیند همچو میلادی نیارد همچو مولودی - هزاران سال هفت اختر اگر تا بد بچار ارکان  
 اگر خورشید روز افزون نماید در اسد منزل - بخرگاه جلال او بود چون نقش شاذروان  
 بخوان جود و اکرامش ز لطف و نعمت عامش - روان هر خاص و هر عامش همه پرورده احسان  
 نظیر او بدیل او شبیه او عدیل او - نیاید از گهر گیتی نیارد از هنر کیهان  
 بعالم تابود صهبا به هر سرمایه سودا - عدویش خسته و پشیمان محبش خرم و خندان  
 شکیب از جان ثنا گوید ثنای مجتبی گوید - به هر صبح و مسا گوید به هر نام و به هر عنوان  
 ارمغان شکروی

### امشب دلم شده به تمنایت ای حسن

امشب دلم شده به تمنایت ای حسن - چشمم دویده بهر تماشایت ای حسن  
 دیوانه ام مکن به خیال وصال خود - راهی بده که رسم بر لغایت ای حسن  
 دانم که حسن تو فراتر از یوسف است - رخصت بده مرا به تمنایت ای حسن  
 من که کلاف دل به خرید تو آورم - تا که رسم به جمع تقاضایت ای حسن  
 بازار عشق تو چه عظیم است و پر شمار - بس دلکش است مهر و تولایت ای حسن  
 من آرزو کنم که شوم خاک راه تو - تا بوسه ای زخم به کف پایت ای حسن  
 تا آن که هدیه بر تو کنم جان به عشق تو - قلبم بود همیشه پذیرایت ای حسن

### ای علوی ذات و خدائی صفات

ای علوی ذات و خدائی صفات - صدرنشین همه کائنات  
 سید سالار شباب بهشت - دست قضا و قلم سرنوشت  
 زاده طوبی و بهشت برین - نور خدا در ظلمات زمین  
 نورد دل و دیده ختمی مأب - سایه ای از پرتو نور خدا  
 علت غائی همه ممکنات - عمر ابد داد به آب حیات

پاکترین گوهر نسل بشر - از همه خوبان جهان خوبتر  
 جد تو پیغمبر نوع بشر - جن و ملک بر قدمش سوده سر  
 صاحب عنوان بشیر و نذیر - بر فلک و حسی سراج منیر  
 آینه پاک که نور خدا - تابد از این آینه بر ما سوا  
 باب تو سرسلسله اولیاست - چشم پر از نور خدا مرتضا است  
 مادر تو دخت پیمبر بود - آیه ای از سوره کوثر بود  
 پرده نشین حرم کبریا - فاطمه آن زهره زهرای ما  
 عاشق کل حضرت سلطان عشق - خون خدا شاه شهیدان عشق  
 باز تو زیک گوهر و یک مادر است - ظل خدائی تواش بر سر است  
 آینه ی ذات محمد نما - حسن خدائی حسن مجتبی  
 نام حسن روی حسن خو حسن - نور خدا چارمی پنجتن  
 آیه تطهیر به شأن شماس است - حکم شما امر اولی الامر ماست  
 سینه سینای شما طور وحی - نور شما شاخه ای از نور وحی  
 در رمضان ماه نشاط و سرور - ماه دعا ماه خدا ماه نور  
 نورفشان شد ز دوسو آسمان - در دو افق تافت دو خورشید جان  
 وحی خدا از افق ایزدی - نور حسن از افق احمدی  
 مشگ و گلایبی بهم آمیختند - در قدح اهل ولا ریختند  
 ابرمضان از تو شرف یافته - نور تو بر جبهه او تافته  
 نیمه ماه رمضان عزیز - گیسوی مشگین تو شد مشگ بیز  
 نور خدا تافت در آن روی ماه - خاصه از آن چشم بدشت سیاه  
 سرخی گل عکس گل روی تست - ظلمت شب سایه گیسوی تست  
 روز که خورشید درخشان صبح - سر زند از چاک گریبان صبح  
 ای رخ تو در رمضان بدر ما - هر سر موی تو شب قدر ما  
 دیده که بی نور تو شد کور به - سرکه به پای تو نه ، در گور به  
 بعد علی شاخص عترت توئی - وارث میراث نبوت توئی  
 مصلحت ملت اسلام و دین - کرد ترا گوشه عزلت نشین  
 هیچ گذشتی چو گذشت تو نیست - آنکه زشاهی بکشد دست کیست  
 صبر هم از صبر تو بی تاب شد - کوزه شد و زهر شد آب شد

بعد شهادت نکشید از تو دست - تیر شد و بر تن پاکت نشست  
 سبزه برآمد زگلستان دین - تارخ تو سبز شد از زهر کین  
 ریشه دین گشت همایون درخت - تا ز تو خورد آن جگر لخت لخت  
 ملت اسلام که پاینده باد - مشعل توحید که تابنده باد  
 هر دو رهین خدمات تواند - شکر گذارنده ذات تواند  
 تا ابد ای خسرو والا مقام - بر تو و بر دین محمد سلام  
 کلک ریاضی که گهر ریز شد - زان نظر مرحمت آمیز شد

### عالم و آدم بدانند من گدای مجتبیام

عالم و آدم بدانند من گدای مجتبیام - هر چه هستم هر چه باشم از برای مجتبیام  
 از تولد یا که نه روز ازل تا روز محشر - عاشق و مجنون و مست و آشنای مجتبیام  
 رو گرفته ماه امشب از حلول ماه زهرا - در نماز و سجده‌ی شکر خدای مجتبیام  
 عطر یاس و یاسمن زد بر مشام روزه‌داران - من چو مبهوتان دیگر در هوای مجتبیام  
 جان دهم گر جان پذیرد، پیش پایش دل بمیرد - خود به مسلخ می‌برم چون من فدای مجتبیام  
 ای تو یوسف‌تر ز یوسف، با کرم کنعانی‌ام کن - تا شود روزی بگویم خاک پای مجتبیام  
 چشم ابری من امشب پر ز باران مدینه - سینه گوید عقده دار عقده‌های مجتبیام  
 فطرس از بس در گلویش غم چو بغضی خانه کرده - قطره‌ی اشکش بگوید بی صدای مجتبیام  
 حسن فطرس

### آمد اینک شب میلاد حسن

آمد اینک شب میلاد حسن - چون رسد شور و نوائی ز چمن  
 دومین ماه امامت آمد - مظهر صبر و شهادت آمد  
 همه گوئید مبارک بادا - به پیمبر به علی به زهرا  
 همه جا گشته چراغان امشب - گل شگفته به گلستان امشب  
 گو بشارت به علی و زهرا - میرسد مژده رحمت بر ما  
 همه گوئید مبارک بادا - به پیمبر به علی بر زهرا  
 بسته شد درب جهنم این ماه - رو سوی حق بنما تو بخواه  
 شد منور همه عالم اکنون - با قدومش همه دلها مجنون

همه گوئید مبارک بادا - به پیمبر به علی بر زهرا  
 مجتبی مظهر وجودست و ثنا - وارث پیمبر و شیر خدا  
 از وجودش چو تراود مهتاب - مادرش شافعه روز جزا  
 همه گوئید مبارک بادا - به پیمبر به علی بر زهرا  
 شعر از کتاب گلچین مولودی ها

### این چه شور است عزیزان که بهر انجمن است

این چه شور است عزیزان که بهر انجمن است - شاد و خرم دل یاران و بدور از محن است  
 هر طرف میگذرم بانگ طرب میشنوم - زانکه میلاد حسن نور دل بوالحسن است  
 دختر ختم رسولان پسری آورده است - که جمالش حسن و نام نکویش حسن است  
 سروی آزاد عیان گشته که از خرمیش - جلوه ی باغ بهشت است و صفای چمن است  
 شهر یثرب شده فرخنده ز میلاد حسن - وز تجلی رخ او بر مه و خور طعنه زن است  
 تهنیت گوی ملائک بزمین آمده اند - که فضا خوش نفس از مشگ و عبیر ختن است  
 شیعیان شاد و فرحناک ز مولود حسن - شادمان خاطر سرگشته ی هر مرد و زن است  
 صبر ایوب فراموش شد از خاطره ها - دیده ی خلق جهان خیره به صبر حسن است  
 پسر فاطمه از مهر به یاران نظری - دیده ها سوی تو ای دلبر شیرین سخن است  
 تو «حیاتی» چه غم از وحشت محشر داری - که حسن روز جزا دافع رنج و محن است

### ای بهار جان زهرا ای حسن جان

ای بهار جان زهرا ای حسن جان - ای کریم آل طه ای حسن جان  
 ای رهین دست لطف تو کرامت - سایه ای از سایه تو نور رحمت  
 من همه دم سائل تو - گل زهرا به فدایت  
 دست من بر دامن تو - شد به امید عطایت  
 ای نگار دلربا ی آل حیدر - آمدی و فاطمه گردیده مادر  
 کعبه دل دیده مسکین نوازت - قلب مستان لحظه لحظه در نمازت  
 با نگاهی ساده ام کن - عاشق و دلداده ام کن  
 تا که هر جایی نباشم - از کرم قلاده ام کن  
 ای سرور قلب و جان فاطمیون - قصه های ناب عشقت رشک مجنون

یوسفی و اهل عالم چون زلیخا - با حضورت بیت مولا شد مصفی  
از می حب تو مستم - ای گل ناز پیمبر  
به خدا که همه هستم - تویی ای فرزند حیدر

### در دامن وحی مجتبی دیده گشود

در دامن وحی مجتبی دیده گشود - آن جلوه حق زغیب آمد به شهود  
چون ماه خدا دو نیمه شد طلعت او - با حسن حسن روی زمین جلوه نمود  
ای شیعه زمان فخر و عزت آمد - چون یوسف اهل بیت عصمت آمد  
او سبط محمد است و فرزند علی - یعنی که کریم آن عترت آمد  
شعر از کتاب گلچین مولودی ها

### یوسف جان من آمد

یوسف جان من آمد - ماه هر انجمن آمد  
گل بر یزید ای ملایک - گل زهرا حسن آمد  
ماه شب نیمه ماه - ای گل فاطمه  
بیا و با چشم سیاه - ای گل فاطمه  
بسائلت نما نگاه - ای گل فاطمه  
کریم بیت عترتی - یابن الزهرا  
تو منشأ کرامتی - یابن الزهرا یابن الزهرا یابن الزهرا  
ای همه دار و ندارم - یاد تو باغ و بهارم  
ای گل حیدر و زهرا - به دلم مهر تو دارم  
نور دو چشم حیدری - ای گل فاطمه  
میوه جان کوثری - ای گل فاطمه  
ستاره پیمبری - ای گل فاطمه  
تو کعبه جان منی - یابن الزهرا  
نوگل زهرا حسنی - یابن الزهرا یابن الزهرا یابن الزهرا  
تو کریم و من گدایت - روز و شب کنم صدایت  
یوسف آل عباسی - گل فاطمه فدایت

نور دل ابالحسن - ای گل فاطمه  
 روی تو ماه انجمن - ای گل فاطمه  
 جان به فدایت ای حسن - ای گل فاطمه  
 صفای جان فاطمه - یابن الزهرا  
 نور دو چشمان همه - یابن الزهرا یابن الزهرا یابن الزهرا

### صل علی محمد، امام حسن خوش آمد

صل علی محمد، امام حسن خوش آمد  
 ای روشنای دلها، خوش آمدی یا مولا - ای نور چشم زهرا، خوش آمدی یا مولا  
 صل علی محمد، امام حسن خوش آمد  
 از نور طلعت تو، عرش خدا چراغان - از مقدم تو گشته، ارض و سما چراغان  
 صل علی محمد، امام حسن خوش آمد  
 دلها ز عطر نامت، بوی خدا گرفته - بیت الکریم ز رویت، روح و صفا گرفته  
 صل علی محمد، امام حسن خوش آمد  
 قنداقه ی تورا چون، در بر گرفته مادر - دیدند اهل عالم، یاسین کنار کوثر  
 صل علی محمد، امام حسن خوش آمد  
 در خانه ی ولایت، قرآن مصطفایی - والشَّمْسُ و عادیات و وَالْأَیْل و الصَّحَابِی  
 صل علی محمد، امام حسن خوش آمد  
 از چشم هر فرشته، اشک شمع روان است - مژگان تو چو تیر و، بروی تو کمان است  
 صل علی محمد، امام حسن خوش آمد  
 بر ماندگان در راه، هادی - راه ربی - جانم فدایت آقا، تو ماه ماه ربی  
 صل علی محمد، امام حسن خوش آمد  
 از آسمان حُسْنَت، شور و شمع میبارد - گلبوسه ی پدر بر، رویت تماشا دارد  
 صل علی محمد، امام حسن خوش آمد  
 روشن شده دلم از، انوار ماه عشقت - ما را نما حسن جان، فدای راه عشقت  
 صل علی محمد، امام حسن خوش آمد  
 با کاسه های خالی، در راه تو نشستیم - ای سَرور کریمان، ما سائل تو هستیم  
 صل علی محمد، امام حسن خوش آمد

هر کس که بنده ات شد، آزاد عالمین است - غمگین عشقت آقا، دلشاد عالمین است  
 صل علی محمد، امام حسن خوش آمد  
 در راه دین و قرآن، رزق دلت بلا بود - صلح تو همتراز، نبرد کربلا بود  
 صل علی محمد، امام حسن خوش آمد  
 ای جنت، اُمیدم، خاک رفیعت آقا - مرغ دلم زده پر، سوی بقیعت آقا  
 صل علی محمد، امام حسن خوش آمد

### مهرت به کائنات برابر نمی شود

مهرت به کائنات برابر نمی شود - داغی ز ماتم تو فروتر نمی شود  
 از داغ جانگداز تو ای گوهر وجود - سنگ است هر دلی که مکدر نمی شود  
 ظلمی که بر تو رفت ز بیداد اهل ظلم - بر صفحه خیال مصور نمی شود  
 تنها جنازه تو شد آماج تیر کین - یکه ره شد این جنایت و دیگر نمی شود  
 بی بهره از فروغ ولای تو یا حسن - مشمول این حدیث پیغمبر نمی شود  
 فرمود دیده ای که کند گریه بر حسن - آن دیده کور وارد محشر نمی شود  
 دارم امید بوسه ی قبر تو در بقیع - اما چه میتوان که میسر نمی شود  
 با این ستم که بر تو و بر مدفنت رسید - ویران چرا بنای ستمگر نمی شود  
 مؤید

### در تاب رفت و طشت طلب کرد وناله کرد

در تاب رفت و طشت طلب کرد وناله کرد - آن طشت راز خون جگر باغ لاله کرد  
 خونی که خورد در همه عمر از گلو بریخت - دل را تهی ز خون دل چند ساله کرد  
 نبود عجب که خون جگر ریخت در قدح - عمریش روزگار همین در پیاله کرد  
 خون خوردن و عداوت خلق و جفای دهر - یعنی امامتش به برادر حواله کرد  
 نتوان نوشت غصه در دلش تمام - ورنه توان ز غصه هزاران رساله کرد  
 زینب چو معجر از سر و آه از جگر کشید - گلشوم زد به سینه و از درد ناله کرد  
 هر خواهی که بود روان کرد سیل خون - هر دختری که بود پریشان کلالة کرد  
 داغ جانسوز حسن بسکه ملال انگیز است - عالم از ماتم او صحنه رستاخیز است  
 نه همین شرح غمش و خاطر ما کرده ملول - یاد مظلومی او نیز ملال انگیز است

### بیار طشت که بانك رحیل می آید

بیار طشت که بانك رحیل می آید - صدای وا حسن از جبرئیل بر آید  
 یقین که ساقی کوثر به آب دیده خود - پی تسلیم از سلسبیل می آید  
 طلب نمود حسین را بیا بوقت وداع - ببین که بوی فراق از خلیل می آید  
 ز سبزی رخ گلفام از این جهان فنا - دلیل مرگ ز حی جلیل می آید  
 بیا ببین که چه خونها ز راه حلقوم - بسان موج که از رود نیل می آید  
 جواب داد خدای دو چشم گریانت - ید بسیط ز نعم الوکیل می آید  
 خوشا به حال تو محزون ز شعر جانکاهت - مدام اجر تو بی شک جزیل می آید  
 خزائن الشهداء

### مجتبی سر حلقه اهل نیاز

مجتبی سر حلقه اهل نیاز - نیمه شب بیدار شد از خواب ناز  
 خسته دل آشفته حال و بی قرار - تشنگی افکنده بر جانیش شرار  
 خسته بود اما به آب سلسبیل - این عطش او را به قتل آمد دلیل  
 کوزه را برداشت آن عالیجناب - پس بیاشامید از آن يك جرعه آب  
 آب او شد آتش افروخته - خرمن جانیش از آن شد سوخته  
 از گلو تا ناف او شد چاکچاک - گشت غلطان همچو ماهی روی خاک  
 آه از آنساعت که با صد شور و شین - شد به بالین حسن گریان حسین  
 دید دشمن دست ظلم افروخته - ز هر کینش بی برادر ساخته  
 گلزار شهدا

### ای داغدیده خواهرم خواهرم برس فریاد من

ای داغدیده خواهرم خواهرم برس فریاد من - ای یادگار مادرم خواهرم برس فریاد من  
 آهسته تر آهسته تر بیدار شو از خواب ناز - طشتی بیاور در برم خواهرم برس فریاد من  
 بر تو دخیلم خواهرها يك لحظه بالینم بیا - ای نسل جد اطهرم خواهرم برس فریاد من  
 هفتاد و دو پاره جگر زین آب کوزه شد مرا - در دل فتاده آذر من خواهرم برس فریاد من  
 بنما حسینم را خبر اما دمی آهسته تر - تا آید آن تاج سرم خواهرم برس فریاد من  
 آمد حسین بالین وی چون جان در آغوشش کشید - گفتا نشین زینب برم خواهرم برس فریاد من

### که ای برادر با جان و دل برابر من

که ای برادر با جان و دل برابر من - بیا که مرگ حسین ریخت خاک بر سر من  
 بیا که شد دل زینب ز غصه ریش آخر - بیا که کرده معاویه کار خویش آخر  
 هنوز هجر نبی آورد بفریادم - هنوز ماتم زهر نرفته از یادم  
 هنوز دیده خونبار در سراغ علیست - هنوز لاله دل داغدار داغ علیست  
 زمانه رخت سیه تازه در برم کرده - بیا بیا که فلک بی برادرم کرده  
 گلزار شهدا

### هرگز دلی ز غم، چو دل مجتبی نسوخت

هرگز دلی ز غم، چو دل مجتبی نسوخت - ور سوخت ز اجنبی، دگر از آشنا نسوخت  
 هر گلشنی که سوخت ز باد سموم سوخت - از باد نوبهار و نسیم صبا نسوخت  
 چندان دلش از سرزنش دوستان گداخت - کز دشمنان و زهر بدو ناسزا نسوخت  
 آن دم که سوخت حاصل دوران ز سوز زهر - در حیرتم که خرمن گردون چرا نسوخت  
 تا شد روانِ عالم امکان ز تن روان - جنبیده ای نمائد کزین ماجرا نسوخت

### شنیدستم که در شهر مدینه

شنیدستم که در شهر مدینه - امام مجتبی آن بی قرینه  
 ز زهر جعده چون از پا در افتاد - برآورد از جگر افغان و فریاد  
 که ای محنت نصیب ای خواهر من - بیاور طشتی اکنون در بر من  
 دلم از زهر کین شد پاره پاره - مصیباتم فزون شد از شماره  
 برو زینب حسینم را خبر کن - سیه از ماتم مرگم به بر کن  
 بدان خواهر وداع آخرین است - دگر دیدار روز واپسین است  
 بگو با اهل بیت مضطر من - بیایند اینزمان اندر بر من  
 که من در حال نزع و احتضارم - در ایندم جان به جانان می سپارم  
 کجائی قاسم زار حزینم - که یکبار دگر رویت ببینم  
 بیا بابا وصیت با تو دارم - ترا دست عمویت می سپارم  
 بقربان تو و روی نکویت - نهال من مکش دست از عمویت  
 بیا بابا ببوسم روی ماهت - بکن یاری ز غم بی پناهت

چنان بگرفته خون راه گلویم - که نتوانم غم دل با تو گویم  
دم مردن به صد افغان و شینم - همی یاد غریبی حسینم  
مصیبات حسن بس گریه خیز است - که در دیوان شرمی لاله ریز است

### بار الها زهر کین زد

بار الها زهر کین زد - بر دل و جانم شراره  
گرید امشب در عزایم - دیده ماه و ستاره  
خواهرم زینب کجائی - سوزم از درد جدائی  
میروم از دار دنیا - وقت آن شد تا بیائی  
وا مصیبت وا مصیبت - وا مصیبت وا مصیبت  
جان خواهر کن نگاهی - روز من گردیده چون شب  
کن حلالم از محبت - چونکه جانم گشته بر لب  
خواهرم زینب کجائی - سوزم از درد جدائی  
میروم از دار دنیا - وقت آن شد تا بیائی  
وا مصیبت وا مصیبت - وا مصیبت وا مصیبت  
همچو شمعی سوزم امشب - میروم از دار فانی  
قاسم کو تا بگرید - بر پدر در نوجوانی  
خواهرم زینب کجائی - سوزم از درد جدائی  
میروم از دار دنیا - وقت آن شد تا بیائی  
وا مصیبت وا مصیبت - وا مصیبت وا مصیبت  
حسین جامی

### میروود بر سما ناله از سینه ها

میروود بر سما ناله از سینه ها - یا وصی الحسن قد قتل مجتبی  
یا حسن یا حسن - یا حسن یا حسن  
گشته مسموم کین روح تقوا و دین - زاده مرتضی رهبر مسلمین  
یا حسن یا حسن - یا حسن یا حسن  
روز شیعه شب است در نوا زینب است - جان اهل ولا زین الم بر لب است

یا حسن یا حسن - یا حسن یا حسن  
قسمتم کن خدا تربت مجتبی - نور چشم علی بسط خیر الوری  
یا حسن یا حسن - یا حسن یا حسن

### از جفای همسر خود میروم از دار فانی

از جفای همسر خود میروم از دار فانی - بی پدر شد قاسم من عاقبت در نوجوانی  
وا مصیبت وا مصیبت - وا مصیبت وا مصیبت  
دیدم آخر از عداوت همسر شد قاتل من - از شرارش جان خواهر سوزد از غم این دل من  
وا مصیبت وا مصیبت - وا مصیبت وا مصیبت  
کن حلالم جان خواهر عازم باغ جنانم - زهر کین برد از کف من طاقت و تاب و توانم  
وا مصیبت وا مصیبت - وا مصیبت وا مصیبت  
در کنار قبر جدم در ره اسلام و قرآن - گردد آخر وا مصیبت پاکم شیر و باران  
وا مصیبت وا مصیبت - وا مصیبت وا مصیبت

### زینب - خواهر - ای مونس و غمخوارم - بین حالت افکارم

زینب - خواهر - ای مونس و غمخوارم - بین حالت افکارم  
زهر - کین زد - آتش بدل زارم - بین حالت افکارم  
برگو - آید - نزد من شه مظلومان - آن پادشه خوبان  
دیگر - خواهر - عمرم شده بر پایان - از ظلم جفا کاران  
راحت - گشتم - دیگر ز غم دوران - ای مضطرب و نالان  
برسر - باشید - عشق حق وا دارم - بین حالت افکارم  
خواهر - اکنون - طشتی ز وفا آورد - نبی ببرم حاضر  
زهر - کین زد - آخر بدلم آذر - ای خواهر غم پرور  
شد خون - از کین - قلب من بی یاور - ای زاده پیغمبر  
در دل - هر دم - باشد غم بسیارم - بین حالت افکارم  
گردید - حاضر - آندم شد بی لشکر - آن نور دل حیدر  
گفت - برگو - ای خسرو گردون فر - از حالت خود یکسر  
از چه - هستی - نالان تو ایا سرور - خاک المم بر سر

گفتا - جانا - من میل سفر دارم - بین حالت افکارم  
 زهر - کین زد - آتش بدل و جانم - ای سرور خوبانم  
 اکنون - جانا - امشب بتو مهمانم - ای شمع شبستانم  
 شاها - دیگر - جان تو و طفلانم - طفلان پریشانم  
 ازغم - هر دم - اخگر به جگر دارم - بین حالت افکارم

### پر زند دل در هوایت

پر زند دل در هوایت - دیده گریانم ز داغت  
 سر نهاده مهدی امشب - بر مزار بی چراغت  
 ای حسن جان - ای حسن جان - ای حسن جان - ای حسن جان  
 شهر یثرب زین مصیبت - گشته سر تا پا سیه پوش  
 وا اما ما و غریبا - کی شود این غم فراموش  
 ای حسن جان - ای حسن جان - ای حسن جان - ای حسن جان  
 ناله از دل بر فلک شد - در عزای این سلاله  
 سوی دامن گشته امشب - شیعه را از دیده ژاله  
 ای حسن جان - ای حسن جان - ای حسن جان - ای حسن جان  
 منکه امشب همچنان نی - زین مصیبت ناله دارم  
 در دل خود تا قیامت - داغ چندین لاله دارم  
 ای حسن جان - ای حسن جان - ای حسن جان - ای حسن جان

### ای داغدیده خواهرم خواهرم برس فریاد من

ای داغدیده خواهرم خواهرم برس فریاد من - ای یادگار مادرم خواهر برس فریاد من  
 آهسته تر آهسته تر بیدار شو از خواب ناز - طشتی بیاور در برم خواهر برس فریاد من  
 بر تو دخیلم خواهرایك لحظه بالینم بیا - ای نسل جد اطهرم خواهر برس فریاد من  
 هفتاد و دو پاره جگر زین آب کوزه شد مرا - در دل فتاده آذر خواهر برس فریاد من  
 بنما حسینم را خبر اما دمی آهسته تر - تا آید آن تاج سرم خواهر برس فریاد من  
 آمد حسین بالین وی چون جان در آغوشش کشید - گفتا نشین زینم برم خواهر برس فریاد من

### از صبر تو یا حسن جهان غرق غم است

از صبر تو یا حسن جهان غرق غم است - چون زائر عارف بحق تو کم است  
هر کس به زیارت تو آمد به بقیع - بر روی پل صراط ثابت قدم است  
گلزار شهدا

### شنیدستم که در شهر مدینه

شنیدستم که در شهر مدینه - امام مجتبی آن بی قرینه  
از زهر جعده چون از پا در افتاد - برآورد از جگر افغان و فریاد  
که ای محنت نصیب ای خواهر من - بیاور طشتی اکنون در بر من  
دلم از زهر کین شد پاره پاره - مصیباتم فزون شد از شماره  
برو زینب حسینم را خبر کن - سیه از ماتم مرگم به بر کن  
بدان خواهر وداع آخرین است - دگر دیدار روز واپسین است  
بگو با اهل بیت مضطر من - بیایند اینزمان اندر بر من  
که من در حال نزع و احتضارم - در ایندم جان به جانان می سپارم  
کجائی قاسم زار حزینم - که یکبار دگر رویت ببینم  
بیا بابا وصیت با تو دارم - ترا دست عمویت می سپارم  
بقربان تو و روی نکویت - نهال من مکش دست از عمویت  
بیا بابا ببوسم روی ماهت - بکن یاری ز غم بی پناهت  
چنان بگرفته خون راه گلویم - که نتوانم غم دل با تو گویم  
دم مردن به صد افغان و شینم - همی یاد غریبی حسینم  
مصیبات حسن بس گریه خیز است - که در دیوان شرمی لاله ریز است

### بیا ای زینب ای روح روانم

بیا ای زینب ای روح روانم - که زد زهر جفا آتش به جانم  
بیا ای خواهر غم پرور من - تو باشی غمگسار و یاور من  
بیالینم نشین یک دم ز یاری - مکن در ماتم افغان و زاری  
حسینم را از این ماتم خبر کن - توکل بر خدای دادگر کن  
شدم مسموم از دست کارم - زده زهر ستم بر جان شرارم

بیاور طشتی ای خواهر ز احسان - مکن در مرگ من گیسو پریشان  
 مکن شیون که من در بستر خواب - شدم مسموم کین با قطره آب  
 کند در کربلا با کام عطشان - حسینم کرد به راه دوست قربان  
 مرا گشته جگر از زهر پاره - فزون زخم حسین است از ستاره  
 به دشت کربلا ای نور عینم - نباشد جز تو غمخوار حسینم  
 محمدعلی مردانی"

#### میرود بر سما ناله از سینه ها

میرود بر سما ناله از سینه ها - یا وصی الحسن قد قتل مجتبی  
 یا حسن یا حسن یا حسن یا حسن  
 گشته مسموم کین روح تقوا و دین - زاده مرتضی رهبر مسلمین  
 یا حسن یا حسن یا حسن یا حسن  
 روز شیعه شب است در نوا زینب است - جان اهل ولا زین الم بر لب است  
 یا حسن یا حسن یا حسن یا حسن  
 قسمتم کن خدا تربت مجتبی - نور چشم علی سبط خیر الوری  
 یا حسن یا حسن یا حسن یا حسن

#### داغ جانسوز حسن بسکه ملال انگیز است

داغ جانسوز حسن بسکه ملال انگیز است - عالم از ماتم او صحنه رستاخیز است  
 نه همین شرح غمش و خاطر ما کرده ملول - یاد مظلومی او نیز ملال انگیز است

#### ای غریب وطن یا حسن یا حسن

ای غریب وطن یا حسن یا حسن - ای شه ممتحن یا حسن یا حسن  
 ای که خون شد دلت یا حسن یا حسن - همسرت قاتلت یا حسن یا حسن  
 یا حسن یا حسن یا حسن یا حسن - یا حسن یا حسن یا حسن یا حسن

### با آب طلا نام حسین قاب کنید

با آب طلا نام حسین قاب کنید - با نام حسین یادی از آب کنید  
خواهید که سربلند و جاوید شوید - تا آخر عمر تکیه به ارباب کنید

\*\*\*

خوشا جانی که جانانش حسین است - خوشا دردی که درمانش حسین است  
بگو اهریمنان کربلا را - که این صحرا سلیمانش حسین است

\*\*\*

منزلگه عشاق دل آگاه حسین است - بیراه نرو ساده ترین راه حسین است  
از مردم گمراه جهان راه نجویی - نزدیکترین راه به الله حسین است

\*\*\*

حق کرده ظهور تا حسین آمده است - آیات جهاد با حسین آمده است  
فطرس به امید عفو بر درگه او - با ذکر حسین، با حسین آمده است

\*\*\*

نور ابدی و ازلی می آید - بر عالم ایجاد، ولی می آید  
مجموعه ی حسن و عشق و ایثار و کرم - یعنی که حسین ابن علی می آید

\*\*\*

نام تو را دواى درد است حسین - بی یاد تو بین که چهره زرد است حسین  
عشق تو مرا ز خویش بیگانه نمود - بی عشق تو بین که سینه سرد است حسین

\*\*\*

دلم غیر از تو با کس آشنا نیست - جدایم از تو اما دل جدا نیست  
چه بهتر تا قیامت مرده باشد - هر آن دل را عشق کربلا نیست

\*\*\*

میلاد گل رسول و زهرا و علی است - زیرا که جهان خجسته زین نور جلی است  
ما را دگر از روز جزا بیمی نیست - چون بر دل ما عشق حسین ابن علی است

\*\*\*

میلاد حسین شادی دلها شد - امید دل پیامبران پیدا شد  
اینک بسویش برو که فردا دیر است - کز آمدنش در شفاعت وا شد

\*\*\*

میلاد حسین و سوم شعبان است - خورشید ولایت از افق تابان است  
ای کشور جمهوری اسلام، حسین - داماد عزیز ملت ایران است

\*\*\*

ای نام تو شمع دل محراب حسین - خاک حرمت مهر جهانتاب حسین  
بیش از همه آب ها به جان تو سلام - ای خالق آب و تشنه آب، حسین

\*\*\*

آن گاه که در بستر خون خفت حسین - لبیک زد و جواب نشنفت حسین  
بانوی خمیده قامتی را دیدند - می زد به سر و سینه و می گفت: حسین

\*\*\*

هرکس که گریست در عزای تو حسین - او را برسد لطف خدای تو حسین  
در باغ بهشت هم بود خانه به دوش - هر کس نرود به کربلای تو حسین

\*\*\*

جان را به حسین فدیة می باید کرد - تقدیم به دوست هدیه می باید کرد  
فرمود رضا که گریه بر هر چه کنیم - بر مثل حسین گریه می باید کرد

\*\*\*

شعبان شد و پیک عشق از راه آمد - عطر نفس بقیه الله آمد  
با جلوه ی سجاد و ابوالفضل و حسین - یک ماه و سه خورشید در این ماه آمد

\*\*\*

امشب همه ی کون و مکان آباد است - از میمنت سه نازنین میلاد است  
پرسند اگر ز نامشان می گویم - عباس و حسین و حضرت سجاد است

\*\*\*

آلاله ی نو دمیده چیدن دارد - آواز فرشتگان شنیدن دارد  
میلاد حسین است و ابوالفضل و علی - یک ماه و دو آفتاب دیدن دارد

\*\*\*

سه نور آمد به عالم پر ز احساس - معطر هر سه از عطر گل یاس  
سه نور تابناک آسمانی - حسین بن علی ، سجاد و عباس

\*\*\*

آمد به زهرا نورعین، بر همه تبریک - میلاد عباس و حسین، بر همه تبریک

### همین نه من شده ام ریزه‌خوار خوان حسین

همین نه من شده ام ریزه‌خوار خوان حسین - که هست عالم ایجاد، میهمان حسین  
 ز آفتاب قیامت نباشدش باکی - کسی که رفت دمی زیر سایبان حسین  
 رخس به دست نگیرد ز شرم در محشر - به صدق هر که نهد رخ بر آستان حسین  
 کسی که خار گلستان عشق، خود را خواند - عزیز هر دو جهان شد، قسم به جان حسین  
 همیشه باغ بُود پایمال دست خزان - ولی همیشه بهارست گلستان حسین  
 به گوش دل بشنو نوحه از لب هستی - که بسته است لب از نوحه، نوحه خوان حسین  
 علی انسانی

### ای یکه تاز عرصه‌ی عشق و وفا، حسین

ای یکه تاز عرصه‌ی عشق و وفا، حسین - وی پاکباز پهنه‌ی نردِ بلا، حسین  
 گر خونبهای توست خدا، نی عجب از آنک - باشد زهین خون تو، دین خدا حسین  
 پا هر کجا نهی مُلک آید ز پی، مگر - خاک رَهت به دیده کند توتیا حسین  
 بیگانه کردی اش ز جهان و جهانیان - هر دل که گشت، با تو دمی آشنا حسین  
 الحق رواست فخر فروشد، به خسروان - هر کس بر آستان تو گردد گدا، حسین  
 عشقت عجین شده است در آب و گل وجود - بر لوح سینه‌ها شده منقوش، «یا حسین»  
 گر جلوه ای به محفل بی روح ما کنی - جان می‌دهیم در عوض رو نما حسین  
 جاوید باد یاد تو در دل که جز تو نیست - فرمانروای مملکت قلبها حسین  
 علی انسانی

### رنج تو را به گنج فراوان نمی دهم

رنج تو را به گنج فراوان نمی دهم - درد تو را به دارو و درمان نمی دهم  
 زخم تو را به مرهم و خاک تو را به مُشک - خار ره تو را به گلستان نمی دهم  
 سنگ غم تو شیشه قلب مرا شکست - این سنگ را به گوهر غلطان نمی دهم  
 عمری به بزم روضه ات، الفت گرفته ام - این روضه را به روضه رضوان نمی دهم  
 من با محبت تو، در این عالم آمدم - والله بی محبت تو، جان نمی دهم  
 مهر تو را به مهر و مه و آسمان دهم؟ - هرگز! خداگواست، به قرآن نمی دهم  
 یک قطره اشک در غم تو، هستی من است - این قطره را به بحر خروشان نمی دهم

از کودکی به بزم عزایت گریستم - این گریه را به صد گل خندان نمی دهم  
 من گوشه گیر مجلس انس تو بوده ام - این گوشه را به عالم امکان نمی دهم  
 من چشم خود به اشک عزای تو شسته ام - این چشم را به چشمه حیوان نمی دهم  
 من خاک آستان حبیب تو، "میثم" - این رتبه را به افسر شاهان نمی دهم  
 غلامرضا سازگار - آتش مهر

### خون خدا می چکد، از گل روی حسین

خون خدا می چکد، از گل روی حسین - هستی این هست و بود، بسته به موی حسین  
 اشک همه اولیاست، وقف لب خشک او - خون دل انبیاست، خون گلوی حسین  
 در همه کائنات، از ملک و جنّ و انس - کیست به عالم که نیست، مست سبوی حسین؟  
 زخم تن او زند، خنده به شمشیرها - یا که خدا می زند، خنده به روی حسین  
 نیست عجب گر نماز، بوسه به پایش زند - هر که گذارد نماز، بر سر کوی حسین  
 قلزم خون، جانماز، مُهر جبین، جای سنگ - خون سر و خون دل، آب وضوی حسین  
 کافر مآر نا امید باز شود از درش - قاتل اگر آورد، روی به سوی حسین  
 عجز و گدایی بود، عادت دیرین ما - لطف و عنایت بود، خصلت و خوی حسین  
 آتش دوزخ شود، لاله باغ بهشت - نوشد اگر قطره ای آب ز جوی حسین  
 "میثم" آلوده نیز ناز به جنّت کند - جنّت اعلای اوست، روی نکوی حسین  
 غلامرضا سازگار - آتش مهر

### شفای جان و جانانم حسین است

شفای جان و جانانم حسین است - طبیب و درد و درمانم حسین است  
 از آن رو انس با قرآن گرفتم - که دیدم روح قرآنم حسین است  
 نماز و روزه و حج و زکاتم - نه، بلکه کل ایمانم حسین است  
 به خلد و حور و غلمانم چه حاجت؟ - که خلد و حور و غلمانم حسین است  
 از آن خندم که در تاریکی قبر - چراغ چشم گریانم حسین است  
 قیامت سایه ای از قامت او - صراط و حشر و میزانم حسین است  
 اگر هیچم تمام هستی ام اوست - اگر مورم، سلیمانم حسین است  
 بهشتم کربلا، کوثر فراتم - گلم، باغم، گلستانم حسین است

ز هر زخمش مرا داغی است بر دل - شرار قلب سوزانم حسین است  
 ز اشک دیده بر صورت نوشتم - که نقش اشک من "جانم حسین" است  
 «آلم أعهد الیکم» را شنیدم - تمام عهد و پیمانم حسین است  
 اگر پرسند از راه تو "میثم" - بگو آغاز و پایانم حسین است

### مرا درد و مرا درمان حسین است

مرا درد و مرا درمان حسین است - مرا اول مرا پایان حسین است  
 دل هر کس به ایمانی سرشته - مرا هم دین و هم ایمان حسین است  
 همه عالم به اذن حق تعالی - چو عبدی سر به فرمان حسین است  
 بهشت و جنت و فردوس اعلاء - همه معلول پیمان حسین است  
 برای هر دلی جانان و جانی - مرا هم جان و هم جانان حسین است  
 عقول جن و انس و هم ملائک - به حق حق که حیران حسین است  
 چو خواهم روضه ی رضوان به فردا - که من را روضه ی رضوان حسین است  
 چرا عالم ز جاننش ناله دارد - مگر او هم پریشان حسین است  
 اگر خواهی ز حال عبد مسکین - خوشا حالش که مهمان حسین است

### دوای درد عالم یا حسین است

دوای درد عالم یا حسین است - شفای روح آدم یا حسین است  
 به لوح آفرینش با خط نور - نوشته اسم اعظم یا حسین است  
 اگر باشد تمام عمر یک دم - همان یک دم مرا، دم یا حسین است  
 اگر بر مرده جان بخشد عجب نیست - دم عیسی بن مریم یا حسین است  
 پس از ذکر خداوند تعالی - ز هر ذکری مقدّم یا حسین است  
 نجات اهل محشر، روز محشر - خموشی جهنم یا حسین است  
 به یاد آن لب عطشان همواره - صدای آب زمزم یا حسین است  
 نوار قلب کل سینه زن ها - نفس های محرم یا حسین است  
 درون سینه آهم یا ابالفضل - به صورت نقش اشکم یا حسین است  
 نسیم نینوا، پیک شهادت - صدای کربلا هم یا حسین است  
 کتاب "نخل میثم" را بخوانید - تمام نخل میثم یا حسین است

### شرار سینه دل ها حسین است

شرار سینه دل ها حسین است - بهار دامن صحرا حسین است  
 به هر زخمش بود ذکر سلامی - زیارتنامه زهرا حسین است  
 مگو در گوشه گودال تنهاست - تمام خلق عالم با حسین است  
 امامی که شفا در تربت اوست - به پیغمبر قسم، تنها حسین است  
 نجات کل خلقت روز محشر - به فریاد رسا یک یا حسین است  
 شهیدی که وضو بگرفت از خون - به مقتل ظهر عاشورا حسین است  
 به روی قلب هر مؤمن نوشته - که بر هر مؤمنی، مولا حسین است  
 خدا داده به شیعه بال معراج - عروج شیعه از خون تا حسین است  
 هراسی نیست از تاریکی حشر - چراغ سبز این صحرا حسین است  
 بدانید ای تمام اهل عالم - مرا دنیا حسین، عقبا حسین است  
 امام و رهبر و مولای "میثم" - در این دنیا و آن دنیا حسین است

### مهر تو را به عالم امکان نمی دهم

مهر تو را به عالم امکان نمی دهم - این گنج پر بهاست، من ارزان نمی دهم  
 گر انتخاب جنت و کویت را به من دهند - کوی تو را به جنت رضوان نمی دهم  
 جان می دهم به شوق وصال تو یا حسین - تا بر سرم قدم ننهی جان نمی دهم  
 ای خاک کربلای تو مهر نماز من - این مهر را به ملک سلیمان نمی دهم  
 ما را غلامی، تو بود تاج افتخار - این تاج را به افسر شاهان نمی دهم  
 دل جایگاه عشق تو باشد نه غیر تو - این خانه خداست به شیطان نمی دهم  
 گر جرعه ای از آب فرات شود نصیب - آن جرعه را به چشمه حیوان نمی دهم  
 تا سر نهاده ام چو موید به در گهت - تن زیر بار منت دوان نمی دهم

### ما اشک را ز پاکی مادر گرفته ایم

ما اشک را ز پاکی مادر گرفته ایم - این زندگی ز چشمه ی کوثر گرفته ایم  
 اذن ورود ما به بهشت خداست اشک - ما از بهشت هدیه فراتر گرفته ایم  
 اشک غم حسین بود خود بهشت ساز - ما بعد روضه زندگی از سر گرفته ایم  
 آنکه شنید نام حسین و نریخت اشک - دوری از او به امر پیمبر گرفته ایم

ما در کفن ز تربت او نور می بریم - رزق سفر ز خاک همین در گرفته ایم  
 ما بی حسین پست ترین خلایقیم - با نام اوست رتبه ی برتر گرفته ایم  
 ما در میان روضه ی او تحت قبه ایم - حاجات خود به روضه مکرر گرفته ایم  
 تا آب می خوریم صدا می زنیم حسین - این امر از سکینه ی اطهر گرفته ایم  
 سروده جواد حیدری

### ای قبله راز یا ابا عبدالله

ای قبله راز یا ابا عبدالله - وی روح نماز یا ابا عبدالله  
 خود راز خداوندی و کوی تو بود - خلوتگاه راز یا ابا عبدالله  
 راه تو به حق بود و نبردی زانرو - فرمان زمجاز یا ابا عبدالله  
 کردی تو قیام بهر احیاء نماز - ای روح نماز یا ابا عبدالله  
 از خون مقدست حصار اسلام - بگرفته طراز یا ابا عبدالله  
 سوزد دل ما که از عطش بود دلت - در سوز و گداز یا ابا عبدالله  
 هرکس بوسیله ای نموده راهی - در کوی توباز یا ابا عبدالله  
 کس خط عبور کربلایم ندهد - ده خود تو جواز یا ابا عبدالله  
 غمها و شادیها : مؤید

### عالم از شور تو غرق هیجان است هنوز

عالم از شور تو غرق هیجان است هنوز - نهضتات مایه الهام جهان است هنوز  
 بهر ویرانی و نابودی بنیان ستم - خون جوشان تو چون سیل، دمان است هنوز  
 در فداکاری مردانه ات ای رهبر عشق - چشم ایام به حیرت نگران است هنوز  
 کربلای تو پیام آور خون است و خروش - مکتبات راهنمای همگان است هنوز  
 تا قیامت ز قیام تو قیامت برپاست - از قیام تو پیام تو عیان است هنوز  
 همه ماه است محرم، همه جا کرب و بلاست - در جهان موجب جهاد تو روان است هنوز  
 جاودان بینمات استاده به پیکار، دلیر - «لاری الموت» تو را ورد زبان است هنوز  
 باغ خشکیده دین را تو ز خون دادی آب - نه عجب گر که شکوفا و جوان است هنوز  
 تربت پاک تو ای اسوه آزادی و عشق - سرمه دیده صاحب نظران است هنوز  
 خون گرمت زند آتش به سیه خرمن ظلم - که به خون تو دو صد شعله نهان است هنوز

انقلاب تو به ما درس فضیلت آموخت - نقش اخلاص تو سرمشق جهان است هنوز  
بر جبین «شفق» این لوحه گلرنگ غروب - هر شب از خون تو صد گونه نشان است هنوز

### به بازار عمل با دست خالی

به بازار عمل با دست خالی - من و مهر تو ای مولی الموالی  
مپرس از من که بودم یا که هستم - گنهکارم ولی دل بر تو بستم  
اگر باشد گناه عالمینم - چه غم دارم که غمخوار حسینم  
مسلمانان حسین ، مادر ندارد - غریب است و کسی بر سر ندارد  
ز جور ساربان بی مروت - دگر انگشت و انگشت ندارد  
چرا رگ های او پر خاک گشته - مگر در کربلا خواهر ندارد  
چرا بر سینه اش دشمن نشسته - مگر تنها شده ، یاور ندارد

### آب میگوید حسین ، بی تاب میگوید حسین

آب میگوید حسین ، بی تاب میگوید حسین - از سر شب تا سحر مهتاب میگوید حسین  
دیده میگوید حسین ، نادیده میگوید حسین - هر کجا باشد دلی غمدیده میگوید حسین  
یار میگوید حسین ، دلدار میگوید حسین - روز و شب هر دیده بیدار میگوید حسین  
ناس میگوید حسین ، احساس میگوید حسین - تا قیامت حضرت عباس میگوید حسین  
نار میگوید حسین ، بسیار میگوید حسین - این زبان تا لحظه دیدار میگوید حسین  
نوح میگوید حسین ، ذی روح می گوید حسین - زنده باشد هر دلی با روح میگوید حسین  
شاد میگوید حسین ، ناشاد میگوید حسین - هر نسیم باد با فریاد میگوید حسین  
کام میگوید حسین ، ناکام میگوید حسین - فاطمه گریان به هر ایام میگوید حسین  
کوه میگوید حسین بشکوه میگوید حسین - دم به دم هر شیعه نستوه میگوید حسین  
جان جان گوید حسین، هفت آسمان گوید حسین - ماه و خورشید و ستاره هر زمان گوید حسین

### ای که به عشقت اسیر خیل بنی آدمند

ای که به عشقت اسیر خیل بنی آدمند - سوختگان غمت با غم دل خرمند  
هر که غمت را خرید عشرت عالم فروخت - با خبران غمت بی خبر از عالمند  
در شکن طره ات بسته دل عالمی است - و آن همه دل بستگان عقده گشای همنند

یوسف مصر بقا در همه عالم توئی - در طلبت مرد و زن آمده با درهمند  
 تاج سر بوالبشر خاک شهیدان تست - کاین شهدا تا ابد فخر بنی آدمند  
 در طلب اشک ماست رونق مرآت دل - کاین درر با فروغ پرتو جام جمند  
 چون به جهان خرمی جز غم روی تو نیست - باده کشان غمت مست شراب غمند  
 عقد عزای تو بست سنت اسلام و بس - سلسله کائنات حلقه این ماتمند  
 گشت چو در کربلا رایت عشقت بلند - خیل ملک در رکوع پیش لوایت خمند  
 خاک سر کوی تو زنده کند مرده را - زانکه شهیدان او جمله مسیحا دمند  
 هر دم از این کشتگان گر طلبی بذل جان - در قدمت جان فشان با قدمی محکمند  
 سرّ خدای ازل غیب در اسرار تست - سرّ تو با سرّ حق خود ز ازل توأمند  
 محرم سرّ حبیب نیست به غیر از حبیب - پیک و رسل در میان محرم و نامحرمند  
 در غم جسمت «فؤاد» اشک نبارد چرا - کاین قطرات عیون زخم ترا مرهمند  
 "فؤاد کرمانی"

### اگر که دل شکسته‌ای حسین را صدا بزن

اگر که دل شکسته‌ای حسین را صدا بزن - اگر ملول و خسته‌ای حسین را صدا بزن  
 در این بهار معرفت پرستوی بهاری‌ام - اگر چه پر شکسته‌ای حسین را صدا بزن  
 سحر شد و سپیده زد چرا تو همچو مرغ شب - لب از ترانه بسته‌ای حسین را صدا بزن  
 تو سر به زانوی غمی زشرم کرده‌ای خود - چرا غمین نشسته‌ای حسین را صدا بزن  
 اگر به باغ آرزو به عشق کربلای او - دل از همه گسسته‌ای حسین را صدا بزن  
 رضایی

### الا خورشید عالمتاب، ارباب

الا خورشید عالمتاب، ارباب - قرار هر دل بی‌تاب، ارباب  
 نه تنها من که دیدم آفرینش - تو را می‌خواندت ارباب، ارباب  
 به هر ابری که افتد چشم مستت - از او بارد شراب ناب، ارباب  
 تو آن بودی که هر شب در بر تو - گدایی می‌کند مهتاب، ارباب  
 من آن در را که غیر از او دری نیست - کنم با قلب دق الباب، ارباب  
 بیاد چشم تو بیمارم امشب - طبیبی بر سرم بشتاب، ارباب

اگرچه ریزه خوارم بازگویم - بیا امشب مرا دریاب ، ارباب  
 به بیداری اگر قابل نباشم - مرا امشب بیا در خواب، ارباب  
 چو شمع در هوای کربلایت - دلم شد قطره قطره آب، ارباب  
 ز چشمانم از این چشم انتظاری - چکد هم اشک هم خوناب، ارباب  
 نام شاعر: حاج حیدر توکلی

### ای سلیل اشرف اولاد آدم السلام

ای سلیل اشرف اولاد آدم السلام - وارث پاک صفی الله اعظم السلام  
 ای تو اندر بحر طوفان خلق را فلک نجات - نوح را در کوه جودی فارغ الغم السلام  
 السلام ای باعث ایجاد موسای کلیم - السلام ای وارث عیسی بن مریم السلام  
 ای سرور سینه احمد، حبیب ذوالجلال - وارث فخر رسولان شمس خاتم السلام  
 ای ضیاء دیده حیدر ولی کردگار - وارث شیر خدا میر معظم السلام  
 ای عزیز مصطفی و مرتضی ابن بتول - یا بن ام المؤمنین بانوی افخم السلام  
 هم توئی خون خداهم ، ابن آن خون خدا - ای بقریان مقامت جان عالم السلام  
 در صلاة ودرزکوة ای شاه هم درامر و نهی - داشتی بر جان خود آن را مقدم السلام  
 ای مطیع امر حق وی تابع حکم رسول - شد ترا مسلک یقین این ره مسلم السلام  
 لعنت حق باد بر آن امتی کز جور و ظلم - بهر قتلت عهدها بستند با هم السلام  
 لعن حق بر امتی کز استماع قتل تو - از جفا گشتند یکسر شاد و خرم السلام  
 یا اباعبداله ای جانها فدای روح تو - هم فدای جسم پاکت روح عالم السلام  
 با درستی من شهادت میدهم ای جان پاک - حق بود شاهد براین گفتار مبرم السلام  
 نور پاکت هست ز اصلا بزرگان فخام - هم ز ارحام مطهر هم مکرم السلام  
 ای مبری دامن ز آرایش انجاس جهل - وی منزله جامه ات از لوث هر دم السلام  
 ای شهید حق شهادت میدهم کز بهر حق - داعی دین خدا بودی بهر دم السلام  
 ای امام بر و تقوی وی رضی وهم زکی - از تو شرع پاک پیغمبر منظم السلام  
 نه تن از اولاد پاک تو امام و هادیند - بر خلائق جزء و کل ادنی واعلم السلام  
 عروه الوثقی و اعلام الهدی و حجتند - در جهان بر انس و جان از بیش و از کم السلام  
 حق بود شاهد ملائک هم رسولانش گواه - بر شما دین و یقینم هست محکم السلام  
 دین و دل تسلیم امر و تابع حکم شماس - ظاهر و باطن شهود و غیب ملهم السلام

باد صلوات و سلام از حق همی بیحد و حصر - بر روان پاک آن اجساد اکرم السلام  
در عزایت ریزد ای شه آصف اندر هر زمان - اشگ ماتم خاصه اندر هر محرم السلام

### بهین جشن و سرور شیعیان است

بهین جشن و سرور شیعیان است - جهان از خرمی باغ جنان است  
فروغ سوم شعبان برآمد - رواق خاك همچون گلستان است  
مگر آمد بعالم پور زهرا - که در وجد و شرف خلق جهان است  
از این مولود مسعود مبارك - قلوب اهل ایمان شادمان است  
حسین آمد که از خیل ملائک - بدرگاهش غلام آستان است  
ز جنت آمده لعیا بخدمت - کنیز مادرش زهرا بجان است  
ملك قنداقه اش را برد تا عرش - که مشتاقش خدای مهربان است  
بگو با فاطمه امشب حسینیت - ببزم قرب یزدان میهمان است  
بشادی فطرس فرخنده اقبال - بسوی خانه ی زهرا روان است  
کند بر قدسیان فخر و مباهات - که بر دستش ز شه خط امان است  
پیمبر گفت در وصف حسینش - که او در پیکر من همچو جان است  
دو عالم بهره مندند از عطایش - عیان است این چه حاجت بر بیان است  
ز رحمت بر «حیاتی» لطف دارد - که طبعم از برایش نغمه خوان است

### ای خدا عشق عالمین - ای عزیز فاطمه حسین

ای خدا عشق عالمین - ای عزیز فاطمه حسین  
دلدار زهرا سلطان دلها - جانم حسین جان جانم حسین جان  
ای جان و جانان و حاصلم - ای ناخدای کشتی دلم  
مصباح الهدی عزیز طاها - جانم حسین جان جانم حسین جان  
ای همه دار و ندار من - برده ای خواب و قرار من  
جانم فدایت هستم گدایت - جانم حسین جان جانم حسین جان  
زنده ام با عشق روی تو - سجده ام بر خاک کوی تو  
ای همه هستم دل به تو بستم - جانم حسین جان جانم حسین جان  
صفای هر گلشنی حسین - سلطان قلب منی حسین

عشق نهانم ذکر لبانم - جانم حسین جان جانم حسین جان  
شعر از کتاب نغمه های ولایت ۹ از محمد علی شهاب

### دلبر مولا عزیز طه - فاطمه نامت ای گل زهرا - ای گل زهرا حسین حسین

دلبر مولا عزیز طه - فاطمه نامت ای گل زهرا - ای گل زهرا حسین حسین  
شوم فدایت به خاک پایت - کعبه دلها کربلایت - ای گل زهرا حسین حسین  
تویی امیرم عشق ضمیرم - خوشا اگر از غمت بمیرم - ای گل زهرا حسین حسین  
روح و روانم تاب و توانم - نام تو را من همیشه خوانم - ای گل زهرا حسین حسین  
تویی نیازم قبله رازم - ای همه هستم بی تو چه سازم - ای گل زهرا حسین حسین  
باده بنوشم حلقه بگویشم - تو را بعالم نمی فروشم - ای گل زهرا حسین حسین  
تویی حبیبم یار غریبم - کربلا را نما نصیبم - ای گل زهرا حسین حسین  
شعر از کتاب نغمه های ولایت ۹ از محمد علی شهاب

### بر مشام جان رسد بوی حسین

بر مشام جان رسد بوی حسین - آن بهشتی بوی دلجوی حسین  
از کجا آید خدایا این نسیم - که آورد همراه خود بوی حسین  
از نجف، از کاظمین، از سامراست - یا ز مشهد یا که از کوی حسین؟  
یا که زهرا در مدینه، شانه زد - بار دیگر تار گیسوی حسین؟  
یارب این عطر بهشتی از کجاست - می وزد آیا ز شکوی حسین؟  
گفت هاتف: سوم شعبان رسید - این بُود عطر گل روی حسین  
حبیب الله چایچیان «حسان»

### هر که پیمان با هوالموجود بست

هر که پیمان با هوالموجود بست - گردنش از بند هر معبود رست  
مؤمن از عشق است و عشق از مؤمنست - عشق را ناممکن ما ممکن است  
عقل سفاک است و او سفاک تر - پاک تر چالاک تر بیباک تر  
عقل در پیچاک اسباب و علل - عشق چوگان باز میدان عمل  
عشق صید از زور بازو افکند - عقل مکار است و دامی میزند

عقل را سرمایه از بیم و شک است - عشق را عزم و یقین لاینفک است  
 آن کند تعمیر تا ویران کند - این کند ویران که آبادان کند  
 عقل چون باد است ارزان در جهان - عشق کمیاب و بهای او گران  
 عقل محکم از اساس چون و چند - عشق عریان از لباس چون و چند  
 عقل می گوید که خود را پیش کن - عشق گوید امتحان خویش کن  
 عقل با غیر آشنا از اکتساب - عشق از فضل است و با خود در حساب  
 عقل گوید شاد شو آباد شو - عشق گوید بنده شو آزاد شو  
 عشق را آرام جان حریت است - ناقه اش را ساربان حریت است  
 آن شنیدستی که هنگام نبرد - عشق با عقل هوس پرور چه کرد  
 آن امام عاشقان پور بتول - سرو آزادی ز بستان رسول  
 الله الله بای بسم الله پدر - معنی ذبح عظیم آمد پسر  
 بهر آن شهزاده ی خیر الملل - دوش ختم المرسلین نعم الجمل  
 سرخ رو عشق غیور از خون او - شوخی این مصرع از مضمون او  
 در میان امت آن کیوان جناب - همچو حرف قل هو الله در کتاب  
 موسی و فرعون و شبیر و یزید - این دو قوت از حیات آید پدید  
 زنده حق از قوت شبیری است - باطل آخر داغ حسرت میری است  
 اقبال لاهوری «رموز بیخودی

### چون خلافت رشته از قرآن گسیخت

چون خلافت رشته از قرآن گسیخت - حریت را زهر اندر کام ریخت  
 خاست آن سر جلوه ی خیرالامم - چون سحاب قبله باران در قدم  
 بر زمین کربلا بارید و رفت - لاله در ویرانه ها کارید و رفت  
 تا قیامت قطع استبداد کرد - موج خون او چمن ایجاد کرد  
 بهر حق در خاک و خون غلتیده است - پس بنای لاله گردیده است  
 مدعایش سلطنت بودی اگر - خود نکردی با چنین سامان سفر  
 دشمنان چون ریگ صحرا لاتعد - دوستان او به یزدان هم عدد  
 سر ابراهیم و اسمعیل بود - یعنی آن اجمال را تفصیل بود  
 عزم او چون کوهساران استوار - پایدار و تند سیر و کامگار

تیغ بهر عزت دین است و بس - مقصد او حفظ آئین است و بس  
 ماسوی الله را مسلمان بنده نیست - پیش فرعونی سرش افکنده نیست  
 خون او تفسیر این اسرار کرد - ملت خوابیده را بیدار کرد  
 تیغ لا چون از میان بیرون کشید - از رگ ارباب باطل خون کشید  
 نقش الا الله بر صحرا نوشت - سطر عنوان نجات ما نوشت  
 رمز قرآن از حسین آموختیم - ز آتش او شعله ها اندوختیم  
 شوکت شام و فر بغداد رفت - سطوت غرناطه هم از یاد رفت  
 تار ما از زخمه اش لرزان هنوز - تازه از تکبیر او ایمان هنوز  
 ای صبا ای پیک دور افتادگان - اشک ما بر خاک پاک او رسان  
 اقبال لاهوری «رموز بیخودی

### ای یاد تو در عالم آتش زده بر جانها

ای یاد تو در عالم آتش زده بر جانها - مُردم ز فراق تو ، چاک است گریبانها  
 ای گلشن دین سیراب با اشک محبانی - از خون تو شد رنگین ، هر لاله به بستانها  
 بسیار حکایت ها ، گردیده کهن اما - جانسوز حدیث تو ، تازه است به دورانها  
 یک جان به ره جانان دادی و خدا داند - کز یاد تو چون سوزد ، تا روز جزا جانها  
 در دفتر آزادی ، نام تو به خون ثبت است - شد ثبت به هر دفتر ، با خون تو عنوانها  
 اینسان تو که جان دادی ، در راه رضای حق - آدم به تو می نازد ای اشرف انسانها  
 قربانی اسلامی با همت مردانه - ای مفتخر از عزمت همواره مسلمان ها  
 فرهاد ناظرزاده کرمانی

### صفات کبریائی راز مردان خدا آموز

صفات کبریائی را ز مردان خدا آموز - ز مردان خدا اوصاف ذات کبریا آموز  
 ز سربازی سرافرازی بود آزاد مرد آنرا - سرافرازی و سربازی ز شاه کربلا آموز  
 حسین آسا به دفع فتنه بیگانگان برخیز - شعار آشنائی با خدا از آشنا آموز  
 بیا در مکتب اسلام و بشنو درس قرآنرا - مروت عاطفت آزادگی احسان وفا آموز  
 چو نام شیرمردان خدا را بر زبان آری - نخستین بار آئین ادب را از نوا آموز  
 حسین پیشوای انسانها

### از آستان همت ما ذلت است دور

از آستان همت ما ذلت است دور - وندر کنام غیرت ما نیستش ورود  
 گر جز به کشتنم نشود دین حق بلند - ای تیغها بیائید بر فرق من فرود  
 اکنون که دیده هیچ نبیند بغیر ظلم - باید زجان گذشت کزین زندگی چه سود  
 بر ما گمان بندگی زور برده اند - ای مرگ همتی که نخواهیم این قیود  
 حسین پیشوای انسانها : م - آزر م

### با قلب بشر مونس و دمساز، حسین است

با قلب بشر مونس و دمساز، حسین است - در خلوت دل، محرم و همراز حسین است  
 زهرا و علی هر دو چو دریای گهربار - خلقت، صدف است و گهر راز، حسین است  
 آن عاشق فرزانه و معشوق دو عالم - بر طاق فلک، غلغله انداز، حسین است  
 راهی که بشر را به خداوند رساند - عشق است و در این فاصله، پل ساز، حسین است  
 در راه نگه داری قرآن محمد - سرباز فداکار سرافراز، حسین است  
 حبیب الله چایچیان (حسان)

### هر که با عزت بمیرد زنده است

هر که با عزت بمیرد زنده است - همچو خورشید و مهی تابنده است  
 وانکه با ذلت بماند در جهان - دشمنان دین حق را بنده است  
 محمد جواد نجفی : ستارگان درخشان

### همه جسمیم و توئی جانی بابی انت و امی

همه جسمیم و توئی جانی بابی انت و امی - همه دردییم و تو درمان ، بابی انت و امی  
 بابی انت و امی که ز پیمان تو با حق - همه گریان و تو خندان ، بابی انت و امی  
 ز وجودت به وجود آمده شور و هیجانی - در همه عالم امکان ، بابی انت و امی  
 جان فدایت که شد از روز نخستین ولادت - کربلای تو نمایان ، بابی انت و امی  
 تو حسینی تو حسینی تو سرا پا همه حسنی - معدن جودی و احسان ، بابی انت و امی  
 فردای خسرو خوبان که بود شاخص انسان - مانده در کار تو حیران ، بابی انت و امی  
 سر آن کشته نیازم که دم مرگ ببیند - تو گرفتیش به دامان ، بابی انت و امی

چون (نگارنده) به آن کو شده در ظل لوايت - دادن جان بود آسان، بابی انت و امی

### عشق بازی کار هر شیاد نیست

عشق بازی کار هر شیاد نیست - این شکار دام هر صیاد نیست  
عاشقی را قابلیت لازم است - طالب حق را حقیقت لازم است  
عشق از معشوق اول سر زند - تا به عاشق جلوه دیگر کند  
تا به حدی که برد هستی او - سر زند صد شورش و مستی از او  
شاهد این مدعا خواهی اگر - بر حسین حالت او کن نظر  
روز عاشورا در آن میدان عشق - کرد رو را جانب سلطان عشق  
بار الها این سرم این پیکرم - این علمدار رسید این اکبرم  
این سکینه این رقیه این رباب - این عروس دست و پا خون در خضاب  
این من و این ساریان این شمر دون - این تن عریان میان خاک و خون  
این من این ذکر یارب یاربم - این من این ناله های زینبم  
پس خطاب آمد ز حق کی شاه عشق - ای حسین ای یکه تاز راه عشق!  
گر تو بر من عاشقی ای محترم - پرده بر کش من به تو عاشق ترم  
هر چه بودت داده ای در راه ما - مرحبا صد مرحبا خود هم بیا  
لیک خود تنها نیا در بزم یار - خود بیا و اصغرت را هم بیار  
خوش بود در بزم یاران بلبل - خاصه در منقار او برگ گلی  
خود تو بلبل گل علی اصغرت - زودتر بشتاب سوی داورت

### سر سلسله مردم آزاد حسین است

سر سلسله مردم آزاد حسین است - آنکس که در این ره سرو جان داد حسین است  
مردی که چو کوهی به بر تیشه بیداد - دامن به کمر برزد و استاد حسین است  
درسی به بشر داد به دستور الهی - درسش عملی بود نه کتبی و شفاهی  
آئین یزیدی که بری بود ز انصاف - ننمود به تهدید و به تطمیع گواهی  
در معرکه دشمن چو به او خط امان داد - رد کرد و خروشان شد و در معرکه جان داد  
ننهاد به زنجیر ستم گردن تسلیم - حنجر به دم خنجر بیداد گران داد  
مردانه در این معرکه بنهاد قدم را - بر ضد ستمکار بر افراشت علم را

با نیروی یزدانی و با دست خدایی - بشکست به هم قدرت ارکان ستم را  
 اعلامیه از قتلگه کرب وبلا داد - با زینب وسجاد سوی شام فرستاد  
 این جمله ز خون بود در آن نشریه مسطور - باید بشر از قید اسارت شود آزاد  
 او کرد به نوع بشر این قاعده تعلیم - کاندلر ره آزادگی از جان نبود بیم  
 دیگر نهراسد ز ستمکار ستمکش - مظلوم به ظالم نکند کرنش و تعظیم  
 هر وحشی نا کس نزند کوس تمدن - هر کافر نا حق نزد لاف تدین  
 اشرار بگیرند به احرار سر راه - ناکس نفروشد به کسان ناز و تفرعن  
 شمشیر نباشد به کف زنگی بد مست - خائن نشود عالی و عالی نشود پست  
 باشد که نبالند و ننازند و ننازند - ارباب زر وسیم به اشخاص تهیدست  
 برچیده شود قاعده و رسم توحش - از مسند حق دور شود قاضی حق کش  
 از بین رود منکر و معروف بیاید - جاهل رهد از جهل چو عالم بزید خوش  
 مردم همه با کافرو ظالم بستیزند - پویند ره حق وز ناحق بگریزند  
 کوبند همی سنگ الم بر سر بدخواه - بر فرق تبهکار همی خاک بریزند  
 این حکم صریح است و بدیه است و محقق - چیره نشود حق کش و کشته نشود حق  
 بیدادگری را اثری نیست به عالم - زنده است حسین بن علی ان حق مطلق  
 بصیر اصفهانی

### ای که به عشقت اسیر، خیل بنی آدمند

ای که به عشقت اسیر، خیل بنی آدمند - سوختگان غمت با غم دل خرمند  
 هر که غمت را خرید عشرت عالم فروخت - با خبران غمت بی خبر از عالمند  
 در شکن طره ات بسته دل عالمی است - و آن همه دل بستگان عقده گشای همند  
 تاج سر بو البشر خاک شهیدان تست - کاین شهدا تا ابد فخر بنی آدمند  
 در طلبت اشک ماست رونق مرآت دل - کاین درر با فروغ پرتو جام جمند  
 چون بجهان خرمی جز غم روی تو نیست - باده کشان غمت مست شراب غمند  
 عقد عزای تو بست سنت اسلام و بس - سلسله کائنات حلقه این ماتمند  
 گشت چو در کربلا رایت عشقت بلند - خیل ملک در رکوع پیش لوایت خمند  
 خاک سر کوی تو زنده کند مرده را - زانکه شهیدان تو جمله مسیحا دمند  
 هر دم از این کشتگان گرطلبی بذل جان - در قدمت جان فشان با قدمی محکمند

### بزرگ فلسفه قتل شاه دین حسین این است

بزرگ فلسفه قتل شاه دین حسین این است - که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است  
 حسین مظهر آزادی و آزادی است - خوشا کسی که چنینش مرام وایین است  
 نه ظلم کن به کسی و نه به زیر بار ظلم برو - که این مرام حسین است و منطق دین است  
 همین نه گریه بر آن شاه تشنه لب کافست - اگر چه گریه بر آلام قلب تسکین است  
 ببین که مقصد عالی وی چه بود ای دوست - که درک آن سبب عز و جاه و تمکین است  
 ز خاک مردم آزاده بوی خون اید - نشان شیعه و آثار پیروی این است  
 ز خون سرخ شهیدان کربلا خوشدل - دهان غنچه و دامن لاله رنگین است  
 خشدل تهرانی

### ای در غم تو ارض و سما خون گریسته

ای در غم تو ارض و سما خون گریسته - ماهی در آب و وحش به هامون گریسته  
 وی روز و شب بیاد لب چشم روزگار - نیل و فرات و دجله و جیحون گریسته  
 از تابش سرت به سنان چشم آفتاب - اشک شفق به دامن گردون گریسته  
 در آسمان ز دود خیام عفاف تو - چشم مسیح، اشک جگر خون گریسته  
 با درد اشتیاق تو در وادی جنون - لیلی بهانه کرده و مجنون گریسته  
 تنها نه چشم دوست بحال تو اشکبار - خنجر بدست دشمن تو خون گریسته  
 آدم پی عزای تو از روضه بهشت - خرگاه درد و غم، زده بیرون گریسته

### سلام ما به حسین و به کربلاي حسین

سلام ما به حسین و به کربلاي حسین - سلام ما به علمدار باوفای حسین  
 سلام ما به سلامی که عصر عاشورا - نموده بر بدن غوطه ور به خون زهرا  
 سلام ما به جبین شکسته زینب - سلام ما به نماز نشسته زینب  
 سلام ما به بدن های مانده در صحرا - سلام ما به ملاقات زینب و زهرا  
 سلام ما به لب چوب خیزران خورده - به آن خرابه نشینی که نیمه شب مرده  
 سلام ما به تنوری که اشک زهرا ریخت - به اشک بچه یتیمی که در سحرها ریخت  
 سلام ما به فرات به موج سوزانش - سلام ما به ابوالفضل و چشم گریانش

### باز این چه شورش است که در خلق عالمست

باز این چه شورش است که در خلق عالمست - باز این چه نوحه و چه عز او چه ماتم است  
 باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین - بی نفخ صور، خاسته تا عرش اعظم است  
 این صبح تیره باز دمید از کجا که کرد - کار جهان و خلق جهان جمله درهم است  
 گویا طلوع می کند از مغرب آفتاب - کاشوب در تمامی ذرات عالم است  
 گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست - این رستخیز عالم که نامش محرم است  
 در بارگاه قدس که جای ملال نیست - سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است  
 جن و ملک بر آذکیان نوحه می کنند - گویا عزای اشراف اولاد آدم است  
 خورشید آسمان و زمین نور مشرقین - پرورده در کنار رسول خدا حسین

### خرم دلی که منبع انهار و کوثر است

خرم دلی که منبع انهار و کوثر است - کوثر کجا ز دیده پر اشک بهتر است  
 نام حسین و کربلا هر دو دلرباست - نام علی اکبر از آن دلربا تر است  
 رفتم به کربلا به سر قبر هر شهید - دیدم که مرقد شهدا مشک و عنبر است  
 هر یک مزار و مرقدشان چا رگوشه داشت - شش گوشه یک ضریح در آن هفت کشور است  
 پرسیدم از کسی سببش را به گریه گفت - پائین پای قبر حسین قبر اکبر است  
 نزدیک نهر علقمه دیدم یکی شهید - گفتم چرا جدا از شهیدان دیگر است  
 گفتا خموش باش که عباس نوجوان - منظور او ادب به جناب برادر است  
 رفتم به خیمه گاه شنیدم به گوش دل - آنجا فغان زینب مظلوم اطهر است  
 عازم شدم به حجله داماد کربلا - دیدم عروس قاسم داماد مضطرب است  
 شعر از ناصرالدین شاه قاجار

### کربلا یک مشت خاک ساده نیست

کربلا یک مشت خاک ساده نیست - کیست بر عشق غمت دل داده نیست  
 بهتر آن دل زیر گل پنهان شود - بهتر جان دادن اگر آماده نیست  
 مرغ دل گر پر کشد از سینه ای - جز به خاک پای تو افتاده نیست  
 هر که را محراب بروی تو شد - جز به خاک و تربت سجاده نیست  
 هر دلی کز یاد رویت گشته مست - احتیاجی بر شراب و باده نیست

مرده با شد هر که بی تو زنده است - یا کسی که در رهت جان داده نیست  
 اهل عالم جملگی عبد تو اند - غیر از این از مادر خود زاده نیست  
 شعر از محمد علی شهاب

### آمدن در کربلا تا با خدا سودا کنم

آمدن در کربلا تا با خدا سودا کنم - از دل و جان حکم او را مو به مو اجرا کنم  
 آمدن تا در ره عهده که بستم با خدا - دین و قرآن را به خون خویشتن احیا کنم  
 آمدن تا برگه آزادی اسلام را - با نثار خون هفتاد و دو تن امضا کنم  
 آمدن تا نخل توحید خدا را بارور - با نثار اکبر و عباس مه سیما کنم  
 آمدن تا بر علیه دشمنان جدّ خود - با قیام خویش بر پا، محشر عظمی کنم  
 آمدن تا تشنه لب، جان در ره جانان دهم - نقش خود را در زمین کربلا ایفا کنم  
 آمدن تا بندگان را رهنمائی سوی حقّ - با اسیری رفتن ذریه زهراء کنم  
 آمدن تا با نثار کودک شش ماهه ام - زاده مرجانه را بی چاره و رسوا کنم  
 شاعر محترم ژولیده .

### آن که جانان طلبد، بهر چه خواهد جان را

آن که جانان طلبد، بهر چه خواهد جان را - ترک جان گوی، اگر می طلبی جانان را  
 قرب جانان، هوس هر دل و جان نیست، ولی - دل کسی داد به جانان، که نخواهد جان را  
 دعوی عشق و محبت نه به حرف است، حکیم - باید از خون گلو زد رقم این عنوان را  
 بندگان را همه بر لقمه نظر باشد و بس - چشم هر بنده ندارد نظر لقمان را  
 تا نمیری ز خودی، زنده نگردی به خدای - نفی کفر است، که اثبات کند ایمان را  
 عالم آن است، که آزادی عالم طلبد - کامل آن است، که از خلق برد نقصان را  
 کیست آن بنده زبیده به جز نفس حسین - که به لطفی اثر از قهر برد یزدان را  
 بحر موج کرم اوست که با تشنه لبی - نخورد آب و دهد آب لب عطشان را  
 خالق عزّ و جلّ کرد ز ایجاد حسین - ختم بر امت خاتم کرد و احسان را  
 دید پیش از گل ما بار گنه بر دل ما - که آفرید از پی این درد، خدا درمان را  
 غرق طوفان گناهیم و به یک قطره اشک - فضل آن بحر کرم بین، که خرد طوفان را  
 مظهر اسم عفو است، چو این منبع جود - مغفرت جوی و بدین اسم بجو غفران را

حتم شد نار جهنم چو ز سلطان قدم - بر بنی آدم اگر زد قدم عصیان را  
 آفتاب از افق جود بر آمد که منم - آن که از پرتو خود، نور کند نیران را  
 شاه اقلیم فتوت، علم افراشت که من - دست گیری کنم این امت سرگردان را  
 نوع خود را بدهم جان و ز جانان بخرم - تا ببینند ملایک شرف انسان را  
 گوی سبقت به گرم در برم از عالمیان - تا نگیرند پس از من به کرم چوگان را  
 مقصد ممکن و واجب همه تشریف من است - نقطه قطب منم، دایره امکان را  
 این چنین شد ز ازل شرط عبودیت من - که به خون غلطم و تقدیس کنم سبحان را  
 تا به دامان زنده دست گنه کار محب - زده ام بهر شفاعت به کمر دامان را

### بینش اهل حقیقت، چون حقیقت بین است

بینش اهل حقیقت، چون حقیقت بین است - در تو بینند حقیقت، که حقیقت این است  
 من اگر جاهل گمراهم، اگر شیخ طریق - قبله ام روی حسین است و همینم دین است  
 سجده بر نور خدا، در گل آدم نکند - چشم شیطان لعین، چون نظرش بر طین است  
 ماسوا عاشق رنگند سوای تو حسین - که جبین و کف از خون سرت رنگین است  
 خردلی بار غمت را دل عالم نکشد - آه از این بار امانت، که عجب سنگین است  
 پیکرت مظهر آیات شد از ناوک تیر - بدنت مصحف و سیمات مگر یاسین است  
 باغ عشق است، مگر معرکه کرُبلا - که ز خونین کفنان غرق گل و نسرين است  
 بوسه زد خسرو دین بر دهن اصغر و گفت - دهند باز ببوسم، که لب شیرین است  
 شیر دل آب کند، بیند اگر کودک شیر - جای شیرش به گلو آب دم زوبین است  
 از قفا دشمن و اطفال تو هر سو به فرار - چون کبوتر که به قهر از پی او شاهین است  
 در خم طره اکبر، دل لیلا می گفت - سفرم جانب شام و وطنم در چین است  
 دختری را به که گویم که سر نعلش پدر - تسلیت سیلی شمر و سر نی تسکین است  
 شاعر محترم آقای فؤاد کرمانی .

### نوای نینوا را دوست دارم

نوای نینوا را دوست دارم - صدای آشنا را دوست دارم  
 اگر جام بلا از چشم یار است - من این جام بلا را دوست دارم  
 دعا یعنی تکلم با خداوند - تکلم با خدا را دوست دارم

اگر چه خارم و از خار کمتر - گل باغ وفا را دوست دارم  
 محبت را عجب، حال و هوایی است - من این حال و هوا را دوست دارم  
 نمی دانم کی ام آنقدر دانم - علی مرتضی را دوست دارم  
 خدا می داند، ای آل محمد! - که من تنها شما را دوست دارم  
 چو ممزوج است با عطر حسینی - نسیم نینوا را دوست دارم  
 خدایا روز محشر باش شاهد - حسین و کربلا را دوست دارم  
 شود "میثم" که مولایت بگوید - که این بی دست و پا را دوست دارم؟  
 غلامرضا سازگار - آتش مهر

### شیعیان دیگر هوای نینوا دارد حسین

شیعیان دیگر هوای نینوا دارد حسین - روی دل با کاروان کربلا دارد حسین  
 از حریم کعبه ی جدش به اشکی شست دست - مروه پشت سر نهاد، اما صفا دارد حسین  
 می برد در کربلا هفتاد و دو ذبح عظیم - بیش ازین ها حرمت کوی منا دارد حسین  
 پیش رو راه دیار نیستی، کافیش نیست - اشک و آه عالمی هم در قفا دارد حسین  
 بسکه محمل ها رود منزل به منزل با شتاب - کس نمی داند عروسی یا عزا دارد حسین  
 رخت و تاراج حرم چون گل به تاراجش برند - تا به جایی که کفن از بوریا دارد حسین  
 بردن اهل حرم دستور بود و سرّ غیب - ورنه این بی حرمتی ها کی روا دارد حسین  
 سروران، پروانگان شمع رخسارش ولی - چون سحر روشن که سر از تن جدا دارد حسین  
 سر به قاچ زین نهاده، راه پیمای عراق - می نماید خود که عهده با خدا دارد حسین  
 او وفای عهد را با سر کند سودا ولی - خون به دل از کوفیان بی وفا دارد حسین  
 دشمنانش بی امان و دوستانش بی وفا - با کدامین سر کند، مشکل دوتا دارد حسین  
 سیرت آل علی با سرنوشت کربلاست - هر زمان از مایکی صورت نما دارد حسین  
 آب خود با دشمنان تشنه قسمت می کند - عزت و آزادگی بین تا کجا دارد حسین  
 دشمنش هم آب می بندد به روی اهل بیت - داوری بین با چه قومی بی حیا دارد حسین  
 بعد ازینش صحنه ها و پرده ها اشک است و خون - دل تماشا کن چه رنگین سینما دارد حسین  
 ساز عشق است و به دل هر زخم پیکان زخمه ای - گوش کن عالم پر از شور و نوا دارد حسین  
 دست آخر کز همه بیگانه شد دیدم هنوز - با دم خنجر نگاهی آشنا دارد حسین  
 شمر گوید گوش کردم تا چه خواهد از خدا - جای نفرین هم به لب دیدم دعا دارد حسین

اشک خونین گو بیا بنشین به چشم شهریار - کاندیرین گوشه عزایی بی ریا دارد حسین

### سلام من به محرم، محرم گل زهرا

سلام من به محرم، محرم گل زهرا - به لطمه های ملائک به ماتم گل زهرا  
 سلام من به محرم به تشنگی عجیبش - به بوی سیب زمین غم و حسین غریبش  
 سلام من به محرم به غصه و غم مهدی - به چشم کاسه ی خون و به شال ماتم مهدی  
 سلام من به محرم به کربلا و جلالش - به لحظه های پراز حزن غرق درد و ملامش  
 سلام من به محرم به حال خسته زینب - به بی نهایت داغ دل شکسته زینب  
 سلام من به محرم به دست و مشک ابوالفضل - به نا امیدی سقا به سوز اشک ابوالفضل  
 سلام من به محرم به قد و قامت اکبر - به کام خشک اذان گوی زیر نیزه و خنجر  
 سلام من به محرم به دست و بازوی قاسم - به شوق شهد شهادت حنای گیسوی قاسم  
 سلام من به محرم به گاهواره ی اصغر - به اشک خجلت شاه و گلوی پاره ی اصغر  
 سلام من به محرم به اضطراب سکینه - به آن ملیکه، که رویش ندیده چشم مدینه  
 سلام من به محرم به عاشقی زهیرش - به باز گشتن خُر و عروج ختم به خیرش  
 سلام من به محرم به مسلم و به حبیبش - به رو سپیدی جَوْن و به بوی عطر عجیبش  
 سلام من به محرم به زنگ محمل زینب - به پاره، پاره تن بی سر مقابل زینب  
 سلام من به محرم به شور و حال عیانش - سلام من به حسین و به اشک سینه زنانش  
 حاج محمود زولیده

### جان فدای تو که از حالتِ جانبازی تو

جان فدای تو که از حالتِ جانبازی تو - در طَفِ ماریه از یاد بشد شور نُشور  
 قُدسیان سر به گریبان به حجاب ملکوت - خُوریان دست به گیسوی پریشان ز قُصور  
 گوش خَضرا همه پر غُلْغله دیو و پری - سطح غَبْرا همه پُر ولوله وحش و طُیور  
 غرق دریای تحیر ز لب خشک تو نوح - دست حسرت به دل از صبر تو آیوب صبور  
 مرتضی با دل افروخته لَاحُؤْل کنان - مصطفی با جگر سوخته حیران و حصور  
 کوفیان دست به تاراج حرم کرده دراز - آهوانِ حرم از واهمه در شیون و شور  
 انبیا محو تماشا و ملائک مبهوت - شمر سرشار تمنا و تو سرگرم حُضور  
 مرحوم نیر تبریزی

### آقا بیا که ما ز غمت گریه می کنیم

آقا بیا که ما ز غمت گریه می کنیم - ماه عزاست بر حرمت گریه می کنیم  
 شکر خدا که دل به عزا خانه بار یافت - ماه بکاست ما به غمت گریه می کنیم  
 دل ها برای روز تو آماده می شوند - ما بهر دیدن علمت گریه می کنیم  
 ای خون ما حلال قدومت در این عزا - خون جای اشک بر قدمت گریه می کنیم  
 تا کی غلاف صبر، کند منع ذوالفقار - هر دم به حسرت دو دمت گریه می کنیم  
 می آیی و بدون ملاقات می روی - آقا به این عبور کمت گریه می کنیم  
 خوردی قسم به مادر پهلوی شکسته ات - تا حشر هم به این قسمت گریه می کنیم  
 ای راز دار فاطمه برگرد چاره کن - ما از غم غدیر خمت گریه می کنیم  
 دشمن به آل تو چه ستمها روا نمود - با تو به آل محترمت گریه می کنیم  
 از ما حضور عمه ی مظلومه ات بگو - عمری برای قد خمت گریه می کنیم  
 سروده ی محمود ژولیده

### امشب به فلک رود خروشم

امشب به فلک رود خروشم - آوای عزا رسد به گوشم  
 افتاده به سینه جنب و جوشم - تا پیرهن سیه بیوشم  
 من سینه زن حسین هستم - در حلقه ماتمش نشستم  
 مظلوم حسین یا حسین جان  
 خون دل ما دم حسین است - تنها غم ما، غم حسین است  
 این ماه محرم حسین است - هنگامه ماتم حسین است  
 ما گریه و اشک و آه داریم - ما پیرهن سیاه داریم  
 مظلوم حسین یا حسین جان  
 هنگام عزا فرا رسیده - سرو قد مصطفی خمیده  
 رنگ از رخ فاطمه پریده - سرها شود از بدن بریده  
 این ماه عزاست ایها الناس - اُفتد ز بدن دو دست عباس  
 مظلوم حسین یا حسین جان  
 ای فاطمه صاحب عزایت - دل عاشق دشت کربلایت  
 چشمی که بگریم از برایت - اشکی که کنم روان به پایت

من در جگرم شراره دارم - داغ تن پاره پاره دارم  
 مظلوم حسین یا حسین جان  
 یا فاطمه رو به کربلا کن - امشب به حسین خود دعا کن  
 یاد سر از بدن جدا کن - در مقتل خون، خدا خدا کن  
 کن گریه برای نور عینت - لب تشنه فدا شود حسین  
 مظلوم حسین یا حسین جان  
 بر سینه و سر بزن برادر - این ماه ز تیغ و تیر و خنجر  
 مقتول شود علی اکبر - لب تشنه و پاره پاره پیکر  
 گردیده حسین کربلایی - یا حضرت فاطمه کجایی؟  
 مظلوم حسین یا حسین جان  
 در سینه نفس شده شراره - انگار که می کنم نظاره  
 بر حنجر طفل شیرخواره - گریم به گلوی پاره پاره  
 ماه عطش است و قحط آب است - شرمند ز اصغرش رباب است  
 مظلوم حسین یا حسین جان  
 دو دریا اشک ۱ - غلامرضا سازگار

### حرم بی صاحب و صاحب حرم گردیده صحرایی

حرم بی صاحب و صاحب حرم گردیده صحرایی - بریز ای کعبه تا صبح قیامت، اشک تنهایی  
 امیر کاروان دل شده آواره در صحرا - کند دنبال او صد کاروان دل راهپیمایی  
 خلائق دور کعبه جمع و جمعی از بنی هاشم - به صحراها شدند آواره با گل های زهرایی  
 رخ ماه بنی هاشم گل روی علی اکبر - بود منزل به منزل دور محمل ها تماشایی  
 پراکندند آل الله را از مکه، می بینم - که نوک نیزه ها دارند فردا گرد هم آیی  
 به سنگ زشت خویان از کنار کعبه می بینم - که از خون جبین گلگون شود رخسار زیبایی  
 بریز ای اشک بهر باغبان وحی از دیده - که پرپر می شود گل های او پیش از شکوفایی  
 نه طفلی تشنه جان داده، نه آبی منع گردیده - چه رخ داده که از خون چشم سقا گشته دریایی؟  
 به سوی کربلا منزل به منزل می رود زینب - که در گودال خون بخشد امامش را شکیبایی  
 به صحرای بلا پر می زند روح علی اصغر - که در گهواره خون بهر او گویند لالایی  
 ز بام کعبه زیر تابش خورشید می بینم - که می گیرد عطش از چشم عین الله بینایی

بسوز ای دل که می بینم سر فرزند زهرا را - کند بر نوک نی هر دلربایی هم دل آرایی  
 «میشم» نشاید شرح این غم را نوشت و گفت ای - قلم را نیست یارایی، زبان را نیست گویایی  
 صیام تا قیام ۲ - غلامرضا سازگار

### کلیم عشق منم طور کربلای من است

کلیم عشق منم طور کربلای من است - ذبیح عشق منم قتلگه منای من است  
 عصا بدست گرفتن نه در خور جنگی است - کنونکه پیر شدم نیزه ام عصای من است  
 زبهر سلطنت حق نموده ایم قیام - شعار نصر من الله بر لوای من است  
 نوا و نغمه ان لم یکن لکم دین - بلند تا به قیامت ز نینوای من است  
 بری ز ساحت من ننگ بیعت و ذلت - حریر عز شرافت به تن قبای من است  
 مرام من همه آزادگی و آزادیست - علو همت و مردانگی ندای من است  
 بیفکنند بدوشم قبای آزادی - چه غم خورم که دمی خاک و خون ردای من است  
 ز فیض عشق، من آزاده مرد تاریخم - نگاهدار من آن یار با وفای من است  
 بزخمهای دلم بوسه میزند پیکان - طبیب دشمن و در تیروی دواي من است  
 به زندگانی خود ناشناس و بدبینم - که مرگ زندگی و عزت آشنای من است  
 بگوش جان شنوم نغمه های هادی را - هر آنچه بشنوم آن وصف ماجرای من است  
 هادی تبریزی

### بر خوان غم، چو عالمیان را صلا زدند

بر خوان غم، چو عالمیان را صلا زدند - اول صلا به سلسله انبیا زدند  
 نوبت به اولیا چو رسید، آسمان طپید - ز آن ضربتی که بر سر شیر خدا زدند  
 آن در که جبرئیل امین بود خادمش - زدند «خیرالنسا» اهل ستم به پهلوی  
 بس آتشی ز اخگر الماس ریزه ها - افروختند و در جگر مجتبی زدند  
 وآنکه سُرادی که ملک محرمش نبود - کردند از مدینه و در کربلا زدند  
 وز تیش هی ستیزه در آن دشت، کوفیان - بس نخلها ز گلشن آل عبا زدند  
 پس ضربتی کز آن جگر مصطفی درید - بر حلق تشنه ی خلف مرتضی زدند  
 اهل حرم، دریده گریبان، گشوده موی - فریاد بر در حرم کبریا زدند  
 روح الامین نهاده به زانو سر حجاب - تارک شد ز دیدن آن چشم آفتاب

### باز این چه شورش است، که در خلق عالم است

باز این چه شورش است، که در خلق عالم است - باز این چه نوحه و چه عزا و، چه ماتم است  
 باز این چه رستخیز عظیم است، کز زمین - بی نفخ صور، خاسته تا عرش اعظم است  
 این صبح تیره، باز دمید از کجا، کزو - کار جهان و، وضع جهان، جمله درهم است  
 گویا طلوع میکند از مغرب، آفتاب - کآشوب، در تمامی ذرات عالم است  
 گر خوانمش قیامت دنیا، بعید نیست - این رستخیز عام، که نامش مُحرم است  
 در بارگاه قدس، که جای ملال نیست - سرهای قدسیان، همه بر زانوی غم است  
 جن و ملک، بر آدمیان، نوحه می‌کنند - گویا، عزای اشرف اولاد آدم است  
 خورشید آسمان و زمین، نور مشرقین - پرورده ی کنار رسول خدا، حسین

### کشتی شکست خورده ی طوفان کربلا

کشتی شکست خورده ی طوفان کربلا - در خاک و خون طپید هی میدان کربلا  
 گر چشم روزگار بر او فاش می‌گریست - خون می‌گذشت از سر ایوان کربلا  
 نگرفت دست دهر گلابی به غیر اشک - زان گل که شد شکفته به بستان کربلا  
 از آب هم مضایقه کردند کوفیان - خوش داشتند حرمت مهمان کربلا  
 بودند دیو و دد، همه سیراب و می‌مکید - خاتم، ز قحط آب، سلیمان کربلا  
 زان تشنگان، هنوز به عیوق می‌رسد - فریاد العطش ز بیابان کربلا  
 آه از دمی که لشکر اعداء، نکرده شرم - کردند، رو به خیم هی سلطان کربلا  
 آن دم فلک بر آتش غیرت سپند شد - کز خون خصم در حرم افغان بلند شد

### چون خون ز حلق تشنه او، بر زمین رسید

چون خون ز حلق تشنه او، بر زمین رسید - جوش از زمین، به ذرو هی عرش برین رسید  
 نزدیک شد، که خانه ایمان شود خراب - از بس شکستها، که به ارکان دین رسید  
 نخل بلند او چه خسان، بر زمین زدند - طوفان به آسمان، ز غبار زمین رسید  
 باد، آن غبار چون به مزار نبی رساند - گرد از مدینه، بر فلک هفتمین رسید  
 یکباره جامه، در خم گردون، به نیل زد - چون این خبر به عیسی گردون نشین رسید  
 پر شد فلک ز غلغله چون نوبت خروش - از انبیا به حضرت روح الامین رسید  
 کرد این خیال، وَّهُم غلط کار، کان غبار - تا دامن جلال جهان آفرین، رسید

هست از ملال، گرچه بری، ذات ذوالجلال - او در دل است و هیچ دلی نیست بی ملال

### روزی که، شد به نیزه، سر آن بزرگوار

روزی که، شد به نیزه، سر آن بزرگوار - خورشید، سر برهنه بر آمد، ز کوهسار  
موجی به جنبش آمد و، برخاست کوه کوه - ابری ببارش آمد و، بگریست زار زار  
گفتی تمام زلزله شد، خاک مطمئن - گفتی فتاد، از حرکت چرخ بی قرار  
عرش آن زمان به لرزه در آمد، که چرخ پیر - افتاد در گمان، که قیامت، شد آشکار  
آن خیم های که، گیسوی حورش، طناب بود - شد سرنگون، ز باد مخالف، حُباب وار  
قومی که پاس محملشان، جبرئیل داشت - گشتند، بی عمارى و محمل، شترسوار  
با آنکه سر زد آن عمل، از امت نبی - روح الامین، ز روی نبی گشت، شرمسار  
وانگه ز کوفه خیل آلم رو به شام کرد - آنسان که عقل گفت: قیامت قیام کرد

### بر حربگاه، چون ره آن کاروان فتاد

بر حربگاه، چون ره آن کاروان فتاد - شور نشور واهمه را در گمان فتاد  
هم بانگ نوحه، غلغله در شش جهت، فکند - هم گریه، در ملایک هفت آسمان فتاد  
هرجا که بود آهوئی، از دشت پا کشید - هرجا که بود طایری، از آشیان فتاد  
شد وحشتی، که شور قیامت ز یاد، رفت - چون چشم اهل بیت، بر آن کشتگان فتاد  
هرچند بر تن شهدا چشم، کار کرد - بر زخمهای کاری تیغ و سنان، فتاد  
ناگاه چشم دختر زهرا، در آن میان - بر پیکر شریف امام زمان فتاد  
بی اختیار نعره ی «هذا حسین» ازو - سر زد، چنانکه آتش از آن، در جهان فتاد  
پس با زبان پر گله، آن بضع هی بتول - رو در مدینه کرد، که یا ایهاالرسول

### این کشته فتاده به هامون، حسین توست

این کشته فتاده به هامون، حسین توست - وین صید دست و پا زده در خون، حسین توست  
این نخل تر، کز آتش جان سوز تشنگی - دود از زمین رسانده به گردون، حسین توست  
این ماهی فتاده به دریای خون، که هست - زخم از ستاره، بر تنش افزون، حسین توست  
این غرقه ی محیط شهادت، که روی دشت - از موج خون او شده گلگون، حسین توست  
این خشک لب فتاده دور از لب فرات - کز خون او، زمین شده جیحون، حسین توست

این شاه کم سپاه، که با خیل اشک و آه - خرگاه، زین جهان زده بیرون، حسین توست  
این قالب تپان، که چنین مانده بر زمین - شاه شهید ناشده مدفون حسین توست  
چون روی در بقیع، به زهرا خطاب کرد - وحش زمین و مرغ هوا را، کباب کرد

### کای مونس شکسته دلان حال ما ببین

کای مونس شکسته دلان حال ما ببین - ما را غریب و بی کس و بی آشنا ببین  
اولاد خویش را که شفیعان محشرند - در ورطه عقوبت اهل جفا ببین  
در خلد، بر حجاب دو کون آستین فشان - وندر جهان مصیبت ما بر ملا ببین  
نی، نی - ورا - چو ابر خروشان به کربلا - طغیان سیل فتنه و موج بلا ببین  
تن های کشتگان همه در خاک و خون نگر - سرهای سروران همه بر نیزه ها ببین  
آن سر که بود بر سر دوش نبی مُدام - یک نیزه اش ز دوش مخالف جدا ببین  
آن تن که بود پرور شاش در کنار تو - غلطان به خاک معرکه کربلا ببین  
یا بضعة الرسول ز ابن زیاد، داد - کو خاک اهل بیت رسالت، به باد داد

### دلا بزم حسین بن علی دعوت نمی خواهد

دلا بزم حسین بن علی دعوت نمی خواهد - اگر خواهی بیا این آمدن منت نمی خواهد  
به هنگام عزاداری ریا را دور کن از خود - که اینجا معرفت می خواهد و شهرت نمی خواهد  
اگر خواهی که هیئت را کنی بازیچه دست - حسین از مردمان بی خرد بیعت نمی خواهد  
(شعری متفاوت از سید خوشزاد)

### هر جا که میروم ز غمت دیده پر نم است

هر جا که میروم ز غمت دیده پر نم است - هر ماه من ز داغ تو ماه محرم است  
یک لحظه بی محبت تو کی کشم نفس - دنیای بی حسین، برایم جهنم است  
عمری گریستم، که موظف، به گریه ام - گر، نه فلک، به گریه شود، باز هم کم است  
در مکتب تو، بحث سفید و سیاه نیست - نام تو افتخار خداوند عالم است  
شرح غلام ترک تو، متن کتابهاست - یک موی او به قیمت صد جام و صد جم است  
مریم که در کتاب خدا ذکر نام اوست - یک زینب تو اسوه و استاد مریم است  
انگشتی که هست در انگشت مصطفی - بی شبهه نام نامی تو نقش خاتم است

یک کشتی نجات به امت دهد نجات - فرمایش نبی است حدیث مسلم است  
 نی هم، اعتراف نموده به آن حدیث - حکم تو یا حسین ز هر حکم محکم است  
 در یوم حشر عفو تو، عفو عمومی است - از یک کنار حکم نمایی که در هم است  
 گفتم به دل، که این همه دلوپسی چرا؟ - عشق حسین، برای شفاعت فراهم است  
 اوضاع روزگار اگر نامنظم است - ای ناظم الامور تو کارت منظم است  
 اشکی که در عزای تو جاری شود ز چشم - سوگند می خورم که ز مجرای زمزم است  
 یک یا حسین گفتن من رمز آبروست - نام حسین ترجمه اسم اعظم است  
 زخمی است زخم عشق که گویند بی دواست - اما نگاه مرحمت دوست مرهم است  
 خوش زاد ریزه خوار حسین باش و اهل بیت - تحت عنایت است گدایی که محرم است  
 شعر محرم و امام حسین از سید حسن خوشزاد

### حدیث عشق تو دیوانه کرده عالم را

حدیث عشق تو دیوانه کرده عالم را - به خون نشانده دل دودمان عالم را  
 غم تو موهبت کبریاست در دل من - نمیدهم به سرور بهشت این غم را  
 غبار ماتم تو آبرو به من بخشید - به عالمی ندهم این غبار ماتم را  
 به نیم قطره ی اشک محبت ندهم - اگر دهند به دستم تمام عالم را  
 به یمن گریه برای تو روز محشر هم - خموش میکنم از اشک خود جهنم را  
 اگر بناست دمی بی تو بگذرد عمرم - هزار بار بمیرم نبینم آن دم را  
 شعر حاج علامرضا سازگار (میثم)

### باز این چه شعله غم و اندوه ماتم است ؟

باز این چه آتش است که بر جان عالمست - باز این چه شعله ی غم و اندوه و ماتم است  
 باز این حدیث حادثه ی جانگداز چیست؟ - باز این چه قصه ایست که با غصه توام است  
 این آه جانگزااست که در ملك دل بپاست - یا لشگر عزا است که در کشور غم است؟  
 آفاق پر ز شعله ی برق و خروش و رعد - یا ناله ی پیایی و آه دمام است  
 چون چشمه چشم مادر گیتی ز طفل اشک - روی جهان چه موی پدر مرده درهم است  
 زین قصه سر بچاک گریبان کرویایان - در زیر بار غصه قد قدسیان خم است  
 گلزار دهر گشته خزان از سموم قهر - گویا ربیع ماتم و ماه محرم است

ماه تجلی مه خوبان بود به عشق - روز به روز جذبه ی جانباز عالم است  
 مشکوة نور و کوکب دری نشأتین - مصباح سالکان طریق وفا، حسین  
 ازدوازه بند در مصائب شهدای کربلا از آیه الله اصفهانی غروی

### آن که ما را بر صراط حق هدایت می کند

آن که ما را بر صراط حق هدایت می کند - چهارده قرن است بر دلها حکومت می کند  
 کیست او فرزند زهرا شاه عاشورائیان - یک نگاه او به یک عالم کفایت می کند  
 تا حسین داریم بی تردید اهل عزتیم - شیعه با عشق حسین احساس لذت می کند  
 مکتب او مکتب فقه و اصول و منطق است - اوست استادی که تدریس ولایت می کند  
 عشق بیمارست بیماری فوق جنون - هر که گوید یا حسین بر او سرایت می کند  
 خون و شیر شیعه با عشق حسین آمیخته است - شیعه از نام حسین اخذ شرافت میکند  
 زور گویی واژه واهی است در فرهنگ ما - دشمن ما بی جهت اعمال قدرت می کند  
 شیعه در خط حسین و تابع فرمان اوست - یا حسین می گوید و تجدید بیعت می کند  
 حزب حزب اللهیان حزب حسین بن علیست - شیعه از فرمان مولایش اطاعت میکند  
 در کدامین حزب یک کودک بود صاحب نظر - اصغر شش ماهه در محشر شفاعت می کند  
 ضابطه یا نظم و نوبت در امور دنیویست - حال ما را حضرت مولا رعایت می کند  
 هیچ نوبت بر عزادار مولا نیست نیست - این حسین است کارها خارج ز نوبت می کند  
 خوف محشر از کسی باشد که او بی صاحب است  
 صاحب ما در قیامت هم قیامت می کند - فاطمه در روز محشر هیئتی ها از شما  
 مطمئن باشید اظهار رضایت میکند - سید خوش زاد را با دین فروشان کار نیست  
 شاعر ما باحسین (ع) گویان رفاقت می کند - قیامت در قیامت «شاعر : سید حسن خوشزاد»

### حیات آب بقا جز غم تو نیست حسین

حیات آب بقا جز غم تو نیست حسین - نمیرد آنکه دلش با غم تو زیست حسین  
 صفای عمر ابد یافت هر که در غم تو - به قدر یک مژه بر هم زدن گریست حسین  
 به روز حشر که محشر کند شفاعت تو - کسی که سایه نشین تو نیست کیست حسین  
 جهنم است بهشتی که خالی از تو بود - بهشت بی گل رویت بهشت نیست حسین  
 توئی که آیت حریت از رخت پیداست - خوشا کسی که چو حر بر تو بنگریست حسین

گدای راه تو هر کس که گشت آقا شد - که گرد خاک رخت تاج سرور هست حسین  
نشسته بر سر راه تو رستگار مدام - به دستگیری او لحظه ای بایست حسین

### من همان روز ولادت که ز مادر زادم

من همان روز ولادت که ز مادر زادم - بود زخمت به جگر نعمت مادر زادم  
بوده ام هیچ و همه بودم و نبودم از توست - آن زمانی که نبودم ، به غمت دل دادم  
به سر کوی تو ای کعبه آمال دلم - باد می آوردم گر چه دهی بر بادم  
قصه عشق تو درسی نه که در سینه بود - این حدیثی است که دادند از اول یادم  
سالها بود که در بند تعلق بودم - از زمانی که اسیر تو شدم آزادم  
خواستم تا که برآرم سر از این هفت سپهر - صورت خویش به خاک قدمت بنهادم  
نافه آهوی صحرای غمت کاری کرد - کز خطا رستم و در ملک ختا افتادم  
هر چه دارم همه از پاکی مادر دارم - رحمت حق به روانش که حسینی زادم  
پیش از آنی که پدر جانب مکتب بردم - الف قامت عباس تو شد استادم  
عید نوروز من دلشده آن روزی بود - کآتش عشق تو آمد به مبارکبادم  
«میثم» از عالم دیوانگی این را فهمید - از زمانی که اسیر تو شدم آزادم

### زود بیرون رو تو در سمت عراق

زود بیرون رو تو در سمت عراق - کربلا دار د بخونت اشتیاق  
حق تو را غلطان بخونت خواسته - این قبا بر پیکرت آراسته  
کودکان را هم ببر همراه خود - نینوا پر سو ز کن از آه خود  
بهر دستاویز روز داری - باید از عباس دستی آوری  
بایدت ببینی بچشم خود عیان - کشته اکبر بدوش همراهم  
باید اندر راه حی داورت - پاره گردد خلق پاک اصغرت  
«وقایع عاشورا ص ۱۷۰»

### بیوم التروییه محمل بیستند

بیوم التروییه محمل بیستند - خواتین اندر آن محمل نشستند  
حرم را از حرم کردند بیرون - همه سرگشته اندر دشت و هامون

کسانی را که عالم را پناهند - برون کردند از کاخ خداوند  
 همه قر با نیان کعبه دل - برون خرگه زدند از کعبه گل  
 مهار ناقه بانوی ذی جود - ابردست طرمح عدی بود  
 حدی با زنگ اشتر گشت چون جفت - طرمح عدی با آن شتر گفت  
 همین بانو که در محمل نشسته - دل از قید علا یقها گسسته  
 مهین دخت امیرالمؤمنین است - بهین فرمانده روی زمین است  
 مبادا آنکه آزارش نمائی - هم آزار دل زارش نمائی  
 پس از چندی فلک در گردش آمد - سپس تیر قضا را پرش آمد  
 همین زن شد اسیر قوم عدوان - چگویم من ز اشترهای عریان  
 «تاج نیشابوری: خزائن الشهداء ص ۸۲»

### آه از آن ساعت که سبط مصطفی

آه از آن ساعت که سبط مصطفی - گشت وارد بر زمین کربلا  
 پس به یاران کرد رو سلطان دین - کای هوا داران مقام ماست این  
 بار بگشائید خوش منزلگه است - تا به جنت زین مکان اندک است  
 بار بگشائید که اینجا از عذاب - میشود لبها کبود از قحط آب  
 بار بگشائید کاینجا از جفا - ام لیلا گردد از اکبر جدا  
 بار بگشائید کاینجا بیدرنگ - برگلوی اصغرم آید خدنگ  
 اندر اینجا از جفای اشقیا - دست عباسم شود از تن جدا  
 اندر اینجا من به جسم چاک چاک - اوفتم از صدر زین بر روی خاک  
 من تن تنها و دشمن صد هزار - پیکرم مجروح و زخم بی شمار  
 دردم آخر ز راه کین سنان - پهلویم بشکافد از نوک سنان  
 شمربنشیند بروی سینه ام - بشکند آئینه بی کینه ام  
 اوزکین خنجر نهد بر خنجرم - تشنه لب از تن جدا سازد سرم

### بار بگشائید کاینجا خون ما خواهند ریخت

بار بگشائید کاینجا خون ما خواهند ریخت - آبروی ما بخاک کربلا خواهند ریخت  
 کودکان جعفر طیار را خواهند کشت - گرد بر رخسار آل مصطفی خواهند ریخت

این مکان از حيله روباه بازی دمبدم - خون نور دیده شیر خدا خواهند ریخت  
 « زندگانی اما م حسین ع / ۳۲۲ »

### بار بگشائید، اینجا کربلاست

بار بگشائید، اینجا کربلاست - آب و خاکش با دل و جان آشناست  
 بر مشام جان رسد بوی بهشت - به به از این تربت مینو سرشت  
 کربلا، ای آفرینش را هدف - قبله گاه عاشقان از هر طرف  
 طور عشق است و مطافِ انبیا - نور حق اینجا است، ای موسی بیا  
 جسم را احیا اگر عیسی کند - جان و تن را کربلا احیا کند  
 گر سلامت رفت، از آتش، خلیل - نور ثار الله شد او را دلیل  
 کربلا، قربانگه ذبح عظیم - عرش رحمان را صراط مستقیم  
 گر خدا خواهی، برو این راه را - کن زیارت کوی ثار الله را

### گرام این زمین به یقین کربلا بود

گرام این زمین به یقین کربلا بود - اینجا نصیب ما همه کرب و بلا بود  
 اینجا بود که تیغ بر آل نبی کشد - و اینجا بود که ماتم آل عبا بود  
 کارمخدوات من اینجا تبه شود - پشت مبارزان من اینجا دو تا شود  
 ریزند در مصیبت من آب چشم خویش - هر مرغ و ماهی که در آب و هوا شود  
 « زندگانی امام حسین ع / ۳۲۴ »

### کربلا از سوی دشت حجاز

کربلا از سوی دشت حجاز - بهر تو مهمان فراوان رسید  
 کربلا نور دل فاطمه - حسین مظلوم شتابان رسید  
 کربلا بستر خود باز کن - قافله شاه شهیدان رسید  
 کربلا زینب خونین جگر - بهر هواداری طفلان رسید  
 کربلا اکبر رعنا جوان - بهر خدا در ره جانان رسید  
 کربلا قاسم نو کدخدا - بیاری سرور خوابان رسید  
 کربلا ماه بنی هاشمی - بهر علمدار ی طفلان رسید

کربلا اصغر شیرین زبان - کودک ششماهه نالان رسید  
شکری مظلوم بشورو نوا - از غم سلطان شهیدان رسید  
«ارمغان شکروی / ۴۴»

### به دشت کربلا سلطان خوبان

به دشت کربلا سلطان خوبان - چو آمد با جمیع جان نثاران  
بگفتا مقصد ما این مکان است - همین جا جایگاه عاشقان است  
همه بار سفر اینجا گشائید - در این دشت بلا منزل نمائید  
ز محمل ها همه بیرون بیائید - فرود آئید و صوت غم نوائید  
بهشت جاودان در این زمین است - زمین کربلا خلد برین است  
زمین کربلا قربانگه ماست - فضایش بر سوی الله عنبر آساست  
به معراج حقیقی پا نهادیم - بدریای بلا یکسر فتادیم  
ابالفضل ای علمدار برادر - بیا با اکبرم شبه پیمبر  
ز محملها زنان در خیمه آرید - ز دیده اشک و خون اینجا بیارید  
بیا زینب مهبای بلا شو - پس زانو نشین اندر نوا شو  
ز محمل زینبا دیگر برون آ - در اینجا مجلس ماتم بیارای  
بیا زینب مکان در کربلا گیر - از این وادی غم و رنج و بلاگیر  
یکی دریا زخون گردد پدیدار - که موجش می رود تا عرش دادار  
تواندر ساحلش بنشین و بنگر - در این دریا بر احوال برادر  
ببین خواهر چه آید بر سر من - ببینی پاره پاره پیکر من  
ببینی من بخون کردم شناور - سرم بالای نی بینی تو خواهر  
زکلك خامه ات ساعی عزاریز - به هر ماتمسرا شور غم انگیز  
«زبدۀ المصائب ۵۳/۲»

### حسین در سوی معراج زمین کربلا

حسین در سوی معراج زمین کربلا - در آن صحرا برای گفتگوی با خدا آمد  
رسیده کاروان حق نما در منزل مقصود - در آن دشت بلا آنان همه خواهنده معبود  
کلیم نینوا اندر زمین نی نوا آمد - حسین در سوی معراج زمین کربلا آمد

در این دریای خون کشتی بقرب حق همی راند - بسوی رحمت باری از آ> لشکر همی خواند  
 در این معراجگه نور دو چشم مصطفی آمد - حسین درسوی معراج زمین کربلا آمد  
 چه معراجی بود یارب که باید غرقه خون آمد - چرا باید بخون آغشته با زخم فزون آمد  
 به سربازان راه حق بلا بی انتها آمد - حسین در سوی معراج زمین کربلا آمد  
 میان عاشق و معشوق حجابات از میان رفتی - دران معراج خون بس گفتگو ها بر زبان رفتی  
 ز بهر سالکان راه حق جام بلا آمد - حسین درسوی معراج زمین کربلا آمد  
 زمین کربلا فخریه ها بر عرش حق دارد - بهشت جاودان استی هر آنکس رودراو آرد  
 شه دین بقرب حق سلام از آشنا آمد - حسین درسوی معراج زمین کربلا آمد  
 دراین نظم غم افزایش نواکن ساعی نالان - بزن نقش عزا کن خانه صبر همه ویران  
 بدشت کربلا سینه زنان خیر النساء آمد - حسین در سوی معراج زمین کربلا آمد  
 « زبده المصائب ۵۵/۲ »

### چون که سبط مصطفی، در کربلا

چون که سبط مصطفی، در کربلا - شد به غدر اهل کوفه، مبتلا  
 سی هزار، از نانجیبان پلید - که همه بودند، اتباع یزید  
 در زمین کربلا، گرد آمدند - رو به روی خرگهش، اُردو زدند  
 ابن سعد نانجیب و دد شعار - بودیش، فرماندهی بر سی هزار  
 آن پلید رجس و نحس رو سیاه - کرد در فرماندهی، دینش تباه  
 داد فرمان، عصر تاسوعا، ز کین - حمله‌ور گردند، بر سالار دین  
 پس سپاه کفر، جنیبدی زجای - حمله‌ور گشتند با صد هوی و های  
 چون صدای های و هو، زینب، شنید - سر زخمیه کرد بیرون و بدید  
 رفت سوی خیمه سبط رسول - دید نور چشم زهرای بتول  
 گفت: ای جان برادر، کن نظر - حمله این قوم کافر، را نگر  
 گفت: خواهر گو که عباس غیور - یابد اکنون، او به نزد من، حضور  
 پس بفرمودی به عباس رشید - رو ببین این قوم جبار پلید  
 این هیاهو چیست و این یورش چرا؟ - چیست این غوغا و این شورش چرا؟  
 رفت عباس رشید و گفتشان - چیست این غوغا و دعوا، ای خسان  
 پاسخش گفتند آن قوم عنید - مقصد ما هست، بیعت با یزید

بازگشت عباس نزد آن امام - پاسخ آنان، نمودی او، بیان  
 گفت: يك امشب از این قوم دعا - مهلتی شاید بگیری، بهر ما  
 تا به درگاه خدای بی نیاز - ما به صبح آریم امشب، با نماز  
 باز عباس علمدار غیور - رفت و مهلت خواست، ز آن قوم کفور  
 نه زعجز و نه زترس و نه نیاز - بلکه از بهر دعا و هم نماز  
 پس گرفتند مهلت آن، عبّاد حق - در شب عاشور و بردندی سبق  
 از همه عبّاد آن، عهد و زمان - بلکه از عبّاد این هفت آسمان  
 بودشان آن شب، همه راز و نیاز - با خداوند قدیر بینایز  
 "فالیّا" میباش، از اهل نماز - تا شوی محشور تو، با اهل راز

### شد کاروان لاله ها کربلایی

شد کاروان لاله ها کربلایی - می آید از این سرزمین بوی جدایی  
 در دشت غمها - با قلب پرتب  
 خیمه به پا کرد - سالار زینب  
 مظلوم حسین جان - مظلوم حسین جان  
 گرچه تمام سینه ها غرق عذاب است - خون خدا دلواپس حال رباب است  
 شش ماهه ی او - سیراب آب است  
 بر دوش عباس - آرام خواب است  
 مظلوم حسین جان - مظلوم حسین جان  
 زینب رسیده کربلا با قلب بی تاب - پا می گذارد بر زمین در بین اصحاب  
 وای از غروبی - که بی حبیب است  
 در پیش چشمش - شیب الخضیب است  
 مظلوم حسین جان - مظلوم حسین جان

### میرسد از این بیابان بوی هجران وجدائی

میرسد از این بیابان بوی هجران وجدائی - آمده با قلب خسته کاروان کربلایی  
 در میان دشت و صحرا - لا له های باغ زهرا - بی کس و مظلوم و تنها  
 یا حسین سالار زینب (۴)

از ازل داغ وجدائی قسمت این سرزمین است - پاسبان اهل خیمه زاده ام البنین است  
 قلب زینب بی قراره - خدا آن روز را نیاره - ببیند داداش نداره  
 ای امان از روز آخر - میروود همراه لشکر - روی نی راس برادر  
 یا حسین سالار زینب (۴)

### چه کربلاست که آدم به هوش می آید

چه کربلاست که آدم به هوش می آید - هنوز ناله زینب به گوش می آید  
 چه کربلاست که آن بوی سیب می آید - صدای ناله ی مردی غریب می آید  
 چه کربلاست که او بوی مشک می آید - هنوز ناله زلب های خشک می آید  
 چه کربلاست که بوی گلاب می آید - صدای گریه طفل رباب می آید  
 چه کربلاست که بوی عبیر می آید - صدای کودک نا خورده شیر می آید  
 چه کربلاست که بانگ صغیر می آید - هنوز ناله طفل صغیر می آید  
 چه کربلاست از آن ناله ی رباب آید - صدای ناله لالایی علی بخواب آید  
 جواب طفلک ششماه داده شد باتیر - عد و به تیر جفا داده بود اورا شیر  
 چرا نگفته کسی آب مهر مادر اوست - برای چیست که عطشان علی اصغر اوست  
 چه کربلاست که سقای آن شده بیدست - عدو زکینه سرش با عمود کین بشکست  
 چه کربلاست که آبش به قیمت جان است - به گوش جان همه جا ناله های طفلان است  
 مگر به کربلا آب قیمت جان است - چرا نگفته کسی این حسین مهمان است  
 چرا به تشنه لبان هیچ کس جواب نداد - به کام تشنه شان یک دو جرعه آب نداد  
 چه کربلاست علی اکبر اربا اربا شد - شهید کینه به پیش دو چشم بابا شد  
 چه کربلاست که چون نام کربلا ببرند - فلک به ناله ملک در خروش می آید

### گشته ماه عزا - خیمه ها شد بپا

گشته ماه عزا - خیمه ها شد بپا  
 کاروان حسین - آمده کربلا  
 خیل مستان وارد میخانه می گردند - مست جام ساقی و پیمان می گردند  
 ای حسین جانم حسین جانم حسین جانم

### روز هفتم نامه ای آمد بدشت کربلا

روز هفتم نامه ای آمد بدشت کربلا - از عبید الله بی دین سوی بن سعد دغا  
اندر آن نامه چنین بنوشته بود آن سنگدل - بایدا ز امر و زبندی آب بر آل عبا  
آب از ایندم بود بر گبر و نصرانی حلال - لیک ندهی جرعه ای از آن به آل مصطفی  
آنچنان کار عطش در کربلا بالا گرفت - کاسمان چون دود شد بر چشم آل مصطفی  
هر چه گفتند العطش اطفال شاه تشنه لب - باقری آبی ندادند آن گروه بی حیا

### شهنشاهی که بدی نور چشم پیغمبر

شهنشاهی که بدی نور چشم پیغمبر - بکربلاش بخواندند قوم بداختر  
شفیع روز جزا و امام جن و بشر - به میهمانی خود آن ضیاء دیده تر  
خمید قامت گردون زغم برای حسین  
بکربلا چو رسید آن امام تشنه لبان - بحکم زاده سعد لعین و بی ایمان  
نخست آب ببستند بروی شاه زمان - ز تشنگی چه در آندشت الطعش گویان  
برفت تا به سما با نگ طفلهای حسین

### بسته شد از کید و ظلم کوفیان

بسته شد از کید و ظلم کوفیان - بر حسین و عترتش آب روان  
کس ندیده میهمان و لب تشنه لب - جنب د و نهر روان یا للعجب  
نامه ها از کوفیان با اشتیاق - داده شد تا شد حسین سوی عراق  
اولین اکرامشان بر میهمان - بود منع و بستن آب روان  
در بیابانی که بودی ارض طف - میزبانان جنب شط بستند صف  
بی خبر از عهد و از پیمانشان - آب را بستند بر میهما نشان  
میهمانان حجازی خشک لب - در حرم از تشنه گامی در تعب  
کودکان در خیمه با قلب کباب - سر بسر در ناله از قحطی آب  
با علی گیرم عداوت داشتند - این عمل را خود چه می پنداشتند  
این خصومت بین که زاعدای شیر - آب شد بسته بر اطفال صغیر  
در چه مذهب در چه ملت شیرخوار - از عطش ناله مکرر زار زار  
این عجب از کوفیان دین تباہ - در خصومت با رضیع بی گناه

داشت تقصیری مگر طفلِ صغیر - تا خورد آب از دم پیکان تیر  
بس کن آذر ما تم لب تشنگان - از د شرر بر عالم کون و مکان

### ای اشک ما تمت برخ ملت آبروی

ای اشک ما تمت برخ ملت آبروی - وی از طفیل خون تو اسلام سرخ روی  
دین را تونده کرده و خود کشته گشته ای - ای یا فته ز فیض تو دین نبی علوی  
گر آب را بروی تو بستند کوفیان - آوردی آب رفته اسلام را بجوی  
بی پرده اهل بیت تو گر شد شتر سوار - کردی از این تو پرده اسلام را رفوی

### ای آب تو بی ادب نبودی

ای آب تو بی ادب نبودی - تو خود مگر از عرب نبودی  
رسم عرب است و کیش تازی - در بادیه میهمان نوازی  
این رسم تو در میان نهادی - خود آب به میهمان ندادی  
چندان همه رنج راه بردند - در بادیه تشنه کام مردند  
آنها همه تشنه رفته در خواب - و ز حله به کوفه می رود آب  
ای سخت کمان سست پیمان - از کرده نگشته ای پشیمان  
مهان تو تشنه کام و بی آب - این بود وفای عهد احباب  
گر داوری از عطش بمیرد - هرگز کفی از تو برنگیرد  
لب تشنه به خاک و خون نشستن - بهتر که ز سفله آب جستن  
(داوری وصال)

### کشتی شکست خورده طوفان کربلا

کشتی شکست خورده طوفان کربلا - در خاک و خون تپیده بمیدان کربلا  
گر چشم روزگار بر او زار میگریست - خون می گذاشت از سرایوان کربلا  
نگرفت دست دهر گلابی بغیر اشک - زان گل که شد شکفته به بستان کربلا  
از آب هم مضایقه کردند کوفیان - خوش داشتند حرمت مهمان کربلا  
ودند دیو و دد همه سیراب و میمکید - خاتم زقحط آب سلیمان کربلا  
زان تشنگان هنوز بعیوق میرسد - فریاد العطش ز بیابان کربلا

### ای طایر روضه جنان حر شهید

ای طایر روضه جنان حر شهید - شهبال شکسته از خسان حر شهید  
 رفتی به جنان خوشا به احوالت باد - دل کندی از این جهان حر شهید

\*\*\*

ایا امام جهان ای شه سپهر جناب - بیا فدای سرت حر کشته را دریاب  
 به روز حشر شفیع شو ای حسین عزیز - سرم بگیردامن دراین دم ای ازباب

### حرّم و از حق حمایت میکنم

حرّم و از حق حمایت میکنم - روبه دریای ولایت میکنم  
 حرمت زهرا رعایت میکنم - یا حسین جانم فدایت میکنم  
 باید اول من روم غوغا کنم - جنگ با این لشگر اعدا کنم  
 تازخونم اولین املا کنم - دفترعشق تورا امضا کنم  
 خوش بود ای خسرو لب تشنگان - من شوم قربانی این آستان  
 از غمت ریزم سرشک از دیدگان - تا که آید مهدی صاحب زمان

### عشق شه تادردل حر ریاحی خانه کرد

عشق شه تادردل حر ریاحی خانه کرد - آن یل مرد افکن ضرغام را دیوانه کرد  
 پرتوی افتاد تاز عشق آن شه بر دلش - با دلش کرد آنچنان که شمع با پروانه کرد  
 همچوشیری شد جدا از جبهه ی ظلم وستم - رو به سوی آشناو پشت بر بیگانه کرد  
 گفت ای فرمانده نیروی حق در کربلا - ای که زهرا گیسوان مُشک بویت شانه کرد  
 حر سرراه تورا بگرفت ای سلطان دین - توبه اکنون خسرواز آن فعل بی شرمانه کرد  
 سوی میدان شد روان باذن آن سالار عشق - جان خود را به فدای دلبر جانانه کرد

### چو بگرفت حر ره امام زمان را

چو بگرفت حر ره امام زمان را - خداوند دین و شه انس و جان را  
 بوی طعنه زد عقل کای عبد مجرم - نسنجیده ای سود خویش وزیان را  
 سمندت در این پرتگاه از چه پوید - بنفس شقی از چه داری عنان را  
 مشو غره از سرفکن تیره رائی - میازار قلب ملک پاسبان را

در این خوان دنیا پی یک دو روزی - مکن پست همت بلند آشیان را  
 بیا بگذر از این سرای سپنجی - که ویران کند سیل وی خانمان را  
 فرییش مخور نیست عقبی خلاصی - رها کن تن و ملک و جاه و نشان را  
 تو ای خفته بگشائی ارچشم بینی - خداورسول و امام جهان را  
 تن آسوده ات شوی اول زتوبه - پس آنگه ببین دولت جاودان را  
 بسربر شو ای حر برخسرو دین - زیاری غنیمت شمار این زمان را  
 پس از بحر پرموج با عزم راسخ - زدامش رهانید کشتی جان را  
 پی عذرو تقصیر خرگاه شه شد - بعجزوبه لابه گشوده زبان را  
 که ای کعبه آن عاصی خود پرستم - گرفتم شه شاه کون و مکان را  
 زتقصیر خود نادمم توبه کردم - کرم کن ببخشای این ناتوان را  
 خداوند جودی و ابواب رحمت - عطا کن شها خط عفو و امان را  
 شاهش عفو فرمود گفت انت حرا - زمین بوسه داد و نمود این بیان را  
 که ای شه گرفتم من اول سر ره - شکستم دل شاه و یک کاروان را  
 کنون خواهم اول کنم جان فدایت - بده اذن و کن شاد روح و روان را  
 گرفت اذن جنگ و روان شد بمیدان - تن افکند وزد خیمه باغ جنان را  
 سگ نفست ارشیخ ندهد فریبت - مسخرنمائی بلند آسمان را  
 « منتخب المصائب ۹۲/۲ - شیخ »

### ای شاه مظلومان التوبه التوبه

ای شاه مظلومان التوبه التوبه - ای خسرو خوبان التوبه التوبه  
 چون حر نام آورد در کربلا آمد - از بهر ره بستن او از جفا آمد  
 پس بهر جانبازی آن با وفا آمد - چون شد پشیمان و با این نوا آمد  
 ای شاه مظلومان التوبه التوبه - ای خسرو خوبان التوبه التوبه  
 دستم بریده باد ای شاه کم لشکر - گربرکشم شمشیر بر رویت ای سرور  
 ای شافع محشر از جرم من بگذر - زین روسیه بگذر حق علی الکبر  
 ای شاه مظلومان التوبه التوبه - ای خسرو خوبان التوبه التوبه  
 چون بر تو ره بستم ای سرور خوبان - اهل و عیال تو از من شدند گریان  
 لرزان همه گریان از دست من طفلان - بگذر ز جرم من به حق این قرآن

ای شاه مظلومان التوبه التوبه - ای خسرو خوبان التوبه التوبه  
«زبدہ المصائب ۶۱/۲ - افسر»

### حسین ای خسرو خوبان شہا التوبه التوبه

حسین ای خسرو خوبان شہا التوبه التوبه - ایا سلطان مظلومان شہا التوبه التوبه  
الا ای مظہر یکتا بحق بطحا - بحق مادرت زہرا شہا التوبه التوبه  
حسین ای سبط پیغمبر حسین ای زاده حیدر - بحق شافع محشر شہا التوبه التوبه  
اگر رہ بر تو سد کردم بحق خویش بد کردم - عدو را گر مدد کردم شہا التوبه التوبه  
عباس علمدارت بخون پاک انصارت - به یاران وفادارت شہا التوبه التوبه  
شما بین سوزو آہ من نگر حال تباه من - تو بگذر از گناہ من شہا التوبه التوبه  
من آن حریشیمانم بکار خویش حیرانم - ز فعل خود پشیمانم شہا التوبه التوبه  
اگر راه تو را بستم دل زار تو را خستم - مبر از دامن دستم شہا التوبه التوبه  
بحق خالق اکبر بحق عصمت داور - پشیمانم من مضطر شہا التوبه التوبه  
تو نور پاک یزدانی شہید راه قرآنی - شفاعت کن زمردانی شہا التوبه التوبه  
«نوی رزمندگان / ۱۰۳ / مردانی»

### روان شد سوی جیش رحمت حق

روان شد سوی جیش رحمت حق - بحق پیوست و با حق گشت ملحق  
بگفت ای شہ منم آن عبد گمراه - کہ بگرفتم سرراہت بہ اکراه  
دل آزادگان عشق یزدان - شکستم من بہ نادانی و طغیان  
خطایم بخش ای شاه عدو بند - گنہ از بندہ و عفو از خداوند  
یم عفو ازل شد درطلاطم - گنہ گردید از آن نامور گم  
زخشنودی نمی گنجید درپیوست - کہ گشتم قابل قربانی دوست  
چہ بخشیدش خطا شاه خطا بخش - روان شدسوی میدان فارس رخس  
بگفت ای قوم بد کیش زنازاد - همان حرم و لیکن گشتم آزاد  
امیری برگزیدم در دو عالم - کہ باشد بہترین فرزند آدم  
بود حق آشکارا از ضمیرش - نبی پیدا زسیمای منیرش  
«خزائن الشہدا / ۸۱ - پرسش العراقین»

### گفت باز که در توبه است باز

گفت باز که در توبه است باز - هین بگیر از عفو ما خط جواز  
 گردو صد جرم عظیم آورده ای - غم مخور رو بر کریم آورده ای  
 هیچ فردی نه زاحرا ر و عبید - روی نومیدی از این درگه ندید  
 باش خوشدل هان در توبه است باز - هان بگیر از عفو ما خط جواز  
 سبط احمد عقده قلبش گسست - برسرش از لطف و شفقت سوددست  
 گفت زاندم که تو را مادر بزاد - حرو آزادی که حر نامت نهاد  
 هان مبار از دیدگان اشکی چه در - باش خوشدل کنت فی الدارین حر  
 «منتهی الا مال / ۳۴»

### ای ز خود خالی و از حق پر شده

ای ز خود خالی و از حق پر شده - ای گرفتارت هزاران حر شده  
 حرّ ما، امروز حرّ ما شدی - قطره بودی غرق در دریا شدی  
 ما شدی و ما خطابت کرده ایم - ذره بودی آفتابت کرده ایم  
 خواجه اسری صدایت زد، بیا - مادرم زهرا صدایت زد، بیا  
 این که گفتم بر تو گرید مادرت - بی سبب آزد از ما خاطرت  
 بی جهت از خشم ما رنجیده ای - من دعا کردم، تو نفرین دیده ای  
 خشم ما بر دوست، عین رأفت است - رحمت است و رحمت است و رحمت است  
 خشم کردم تا به خود وصلت کنم - در کتاب عشق سرفصلت کنم  
 از همان اول که برخوردم به تو - با نگاه خویش دل بردم ز تو  
 دیدم از آغاز پرواز تو را - با شهادت می خرم ناز تو را  
 در تن پاک تو دیگر خون ماست - این عروجت تا خدا مدیون ماست  
 جذبه ما جانب یارت کشید - دل ربود و سوی دلدارت کشید  
 طایر بام شهادت رام توسست - جوشن تو جامه احرام توسست  
 عشق را پاینده کردی حر ما - حریت را زنده کردی حر ما  
 تو دگر حر ریاحی نیستی - حرّ مایی، هیچ دانی کیستی  
 آب، از سوز درونت می کنیم - قطره ای، دریای خونت می کنیم  
 ای همه ما چون ز ما شرمنده ای - سربلند و سر به زیر افکنده ای

گریه کمتر کن به بخت خود بخند - سربلندی، سربلندی، سربلند  
 در حرم با اشک، آب آورده ای - هدیه از بهر رباب آورده ای  
 گوش کن تا گریه بی تابت کند - شعله های العطش آبت کند  
 دوش دور خیمه ها مانند مشک - چشم سقا تا سحر می ریخت اشک  
 همچو شمع سوخته، گردید آب - اشک خجلت ریخت بر طفل رباب  
 کودکانم سوختند و سوختند - چشم خود بر دست سقا دوختند  
 خیمه ها از اشک دریایی شده - چشم زینب، گرم سقایی شده  
 هر چه کردی ما قبولت کرده ایم - وقف اولاد رسالت کرده ایم  
 یاد داری چون سپاهت تشنه بود - آبشان دادیم هنگام ورود  
 از چه اینان آب بر ما بسته اند - قلب اطفال مرا بشکسته اند  
 "میثم" از ما قصه ما را شنفت - از زبان حال ما گفت آن چه گفت

### من حر روسیاهم العفو یابن الزهرا

من حر روسیاهم العفو یابن الزهرا - سنگین بود گناهم العفو یابن الزهرا  
 شرمنده از بتولم، کن از کرم قبولم  
 حر با همه گناهش، برگشته در پناهت - آیا شود ببخشی، او را به یک نگاهت؟  
 شرمنده از بتولم، کن از کرم قبولم  
 دیشب ز خیمه هایت، بانگ عطش شنیدم - تا صبح گریه کردم، آه از جگر کشیدم  
 شرمنده از بتولم، کن از کرم قبولم  
 ای تشنه لب حسین جان، جانم شود فدایت - از اشک چشم خود آب آورده ام برای  
 شرمنده از بتولم، کن از کرم قبولم  
 اگرچه رو سیاهم، خط سعادت ده - تا جان کنم فدایت، اذن شهادتم ده  
 شرمنده از بتولم، کن از کرم قبولم  
 افتاده ام به پایت تا دست من بگیری - هم دست من بگیری، هم هست من بگیری  
 شرمنده از بتولم، کن از کرم قبولم  
 راضی کنم به خونم مظلومه خواهرت را - اذنم بده بیوسم دست برادرت را  
 شرمنده از بتولم، کن از کرم قبولم

### مسلم اندر کوفه چون بی یا رشد

مسلم اندر کوفه چون بی یا رشد - دستگیر فرقه کفار شد  
با زبان حال از بالای بام - گفت ای شاه شهیدان السلام  
السلام ای زاده زهرا حسین - السلام ای پادشاه عالمین  
ای حسین ای زاده خیرا لبشر - خوب داری از پسر عمت خبر  
ای حسین از کوفه کن قطع نظر - زین سفرای شاه خوبان درگذر  
گریبائی کوفه قربانت کنند - وقت مردن سنگ بارانت کنند

### سلام ایزد منان ، سلام جبرائیل

سلام ایزد منان ، سلام جبرائیل - سلام شاه شهیدان به مسلم بن عقیل  
به آن نیابت عظمای سیدالشهدا - به آن جلال خدایی و آن جمال جمیل  
سلام بر تو که دارد زیارت حرمت - ثواب گفتن تسبیح خواندن تهلیل  
فراز بام سلام امام دادی و داد - میان لجه ای از خون جواب جای قتیل

### من چگویم شرح حال از وطن آوارگان را

من چگویم شرح حال از وطن آوارگان را - من چگویم شرح حال مسلم بی خانمان را  
آنقدر دانم که در یکتن بود در یک شهر دشمن - سخت میباشد کشیدن یک نفر بارگران را  
اندر آن تاریکی شب باد و چشمان پراز خون - نزد خالق مینمودی شکوه قوم خسان را  
کای خداوند اچسازم بکه و تنها به کوفه - نه انیسی تا به او گویم من این درد نهادن را  
رو کجا آرم الها اندر این تاریکی شب - نیست مأوائی مرا بنگر تو ظلم کوفیان را  
ای پناه بی پناهان بی پناهم یا حسین - شاد کن وقت شهادت با نگاهم یا حسین  
از پی اجرای فرمان تو میگردم شهید - جز رضایت از جهان چیزی نخواهم یا حسین  
نامه بنوشتم که بهر آمدن تعجیل کن - بی خبر از اینکه من در اشتباهم یا حسین  
سوی گرگان خواندمت ای یوسف زهرا ولی - باش نزد فاطمه خود عذرخواهم یا حسین

### از جفای فلک و گردش دوران مسلم

از جفای فلک و گردش دوران مسلم - ماند در کوفه چو سرگشته و حیران مسلم  
باتن خسته لب تشنه و احوال فکار - گشته ناچار گرفتار لعینان مسلم

سرهرکوجه و با زار به خواری گردید - سرعریان بسر استرعیان مسلم  
 زغم غربت و از دوری فرزند و عیال - اشک میریخت برخسار چو باران مسلم  
 بازوی بسته چو آمد به برابن زیاد - بود با ناله و غم سر بگریبان مسلم  
 آه و فریاد که از زاده مرجانه شنید - بی سبب اینهمه دشنام فراوان مسلم  
 از پی کشتن او تیغ چو جلا د کشید - زیر شمشیر بصد ناله و افغان مسلم  
 گفت ای باد صبا زود برو نزد حسین - گو به او کشته شد از خنجر عدوان مسلم  
 خواست تا از شهدا رتبه سبقت گیرد - داد جان را به ره شاه شهیدان مسلم

### درکوفه غریب من و کاشانه ندارم

درکوفه غریب من و کاشانه ندارم - گوئی بروم خانه ولی خانه ندارم  
 درکوفه غریب من و غمخوار ندارم - یک تن به برم یار وفادار ندارم  
 من همچو عمومیم شده ام یکه و تنها - دیگر تو میا به کوفه نور دل زهرا  
 درکوفه اسیر غم هجران و بلایم - دلخون غریبی تو در کربلایم  
 من یار و طرفدار بجز طوعه ندارم - شب گرد غریبی به دل کوچه ی یارم  
 شد گوشه ی محراب غم کوفه نصیبم - مانند علی بی کس تنها و غریبم  
 من کوچه نشین حرم فاطمه هستم - در شهر علی غمزده بر خاک نشستم  
 تن بر سر دارم من و سر بر قدم یار - پر میکشم ای عشق چه خونین و سبکبار

### بزیر تیغم و این آخرین سلام من است

بزیر تیغم و این آخرین سلام من است - عزیز فاطمه سوی تو این پیام من است  
 بکوی عشق نخستین فدائی تو منم - هزاربار شکر که سربازیت مرام من است  
 لبم به ذکر تو گویاست تا توان دارم - که یاد نام تو ذکر علی الدوام من است  
 بجرم یاری دین گروم شهید چه غم - که این عقیده و این علت قیام من است  
 براه عشق تو جان می دهم ولی شادم - از اینک قرعه جان باختن بنام من است  
 هرآنکه دست بمن داد و با تو بیعت کرد - شکست عهد و همان دستها چو دام من است  
 شما تتم کند اعدا که از چه میگیریم - نداندا زغم تو زهر غم بکام من است  
 بحال خویش نگریم تو خوب می دانی - ولی ز غربت تو ناله مدام من است  
 میا بکوفه اگر چه نوشته ام که بیا - ز پیشگاه تو این خواهش ختام من است

بروی با م کنون زیر تیغ جلا د م - شفق گرفته زخون چهر سرخ فام من است  
تفضلی کن و سویت طلب کن آذر را - اگرچه نامه سیاهست او غلام من است  
«دیوان آذر»

### حال سفیر بی کس تو رو به راه نیست

شب هم چو قلب مردم اینجا سیاه نیست - حال سفیر بی کس تو رو به راه نیست  
جز مکر از اهالی اینجا ندیده ام - دیوار هم سفیر تو را تکیه گاه نیست  
آوارگی من به تماشا کشیده است - در این دیار بهر غریبان پناه نیست  
ترسم بود که ساقی تان را نظر زنند - چشمی برای دیدن رخسار ماه نیست  
این قدر گویم که در این شهر خون پرست - مثله نمودن تن کشته گناه نیست  
(محمد حسین رحیمیان)

### روی دارالاماره

روی دارالاماره - میشوم کشته بی وفائی  
پاره قلب زهرا کجائی - مسلمات شد فدائی  
کاش - نامه مسلم را - تونخوانی ای آقا - سوی کوفه نیائی  
یاسیدی یاسیدی یا ثارالله - یاسیدی یاسیدی یا ثارالله  
از بلندای کوفه - میدهم ای عزیزم سلامت  
هستی من شده نذر نامت - هستم آقا غلامت  
وای - هرکه اینجا مهمان است - قسمتش سنگباران است - راس زینب سلامت  
یاسیدی یاسیدی یا ثارالله - یاسیدی یاسیدی یا ثارالله

### جان ختم المرسلین در کوفه جا دارد ندارد

جان ختم المرسلین در کوفه جا دارد ندارد - بهتر از روح الامین در کوفه جا دارد ندارد  
افسر جانباز حق در کوفه سرگردان و بی کس - نایب سلطان دین در کوفه جا دارد ندارد  
مسلم بی خانمان در کوچه ها می گردد امشب - یک جهان ایمان و دین در کوفه جا دارد ندارد  
امتحان حق نگر از آن مسلمان و مسلم - مسلم است ای مسلمین در کوفه جا دارد ندارد

### در نام رقیه، فاطمه پنهان است

در نام رقیه، فاطمه پنهان است - از این دو یکی جان و یکی جانان است  
در روی کبود این دو پیداست خدا - آئینه بزرگ و کوچکش یکسان است

### من رقیه دختر شیرین زبان شاه دینم

من رقیه دختر شیرین زبان شاه دینم - غنچه ی پژمرده ی باغ امیرالمؤمنینم  
هر دو عالم در دعا، محتاج دست کوچک من - تا ابد حاجت روا گردند از یک آمینم  
پاک سوزد هر که خواند سطری از شرح کتابم - دلبر و محبوبه ی محبوب دلبر آفرینم  
کربلا در روز عاشورا بلا اندر یابد - دور یابایم بگردم، مبتلا در مبتلا بود  
من هم آخر نازنینم، نازنینم، نازنینم - نوگل آن عشق از اولین و آخرینم

### ای بارگاه کوچک تو قبله ای عظیم

ای بارگاه کوچک تو قبله ای عظیم - وی روضه مبارک تو روضه نعیم  
باشد حریم اقدس تو قبله گاه دل - تا خفته چون تو جان جهانی در آن حریم  
هم دختر امامی و هم خواهر امام - هم خود کریمه هستی و هم دختر کریم  
قدرت همین بس است که خوانند اهل دل - حق را به ابروی تو ای رحمت عمیم  
ای نور چشم زاده زهرا (رقیه جان) - هر چند کوچکی تو بود ماتمت عظیم  
خواهم که بر مزار تو گردم شبی دخیل - خواهم که در جوار تو باشم شبی مقیم

### سر تا به پا خیر النسائی یا رقیه

سر تا به پا خیر النسائی یا رقیه - زهرای دشت کربلایی یا رقیه  
روح الامین همراه کلی از ملائک - آید به کوی تو گدایی یا رقیه  
تو مجمع الانوار کل اهل بیتی - جلوه گاه اهل کسائی یا رقیه  
از تو سرودن یعنی از زهرا سرودن - آئینه ی زهرا نمایی یا رقیه  
سر تا به پا خیر النسائی یا رقیه - زهرای دشت کربلایی یا رقیه  
در آسمان ها و زمین دل می ربایی - هم دلبری هم دلربایی یا رقیه  
با یاد زهرا گیردت بابا در آغوش - دردانه ی خون خدایی یا رقیه  
آغوش عباس علی گهواره ی تو - با قصه هایش آشنایی یا رقیه

حتی قمر هم روی ماهت را ندیده - الگوی عالم در حیایی یا رقیه  
 از روز اول تا قیامت بر خلاق - کارت بود مشکل گشایی یا رقیه  
 سر تا به پا خیر النسائی یا رقیه - زهرای دشت کربلایی یا رقیه  
 آسیه ، مریم ، حضرت حوا و هاجر - بگرفته اند از تو بهائی یا رقیه  
 انسیه الحوراء پس از زهرا و زینب - باشد سزوارات خدایی یا رقیه  
 از جنس یاسی ولطافت زائر توس - ام الفضائل در سمایی یا رقیه  
 سر الهی و عروة الوثقی و معصوم - فخر الائمة جان مائی یا رقیه  
 توقرة العین حسینی و ابا الفضل - درمان درد بی نوایی یا رقیه  
 سر تا به پا خیر النسائی یا رقیه - زهرای دشت کربلایی یا رقیه  
 کربلایی حمیدرضا علیمی

### مرغ دلم خرابه شام آرزو کند

مرغ دلم خرابه شام آرزو کند - تا با سه ساله دخترکی گفتگو کند  
 آن دختری که قبله ارباب حاجت است - حاجت رواست هر که بدین قبله رو کند  
 تاریکی خرابه به چشمان اشکبار - با راس باب شکوه ز جور عدو کند  
 خونین چه دید راس پدر را رقیه خواست - با اشک خویش خون زرخش شستشو کند  
 خوابید در خرابه که تا کاخ ظلم را - با ناله یتیمی خود زیر و رو کند

### آن بلبلم که سوخته شد آشیانه ام

آن بلبلم که سوخته شد آشیانه ام - صیاد سنگدل زده آتش به خانه ام  
 ای گل ز جای خیز که بلبل ز ره رسیده - بشنو صدای نغمه و بانگ ترانه ام

### زائرین قبر من این شام عبرت خانه است

زائرین قبر من این شام عبرت خانه است - مدفنم آباد و قصر دشمنم ویرانه است  
 دختری بودم سه ساله ، دستگیر و بی پدر - مرغ بی بال و پری را این قفس کاشانه است  
 بود سلطانی ستمگر صاحب قدرت یزید - فخر می کرد او که مستم در کفن پیمانه است  
 داشت او کاخی مجلل ، دستگاهی با شکوه - خود چه مردی کز غرور سلطنت دیوانه است  
 داشتم من بستری از خاک و بالینی ز خشت - همچو مرغی کو بسا محروم ز آب و دانه است

تکیه می زد او به تخت سلطنت با کبر و وجد - این تکبر ظالمان را عادت روزانه است  
 من به دیوار خرابه می نهادم روی خود - زین سبب شد رو سفیدم ، شهرتم شاهانه است  
 بر تن رنجور من شد کهنه پیراهن کفن - پر شکسته بلبلی را این خرابه لانه است  
 محو شد آثار او، تابنده شد آثار من - ذلت او عزت من هر دو جاویدانه است  
 (کهنمویی) چشم عبرت باز کن ، بیدار شو - هر که از اسرار حق آگه نشد بیگانه است

### من رقیه دختر ناکام شاه کربلایم

من رقیه دختر ناکام شاه کربلایم - بلبل شیرین زبان گلشن آل عبایم  
 میوه باغ رسولم ، پاره قلب بتولم - دست پرورد حسینم ، نور چشم مصطفایم  
 کعبه صاحبدلانم ، قبله اهل نیازم - مستمندان را پناهم ، دردمندان را دوایم  
 من یتیمم ، من اسیرم ، کودکی شوریده حالم - طایری بشکسته بالم ، رهروی آزاده پایم  
 زهره ایوان عصمت ، میوه بستان رحمت - منبع فیض و عنایت ، مطلع نور خدایم  
 گلبنی از شاخسار قدس و تقوی و فضیلت - کوکبی از آسمان عفت و شرم و حیایم  
 شعله بر دامان خاک افکنده آه آتشینم - لرزه بر ارکان عرش افتاده از شور و نوایم  
 گرچه در این شام ویران گشته ام چون گنج پنهان - دستگیر مردم افتاده پای بینوایم  
 من گلابم بوی گل جوید از من ز آنکه آید - بوی دلجوی حسین از خاک پاک با صفایم  
 ای (رسا) از آستانش هر چه خواهی آرزو کن - عاجز از اوصاف این گل مانده طبع نارسایم

### جبریل امین خادم و دربان رقیه

جبریل امین خادم و دربان رقیه - گردید فلک و اله و حیران رقیه  
 آن زهره جبینی که شد از مصدر عزت - گشته خجل او از رخ تابان رقیه  
 هم وحش و طیور و ملک و عالم و آدم - هستند همه ریزه خور خوان رقیه  
 خواهی که شود مشکلک اندر دو جهان حل - دست طلب انداز به دامان رقیه  
 جن و ملک و عالم و آدم همه یکسر - هستند سر سفره احسان رقیه  
 کو ملک یزید و چه شد آن حشمت و جاهش - اما بنگر مرتبت و شان رقیه  
 یک شب ز فراق پدرش گشت پریشان - عالم شده امروز پریشان رقیه  
 دیدی که چسان کند ز بن کاخ ستم را - در نیمه شب آن دل سوزان رقیه

### کودکی را که پدر در سفر است

کودکی را که پدر در سفر است - روز و شب دیده حسرت به در است  
 تا زمانی که بود چشم به راه - دلش آزرده بود خواه نخواه  
 هر صدایی که ز در می آید - به گمانش که پدر می آید  
 باز چون دیده ز در برگیر - گرید و دامن مادر گیرد  
 همه کوشند ز بیگانه و خویش - بهر دلجوی او بیش از پیش  
 آن یکی خندد و بوسد رویش - آن دگر شانه زند بر مویش  
 مادرش شهد کند در کامش - گاه با وعده کند آرامش  
 گاه گوید پدرت در راه است - غم مخور، عمر سفر کوتاه است  
 می برندش گهی از خانه به در - تا شود منصرف از فکر پدر  
 نگذارند دمی تنهایش - سر نیچند ز خواهشهایش  
 تا که دوران سفر طی گردد - رفع افسردگی از وی گردد  
 پدرش آید و گیرد به برش - بکشد دست محبت به سرش  
 دلش از وصل پدر شاد شود - جانش از قید غم آزاد شود  
 لیک افسوس به ویرانه شام - کار این سان نپذیرفت انجام

### عمه جان شب نیمه شد ماه شبستا نم نیا مد

عمه جان شب نیمه شد ماه شبستا نم نیا مد - نوبها رم شد خزان زیب گلستا نم نیا مد  
 آفتاب عمرم آمد بر لب با م خرا به - لیک بر سر سایه خورشید تا با نم نیا مد  
 گشته بستر خاک و بالین خشت و روپوشم دوگیسو - آنکه بنشانند ز احساس نشد اما نم نیا مد  
 میرود در خانه هر کس دست طفلی را گرفته - آنکه باشد دستگیر من به ویرانم نیا مد  
 گوشه ویرانه شام اندر این شام غم افزا - مردم از درد و محن داروی درمانم نیا مد  
 مؤید

### آمد چو یار آشنا آرام شو آرام شو

آمد چو یار آشنا آرام شو آرام شو - از غم شدی دیگرها آرام شو آرام شو  
 دیدی که آخر این سفر یا ن شد و آمد پدر - آمد که تا ببیند ترا آرام شو آرام شو  
 گفتی پدر جانم چه شد گفتی که درمانم چه شد - اینت پدر اینت دوا آرام شو آرام شو

آمد بدیدارت پدرامامیان طشت زر - واویلتا واویلتا آرام شو آرام شو  
حسان

### سوختن ز آتش هجر تو پدر تب کردم

سوختن ز آتش هجر تو پدر تب کردم - روز خود را به چه روزی بنگر شب کردم  
تازیانه چو عدو بر سر و رویم می زد - ناامید از همه کس روی به زینب کردم

### آمدی با باکنج ویرانه

آمدی با باکنج ویرانه - با صفا کردی این عزاخانه  
ای پدرامشب یاد ما کردی - بی کسان را یاد از وفا کردی  
بزم ما با با صفا کردی - از رخ خوب و لطف شاهانه  
آفتاب من گو کجا بودی - در دل این شب یاد ما بودی  
روزی آخر تو آشنا بودی - گشته ای با ما از چه بیگانه  
رفتی ای با با خوش به مهمانی - گه تنور و گه دیر نصرانی  
ای پدر در و را از ما یتیمان - منزل ما شد کنج ویرانه  
فانی

### گفت رقیه به دو چشمان تر

گفت رقیه به دو چشمان تر - با سر ببریده پاک پدر  
آه که شد خاک عزایم به سر - تو حجت ذوالمننی یا ابه  
ای شه خوبان که نمودت شهید - تیغ جفای که گلویت برید  
ای گل زهرا ز درختت که چید - تو زاده بوالحسنی یا ابه  
عجب که یاد از اسرا کرده ای - لطف فراوان تو به ما کرده ای  
خویش میان طبق آورده ای - تو راحت جان منی یا ابه  
آه بمیرد ز غمت دخترت - از چه کبود است لب اطهرت  
برده لب اطهر از خون سرت - رنگ عقیق یمنی یا ابه  
خواستم از خالق بیچون تو - تا که ببینم رخ گلگون تو  
آه که دیدم سر پر خون تو - از چه جدا از بدنی یا ابه

جان پدر خوش ز سفر آمدی - دیدن این خسته جگر آمدی  
 پای نبودت که به سر آمدی - تو شه دور از وطنی یا ابه  
 نیست مرا فرش و اثاثی دیگر - تا که ضیافت کثمت ای پدر  
 جان تو را تنگ بگیرم به بر - کنون که مهمان منی یا ابه  
 بعد تو ویرانه سرایم شده - لخت جگر قوت غذایم شده  
 سنگ جفا برگ نوایم شده - ز جور اعدای دنی یا ابه  
 (سیفی) غمدیده زار حزین - نوحه گر از بهر من بی معین  
 تا به سرش ای شه دنیا و دین - يك نظری بیفکنی یا ابه

### در آن خرابه چون سر با بدید گفت

در آن خرابه چون سر با بدید گفت - آن کودکی که تاب و توان بیش از آن نداشت  
 با مرا که کرده در این کودکی یتیم - هرگز رقیه دختر تو این گمان نداشت  
 رگهای گردن که بریده پدر چنین - گویا خبر ز حال من ناتوان نداشت  
 آنشب فدای را سپرد کرد جان خود - کز بهر هدیه بهتر از آن نیمه جان نداشت

### عمه بیا عقده دل وا شده

عمه بیا عقده دل وا شده - عمه بیا گمشده پیدا شده  
 روز فراق عمه به سر آمده - نخل امید عمه به بر آمده  
 طایر اقبال ز در آمده - باب من عمه ز سفر آمده  
 عمه بیا عقده دل وا شده - عمه بیا گمشده پیدا شده  
 پشت سر باب شدم رهسپر - پای پیاده ، من خونین جگر  
 تا بکشد دست نوازش به سر - آمده دنبال من اینک ، به سر  
 عمه بیا عقده دل وا شده - عمه بیا گمشده پیدا شده  
 عمه نیارم دل بابا به درد - اشک نریزم ، مشکم آه سرد  
 بیند اگر حال من از روی زرد - خصم ، نگویم به من عمه چه کرد  
 عمه بیا عقده دل وا شده - عمه بیا گمشده پیدا شده  
 عمه زند طعنه خرابه ، به طور - خیزد ازین سر بنگر موج نور  
 چشم بد از محفل ما عمه دور - عمه خرابه شدم بزم حضور

عمه بیا عقده دل وا شده - عمه بیا گمشده پیدا شده  
 قطره اشک عمه چو دریا شده - غنچه غم عمه شکوفا شده  
 بزم وصال عمه مهیا شده - وه که چه تعبیر ز رویا شده  
 عمه بیا عقده دل وا شده - عمه بیا گمشده پیدا شده  
 گوشم اگر پاره شد ای عمه جان - عمه ، به بابا ندهم من نشان  
 پرسد اگر عمه ز معجز، چه سان - گو بکنم درد دل خود بیان ؟  
 عمه بیا عقده دل وا شده - عمه بیا گمشده پیدا شده  
 عمه ، به بابا شده ام میزبان - آمده بابا بر من میهمان  
 نیست به کف تحفه بجز نقد جان - تا بکنم پیشکش اش عمه جان  
 عمه بیا عقده دل وا شده - عمه بیا گمشده پیدا شده  
 بس که دویدم ز پی قافله - پای من عمه شده پر آبله  
 عمه ، به بابا نکنم من گله - کامدم این ره همه بی راحله  
 عمه بیا عقده دل وا شده - عمه بیا گمشده پیدا شده  
 بود مرا عمه به دل آرزو - تا غم دل شرح دهم مو به مو  
 ریخته من عمه ، شکسته سبو - باز نگردد دگر آیم به جو  
 عمه بیا عقده دل وا شده - عمه بیا گمشده پیدا شده  
 کرد تهی دل چو غزال حرم - لب ز سخن بست غزل خوان غم  
 دست قضا نقش دگر زد رقم - شام ، به شومی ، شد از آن متهم  
 عمه بیا عقده دل وا شده - عمه بیا گمشده پیدا شده  
 جان خود او در ره جانان بداد - خود به سویی ، سر سوی دیگر فتاد  
 آه کشید عمه چو دید از نهاد - گنج خود او کنج خرابه نهاد  
 عمه بیا عقده دل وا شده - عمه بیا گمشده پیدا شده

### عمه جان با بم کجا رفت از برم

عمه جان با بم کجا رفت از برم - آن ا م ا م و سرور و تاج سرم  
 بود ا کنو نم نشسته در کنار - میر بود از چهره ام گرد و غبار  
 من بدم بنشسته بر زانوی او - شاد بودم از رخ دلجوی او  
 پس چه شد عمه چرافت از برم - آن ضیاء دیده از خون ترم

خاطرش گویا ز من رنجیده شد - که جدا او از من رنجیده شد  
 چون به او گفتم غم و رنج سفر - گوئیا افسرده شد از من پدر  
 عمه گرا ز گفتنم شد با ملال - گوئیا بد من نگویم شرح حال  
 شرح غم دیگر نگویم با پدر - گر مرا آید بسر بار دگر  
 آذر

### از دست من گرفته خرابه رقیه را

از دست من گرفته خرابه رقیه را - من بی رقیه سوی عزیزان نمی روم  
 دارم خجالت از پدر تا جدار او - بی طوطی عزیز غزلخوان نمی روم  
 همره نباشدم من دلخون رقیه را - بی همسفر رقیه گریان نمی روم  
 جان داد در خرابه ز بس ریخت اشک غم - با دست خالی سوی شهیدان نمی روم

### من که زیباتر ز خورشید و مهّم

من که زیباتر ز خورشید و مهّم - من رقیه، دختر ثار اللّهم  
 رشته ی عالم بُود در مُشت من - معجزه می ریزد از انگشت من  
 عالمی را غرق حیران می کنم - با نگاهم مشکل آسان میکنم  
 غنچه با نامم شکوفا می شود - ذره ی مهر، عالم آرا می شود  
 با همین دستهای کوچک بارها - باز کردم صد گره از کارها  
 آیه احساس دارم که تک است - یک عمو عباس دارم که تک است  
 بر سر دوشش که جایم می شود - آسمان در زیر پایم می شود  
 حل مشکلات دنیا با من است - اختیار روز عقیبا با من است  
 من به گل، شور و طراوت می دهم - عطر و بوی کل گلهای با من است  
 گرچه عمه، دختر زهراست لیک - سیرت "اُم ابیها" بامن است  
 هر کسی را که دعایش می کنم - زائر کرب و بلایش میکنم

### چو زینب پیکرش را آب می ریخت

چو زینب پیکرش را آب می ریخت - ستاره بر تن مهتاب می ریخت  
 همه دیدند چون زهرای اطهر - ز هر جای تنش خوناب می ریخت

### عون و محمد بچه های زینب

عون و محمد بچه های زینب - بودند یار باصفای زینب  
 بودند دو در ثمین مادر - دادند جان را از برای زینب

\*\*\*

ای به یک روز مادر دو شهید - وی فدای دو نازنین پسرت  
 ای که در طول کمتر از یک روز - ماند هفتاد و دو داغ بر جگرت

### وقت رزم نو گلان زینب است

وقت رزم نو گلان زینب است - حضرت ارباب در تاب و تب است  
 شور و غوغایی میان خیمه هاست - بر لب زینب فقط ذکر خداست  
 اهل خیمه بی قراری می کنند - کوفیان لحظه شماری می کنند  
 حضرت ارباب پشت خیمه ها - برده سوی آسمان دست دعا  
 با خدای خویش نجوا می کند - شکوه ها از دست دنیا می کند  
 بر مشامش ناگهان عطری رسید - خواهرش را در کنار خویش دید  
 رو به سوی آسمان با آه سرد - اشک های چشم خود را پاک کرد  
 زینبش را دید با آن نوگلان - دست هر یک نیزه و تیر و کمان  
 گفت خواهر جان عذابم می کنی؟ - از خجالت خوب آیم می کنی  
 قلب مجروح مرا آزاده ای - کودکان را چرا آورده ای  
 داد زینب حرفهایش را جواب - گفت مولا کی تو را دادم عذاب  
 کودکانم جان نثاران تو اند - کوچک اما جزء یاران تو اند  
 نو گلانم را ز غم آزاد کن - بار دیگر قلب من را شاد کن  
 می دهم سوگند بر جان رسول - برگ سبز سبز خواهرت را کن قبول

### دید زینب چو برادر تنهاست

دید زینب چو برادر تنهاست - بهر یاری برادر برخاست  
 دو جگر گوشه خود را طلبید - به موی هر دو پسر شانه کشید  
 روی بر حجت داور آورد - هر دو را نزد برادر آورد  
 از تو سر در ره حق باختن است - سهم من سوختن و ساختن است

دو جگر گوشه من منتظرند - خبر از ما سوی مادر ببرند  
 ای برادر تو دواى دردم - با چه رویی به حرم برگردم  
 این دو گل هست به دوران ثمرم - هدیه بفرست به سوی پدرم  
 گفت ای خواهر غم پرور من - بس بود داغ علی اکبر من  
 گفت ای نور دو چشمان من - ای که هستی سرو سامان من

### برادر عزیزم، زینب شود فدایت

برادر عزیزم، زینب شود فدایت - آوردم از مدینه، دو دسته گل برایت  
 هدیه من همین است داغ دو نازنین است - خون جگر ز دیده، بر تو روانه کردم  
 گیسوی هر دو را خود با گریه، شانه کردم - هدیه من همین است داغ دو نازنین است  
 وقت سفر سفارش نموده شوهر من - هدیه به حضرت تو گردد دو گوهر من  
 هدیه من همین است داغ دو نازنین است - شکر خدا که امروز، مادر دو شهیدم  
 روز جزا، به نزد فاطمه، روسفیدم - هدیه من همین است داغ دو نازنین است  
 عنایتی که امروز به چشم خود ببینم - بر سینه ام نشیند، داغ دو نازنینم  
 هدیه من همین است داغ دو نازنین است - از اوّل این دو تن، را پرورده‌ام برایت  
 تا خون پاک هر دو ریزد، به خاک پایت - هدیه من همین است داغ دو نازنین است  
 غلامرضا سازگار

### ما دو مرد رهیم - یار ثار اللهیم - در رخت جان دهیم - یا بن الزهرا

ما دو مرد رهیم - یار ثار اللهیم - در رخت جان دهیم - یا بن الزهرا  
 اذن میدان بده - شهد جانان بده - زاده زینبیم - یا ابن الزهرا  
 محرم عشق تو در مناییم - حایان ره کربلاییم - یا حسین یا حسین جان  
 ما اسیر تویمیم - تو اسیر خدا - ای شه کربلا - یا ابن الزهرا  
 جان زهرا قسم - تحفه خواهرت - رد مکن از وفا - یا ابن الزهرا  
 تاب تنهاییت را نداریم - کربلایی شویم جان سپاریم - یا حسین یا حسین جان  
 گر چه دیر آمدیم - سر به زیر آمدیم - نزد وجه خدا ی - یا ابن الزهرا  
 ما فدا یی تو - عاشق اکبریم - کشته هل اتی - یا ابن الزهرا  
 ما غلام ابو فاضل تو - زاده زینب و حاصل تو - یا حسین یا حسین جان

### گشت عبدالله فرزند حسن - درزمین کربلا گلگون بدن

گشت عبدالله فرزند حسن - درزمین کربلا گلگون بدن  
خویش را افکند روی جسم شاه - شد فدای عم خود در قتلگاه

### یکی طفلی برون آمد ز خرگاه

یکی طفلی برون آمد ز خرگاه - سوی شه شد روان چون قطعه ماه  
در آن دم ، خواهران را گفت آن شاه - که این کودک برون ناید ز خرگاه  
گریزان از حرم گردید آن ماه - دوان تارفت در آغوش آن شاه  
شهش بگرفت همچو جان شیرین - بگفت ای یادگار یار دیرین  
چرا بیرون شدی از خرگاه ای جان - نمی بینی مگر پیکان بران  
بناگاه کافری زان قوم گمراه - حوالت کرد تیغی بر سر شاه  
ز بهر حفظ شه ، کودک حذر کرد - بر آن تیغ ، دست خود سپر کرد  
جدا گردید دست کودک از بن - بشه گفتا به بین چون کردبام  
چه دیدش حرمه آن کفر بدبخت - بزد بر سینه اش تیری چنان سخت  
که کودک جان بداد و بی مهابا - پرید از دست شه تا نزد بابا

### من که هستم طفل معصوم حسن

من که هستم طفل معصوم حسن - تنگ شد این خیمه ها از بهر من  
کی هراسم باشد از تیر عدو - من ز نسل تیر و تابوتم، عمو  
گر نباشد حنجر من قابلیت - ترسم آخر تیر غم بوسد دلت  
باده عشقم بده ، هوشم بگیر - این دم آخر در آغوشم بگیر  
من یتیمم به که بابایم شوی - باعث قدری تسلایم شوی

### بسته شد چشمش، ولی لب باز شد

بسته شد چشمش، ولی لب باز شد - آخرین نجوای شه آغاز شد  
کای خدا گر چه مرادت حاصل است - دیدن مرگ یتیمان مشکل است  
در ره تو هستی ام از دست رفت - قاسم و عبداللهم از دست رفت  
این دو بر من، روح پیکر بوده اند - یادگاران برادر بوده اند

### قاسم آن نو باوه باغ حسن

قاسم آن نو باوه باغ حسن - گوهر شاداب دریای محن  
 شیر مست جام لبریز بلا - تازه داماد شهید کربلا  
 چارده ساله جوان نونهال - برده ماه چارده شب را بسال  
 قامتش شمشاد باغستان عشق - روش مرآت نگارستان عشق  
 در حیا فرزانه فرزند حسن - در شجاعت حیدر لشگر شکن  
 با زبان لابه نزد شاه شد - خواستارم عزم قربانگاه شد

### چون گل باغ حسن از خیمه گاه آمد برون

چون گل باغ حسن از خیمه گاه آمد برون - از میان ابر گفتی قرص ماه آمد برون  
 آسمان پنداشت ماهش را دگر مانند نیست - چهره قاسم چو دید از اشتباه آمد برون  
 سیزده ساله جوانی همچو ماه چارده - از حرم با صد جلال و عز و جاه آمد برون  
 تا ببیند وقت رفتن روی ماهش را تمام - همچو خورشید از درون خیمه شاه آمد برون  
 زینب افسرده بهر دیدن خورشید و ماه - از حرم با ناله و فریاد و آه آمد برون  
 سوی میدان تاخت قاسم چون صدای العطش - از خیام کودکان بی پناه آمد برون  
 از پی نوشیدن جام شهادت آن یتیم - چون در خونین ز دریای سیاه آمد برون  
 هر که بوسید از ارادت آستانش را رسا - رفت آنجا با گناه و بی گناه آمد برون

### چو اعدا دیدم قاسم را که اندر تن کفن دارد

چو اعدا دیدم قاسم را که اندر تن کفن دارد - همه گفت از ره تحسین عجب وجه الحسن دارد  
 رخس چون پرتو افکن شد در آن وادی فلک گفتا - خوشا حال زمین را کو مهی در پیرن دارد  
 لبش افسرده همچون گل ز سوز تشنگی اما - تو گوئی چشمه کوثر در این شیرین دهن دارد  
 چو بلبل شورانگیزد در آواز رجز خوانی - بشوق نوگلی کو در میان آن چمن دارد  
 کشیده تیغ خون افشان ز ابرو در صف هیجا - تو گوئی ذوالفقار اندر کف خود بوالحسن دارد  
 چنان آشوب افکند اندر آن صحرا ز خونریزی - پس از حیدر نه در خاطر دگر چرخ کهن دارد  
 چه بی انصاف بودی آن جفا جویان آهن دل - چه جای نیزه و خنجر در آن سیمین بدن دارد  
 زهر سو لشگر عدوان هجوم آور در آن ظلمت - بصید شاهبازی جمله کز زاغ و زغن دارد  
 فکندند از سریر زین سلیمان وار آن شه را - بلی اندر کمین دائم سلیمان اهرمن دارد

چو سرو قد او زیب گلستان یل آرا شد - بگفتا تاب سم اسب کی همچون بدن دارد  
مرادریاب یا عماه زروی مرحمت اکنون - که مرغ روح شوق دیدن بایم حسن دارد  
خמוש ای ناصر الدین شه یقینم شد که هرزه‌ری - بجام آل حیدر سازد این چرخ کهن دارد

### گوهر درج حسن از خیمه گاه آمد برون

گوهر درج حسن از خیمه گاه آمد برون - تا ز پشت ابر تیره قرص ماه آمد برون  
خواست بیند جلوه حق را ز مرأت رخس - زین سبب از خیمه شاه دین پناه آمد برون  
چون قرین شد مهر و مه در دیده زینب سرشک - ناگهان چون اختران از یک نگاه آمد برون  
تا سوی دریای لشگر رفت آن در یتیم - اشک مریدوار سان از چشم شاه آمد برون  
شیر حق را صید خود پنداشت خصم گرگ - خو برق شمشیرش چو دید از اشتباه آمد برون  
من نمیگویم چه شد رفتار با آن تشنه کام - لبیک گویم از نهاد سنگ آه آمد برون

### روز عاشورا حسن را نور عین

روز عاشورا حسن را نور عین - در حضور زاده زهرا حسین  
با ادب خم شد به صد جوش و خروش - بوسه زد بر دست پیر میفروش  
چون صدف لعل لبش را باز کرد - با عمو سوز دلش را ساز کرد  
گفت ای آئینه دار شهر نور - شهد جانم ده تو از جام بلور  
زان می نابی که اکبر نوش کرد - با نبی همراه و هم آغوش کرد  
تشنه ام من بهر دیدار حبیب - جرعه ای زان می مرا هم کن نصیب  
بر یتیمان دلنوازی لازم است - بهر قاسم سرفرازی لازم است  
نامه از سوی پدر آورده ام - سر خط ایثار سر آورده ام  
مادرم بر من کفن پوشیده است - شهد صهبای حسن نوشیده است  
دوست دارم در رهت فانی شوم - در منای قرب قربانی شوم  
دوست دارم زیر سم اسب ها - پیکرم گردد عمو جان توتیا  
چون جهاد من جهاد اکبر است - مرگ بهرم از غسل شیرین تر است  
دوست دارم خویش تن را حر کنم - جای خای پدر را پر کنم  
گر ببرند بند بند از بندم عمو - من به مرگ خویش می خندم عمو  
من به خون از حق حمایت می کنم - جان به قربان ولایت می کنم

مست مستم کن که شیدایی کنم - با عدو جنگ تماشایی کنم  
در رکاب تو اگر گردم شهید - نزد زهرا رو سپیدم رو سپید  
علی انسانی

### لاله ی یاسم در چمن افتاد

لاله ی یاسم در چمن افتاد - قاسمم زیر دست و پا جان داد  
ای بنی هاشم، کشته شد قاسم  
صورتش خونین سینه اش پامال - مرغ روحش زد روی دستم بال  
ای بنی هاشم، کشته شد قاسم  
از حرم رو در قتلگه کردم - قاسمم جان داد من نگه کردم  
ای بنی هاشم، کشته شد قاسم  
ناله اش بر قلبم شرر می زد - با لب عطشان بال و پر می زد  
ای بنی هاشم، کشته شد قاسم  
دسته گل های سرخ زهرایی - قاسمم گردیده تماشایی  
ای بنی هاشم، کشته شد قاسم  
در بغل باغ یاسمن دارم - یک گل پرپر از حسن دارم  
ای بنی هاشم، کشته شد قاسم  
بی زره سرباز شهید من - هم شهید من، هم امید من  
ای بنی هاشم، کشته شد قاسم

منم قاسم که بر دلها امیرم - به راز چشم بابایم اسیرم  
نمودم آرزو من جای بابا - شبیه مادرم زهرا بمیرم

\*\*\*

چو دیدم رأس بابایم به پایت - نمودم آرزو گردم فدایت  
یتیمی را نوازش از کریمی است - بیا پر کن تو جای مجتبیایت

\*\*\*

هرآنچه در توانم بود کردم - خودت دیدی که من مرد نبردم  
علمدارت چو رزمم دیدگفتا - الهی قاسمم دورت بگردم

### اصغرکه درصف شهدا ماه پاره است

اصغرکه درصف شهدا ماه پاره است - خونش بروز حشر به هردرد چاره است  
محکم بگیر رشته قنداقه اش به کف - باب الحوائج است اگر شیرخواره است

\*\*\*

اصغر که به چهره ز عطش رنگ نداشت - یارای سخن با من دلتنگ نداشت  
یا رب! تو گواه باش، شش ماهه‌ی من - شد کشته‌ی ظلم و با کسی جنگ نداشت

\*\*\*

اصغرگل نشکفته زباغ عشق است - آلاله دشت پرزداغ عشق است  
پروانه شمع جمع عشاق بود - دربزم امید، چلچراغ عشق است

\*\*\*

ششماهه علی به دوش بابش دادند - یک جام از آن باده نابش دادند  
چون بال تشنه حاجت آب نمود - با تیر سه شعبه ای جوابش دادند

### سلام ما به حسین و علی اصغر او

سلام ما به حسین و علی اصغر او - امیر عشق که گهواره بود سنگر او  
رضیع داده خدایش نشان سربازی - صغیر برهمه پیدا مقام اکبر او  
شکفت لاله عصمت به روی دوش حسین - چو تیر حرمله آمد به سوی حنجر او  
مجال گریه نبودش که خنده کرد علی - حسین مات از حال گریه آور او  
گرفت خونس و بر اوج آسمان پاشید - که پیک تسلیت آمد زپیک داور او  
کنار خیمه به خاکش سپرد و امضاء شد - کتاب سرخ شهادت به خون اصغر او

\*\*\*

گلی نشکفته از گلشن گرفتی - تمام عمرم و دشمن گرفتی  
الهی حرمله دستت قلم شه - کبوتر بچمو از من گرفتی

### سلطان کربلا چو تمنای آب کرد

سلطان کربلا چو تمنای آب کرد - دشمن به تیر حرمله او را جواب کرد  
ناخورده آب طفل رضیع حسین را - آن تیر ظالمانه او سیر از آب کرد  
از سوز تشنگی که علی جانسپار بود - دشمن ندانم از چه بکشتن شتاب کرد

بگرفت خون حلق علی را بکف حسین - با خون او محاسن خود را خضاب کرد  
 از آنهمه شکوفه به گلزار کربلا - این بود گلپری که شهادت گلاب کرد  
 خون میچکد زخامه زرین کلام تو - بس کن حسان که شعر تو دلها کباب کرد  
 حسان

### ای اهل کوفه رحمی این طفل جان ندارد

ای اهل کوفه رحمی این طفل جان ندارد - خواهد که آب گوید اما زبان ندارد  
 دیشب به گاهواره تا صبح ناله میزد - امروز که تر کند لب دور دهان ندارد  
 رخ مثل برگ پاییز لب چون دو چوبه خشک - این غنچه بهاری غیر از خزان ندارد  
 ای حرمله مکش تیر یکسو فکن کمان را - یک برگ گل که تاب تیر و کمان ندارد  
 شمشیر اوست آتش فریاد او تلطی - جانش به لب رسیده تاب بیان ندارد  
 منت به من گذارید یک قطره آب آرید - بر کودکی که در تن جز نیمه جان ندارد  
 با من اگر به جنگید تا کشتنم بکنید - این شیر خواره بر کف تیغ سنان ندارد  
 مادر نشسته تنها در خیمه بین زنها - جز اشک خجالت خود آب روان ندارد  
 تا با خدنگ دشمن روحش زند پر از تن - جز شانه امامش دیگر مکان ندارد  
 (میثم) به حشر نبود غیر از فغان و آتش - آنکو از این مصیبت آه و فغان ندارد  
 حاج غلامرضا سازگار (میثم)

### اصغر - مادر - کردند چه خوش خوابت - دادند عجب آبت

اصغر - مادر - کردند چه خوش خوابت - دادند عجب آبت  
 زین خواب - زین آب - سوزد جگر با بت - دادند عجب آبت  
 اصغر - مادر - ای بلبل باغ ناز - کردی به کجا پرواز  
 صیاد - افکند - ازنا وک پرتا بت - دادند عجب آبت  
 اصغر - مادر - گشتی تونشان تیر - از حرمله بی پیر  
 کیفر - گیرد - آن قادرها بت - دادند عجب آبت  
 اصغر - مادر - شد پاره گلوئی تو - از دست عدوی تو  
 رحمی - ننمود - بر حنجر بی تاب بت - دادند عجب آبت  
 اصغر - مادر - آن غنچه لب واکن - قلبم تو تسلی کن

بینم - خندان - آن لعل چو عنا بت - داد ن عجب آبت  
 اصغر - مادر - ای کودک بی شیرم - ا ز داغ تو میمیرم  
 تابم - برده - رنگ رخ مهتا بت - داد ن عجب آبت  
 اصغر - مادر - این حرمله ناپاک - حلقوم ترا زد چاک  
 رنگین - گردید - قنداقه زخونا بت - داد ن عجب آبت  
 شعرا زارمغان شکروی

\*\*\*

ز فرط گریه نایم زخمه مادر - دلم، چشمم، صدایم زخمه مادر  
 برای کندن قبرت در این خاک - تمام پنجه هایم زخمه مادر

### اصغراگرز عطش، تشنه و بی تاب شدی

اصغراگرز عطش، تشنه و بی تاب شدی - به روی دست پدرتو خوب سیراب شدی  
 شمررحمی نه اگر بر دل بی تابت کرد - نوک تیرستم حرمله سیرابت کرد  
 طایر هوش ز سر رفت ز مدهوشی تو - ناله من به فلک رفت ز خاموشی تو  
 نورچشما بگشا دیده زهم، خواب بس است - بردن طاقتم، از این دل بی تاب بس است  
 بود امیدم که توام یار، به هر حال شوی - به زبان آئی وهم صحبت اطفال شوی  
 جودی

### ای شیرخواره اصغر - ای ماه پاره اصغر

ای شیرخواره اصغر - ای ماه پاره اصغر  
 تیر از کمان رها شد - با حلقت آشنا شد  
 با تیر حرمله، آه - سر از تنت جدا شد  
 ای شیرخواره اصغر - ای ماه پاره اصغر  
 قربان روی ماهت - آخر چه بُد گناهت  
 منگرچنین به بابا - می میرم از نگاهت  
 ای شیرخواره اصغر - ای ماه پاره اصغر  
 پرپر زدی به دستم - دیدم، تنت، شکست  
 حیران شدم عزیزم - گریان به تو نشستم

ای شیرخواره اصغر - ای ماه پاره اصغر  
 طفل نخورده آبم - دل از عطش کبابم  
 بینم چو حنجره را - از غم به پیچ و تابم  
 ای شیرخواره اصغر - ای ماه پاره اصغر  
 از جور کین هلاکی - مدفون به زیر خاکی  
 در خاک تیره اصغر - یک دُر تابناکی  
 ای شیرخواره اصغر - ای ماه پاره اصغر  
 مظلوم شیر خوارم - جان کرده ای نثارم  
 از خون حنجره تو - گل گون شده عذارم  
 ای شیرخواره اصغر - ای ماه پاره اصغر  
 ای طفل شیر خواره - مقتول ماه پاره  
 ای کاش خنده ات را - ببند پدر دوباره  
 ای شیرخواره اصغر - ای ماه پاره اصغر  
 ای گل نوشکفته - ای از عطش نخفته  
 بابا مصیبتت را - جز با خدا نگفته  
 ای شیرخواره اصغر - ای ماه پاره اصغر  
 تاب غمت ندارم - خون گشته قلب زارم  
 بابا بین چگونه - آمد گره به کارم  
 ای شیرخواره اصغر - ای ماه پاره اصغر  
 تا تیرکین روان شد - نا گه تو را نشان شد  
 خون گلویت اصغر - تقدیم آسمان شد  
 ای شیرخواره اصغر - ای ماه پاره اصغر  
 داغت به دل نشسته - درخود مرا شکسته  
 جان می گنم چوبینم - این دیدگان بسته  
 ای شیرخواره اصغر - ای ماه پاره اصغر  
 با مادرت چه گویم - با خواهرت چه گویم  
 با عمه غمین و - دیده تررت چه گویم  
 ای شیرخواره اصغر - ای ماه پاره اصغر

### حوریان محو رخ مه پاره‌ات

حوریان محو رخ مه پاره ات - کهبه‌ی خیل ملک گهواره ات  
 گردش چشمان تو عشق‌آفرین - رشته‌ی قنداقه ات حبل‌المتین  
 زینت آغوش و دامن رباب - آینه‌گردان رویت آفتاب  
 عالم و آدم همه محتاج تو - بر سر دوش پدر معراج تو  
 بسته بر هر تار موی تو نجات - تشنه‌ی لب‌های تو آب حیات  
 کودکی، اما به معنا پیر عشق - روی دستان پدر ، تفسیرِ عشق

### بخواب ای نو گل پژمان و پرپر

بخواب ای نو گل پژمان و پرپر - بخواب ای غنچه افسرده اصغر  
 بخواب آسوده اندر دامن خاک - ندیده دامن پر مهر مادر  
 بخواب و خواب راحت کن شب و روز - که خاموش است صحرا بار دیگر  
 نمی آید صدای تیر و شمشیر - نه دیگر نعره الله اکبر  
 همه افتاده در خوابند خاموش - توئی صحرا و چندین نعش بی سر  
 نترس ای کودک ششماهی من - که اینجا خفته هم قاسم هم اکبر  
 مگر باز از عطش میسوزی ای گل؟ - که از خون گلو لب می‌کنی تر  
 که با تیر سه شعبه کرده صیدت؟ - بسوزد جان آن صیاد کافر  
 خدایا بشکند آن دست گلچین - که کرد این غنچه را نشکفته پرپر  
 حسان

### لالا لالا به طفل نیمه ساله

لالا لالا به طفل نیمه ساله - چه گویم ای خدا با اشک و ناله  
 زدی ای آب، آتش موج کم کن - فرات بی وفا آبش زلاله  
 لالا لالا به لبها یک کلومه - لالا لالا گلم صبرش تمومه  
 صدای دشمنان آید بگوشم - بر این شش ماهه یک قطره حرومه  
 لالا لالا زدی آتش به جونم - گل من، نازنینم، مهربونم  
 تو بودی نورِ تاریکِ دو چشمم - ستاره نیست در این آسمونم  
 لالا لالا چرا ای آسمونی - ز داغت گشته بابا قدکمون

مرا حیران نمودی بس کن اصغر - چرا رو سوی خیمه می کشونی  
 لالا لالا گل یاسِ ربابم - مزن خنده کنی خانه خرابم  
 سؤالی می کند مادر علی جان - تو برخیز و بده جایم جوابم

### تا ننالد طفل کی نوشد لبن

تا ننالد طفل کی نوشد لبن - تا نگرید ابرکی خندد چمن  
 تانگرید اصغر شیرین عذار - کی بگیرد در دل دریا قرار  
 چونکه از اصغر توان و تاب رفت - بآپدر همره بسوی آب رفت  
 شه گرفت آن طفل مه اندر کنار - یافت دری در دل دریا قرار  
 آری آری مه که شد دورش تمام - در کنار خود بود او را مقام  
 برد آن مه را به سوی رزمگاه - کرد رو باشامیان رو سیاه  
 گفت کای کافر دلان بدسگال - که برویم بسته اید آب زلال  
 گر شما رامن گنهکارم به پیش - طفل را نبود گنه در هیچ کیش  
 آب نا پیدا و کودک ناصبور - شیر از پستان مادر گشته دور  
 چون سزد که جان سپارد با کرب - در کنار آب ماهی تشنه لب  
 زین فراتی که بود مهر بتول - جرعه یی بخشید بر سبط رسول  
 شاه در گفتار و کودک گرم خواب - که زنوک ناوکش دادند آب  
 در کمان بنهاد تیری حرمله - اوفتاد اندر ملایک غلغله  
 رست چون تیر از کمان شوم او - پر زنان بنشست بر حلقوم او  
 چون درید آن حلق تیر جانگداز - سر ز بازوی یدالله کرد باز  
 الله الله این چه تیر است و کمان - کس نداده این چنین تیری نشان  
 تا کمان زه خورده چرخ پیر را - کس ندیده دو نشان یک تیر را  
 تیر کز بازوی آن سرور گذشت - بر دل مجروح پیغمبر نشست  
 نوک تیر و حلق طفلی ناتوان - آسمانا بازگون بادت کمان  
 شه کشید آن تیر و گفت ای داورم - داوری خواه از گروه کافر  
 نیست این نو باوه پیغمبرت - از فصیل ناقه کم تر در برت  
 کز انین او ز بیداد ثمود - برق غیرت زد بر آن قوم عنود  
 شه به بالا می فشاند آن خون پاک - قطرای زان برنگشتی سوی خاک

### علی اکبر آن شبه پیمبر

علی اکبر آن شبه پیمبر - بعاشورا نمود آهنگ لشکر  
بوصف او امام ما چنین گفت - سلام اول قتیل آل حیدر

\*\*\*

سرو بالایی به صحرا می رود - قامتش بین تا چه زیبا می رود  
می رود بر راه و در اجزای خاک - مُرده می گوید مسیحا می رود

\*\*\*

ز رفتن تو رود جانم از بدن بیرون - دوباره زنده شوم به نزد آیی چون  
غم فراق تو در قلب من نمیگنجد - چه انتظار شکیبایی از دل پر خون

\*\*\*

زبوستان ولایت گلی زدستم رفت - خدا به داد دلم رس علی زدستم رفت  
خدا بسوز دلم ، واقفی که جانم رفت - زجان عزیزترم اکبر جوانم رفت

بمیدان چون که میرفت آن جوان آهسته آهسته - زجسم شه برون میرفت جان آهسته آهسته  
چنان هجران او بر قلب شاهنشاه گران آمد - که پشت شاه خم شد چون کمان آهسته آهسته  
حسین آن شمع خلوتگاه اسرار خداوندی - تبسم بر لب و اشکش روان آهسته آهسته

### چون به میدان ز حرم اکبر رفت

چون به میدان ز حرم اکبر رفت - دل زجان شست سوی داور رفت  
روح از جسم حرم یکسر رفت - همه گفتند که پیغمبر رفت  
زان طرف مرگ به استقبالش - زین طرف جان پدر دنبالش  
گفت ای سر و قد دلجویت - لیلله قدر پدر گیسویت  
ای رخت ماه و هلال ابرویت - صبر کن سیر ببینم رویت  
هم کنم خوب تماشای ترا - هم ببینم قد و بالای ترا  
ای کمر جانب اعدا بسته - عهد با خالق یکتا بسته  
در خم زلف تو دلها بسته - اشک من راه تماشا بسته  
من نگویم مرو ای ماه برو - لیک قدری بر ما راه برو  
ای جگر گوشه من ای پسر - هیچ دانی که چه آری به سرم

مرو این گونه شتابان ز برم - لختی آهسته من آخر پدرم  
 نه همین از پی خود می‌کشیم - ای مسیحا نفسم می‌کشیم  
 مدتی جنگید تا به وسیله تیری که (منقذ بن مره عبدی) به طرف حضرت علی اکبر پرتاب کرد،  
 به شهادت رسید: (فنادی یا ابتاه علیک منی السلام ، هذا جدی یقرؤک السلام ویقول لك عجل  
 القدوم علینا)

رنگ خود باخت زبانگ پسرش - ز آنکه دانست چه آمد به سرش  
 تا به من بانگ تو در خیمه رسید - دید زینب ز رخم رنگ پرید  
 آمدم با چه شتابی سویت - خواستم زنده ببینم رویت  
 فوضع خده علی خده  
 سپه کوفه همه استاده - به تماشای شه و شه زاده  
 شه روی نعش علی افتاده - همه گفتند حسین جان داده  
 به یقین جان حسین بر لب بود - آنکه جان داد به او زینب بود  
 شعر: از علی انسانی

### دور چون بر آل پیغمبر رسید

دور چون بر آل پیغمبر رسید - اولین جام بلا اکبر چشید  
 اکبر آن آئینه رخسار جد - هیجده ساله جوان سر و قد  
 در منای طف ذبیح بی بدا - ذبح اسمعیل را کبش فدا  
 برده در حسن از مه کنعان گرو - قصه هابیل و یحیی کرده نو  
 دید چون خصمان گروه‌اندر گروه - مانده بی یاور شه حیدر شکوه  
 با ادب بوسید پای شاه را - روشنائی بخش مهر و ماه را  
 کای زمان امر کن در دست تو - هستی عالم طفیل هست تو  
 رخصتم ده تا وداع جان کنم - جان در این قربانکده قربان کنم  
 چند باید دید یاران غرق خون - خاک غم بر فرق این عیش زبون  
 چند باید زیست بی روی مهان - زندگی ننگست زین بس در جهان  
 و اهلیم ای جان فدای جان تو - که کنم این جان بلا گردان تو  
 بی تو ما را زندگی بی حاصل است - که حیات کشور تن بادل است  
 تو همی مان که دل عالم توئی - مایه عیش بنی آدم توئی

دارم اندر سر هوای وصل دوست - که سرا پای وجودم یاد اوست  
 وصل جانان گرچه عودو آتش است - لیک من مستسقیم آبم خوشست  
 وقت آن آمد که ترک جان کنم - رو به خلوتخانه جانان کنم  
 شاه دستار نبی بستش به سر - ساز و برگ جنگ پوشاندش ببر  
 کرد دستارش دو شقه از دوسو - بوسه‌ها دادش چوقربانی بر او  
 گفت بشتاب ای ذبیح کوی عشق - تا خوری آب حیات از جوی عشق

### چون حسین را کار زاعدا گشت تنگ

چون حسین را کار زاعدا گشت تنگ - شد علی اکبرش عازم به جنگ  
 بر سرش عمامه خیر البشر - ذوالفقار حیدرش زیب کمر  
 زیران اسب عقاب مصطفی - دربرش دراعه خیر الوری  
 با جمال احمدی شد جلوه گر - با جلال حیدری شد رهسپر  
 یوسف آسا گشت آن بدر تمام - دربر گرگان خون آشام شام  
 شد سپاه شام و کوفه سر به سر - بر جمال انورش نظاره گر  
 کوفیان انگشت حیرت بردهان - یکسر از فرط تحیر لب گزان  
 آن یکی گفتا عجب خوش منظر است - دیگری گفتا که این پیغمبر است  
 آن یکی گفتا یقین حیدربود - شمر گفتا این علی اکبر بود  
 آن یکی گفتا کجا باشد روا - تا که سرو قامتش افتد زپا  
 دیگری گفتا دریغ از این جوان - که تنش در خاک و خون گردد طپان  
 آن یکی گفتا کس احوال پدر - می نداد در غم مرگ پسر  
 دیگری گفتا که مرگ نوجوان - روشنی را میبرد از دیدگان  
 آذر از سینه بکش آه و نوا - از غم اکبر شبیه مصطفی  
 «دیوان آذر ۱/ ۲۳۴»

### چه خوش گفت فردوسی اندر نبرد

چه خوش گفت فردوسی اندر نبرد - چه يك مرد جنگی چه يك دشت مرد  
 سماواتیان محو و حیران همه - سرانگشت عبرت بدندان همه  
 که یارب چه زور و چه بازوست این - مگر با قدر هم تراز وست این

عجب صف شکن شهسواریلی ست - به نیروی مردی بسان علی ست  
 بود این پیمبر و یا حیدر است - بگفتا خرد این علی اکبر است  
 ولی حیف کاین تشنه لب بی کسی است - غریب است و بی یارو بی مونس است  
 اشعار برگزیده ۱/ ۲۴۶

### پس بیامد شاه اقلیم الست

پس بیامد شاه اقلیم الست - بر سر نعش علی اکبر نشست  
 دید آن بالیده سرو نازنین - اوفتاده در میان دشت کین  
 گلشنی نورسته اندام تنش - زخم پیکان غنچه های گلشنش  
 با همه آهن دلی گریان او - چشم جوشن اشک خونین موبمو  
 کرده چون اکیلل زیب فرق سر - شبه احمد ص معجز شق القمر  
 چهر عالمتاب بنهادش به چهر - شد جهان تا رازقرآن ماه و مهر  
 سرنهادش بر سر زانوی ناز - گفت کای بالیده سروسرفراز  
 ای درخشان اختربرج شرف - چون شدی سهم حوادث را هدف  
 ای بطرف دیده خالی جای تو - خیز تا بینم رخ زیبای تو  
 مادران و خواهران پر غمت - میبرد نک انتظار مقدمت  
 این بیابان جای خواب ناز نیست - کایمن از صیاد تیر انداز نیست  
 خیز با با تا از این صحرا رویم - نک بسوی خیمه لیلا رویم  
 رفتی و بردی ز چشم باب خواب - اکبرا بی تو جهان بادا خراب  
 گفتمت باشی مرا تو دستگیر - ای تو یوسف من تو را یعقوب پیر  
 تو سفر کردی و آسودی زغم - من در این وادی گرفتار الم  
 شاهزاده چون صدای شه شنف - از شعف چون غنچه خندان شکفت  
 چشم حسرت باز سوی باب کرد - شاه را بدرود گفت و خواب کرد  
 زینب از خیمه ب آد با قلق - دید ماهی خفته در زیر شفق  
 از جگر نالید کای ماه تمام - بی تو بر من زندگی بادا حرام  
 شه بسوی خیمه آوردش زدشت - وه چگویم من چه برخواهر گذشت  
 الوقایع والحوادث ۳/ ۱۳۶

### جوانان بنی هاشم بیایید

جوانان بنی هاشم بیایید - علی را بر در خیمه رسانید  
 بگویند مادرش لیلا بیاید - تما شای علی اکبر نماید  
 زمین کربلا در شور و شین است - سر اکبر به دامان حسین است  
 پدر از دیدگانش خون روان بود - پسر از گیسوانش خون روان بود

### عجب گلی روزگار ز دست لیلا گرفت

که تا قیامت گلاب ز چشم لیلا گرفت  
 گل اش مُشَبَّک شده از دم تیغ و سنان  
 گل اش به خون غوطه‌ور، شد دست چون ارغوان  
 گل اش به دشت بلا شد دست در خون تپان  
 قرار و صبر و شکیب ز جمله دل‌ها گرفت  
 گلش ز تاب عطش یقین که پژمرده بود  
 آب ندادش فلک یقین که افسرده بود  
 مادر افسرده اش ز داغش آزرده بود  
 دشت بلا در بغل آن قد رعنا گرفت  
 گفت نبی و علی غنچه لب باز کن  
 از دل پر حسرت زمزمه آغاز کن  
 درد جوان مرگیت بر پدر آغاز کن  
 شور و فغانِ حرم تا به ثریا گرفت  
 ای گل خوش‌رایحه، مایه درمان من،  
 ماتم هجران تو سوخت دل و جان من  
 تا به فلک می‌رود ناله و افغان من  
 مادر زارت مکان به کوه و صحرا گرفت

### نوجوان اکبرم ای گل احمرم

نوجوان اکبرم ای گل احمرم - ای زجان به‌ترم شبه پیغمبرم  
 می روی در کجا ای علی اکبرم - می کنی نوجوان خاک غم بر سرم

نوجوان اکبرم ای گل احمرم  
 نوجوانا بیا سوی میدان مرو - یوسفا از برم سوی گرگان مرو  
 از تن مادر خویش چون جان مرو - مفکن از هجر خود بر بدن آزر  
 نوجوان اکبرم ای گل احمرم  
 می روی نوجوان خوش به سوی سفر - می کنی مادر پیر خود خونجگر  
 بستی از زحمت مادر خود نظر - دیده در ره نهی تا صف محشر  
 نوجوان اکبرم ای گل احمرم  
 جلوه حوریان برده ثابت زتن - خلعت شادیت گشت بر تن کفن  
 خوش به حال تو و وای بر حال من - صبر کن تا دمی بر رخت بنگرم  
 نوجوان اکبرم ای گل احمرم  
 از غمت باب تو همچو من پیر شد - آخر از رفتن تو زمین گیر شد  
 از چه از زندگانی دلت سیر شد - چون روی پس بمان ساعتی در برم  
 نوجوان اکبرم ای گل احمرم  
 گردن کج ببین باب بی یاورت - گشته مات تو و طلعت انورت  
 رحم کن بر حسین من فدای سرت - شمر ترسم برد از سرم معجرم  
 نوجوان اکبرم ای گل احمرم  
 تو که این آرزو را به سر داشتی - جان فدا کردن اندر نظر داشتی  
 پس مرا هم رهت از چه برداستی - تا به غربت کنی بی کس و یاورم  
 نوجوان اکبرم ای گل احمرم  
 ای شبه نبی اکبر مه جبین - رحم دور است از این قوم بیرون ز دین  
 ترسم افتد تن چون گلت بر زمین - همچو (صامت) زنی بر جگر اخگر  
 نوجوان اکبرم ای گل احمرم

### رسم است هر که داغ جوان دید دوستان

رسم است هر که داغ جوان دید دوستان - رافت برند حالت آن داغ دیده را  
 یک دوست زیر بازوی او گیرد از وفا - و آن یک زچهره پاک کند اشک دیده را  
 آن دیگری بر او بفشاند گلاب و شهد - تا تقویت کند دل محنت چشیده را  
 یک جمع دعوتش به گل و بوستان کنند - تا برکنندش از دل خار خلیده را

جمع دگر برای تسلی او دهند - شرح سیاه کاری چرخ خمیده را  
 القصه هرکسی به طریقی ز روی مهر - تسکین دهد مصیبت بر وی رسیده را  
 آیا که داد تسلیت خاطر حسین؟ - چون دید نعش اکبر در خون تپیده را  
 آیا که غم گساری و اندوه بری نمود - لیلای داغدیده زحمت کشیده را  
 بعد از پسر دل پدر آماج تیر شد - آتش زدند لانه مرغ پریده را  
 ایرج میرزا:

### زینب درآ ز خیمه، بین نعش اکبر آمد

زینب درآ ز خیمه، بین نعش اکبر آمد - در خیمه گه ز میدان صدپاره پیکر آمد  
 زینب ز داغ اکبر پشت حسین شکسته - از تیغ و تیروخنجر پشت حسین شکسته  
 زینب ببین جوانم چشم از جهان ببسته - بر جسم نوجوانم تیر ستم نشسته  
 با فرق مُنَشَق اکبر شبهِ پیمبر آمد  
 اهل حرم دویدند از خیمه گاه بیرون - با آه و ناله و غم، با قلب های محزون  
 منشق سرعلی و روی مه اش پُراز خون - از دشت کربلا شد فریادشان به هامون  
 چون غرق خون جوان آن شاه اطهر آمد  
 سرتا به پا پراز خون دیدند فرق اکبر - بر قلب زار بابش داغش فکنده آذر  
 ابر روان دریده آن تاژک منور - از ضرب تیغ بیداد چون مُنَقَذ ستمگر  
 از آه قلب زینب غوغای محشر آمد  
 ای نور دیدگانم، زیبا جوانم اکبر - ای طاقت و توانم، آرام جانم اکبر  
 ای قوّت لسانم، بنگر فغانم اکبر - بعد از رخ نکویت سیر از جهانم اکبر

### عجب گلی روزگار زدست لیلا گرفت

عجب گلی روزگار زدست لیلا گرفت - که تا قیامت گلاب ز چشم لیلا گرفت  
 گلش مشبک شده از دم تیغ و سنان - گل اش به خون غوطه ور، شدست چون ارغوان  
 گلش به دشت بلا شدست در خون تپان - قرار و صبر و شکیب ز جمله دلها گرفت  
 گل اش ز تاب عطش یقین که پژمرده بود - آب ندادش فلک یقین که افسرده بود  
 مادر افسرده اش ز داغش آزرده بود - دشت بلا در بغل آن قد رعنا گرفت  
 گفت نبی و علی غنچه لب باز کن - از دل پر حسرتت زمزمه آغاز کن

درد جوان مرگیت بر پدر آغاز کن - شور و فغان حرم تا به ثریا گرفت  
ای گل خوش رایحه ، مایه درمان من - ماتم هجران تو سوخت دل و جان من  
تا به فلک می رود ناله و افغان من - مادر زارت مکان به کوه و صحرا گرفت

### زبستان ولایت گلی زدستم رفت

زبستان ولایت گلی زدستم رفت - خدا به داد دلم رس علی زدستم رفت  
خدا بسوز دلم ، واقفی که جانم رفت - زجان عزیزترم اکبر جوانم رفت

### بمیدان چون که میرفت آن جوان آهسته آهسته

بمیدان چون که میرفت آن جوان آهسته آهسته - زجسم شه برون میرفت جان آهسته آهسته  
چنان هجران او بر قلب شاهنشاه گران آمد - که پشت شاه خم شد چون کمان آهسته آهسته  
حسین آن شمع خلوتگاه اسرار خداوندی - تبسم بر لب و اشکش روان آهسته آهسته

### داغی که حسین از غم اکبر به جگر داشت

داغی که حسین از غم اکبر به جگر داشت - جز خالق اکبر ز دل او که خبر داشت؟  
تا آن دم آخر که بریدند سرش را - اودیده ی حسرت به سوی جسم پسر داشت  
(میرزا عبدالجواد جودی خراسانی)

### زجا خیز ای گل لیلا ، امیدم بیشتر گردد

زجا خیز ای گل لیلا ، امیدم بیشتر گردد - بگو بابا ، که نیروئی به زانو باز برگردد  
جوابم را نمیگوئی نگو ، اما نگاهم کن - که با هر یک نگاهت سوی چشمم بیشتر گردد  
به پای لاله ی سُرخم من آب از دیده پاشیدم - ولی شور است اشک دیده ام او تشنه تر گردد  
شده با خنده ها توأم ، صدای گریه ی زینب - اگر آید ابوالفضل ، عدو آرام تر گردد  
عبایم از بدن پُر شد ، زکه گیرم مدد یارب - که ترسم این بدن تا خیمه ها پاشیده تر گردد  
به همراه جوانان بنی هاشم نمی گریم - اگر دشمن ببیند اشک من خوشحال تر گردد

### زنده شود جان ز نام حضرت عباس

زنده شود جان ز نام حضرت عباس - توسن چرخ است رام حضرت عباس  
از شهدا بعد سید الشهداء است - پیش حق افزون مقام حضرت عباس  
روز ازل چون زدند قرعه مردی - قرعه در آمد بنام حضرت عباس  
ز اب حیات است خضر زنده به معنی - تشنه لب آب جام حضرت عباس  
راند فرس در میان آب و چو ماهی - تر نشد از آب کام حضرت عباس  
ستارگان درخشان

### جمال حق ز سر تا پاست عباس

جمال حق ز سر تا پاست عباس - به یکتایی قسم، یکتاست عباس  
خدا داند که از روز ولادت - امام خویش را می خواست عباس  
علم در دست، مشک آب بر دوش - که هم سردار و هم سقااست عباس  
نه در دنیا بود باب الحوائج - شفیع خلق در عقباست عباس  
هنوز از تشنه کامان شرمگین است - بین در علقمه تنهاست عباس  
اگرچه زاده ام البنین است - ولیکن مادرش زهراست عباس

### عباس یعنی شمع جمع هاشمیون

عباس یعنی شمع جمع هاشمیون - عباس یعنی ماه بین فاطمیون  
عباس یعنی شیر یعنی شیر حیدر - عباس یعنی کربلا را میر لشکر  
عباس یعنی حیدری دیگر به پیکار - عباس یعنی میر و سقا و علمدار  
عباس یعنی شاه بیت شعر ایثار - عباس یعنی میر و سقا و علمدار  
عباس یعنی نور مصباح هدایت - عباس یعنی کشته ی راه ولایت  
عباس یعنی شیرمرد از خُردسالی - عباس یعنی زاده ی مولی الموالی  
عباس یعنی ماه شب های مدینه - عباس یعنی آرزوهای سکینه  
عباس یعنی دست، دست حی داور - عباس یعنی خون ثارالله اکبر  
عباس یعنی مظهر کل حقایق - عباس یعنی باب حاجات خلائق  
عباس یعنی لاله ای در چشم صحرا - عباس یعنی شعله ای در قلب دریا  
عباس یعنی لنگر فُلك ولایت - عباس یعنی جلوه ای تا بی نهایت

عباس یعنی عاشقی بی دست و بی سر - عباس یعنی کشته ی صد پاره پیکر  
 عباس یعنی باب، باب الله اعظم - عباس یعنی غیرت الله مجسم  
 ارث ادب از مادرش ام البنین داشت - ارث شجاعت از امیرالمومنین داشت  
 عبد خدا ابن و اخ و عم ولی بود - روی علی پشت حسین ابن علی بود  
 تنهای تنها قدرت صد لشگرش بود - آخر دعای فاطمه پشت سرش بود  
 در قلب دریا آتش تاب و تبش بود - آب بقا لب تشنه ی داغ لبش بود  
 عباس در دنیا و عقبی با حسین است - فریاد هر زخمش هزاران یا حسین است  
 با آن جلال و عزت و آقایی او - مشهور شد در کربلا سقایی او  
 با آنکه خود بر شهriاران شهريار است - سرباز و سقا و امیر و پاسدار است  
 لب تشنه پا بیرون نهاد از آب، عباس - دریا صدا می زد مرا دریاب عباس  
 وقتی جوانمردی او را کرد احساس - دریا صدازد آفرین عباس عباس  
 الحق که در مردانگی مرد آفرینی - الحق که فرزند امیرالمؤمنینی  
 در پاسخ این غیرت و ایثار و صبرت - تا صبح محشر آب گردد دور قبرت  
 مدح تو ای باب المراد کل عالم - باشد فزون تر از هزاران نخل میثم

### خرم ای دل که جهان پر ز سرور است، امشب

خرم ای دل که جهان پر ز سرور است، امشب - کشور جان همه چون وادی طور است، امشب  
 مظهر عشق و محبت به ظهور است، امشب - صحنه دهر همه غرقه نور است، امشب  
 شام میلاد همایون اباالفضل رسید - پسر علم و فضیلت، پدر فضل رسید  
 بود عباس به دنیا همه جا یار حسین - در صف ماریه بُد یار و مددکار حسین  
 ساقی تشنه لبان بود و سپهدار حسین - قهرمان بود که گردید علمدار حسین  
 نیر نورفشان، ماه بنی هاشم اوست - صف شکن، صفدر ذیجاه بنی هاشم اوست  
 بر سپهر عظمت، ماه جهانتاب بود - به گلستان حقیقت، گل شاداب بود  
 مخزن علم و ادب را دُرّ نایاب بود - بر همه خلق جهان، مایه اعجاب بود  
 دافع رنج و محن، کشف مهمات رسید - ز امر یزدان، به جهان، قاضی حاجات رسید  
 چون در کرب و بلا، جانب میدان آمد - نی پی جنگ و جدل، از پی فرمان آمد  
 به تمنای دل خیل یتیمان آمد - تا برد آب سوی خیمه، شتابان آمد  
 ساقی تشنه لبان، منصبش از حیدر بود - بلکه از لطف خداوند و ز پیغمبر بود

گفت: ای لشکریان، سرور و سالار منم - یاور خسرو دین، میر علمدار منم  
 بر سپاه شه مظلوم، سپهدار منم - همچنان شیر خدا، قاتل کفار منم  
 پسر شیر خدا و پدر فاضل من - یاور خسرو مظلوم، ابالفصل من  
 منهدم کاخ ستمکار، ز تکبیر من است - منهدم لشکر کفار، ز تدبیر من است  
 شیرغرنده چو گنجشک به نخجیر من است - تیز و برنده تر از صاعقه، شمشیر من است  
 من ابالفصل، حسین بن علی را یارم - اوست اندر دو جهان، روشنی افکارم  
 من ابالفصل، یل صف شکن دورانم - نیست امروز هماورد، در این میدانم  
 زهره شیر شود آب، گه جولانم - یاور دینم و فرزند شه مردانم  
 جان خود را به ره دوست فدا خواهم کرد - چشم خود را سپر تیر بلا خواهم کرد  
 ای سپه! حجت حق، ملک نجات است حسین - مظهر عدل خدا، مظهر ذات است حسین  
 به خداوند قسم اصل حیات است حسین - روز میعاد، رفیع الدرجاتست حسین  
 حجة الله بود، سبط رسول دو سراست - پسر فاطمه، فرزند علی، شیر خداست  
 من حسین بن علی دارم و قرآن دارم - یآوری همچو برادر، شه خوبان دارم  
 خوشدلیم زان که چو او، رهبر ایمان دارم - من کنم یاری دین، تا که به تن جام دارم  
 یاور دینم و از بهر فدا آمده ام - از پی یآوری دین خدا آمده ام  
 "قاسم سرویها"

### ای حرمت قبله حاجات ما

ای حرمت قبله حاجات ما - یاد تو تسبیح و مناجات ما  
 تاج شهیدان همه عالمی - دست علی، ماه بنی هاشمی  
 همقدم قافله سالار عشق - ساقی عشاق و علمدار عشق  
 سرور و سالار سپاه حسین - داده سر و دست به راه حسین  
 عم امام و اخ و ابن امام - حضرت عباس علیه السلام  
 ای علم کفر نگون ساخته - پرچم اسلام برافراخته  
 مکتب تو مکتب عشق و وفاست - درس الفبای تو صدق و صفاست  
 شمع شده، آب شده، سوخته - روح ادب را، ادب آموخته  
 آب فرات از ادب تو ست مات - موج زند اشک به چشم فرات  
 یاد حسین و لب عطشان او - و آن لب خشکیده طفلان او

ساقی کوثر پدرت مرتضی است - کار تو سقائی کرب و بلاست  
 هر که به دردی بغمی شد دچار - گوید اگر یکصد و سی و سه بار  
 ای علم افراشته در عالمین - اکشف یا کاشف کرب الحسین  
 از کرم و لطف جوابش دهی - تشنه اگر آمده، آبش دهی  
 چون نهم ماه محرم رسید - کار بدانجا که تو دانی کشید  
 از عقب خیمه صدر جهان - شاه فلک جاه ملک آشیان  
 شمر به آواز تو را زد صدا - گفت کجایند، بنو اختنا  
 تا برهاند ز هنگامهات - داد نشان خط امان نامهات  
 رنگ پرید از رخ زیبای تو - لرزه بیفتاد بر اعضای تو  
 من به امان باشم و جان جهان - از دم شمشیر و سنان بی امان  
 دست تو نگرفت امان نامه را - تا که شد از پیکر پاکت جدا  
 مزد تو زین سوختن و ساختن - دست سپر کردن و سر باختن  
 دست تو شد دست شه لافتی - خط تو شد خط امام خدا  
 چار امامی که تو را دیده‌اند - دست علم گیر تو بوسیده‌اند  
 طفل بُدی، مادر والا گهر - برد ترا ساحت قدس پدر  
 چشم خداوند چو دست تو دید - بوسه زد و اشک ز چشمش چکید  
 با لب آغشته به زهر جفا - بوسه به دست تو بزد مجتبی  
 دید چو در کرب و بلا شاه دین - دست تو افتاد به روی زمین  
 خم شد و بگذاشت سر دیده‌اش - بوسه بزد با لب خشکیده‌اش  
 حضرت سجاد هم آن دست پاک - بوسه زد و کرد نهان زیر خاک  
 مطلع شعبان همایون اثر - بر ادب تو ست دلیلی دگر  
 سوم این ماه چو نور امید - شعشعه صبح حسینی دمید  
 چارم این مه که پر از عطر و بوست - نوبت میلاد علمدار اوست  
 شد بهم آمیخته از مشرقین - نور ابوالفضل و شعاع حسین  
 ای به فدای سر و جان و تنت - وین ادب آمدن و رفتنت  
 وقت ولادت قدمی پشت سر - وقت شهادت قدمی پیشتر  
 مدح تو این بس که شه ملک جان - شاه شهیدان و امام زمان  
 گفت به تو گوهر والا نژاد - جان برادر به فدای تو باد

شه چو بقریان برادر رود - کیست «ریاضی» که فدایت شود؟  
سید محمد علی ریاضی یزدی

### دلبر و دلدار منی یا ابوفاضل

دلبر و دلدار منی یا ابوفاضل - مست تولاّی توام یا ابو فاضل  
مرا ببر به کربلا یا ابوفاضل - میان جمع کشته ها یا ابو فاضل  
منم گدای تو یا ابو فاضل - فدای نینوای تو یا ابو فاضل  
عاشق و بیمار حسین یا ابوفاضل - یگانه دلدار حسین یا ابوفاضل  
همیشه تو یار منی یا ابو فاضل - خاک کف پای توام یا ابو فاضل  
مرا ببر به نینوا یا ابو فاضل - مرا ببر پیش خدا یا ابو فاضل  
گدای بی نوای تو یا ابو فاضل - قریون گریه های تو یا ابوفاضل  
تویی خریدار حسین یا ابوفاضل - تو یاور و یار حسین یا ابوفاضل

### امیر مه لقایی یا ابا الفضل

امیر مه لقایی یا ابا الفضل - سخاوت را خدایی یا ابا الفضل  
تمام هستی ام البنینی - شه مشگل گشایی یا ابا الفضل  
میان آسمانی پر ستاره - قمر در نینوایی یا ابا الفضل  
به جمع گریه کن های حسینی - محبت می نمایی یا ابا الفضل  
به دستی که قلم گشته به محشر - شفیع جمع مایی یا ابا الفضل  
پناه حضرت ارباب بودی - علی کربلایی یا ابا الفضل  
بدون تو خدا داند که هیچم - تو هست شیعه هایی یا ابا الفضل  
جواد حیدری

### دادی دو دست و دست دو عالم بسوی توست

دادی دو دست و دست دو عالم بسوی توست - ساقی تویی و باده ی ما از بسوی توست  
ای ماه هاشمی لقب و پور و تراب - داروی درد ما به خدا خاک کوی توست  
ای یادگار و زاده ی مشکل گشا علی - هر دل شکسته در طلب و جست و جوی توست  
باب الحوائج همه ی خلق عالمی - در جمع عاشقان همه جا گفتگوی توست

از من میوش چهره که من دل شکسته ام - خود آگهی که چشم امیدم به سوی توست  
 کردی وفا و تشنه برون گشتی از فرات - ای آنکه عرض آب بقا ز آبروی توست  
 آمد حسین بر سر تو دید پیکرت - در خاک و خون فتاده ز جور عدوی توست  
 آثار انکسار عیان شد به چهره اش - وقتی که دید غرقه به خون روی وموی توست  
 گفتا ز جای خیز تو ای یار و یاورم - بنگر خمیده پشت من از هجر ، روی توست

### پر کرد مشک و پس کفی از آب بر گرفت

پر کرد مشک و پس کفی از آب بر گرفت - میخواست تا که نوشد از آن آب خوشگوار  
 ناگه بیادش آمد از جگر تشنه حسین - چون اشک خویش ریخت ز کف آب و شد سوار  
 بر خود خطاب کرد که ای نفس اندکی - آهسته تر که مانده حسین تشنه در قفار  
 عباس بی وفا تو نبودی کنون چه شد - نوشی تو آب و مانده حسین در انتظار  
 شد بالبان تشنه ز آب روان روان - دل پر ز جوش و مشک بدوش آن بزرگوار  
 کردند جمله جمله بر آن شبل مرتضی - یک شیر در میانه گرگان بی شمار  
 یکتا کسی ندیده و چندین هزار تیر - یک گل کسی نچیده و چندین هزار خار  
 وفائی الوقایع و الحوادث

### در کنار علقمه سروی ز پا افتاده است

در کنار علقمه سروی ز پا افتاده است - یا گلی از گلشن آل عبا افتاده است  
 در فضای رزمگاه نینوا با شور و آه - ناله جانسوز ادرك یا ابا افتاده است  
 از نوای جانگداز ساقی لب تشنگان - لرزه بر اندام شاه نینوا افتاده است  
 شه سوار اسب شد با سر به میدان روی کرد - تا ببیند جسم عباسش کجا افتاده است  
 ناگهان از صدر زین افکند خود را بر زمین - دید بسم الله از قرآن جدا افتاده است  
 دست خود را بر کمر بگرفت و آهی بر کشید - گفت پشت من ز هجرانت دو تا افتاده است  
 خیز و بر پا کن لوا آبی رسان اندر حرم - از چه رو بر خاک این قدر سا افتاده است  
 محمد علامه

### ا با الفضل با وفا علمدار لشکر

ا با الفضل با وفا علمدار لشکر - مه ها شمی نسب امیر دلاورم

برادر چرا بخون فتاده است پیکرت - ز ضرب عمود کین شکسته چرا سرت  
چنین قطعه قطعه شد چرا جسم اطهرت - که نعل تو غرق خون فتاده برابرم  
ا با الفضل با وفا علمدار لشکر - مه ها شمی نسب امیر دلاورم  
برادر چرا قلم شده دستهای تو - بخون غوطه ور شده است که قدرسای تو  
دریغ از جوانیت شوم من فدای تو - تو کردی برادری تمام ای برادرم  
ا با الفضل با وفا علمدار لشکر - مه ها شمی نسب امیر دلاورم  
فتاده ز کف چرا برادر لوای تو - نیاید بگوش من عزیزم صدای تو  
به قربان غیرت فدای وفای تو - که لب تشنه از فرات گذشتی بخاطرم  
ا با الفضل با وفا علمدار لشکر - مه ها شمی نسب امیر دلاورم  
سپهدار کربلا ایا افسر رشید - کنار شط فرات شدی تشنه لب شهید  
همه اهل بیت من بتو داشتند امید - کشد انتظار تو دم خیمه خواهرم  
ا با الفضل با وفا علمدار لشکر - مه ها شمی نسب امیر دلاورم  
دل کودکان شده ز سوز عطش کباب - سکینه در انتظار رقیه در التهاب  
ز بی شیری اصغر در افغان و انقلاب - دریغ نشد که آب رسانی به دخترم  
ا با الفضل با وفا علمدار لشکر - مه ها شمی نسب امیر دلاورم  
توای شیر کربلا که شیراز تو بیمناک - دودست از بدن جدا فتادی چرا بخاک  
تو عباسی ای عزیزت گشته چاکچاک - چسان جسم پاره ات برم من سوی حرم  
ا با الفضل با وفا علمدار لشکر - مه ها شمی نسب امیر دلاورم  
شهید بخون طپان دریغ از رشا دلت - صفا و محبت و وفا و مروّت  
حسین را کمر شکست برادرش دلت - زمرگت ببین فلک چه آورده بر سرم  
ا با الفضل با وفا علمدار لشکر - مه ها شمی نسب امیر دلاورم  
لاله های خونین انقلاب و نوحه های انقلابی

### کنار نهر علقمه عدو بدور من همه

کنار نهر علقمه عدو بدور من همه - ایا عزیز فاطمه حسین بیا برادرم  
حسین به جان اکبرت نظر بکن برادرت - که کشته شد برابرت حسین بیا برادرم  
نه دست در بدن مرا نه حالت سخن مرا - نه غسل و نه کفن مرا حسین بیا برادرم  
دید حسین چه بر زمین نعل برادرش ز کین - گفت به آه آتشین آه ز بی برادری

نه دست در بدن ترا نه حالت سخن ترا - نه غسل و نه کفن ترا آه ز بی برادری  
سکینه من فکر بمانده چشم انتظار - که نوشد آب خوشگوار آه ز بی برادری  
الوقایع و الحوادث

### بخون غلطان چرائی ای علمدار سپاه من

بخون غلطان چرائی ای علمدار سپاه من - نظر بگشا و بنگر یکزمان بر سوز و آه من  
ز پشت زین چه افتادی شکست از بارغم پشت - ز جا خیز ای که در هر غم بدی پشت و پناه من  
ببالین تو گر دیر آمدم اینک مرنج از من - که دورت کوفیان از چارسو بستند راه من  
به چشمم روز روشن تیره شد چون شب ز داغ تو - گشا ای نور چشمان دیده بین روز سیاه من  
کلیات جودی

### عشاق چون به درگه معشوق رو کنند

عشاق چون به درگه معشوق رو کنند - از آب دیدگان تن خود شستشو کنند  
اول قدم ز جان و سر خویش بگذرند - از خون خود تهیه غسل و وضو کنند  
از تیغ بر تنشان زخمی از رسد - آن زخم را ز سوزن مژگان رفو کنند  
هر تیر آبدار که آید ز شصت دوست - آن تیر را به سینه سوزان فرو کنند  
قربان عاشقی که شهیدان کوی عشق - در روز حشر رتبه او آرزو کنند  
عباس نامدار که شاهان روزگار - از خاک کوی او طلب آبرو کنند  
میراب بود و لب تشنه جان سپرده - میخواست آب کوثرش اندر گلو کنند  
بی دست ماندو داد خدا دست خود به او - آنانکه منکرند بگو روبرو کنند  
گر دست او نه دست خدائی است پس چرا - از شاه تا گدا همه روی سو او کنند  
در گاه او که قبله ارباب حاجت است - باب الحوائجش همه جا گفتگو کنند  
اشعار برگزیده جوهری - ستارگان درخشان ذاکر

احق الناس ان یبکی علیه - فتی ابکی الحسین بکربلاء  
اخوه و ابن والده علی - ابوالفضل المضرع بالدماء  
و من و اساه لا یتثنیه شیئ - و جادله علی عطش بماء  
ستارگان درخشان

### ظهر عاشورا، زمین کربلا بود و حسین

ظهر عاشورا، زمین کربلا بود و حسین - پیش خیل دشمنان، تنها خدا بود و حسین  
 هر طرف پرپر گلی از شاخه ای افتاده بود - و اندر آن گلشن، خزان لاله ها بود و حسین  
 داشت در آغوش گرمش آخرین سرباز را - ز آن همه یاران، علی اصغر به جا بود و حسین  
 آخرین سرباز هم غلطید در خون گلو - بعد از آن گل، خیمه ها ماتم سرا بود و حسین  
 یک طرف جسم علم دار رشید کربلا - غرقه در خون، دستش از پیکر جدا بود و حسین  
 عون و جعفر، اکبر و اصغر به خون خود خضاب - کربلا چون لاله زاران با صفا بود و حسین  
 تیرباران شد تن سالار مظلومان «فراز» - هر طرف از شش جهت تیر بلا بود و حسین  
 سیدتی قریشی (فراز)

### ای حضور آسمان در جان خاک

ای حضور آسمان در جان خاک - یا حسین بن علی روحی فداک  
 موج ها هر چه تلاطم می کنند - پیش پایت خویش را گم می کنند  
 ای نماز عشق را تکبیر سرخ - آیت تطهیر را تفسیر سرخ  
 ای شکوه آفرینش، ای یقین - آبروی مکتب، ای سالار دین  
 ای امام لاله های نینوا - آفتاب غرق خون در کربلا  
 ای جلال هر چه غیرت، هر چه مرد - قوت بازوی قرآن در نبرد  
 قوس محرابم، خم ابروی توست - خط «انعمت علیهم» کوی توست  
 آب ها وقتی که توفان می کنند - یاد آن لب های عطشان می کنند  
 حسین اسرافیلی

### چون در آن دشت بلا افکند بار

چون در آن دشت بلا افکند بار - کرد از بیگانگان خالی دیار  
 عاشر ماه محرم شامگاه - شد به منبر باز شاه کم سپاه  
 یاورانش گرد او گشتند جمع - راست چون پروانگان بر دور شمع  
 رو بیاران کرد و در گفتار شد - حقه یاقوت گوهر بار شد  
 بعد تحمید و درود آن شاه راد - گفت یاران مرگ رو بر ما نهاد  
 این حسین و این زمین کربلاست - سوی تا سو تیرباران بلاست

بوی خون آید ازین کهسار دشت - بازگردد هرکه خواهد بازگشت  
هرکه او را تاب تیر و تیغ نیست - بازگردد پای در زنجیر نیست  
این شب و این دشت پهناور به پیش - بازگیرید ای رفیقان رخت خویش  
کار این قوم جفا جو با منست - هرکه جزمن زین کشاکش ایمنست  
من ز تنهایی نیم یاران ملول - واهلیدم اندرین دشت مهول  
بسته ایم عهدی من و شاه وجود - واهلیدم تا روم آنجا که بود  
شاد زی شاد ای زمین کربلا - این من و این تیر باران بلا  
سوی تو با شوق دیدار آمدم - بردم اینجا بویی از یار آمدم  
آمدم تا جسم و جان قربان کنم - منزل آنسو تر ز جسم و جان کنم  
آمدم تا دست و پا در خون کشم - کاین چنین خواهد نگار مهوشم  
آمدم کز عهد ذرلب ترکم - بال لب خنجر حدیث از سر کنم  
پس روید ای همرهاان زین بزم زه - بزم جانان خلوت از اغیاره  
لیک هرسو رو بتابید ای فریق - دورتر رانید ازین دشت سحیق  
کانکه فردا اندرین دشت مهول - بشنود فریاد احفاد رسول

\*\*\*

رفت برسر چون حدیث شهریار - شد برون اغیار، باقی ماند یار  
عشق از اول سرکش و خونی بود - تاگریزد هر که بیرونی بود  
گفت یاران، کای حیات جان ما - دردهای عشق تو درمان ما  
رشته جانهای ما در دست تست - هستی مارا وجود از هست تست  
سایه از خور چون تواند شد جدا - یا خود از صوتی جدا افتد صدا  
زنده بیجان کی تواند کرد زیست - زندگی رابی تو خون بایدگریست  
ما بساحل خفته و تو غرق خون - لا و حق البیت هذا لا یكون  
کاش ما را صد هزاران جان بدی - تا نثار جلوه جانان بدی  
گر رود از ما دو صد جان باک نیست - تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست  
در بروی ما میند ای شهریار - خلوت از اغیار بایدنی زیار  
جان کلافه ما عجوز عشق کیش - یوسفا از ما مگردان روی خویش  
ما به بیدای هوس گم نیستیم - ناز پرورد تنعم نیستیم  
مابه آه خشک و چشم تر خوشیم - یونس آب و خلیل آتسیم

اندرین دشت بلا تا پا زدیم - پای بردنیا و مافیها زدیم

### گفت ای گروه هرکه ندارد هوای ما

گفت ای گروه هرکه ندارد هوای ما - سر گیرد و برون رود از کربلای ما  
 ناداده تن به خواری و ناکرده ترک سر - نتوان نهاد پا به خلوت سرای ما  
 تا دست و رو نشست به خون، می نیافت کس - راه طواف بر حرم کبریای ما  
 هم راز بزم ما نبود طالبان جاه - بیگانه باید از دو جهان آشنای ما  
 برگردد آن که با هوس کشور آمده - سرناورد به افسر شاهی گدای ما  
 ما را هوای سلطنت مُلک دیگر است - کاین عرصه نیست در خور فرّهمای ما  
 این عرصه نیست جلوه گر روبه و گراز - شیرافکن است بادیه ابتلای ما  
 یزدانِ ذوالجلال، به خلوت سرای قدس - آراسته است بزم ضیافت برای ما  
 حجت الاسلام نیر تبریزی

### در راه دوست کشته شدن آرزوی ماست

در راه دوست کشته شدن آرزوی ماست - دشمن اگر چه تشنه به خون گلوی ماست  
 گردیم دور یار چو پروانه دور شمع - چون سوختن در آتش عشق آرزوی ماست  
 از جان گذشته ایم و به جانان رسیده ایم - در راه وصل این تن خاکی عدوی ماست  
 خاموش گشته ایم و فراموش کی شویم - بس اینقدر که در همه جا گفتگوی ماست  
 ما را طواف کعبه بجز دور یار نیست - کز هر طرف رویم خدا روبروی ماست  
 هر جا که هست روی زمین ارغوان سرخ - آبش ز خون ما گلش از خاک کوی ماست  
 گر بسته اند مردم ظالم زبان خلق - غم نیست چونکه غالب دلها بکوی ماست  
 اشک شفق مهدی بهاء الدین

### الهی این شب پا یا ن عمر ما ست یا الله

الهی این شب پا یا ن عمر ما ست یا الله - شب آخر و د ا ع نو گل زهر است یا الله  
 مهیا بر فداکاری شدم با یاوران لیکن - عدو دلشاد از این شورش عظمی است یا الله  
 گذشتم از ابا الفضل علمدار رشید خود - ولی در شام و کوفه زینبم تنها است یا الله  
 شدم را ضی بمرگ اکبرمه پیکرم اما - جگر سوز و غم آورشین لیلا است یا الله

ندارد خواب امشب شیرخوار بیگناه من - یقین تیر قضا در ترکش فردا است یا الله  
 بجا نباری شد مآدمه اما سید سجاد - پس از من دستگیر فرقه اعدا است یا الله  
 غل و زنجیر گردد مونس فرزند بیمارم - دوایش گریه کارش ناله و غوغا است یا الله  
 سکینه در اسیری بعد من از ضربت سیلی - در افغان و خروش و بانگ و اوبلا است یا الله  
 وفا کردم بعهده خویش در راه رضای تو - باند امم شهادت خلعتی زیبا است یا الله  
 یزید بی حیا بهر دو روزه عشرت دنیا - بخونریزی عجب مشتاق و بی پروا است یا الله  
 بذیل لطف تو تا حشر اندر عالم اسلام - کتاب و نظم را جی شمع محفلها است یا الله  
 شعرا زراجی

### امشب است آنشب که فردا شو ر محشر میشود

امشب است آنشب که فردا شو ر محشر میشود - خون دل جاری ز چشم خلق یکسر میشود  
 امشب است آنشب که فردا از جفای ساریان - زینب بی خانمان بی رویا ور میشود  
 امشب است آنشب که فردا دختر شیر خدا - از جفای شهر کافر بی برادر میشود  
 امشب است آنشب که فردا از پی یکقطره آب - قطع از تن دست عباس دلاور میشود  
 امشب است آنشب که فردا بر سر دوش پدر - چاک از تیر ستم حلقوم اصغر میشود  
 امشب است آنشب که فردا قاسم نوکد خدا - پایمال سم اسب قوم کافر میشود  
 امشب است آنشب که فردا جسم فرزند رسول - چاکچاک از نیزه و شمشیر و خنجر میشود  
 امشب است آنشب که فردا در بهشت جاودان - همدم آه و فغان زهرای اطهر میشود  
 امشب است آنشب که فردا زیر تیغ ساریان - شاه مظلومان جدا دستش ز پیکر میشود

### امشب شهادت نامه‌ی عشاق، امضا میشود

امشب شهادت نامه‌ی عشاق، امضا میشود - فردا ز خون عاشقان، این دشت دریا میشود  
 امشب کنار یکدیگر، بنشسته آل مصطفی - فردا پریشان جمع، شان، چون قلب زهرا میشود  
 امشب بود برپا اگر، این خیمه شاهنشاهی - فردا به دست دشمنان، برکنده از جا میشود  
 امشب صدای خواندن قرآن به گوش آید ولی - فردا صدای الامان، زین دشت برپا میشود  
 امشب کنار مادرش، لب تشنه اصغر خفته است - فردا خدایا بسترش، آغوش صحرا میشود  
 امشب که جمع کودکان، در خواب ناز آسوده‌اند - فردا به زیر خارها، گمگشته پیدا میشود  
 امشب رقیه حلقه، زرین اگر دارد به گوش - فردا دریغ این گوشوار از گوش او وا میشود

امشب به خیل تشنگان، عباس باشد پاسبان - فردا کنار علقمه، بی دست سقا میشود  
 امشب که قاسم، زینت گلزار آل مصطفاست - فردا ز مرکب، سرنگون، این سرو رعنا میشود  
 امشب گرفته در میان، اصحاب، ثارالله را - فردا عزیز فاطمه، بی یار و تنها میشود  
 امشب به دست شاه دشت، باشد سلیمانی نگین - فردا به دست ساربان، این حلقه یغما میشود  
 امشب سر سبز خدا بر دامن زینب بود - فردا انیس خولی و دیر نصاری میشود  
 ترسم زمین و آسمان، زیر و زیر گردد "حسان" - فردا اسارت نامه‌ی زینب چو اجرا میشود

### همه جا شور عزای تو به پا می بینم

همه جا شور عزای تو به پا می بینم - عالم اندر غم تو غرق عزا می بینم  
 همه جا نام دل آرای تو را می شنوم - جلوه روی تو در همه جا می بینم  
 در هوای تو چنان دیده دل صافی شد - هر جا می نگرم کربلا را می بینم  
 هر کجا زمزمه آب روان می شنوم - در خیالم لب عطشان تو را می بینم  
 خیمه گاهت به لب آب تو اندر تکاپو - کعبه و زمزم و مروه، صفا می بینم  
 تو خلیلی و ذبیح اللهت اصغر باشد - دشت خونین کربلا را چون منا می بینم  
 تو حسین و محمد تو حسین و علی - خیمه ات جلوه گاه آل عبا می بینم  
 روی خورشید تو و ماه بنی هاشم را - جمع بین قمر و شمس ضحی می بینم

### ز غم دلها پریشان است امروز

ز غم دلها پریشان است امروز - حسین تا ظهر مهمان است امروز  
 به قربانگاه میدان شهادت - روان جمع شهیدان است امروز  
 حسین تشنه لب سلطان خوبان - بریز تیغ عدوان است امروز  
 علی اکبر جوان مه لقایش - به خون خویش غلطان است امروز  
 دو دست از پیکر عباس محزون - فتاده در بیابان است امروز

### بیار و یم دلا سوی کربلای حسین

بیار و یم دلا سوی کربلای حسین - بپا کنیم در آن غم سرا عزای حسین  
 بیار و یم و ببینیم تا فتاده کجا - ز صدر رزین بزمین قامت رسای حسین  
 بیار و یم و ببینیم تا بریده کجا - ز کینه شهر ستمگر سرا ز قفای حسین

بیارویم و ببینیم زیر خنجر شمر - که تر نموده لب خشک جانفزای حسین  
 بیارویم و ببینیم وقت جان دادن - که سوی قبله کشیده است دست و پای حسین  
 بیارویم و ببینیم حضرت عباس - کجا ز پای فتاده است در هوای حسین  
 بیارویم و ببینیم تا علی اکبر - کجا نموده سر و جان خود فدای حسین  
 بیارویم و ببینیم شد کجا به سما - نوای العطش طفل بی نوای حسین  
 بیارویم و ببینیم زینب افکار - کجا به سینه و سرمیزند برای حسین  
 بیارویم و ببینیم تا چه شد قاسم - که یادگار حسن بود از برای حسین  
 بیارویم و ببینیم تا علی اصغر - ز تیر حرمله چون شد بدستهای حسین  
 هزار شکر که جودی چو در جود آمد - ندید از همه ما سوی سوای حسین  
 دیوان جودی خراسانی

### عشق با زی کار هر شیاد نیست

عشق با زی کار هر شیاد نیست - این شکار دام هر صیاد نیست  
 عاشقی را قابلیت لازم است - طالب حق را حقیقت لازم است  
 عشق از معشوق اول سرزند - تا بعاشق جلوه دیگر کند  
 تا بجدی که بر دهستی از او - سرزند صد شورش و مستی از او  
 شاهد این مدعا خواهی اگر - بر حسین و حالت او کن نظر  
 \*\*\*

روز عاشورا در آن میدان عشق - کرد و راجا جانب سلطان عشق  
 بارالها این سرم این پیکرم - این علمدار رشید این اکبرم  
 این سکینه این رقیه این رباب - این عروس دست و پا در خون خضاب  
 این من و این ساربان این شمردون - این تن عریان میان خاک و خون  
 پس خطاب آمد ز حق کای شاه عشق - ای حسین ای یکه تاز راه عشق  
 گرتو بر من عاشقی ای محترم - پرده برکش من بتو عاشق ترم  
 غم مخور که من خریدار توام - مشتری بر جنس بازار توام  
 هر چه بودت داده ای در راه ما - مرحبا صد مرحبا خود هم بیا  
 خود بیا که میکشم من ناز تو - عرش و فرشم جمله پا انداز تو  
 لیک خود تنها میا در بزم یار - خود بیا و اصغر ت را هم بیا

خوش بود در بزم یاران بلبل - خاصه در منقار او برگ گلی  
خود تو بلبل گل علی اصغر - زودتر بشتاب سوی داور  
«ناصرالدین شاه قاجار اشک شفق ص ۳۳۱»

### آه از آن ساعتی که با تن چاکچاک

آه از آن ساعتی که با تن چاکچاک - نهادی ای تشنه لب صورت خودروی خاک  
تنت بسوز و گداز تو گرم راز و نیاز - سوی خیام حرم دو چشم تومانده باز  
آمده از خیمه گه خواهر غم دیده ات - دید که شمرا ز جفا نشسته بر سینه ات  
گفت بده مهلتی تا برسم بر سرش - برادرم تشنه است مبر سراز پیکرش

### آندم بریدم من از حسین دل

آندم بریدم من از حسین دل - کامد به مقتل شمر سیه دل  
او میدوید و من میدویدم - اوسوی مقتل من سوی قاتل  
اومینشست و من مینشستم - او روی سینه من در مقابل  
او میکشید و من میکشیدم - او خنجر از کین من ناله از دل  
او میبرد و من میبریدم - او از حسین سر من از حسین دل

### زینب بیا وقت وداع آخرم شد

زینب بیا وقت وداع آخرم شد - آماده خنجر دگر این حنجرم شد  
ای خواهری که هر کجا یارم تو بودی - از کودکی غمخوار و دلدارم تو بودی  
بنگر کنون نخل جدایی جان گرفته - آن روزهای خوب ما پایان گرفته  
ای خواهر نالان خدا باشد نگهدار - من می روم میدان خدا باشد نگهدار  
اینک که ظهر روز عاشورا رسیده - وقت وداع دختر و بابا رسیده  
فرزند زهرا سوی میدان شد روانه - بهر ملاقات خداوند یگانه  
ناگه سکینه گفت بابا راز دارم - راز دلی با تو بسوز و ساز دارم  
دیشب که راز دل به یاران باز گفתי - سر سخن را تشنه لب اینگونه گفתי  
من گفته هایت را پدر جان گوش کردم - جام بلا را تا به آخر نوش کردم  
از مر کبت یک لحظه شو بابا پیاده - از رفتنت دل در شماره اوفتاده

بابا تو خود گفتی که از جور زمانه - دشمن کشد ناز مرا با تازیانه

### دیگرم شوری به آب و گل رسید

دیگرم شوری به آب و گل رسید - گاه میدان داری این دل رسید  
نوبت پا در رکاب آوردن است - اسب عشرت را سواری کردن است  
تنگ شد ساقی دل از روی صواب - زین می عشرت مرا پر کن شراب  
کز سر مستی سبک سازم عنان - سرگران بر لشکر مطلب زنان  
روی در میدان این دفتر کنم - شرح میدان رفتن شه ، سر کنم  
بازگویم آن شه دنیا و دین - سرور و سر حلقه اهل یقین  
چون که خود را یکه و تنها بدید - خویشتن را دور از آن تن ها بدید  
قد برای رفتن از جا راست کرد - هر تدارک خاطرش می خواست ، کرد  
پا نهاد از روی همّت در رکاب - کرد با اسب از سر شفقت خطاب  
کای سبک پر ذوالجناح تیز تک - گرد نعلت سرمه چشم ملک  
ای سماوی جلوه قدسی خرام - وی ز مبدأ تا معادت نیم گام  
رو به کوی دوست منهای من است - دیده واکن وقت معراج من است  
بد به شب معراج آن گیتی فروز - ای عجب معراج من باشد به روز  
تو براق آسمان پیمای من - روز عاشورا شب اسرای من  
پس به چالاکی به پشت زین نشست - این بگفت و برد سوی تیغ دست  
ای مشعشع ذوالفقار دل شکاف - مدتی شد تا که ماندی در غلاف  
آنقدر در جای خود کردی درنگ - تا گرفت آیین اسلام ، زنگ  
من تو را صیقل دهم از آگهی - تا تو آن آیین را صیقل دهی

\* \* \*

خواهرش بر سینه و بر سر زنان - رفت تا گیرد برادر را عنان  
سیل اشکش بست بر وی راه را - دود آهش کرد حیران شاه را  
در قفای شاه رفتی هر زمان - بانگ مهلا مهلاش بر آسمان  
کای سوار سرگران کم کن شتاب - جان من لختی سبک تر زن رکاب  
تا ببوسم آن رخ دلجوی تو - تا ببویم آن شکنج موی تو  
شه سراپا گرم شوق و مست ناز - گوشه چشمی بدان سو کرد باز

دید مشکین مویی از جنس زنان - بر فلک دستی و دستی بر عنان  
 زن مگو مرد آفرین روزگار - زن مگو بنت الجلال اخت الوقار  
 زن مگو خاک درش نقش جبین - زن مگو دست خدا در آستین

\* \* \*

پس ز جان بر خواهر استقبال کرد - تا رخس بوسد الف را دال کرد  
 همچو جان خود در آغوشش کشید - این سخن آهسته در گوشش کشید  
 کای عنان گیر من آیا زینبی؟ - یا که آه دردمندان در شبی  
 پیش پای شوق زنجیری مکن - راه عشق است عنان گیری مکن  
 با تو هستم جان خواهر همسفر - تو به پا این راه پویی من به سر  
 خانه سوزان را تو صاحب خانه باش - با زنان در همراهی مردانه باش  
 جان خواهر در غم زاری مکن - با صدا بهرم عزاداری مکن  
 هست بر من ناگوار و ناپسند - از تو زینب گر صدا گردد بلند  
 هر چه باشد تو علی را دختری - ماده شیرا کی کم از شیر نری  
 با زبان زینبی شه آنچه گفت - با حسینی گوش زینب می شنفت  
 گوش عشق آری زبان خواهد ز عشق - فهم عشق آری بیان خواهد ز عشق  
 با زبان دیگر این آواز نیست - گوش دیگر محرم این راز نیست

\* \* \*

ای سخنگو لحظه ای خاموش باش - ای زبان از پای تا سر گوش باش  
 تا ببینم از سر صدق و صواب - شاه را زینب چه می گوید جواب

\* \* \*

عشق را از یک مشیمه زاده ایم - لب به یک پستان غم بنهاده ایم  
 تربیت بودت بر یک دوشمان - پرورش در جیب یک آغوشمان  
 تا کنیم این راه را مستانه طی - هر دو از یک جام خوردستیم می  
 تو شهادت جستی ای سبط رسول - من اسیری را به جان کردم قبول  
 خودنمایی کن که طاقت طاق شد - جان تجلی تو را مشتاق شد  
 حالتی زین به برای سیر نیست - خودنمایی کن در این جا غیر نیست

\* \* \*

قابل اسرار دید آن سینه را - مستعد جلوه دید آئینه را

معنی اندر لوح صورت نقش بست - آنچه از جان خواست اندر دل نشست  
 آفتابی کرد در زینب ظهور - ذره ای ز آن آتش وادی طور  
 شد عیان در طور جانش رایتی - خرّ موسی صعقا زان آیتی  
 عین زینب دید زینب را به عین - بلکه با عین حسین ، عین حسین  
 غیب بین گردید با چشم شهود - خواند بر لوح وفا نقش عهد  
 دید تابی در خود و بی تاب شد - دیده خورشید بین پر آب شد  
 صورت حالش پریشانی گرفت - دست بی تابی به پیشانی گرفت  
 خواست تا بر خرمن جنس زنان - آتش اندازد انا الاعلا زنان  
 دید شه لب را به دندان می گزد - کز تو این جا پرده داری می سزد  
 رخ ز بی تابی نمی تابی چرا - در حضور دوست بی تابی چرا؟  
 کرد خودداری ولی تابش نبود - ظرفیت در خورد آن آبش نبود  
 از تجلّی های آن سرو سهی - خواست زینب تا کند قالب تهی  
 سایه سان بر پای آن پاک اوفتاد - صحیه زن غش کرد و بر خاک اوفتاد  
 \* \* \*

از رکاب ای شهسوار حق پرست - پای خالی کن که زینب رفت ز دست  
 شد پیاده بر زمین زانو نهاد - بر سر زانو سر بانو نهاد  
 گفت وگو کردند با هم متصل - این بآن و آن باین از راه دل  
 دیگر این جا گفت وگو را راه نیست - پرده افکندند و کس آگاه نیست  
 عمان سامانی

### بر تلّ زینبیه آمد چو زینب زار

بر تلّ زینبیه آمد چو زینب زار - بر سینه حسین دید بنشسته شمر غدار  
 افتاده دید در خون زینب تن برادر - بگرفته دور او را آن فرقه بداختر  
 مجروح گشته چشمش از تیغ و خنجر - بر روی سینه اش دید بنشسته شمر غدار  
 آندم بر سم اعراب دخت ولی داور - بنهاد دستها را آندم ز قمر بر سر  
 گفتا بآه و زاری با ابن سعد کافر - داری نظاره ظالم بر قوم شوم اشرار  
 بنشسته شمر بیدین بر سینه حسینم - تا سر جدا نماید از جسم نور عینم  
 تو می کنی نظاره او می کشد حسینم - بر گود هدامانی بر این غریب بی یار

از حرف زینب زار بن سعد زشت بیدین - سر را بزیر افکند آن کافر بدآئین  
 گفتا دگر حسینت زنده نماند از کین - از بسکه خورده تیغ و تیر و سنان بسیار  
 مایوس شد چو زینب از حرف آن جفا جو - رو کرد آن ستمگش بر شمر شوم بدخو  
 گفتا که ای ستمگر آخر ترا حیا کو - با پای چکه مشکن صندوق علم دادار  
 ده مهلتی که بندم از مهر چشمهایش - ده مهلتی کشانم بر سوی قبله پایش  
 منما تو ای بد اختر لب تشنه سر جدایش - آخر ندا و گوشی بر حرف آن دل انکار  
 آوخ سر مندیش چون از بدن جدا کرد - نه شرم از خداوند نه خوف از جزا کرد  
 اطفال بیکسش را با درد مبتلا کرد - عاصی زمامش شد از دیدگان گهربار

### مراسم یک سخن ای کوفیان سنگین دل

مراسم یک سخن ای کوفیان سنگین دل - اگر ز راه ترحم مرا جواب دهید  
 سرم بروی تراب و نگویم آنکه چرا - مکان تراب بفرزند بو تراب دهید  
 اگر چه از اثر آفتاب جانم سوخت - نگویم آنکه نجاتم ز آفتاب دهید  
 شکافتید سرم را و من نمی گویم - که مرهمی بحسین از ره صواب دهید  
 ز داغ اکبر اگر سوختم نمی گویم - که نی رواست مرا بیش از این عذاب دهید  
 ولی در این دم آخر ز تشنگی مردم - مرا برای خدا یک دو جرعه آب دهید

### از تشنگی فتاده بجانم شراره ای

از تشنگی فتاده بجانم شراره ای - ای قوم بی حقوق بحالم نظاره ای  
 خواهید کشتنم دگر این تشنگی چرا - من در جهان نمی کنم عمر دوباره ای  
 سیراب می شوند به هر ساعت از فرات - وحش و طیور و دیو و دد از هر کناره ای  
 لب تشنه فراتم و راه عبور من - بر بسته اید با سپه بی شماره ای  
 بر نرخ جان اگر بفروشید میخرم - یک جرعه آب زانکه دگر نیست چاره ای

### روایت است که چون تنگ شد بر او میدان

روایت است که چون تنگ شد بر او میدان - فتاده از حرکت ذوالجناح وز جولان  
 نه سید الشهداء بر جدال طاقت داشت - نه ذولجناح دگر تاب استقامت داشت  
 کشید پا ز رکاب آن خلاصه ایجاد - به رنگ پرتو خورشید ، بر زمین افتاد

هوا ز جور خالف ، چون قیرگون گردید - عزیز فاطمه از اسب سرنگون گردید  
بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد - اگر غلط نکنم، عرش بر زمین افتاد

### از حرم تا قتلگه زینب صدا میزد حسین

از حرم تا قتلگه زینب صدا میزد حسین - از عطش در زیر خنجر دست و پا میزد حسین  
همچه بسمل زیر تیغ شمر میزد دست و پا - نیمه چشمش بقاتل نیمه ای در خیمه ها  
دل پر از خون از نوای کودکان بی نوا - تکیه گاه بر خاک گرم کربلا میزد حسین  
زیر خنجرگاه از سوز عطش رفتی ز هوش - گاه بر آه زنان در خیمه گاه میداد گوش  
گاه از بی یاری زینب زدی از دل خروش - صیحه از بیماری زین العباد میزد حسین  
پای چکمه یکطرف بر سینه اش شمر لعین - جا نموده بهر قتلش کرده بالا آستین  
ناله اهل حرم رفته بچرخ چارمین - ز آتشین آهش شرر بر ما سوی میزد حسین  
گاه فرمودی بزینب کای بلاکش خواهرم - ناله کم کن جان خواهر باش صابر در حرم  
جان تو جان سکینه داغدیده دخترم - شکوه از بد عهدی آل زنا میزد حسین  
زیر خنجر گاه فرمودی به شمر ای شمر دون - تشنه من از بهر آب و تو مرا تشنه بخون  
تشنه لب ای بی حیا سر از تنم منما برون - ناله لا تشمتی الا عدا بها میزد حسین  
در جوانی پیر شد از مرگ عباس جوان - داغ قاسم قامت سروش نمودی چون کمان  
یکطرف از داغ اصغر همچو بلبل در فغان - از غم اکبر بسر دست عزا میزد حسین  
گاه مینالید از بیداد شمر پر جفا - گاه بهر امت عاصی بحق در التجا  
بود چون سماک رازان شه شفاعت مدعا - زین شهادت بیرق روز جزا میزد حسین  
سماک : گلزار شهیدان ص ۲۶۴

### بناگه ز فرق معراج آنشاه

بناگه ز فرق معراج آنشاه - که با زین نگون شد سوی خرگاه  
پر و بالش پر از خون دیده گریان - تن عاشق کشش آماج پیکان  
برویش صیحه زد دخت پیمبر - که چون شد شهسوار روز محشر  
کجا افکندیش چونست حالش - چه با او کرد خصم بدسگالش  
سوی میدان شد آن خاتون محشر - که جویا گردد از حال برادر  
ندانم چون بدی حالش در آنحال - نداند کس بجز دانای احوال

### سکینه بانگ بر آورد که یا جواد اَبی

سکینه بانگ بر آورد که یا جواد اَبی - سوار دشت بلا را چرا نیاوردی  
 کجاست راکبت ای ذوالجناح؟ بایم را - چرا ز معرکه کربلا نیاوردی  
 میان این همه دشمن نهادیش تنها - چه شد که شرط وفا را به جا نیاوردی  
 کس آب داد بر آن تشنه کام یا که نداد؟ - بر این سؤال جوابی چرا نیاوردی  
 به غیر کاکل رنگین ز خون او دیگر - چرا نشانه ز خون خدا نیاوردی  
 تو شیعه می زنی و سر به خاک می کوبی - که آن ودیعه ما را به ما نیاوردی

### روزی که شد بنیزه سر آن بزرگوار

روزی که شد بنیزه سر آن بزرگوار - خورشید سر برهنه بر آمد زکوهسار  
 موجی بجنبش آمد و برخاست کوه کوه - ابری ببارش آمد و بگریست زار زار  
 گفתי تمام زلزله شد خاک مطمئن - گفתי فتاد از حرکت چرخ بی قرار  
 عرش آنزمان بلرزه در آمد که چرخ پیر - افتاد در گمان که قیامت شد آشکار  
 آن خیمه که گیسوی حورش طناب بود - شد سرنگون ز باد مخالف حباب وار  
 جمعی که پای محملشان داشت جبرئیل - گشتند بی عماری و محمل شتر سوار  
 با آنکه سر زد این عمل از امت نبی - روح الامین ز روح نبی گشت شرمسار  
 وانگه ز کوفه خیل الم رو بشام کرد - نوعیکه عقل گفت قیامت قیام کرد

### چه از میدان گردون چتر خورشید

چه از میدان گردون چتر خورشید - نگون چون رایت عباس گردید  
 بتول دُومین اُمّ المصائب - چه خود را دید بی سالار و صاحب  
 بر آیتام برادر مادری کرد - بنات النعش را جمع آوری کرد  
 شفا بخش مریضان شاه بیمار - غم قتل پدر بودش پرستار  
 شدند داغداران پیمبر - درون خیمه سوزیده ز اخگر  
 به پا شد از جفا و جور امت - قیامت بر شفیعان دست امت  
 شبی بگذشت بر آل پیمبر - که زهرا بود در جنت مُکدّر  
 شبی بگذشت بر ختم رسولان - که از تصویر آن عقل است حیران  
 ز جمال و حکایتهای جمال - زبان صد چُه من ببریده و لال

ز انگشت و ز انگشتر که بودش - بود دُور از ادب گفت و شنودش  
صاحب (معراج المحبّة)

### چُه کار شاه لشکر بر سر آمد

چُه کار شاه لشکر بر سر آمد - سوی خرگه سپه غارتگر آمد  
به دست آن گروه بی مروت - به یغما رفت میراث نبوت  
هر آن چیزی که بُد در خرگه شاه - فتاد اندر کف آن قوم گمراه  
زدند آتش همه آن خیمه گه را - که سوزانید دودش مهر و مه را  
به خرگه شد محیط آن شعله نار - همی شد تا به خیمه شاه بیمار  
بتول دومین شد در تلاطم - نمودی دست و پای خویشتن گم  
گهی در خیمه و گاهی برون شد - دل از آن غصه اش دریای خون شد  
من از تحریر این غم ناتوانم - که تصویرش زده آتش به جانم  
مگر آن عارف پاکیزه نیرو - در این معنی بگفت که آن شعر نیکو  
اگر دردم یکی بودی چه بودی - و گر غم اندکی بودی چه بودی

### گم کرده ام گلی را در بین لاله هایم

گم کرده ام گلی را در بین لاله هایم - ترسم گلم بسوزد از سوز ناله هایم  
ای فاطمی گل من از چه شدی تو پرپر - غرق به خاک و خونها تا آسمان زدی پر  
ای بوی مقتلت بر زهرا کند اشارت - گویا که قبل زینب کرده تو را زیارت  
جویم اگر گلم را بوسه زنم به رویش - جای لبان خشکش بوسم رگ گلویش  
بر گو کجا فتادی بر روی خاک و خونها - رحمی نما به خواهر ای یادگار زهرا  
بودی تمام هستم رفتی دگر ز دستم - بر تل زینبیه در ماتمت نشستم  
شعر از محمد علی شهاب

### می نمایم جستجو در میان قتلگاه

می نمایم جستجو در میان قتلگاه - قطعه های پیکرت میکنم هر جا نگاه  
روی خاک افتاده جسم پرپر - ای گل زهرا کجا باشد سرت  
یابن زهرا یا حسین، یا بن زهرا یا حسین - یا بن زهرا یا حسین

یا اُخّی گفتی و پر کشیدم سوی تو - آمدم در مقتلت تا بینم روی تو  
 صد هزار افسوس و آه ای یار من - سرنداری ای برادر روی تن  
 یابن زهرا یا حسین، یا بن زهرا یا حسین - یا بن زهرا یا حسین  
 من میان آتش خیمه و تو در تنور - سرکنار فاطمه تن گرفتار ستور  
 پیکرت شمع غمستان من است - رونق شام غریبان من است  
 شعر از محمد علی شهاب

### سلام ما سلام ما به جسم پاره پاره ات

سلام ما سلام ما به جسم پاره پاره ات - سلام ما سلام ما به زخم بی شماره ات  
 سلام ما به جسم تو که گشته است بخون طپان - سلام ما به زینبی که میکند نظاره ات  
 سلام ما به حنجرت که تشنه لب بریده شد - به زخمهای پیکرت فزون بد از ستاره ات  
 سلام ما به قاسمت به اکبرت به اصغرت - به عون وهم بجعفرت به طفل شیرخواره ات  
 سلام ما به مسلم و سقا و میر لشکرت - ز هیر تو بریر تو حبیب بن مظاهرت  
 سلام ما به عباس و به حر و نافع و هلال - سلام باقری به هر کسی که هست یا ورت

### شام غریبان حسین امشب است امشب است

شام غریبان حسین امشب است امشب است - زاری طفلان حسین امشب است امشب است  
 طفل صغیری ز حسین گمشده ساریان - قامت زینب ز آلم خم شده ساریان  
 زینب غمدیده به غم مبتلا بانوا - بود گرفتار کف اشقیا از جفا  
 جمله یتیمان به بغل داده جان از وفا - غم سرغم آمده افزون شده ساریان  
 گفت که ای خواهر محزون زار بی قرار - از غم عباس تویی داغدار اشک بار  
 محنت عالم شده بر ما دچار این دیار - کودک زارم سوی هامون شده ساریان  
 شب شده عالم همه خوف از سپاه دین تباه - طفلک نالان به دل پر ز آه بی پناه  
 رو سوی هامون شده با سوز و آه بی گناه - درد یتیمیش فراوان شده ساریان  
 گر کند از من شه بی کس سؤال زین مقال - خواهر محزونه ام ای خوش خصال با کمال  
 خوش شده ای حافظ طفلان به حال در مآل - طفلکم از هجر پریشان شده ساریان

### البشاره ای محبان حضرت سجاد آمد

البشاره ای محبان حضرت سجاد آمد - شیعیان مرتضی را شافع میعاد آمد  
 بر مسلمانان گیتی پیشوای دین و دانش - شادی ما گشته کامل رهبر عبّاد آمد  
 چون قدم بنهاد در عالم ندا در داد جبرئیل - عالم کون و مکان را سید سجاد آمد  
 تابعین کربلا را رهبر نستوه و دانا - دشمن پی گیر ظلم و جور و استبداد آمد  
 هست شمشیرش دعا، برخوان کتابش تا بدانی - آنکه باشد در فنای خصم دین استاد آمد  
 کن تفکر در کلامش با تدبیر تا بدانی - آنکه دانشگاه قرآن را نهد بنیاد آمد  
 وارث علم محمد پیشوای اهل تقوی - مؤمنین را تا کند از علم خود ارشاد آمد  
 زهد و تقوایش شد عالمگیر و در تفسیر قرآن - آنکه تقوی را همی دانست خیرالزاد آمد  
 ناله هایش در سکوت شب نشد فریاد اما - آنکه می باشد سکوتش برتر از فریاد آمد  
 حضرت سجاد آمد «سرویا» برگو به یاران - آنکه جانها را کند از قید غم آزاد آمد

### سجاد را که ذات احد مدح گفته است

سجاد را که ذات احد مدح گفته است - مانند او کریم کجا کس شنفته است  
 جز لا اله الا اله که گوید خدا یکی است - در عمر خویش به کسی لا نگفته است

### امشب ای اهل دعا روح دعا می آید

امشب ای اهل دعا روح دعا می آید - پسر خامس اصحاب کسا می آید  
 مؤمنین گرد هم آئید به محراب دعا - صف ببندید که مولای شما می آید  
 سر تسلیم به پایش بگذارید همه - که ز ره صاحب تسلیم و رضا می آید  
 سجده ی شکر به درگاه خداوند آرید - که ز ره راهبر و راهنما می آید  
 مجرمین هیچ مباحثید از این در نومید - پرده پوش گنه و جرم و خطا می آید  
 آن خدا جوی که چون پای به محراب نهد - طاق محراب برش گشته دو تا می آید  
 آنکه بگرفته ز حق سید سجاد لقب - امشب از غیب به تایید خدا می آید  
 آنکه از جای کند ریشه ی طغیان یزید - آنکه حق را کند از خدعه جدا می آید  
 آنکه ببند به صف کربلا روی زمین - پیکر بی سرشاه شهدا می آید  
 آنکه ببند به سر نیزه ی اعدا از کین - سرهفتاد و دو خورشید لقا می آید  
 آنکه در شام به شمشیر زبان بگشاید - پرده ی باطل و اوهام و ریا می آید

آنکه سائل نرود از در لطفش نومید - فیض بخشینده به ارباب وفا می آید  
دست «ثابت» مکش از دامن او صبح و مساء - چونکه آن صاحب اورنگ ولا می آید

### ایکه در زهد و ورع رتبه والا داری

ایکه در زهد و ورع رتبه ی والا داری - لقب سید سجاد زیکتا داری  
چونکه در سجده به درگاه خدا روی کنی - قدسیان را همه انگشت به لب و داری  
ذوالثفائن به تو گویند که از سجده خود - پینه بر جبهه و هم زانو و بر پا داری  
صاحب حلم رسول اللهی و علم علی - حسن روی حسن و عفت زهرا داری  
در شجاعت چون حسین بن علی بی بدلی - آنچه اجداد تو دارند تو تنها داری  
به سخن همچو علی گاه سخن گفتن خود - دشمن و دوست به حیرت همه را و داری  
با همان خطبه که در مسجد شام عنوان شد - پایه ظلم یزیدی تو به یغما داری  
حکم تسلیم ترا کرد گرفتار خسان - و نه هم قدرت و هم دست توانا داری  
در شگفتم که چرا بادم روح القدسی - خود تو بیماری و جاحت به مداوا داری  
غمها و شادیها تلخیص از مؤید

### دل سودا زده ام ناله و فریاد کند

دل سودا زده ام ناله و فریاد کند - هر زمان یاد غم سید سجاد کند  
بی گمان اشک به رخساره بریزد از چشم - هر که یادی ز گرفتاری آن راد کند  
بود در تاب تب و بسته به زنجیر ستم - آن که خلقی ز کرم از الم آزاد کند  
به جز از شمر ستمگر نشنیدم دگری - با تن خسته کسی این همه بیداد کند  
تن تب دار و اسیری و غم کوفه و شام - وای اگر شکوه این قوم بر اجداد کند  
خون ببارد ز غم مرگ پدر در همه عمر - چون که از واقعه کرب و بلا یاد کند  
غیر زینب که بد آن قافله را قافله دار - کس نبودی که بر آن غمزده امداد کند  
نتوان ماتم سجاد نوشتن «خسرو» - دل اگر سنگ بود ناله و فریاد کند  
غمها و شادیها - خسرو

ای آن که عزیز خاطر مایی، تو - ما خسته ی عشقیم و مسیحایی، تو  
از چشم و چراغ عارفان، ای سجاد - بیمار نیی، طبیب دل هایی تو

### یعقوب کربلا چه قدر گریه می‌کنی

یعقوب کربلا چه قدر گریه می‌کنی - از صبح زود تا به سحر گریه می‌کنی  
 یعقوب را که غصه ی یوسف شکسته کرد - داری برای چند نفر گریه می‌کنی  
 وقتی که چشمهات می افتد به معجری - حق داری ای عزیز اگر گریه می‌کنی  
 این طفل را به جان خودت اب داده اند - دیگر چرا میان گذر گریه می‌کنی  
 از صبح تا غروب فقط نیزه می‌زدند - داری به قتل صبر پدر گریه می‌کنی  
 چشمت چرا ضعیف شده بی رمق شده - یعقوب کربلا چقدر گریه می‌کنی ؟  
 بادیدن اسیر کجا می‌رود دلت - بادیدن فقیر کجا می‌رود دلت  
 ای مظهر نجابت و اخلاص و سادگی - ای اسوه یگانگی و ایستادگی  
 عرش خدا ندیده به پای تواضعت - این گونه ساده با نسب شاه زادگی  
 گر چه نماز در دل شب های عاشقی - یک رسم بوده بین شما خانوادگی  
 اما حدیث سجده ی طولانی ات شده - وجه تمایز تو در این اوفتادگی  
 همواره همنشین تبار رعیتی - در منتهای عزت و ارباب زادگی  
 در پیش چشم های تو ای همدم سحر - من ماندم و خجالت این بی ارادگی  
 ای دست پر کرامت حق بین آستین - ادرکنی یا امام هدی زین العابدین  
 ریشه دوانده در نگهت رسم دلبری - از درک ناقص کلماتم فراتری  
 آئینه ی تجلی ایمان و بندگی - در قامت عبادت و تقوا چه محشری  
 در معرفت به وادی عرفان نیافتم - از مکتب صحیفه تو راه بهتری  
 تو صخره شهامت و ایثار و غیرتی - در هیبت و اراده علی مصوری  
 لرزیده پایه های شب از خطبه خوانی ات - گفتند آمده اسد الله دیگری؟  
 وقتی دعا به دشمن خود یاد می دهی - معلوم می شود چقدر مثل مادری  
 باید برای تو به روی طاق یادها - قابی بی‌اورم پر از و آن یکادها  
 خورشید محو سجده طولانی تو بود - در جستجوی رتبه ایمانی تو بود  
 این رسم سفره داری و مهمان نوازیت - جاری میان آن رگ ایرانی تو بود  
 در نیمه های شب دل بی تاب جبرئیل - در حسرت قرائت قرآنی تو بود  
 سجاده ی ستاره چهل سال شاهد - چشمان خیس و دیده بارانی تو بود  
 قلب ترک ترک شده کاسه های آب - مبهوت خشکی لب عطشانی تو بود  
 پس کوچه های کوفه و دروازه های شام - در حزن گریه ها و پریشانی تو بود

هر دم که صحبت غم این مرد می شود - سر تا به پای قافیه پر درد می شود  
 با ما بگو ز تسویه ی بی مرام ها - از چشم هرزه و نظر ازدحام ها  
 دیدم محاسن تو ز خونت خضاب شد - از بس که سنگ خورده ای از پشت بام ها  
 گویا شبیه شهر مدینه به کوفه هم - با خنده داده اند جواب سلام ها  
 تا نام فاطمه ز دهان شما پرید - گویا دوباره تازه شده انتقام ها  
 نا مردمان کوفه فراموششان شده - از آن سفارشات و از آن احترام ها  
 با تازیانه بر تن اطفال می زدند - بس وحشیانه پیش نگاه امام ها  
 (مسلم) به پای غربت مولا قیام کن - دیگر بس است صحبت خود را تمام کن

### این امامی که چنین سلسله بر پا دارد

این امامی که چنین سلسله بر پا دارد - به خداوند قسم دست توانا دارد  
 گرچه از گردن آزرده او خون ریزد - در ره عشق دل و جان شکیبا دارد  
 چهره اش سرخ شده گر چه ز خون جگرش - نور توحید در آئینه تقوا دارد  
 آسمان از شرر آه دلش می سوزد - ناله اش سخت اثر در دل خارا دارد  
 اشک بر غربت و تنهائی او می ریزد - این هلالی که سر نیزه تماشا دارد  
 لحظه هایش همه پر شورتر است از شب قدر - بر لبش زمزمه ای دارد و احیا دارد  
 در ره دوست به تقدیر خداوند رضاست - با خداوند تو گوئی سر سودا دارد  
 گاه بر عترت یاسین نگهش دوخته است - گه نظر بر سر ببریده بابا دارد  
 شامیان! شرم نکردید ز حق؟ بر سرتان - آسمان گر که شرر بار شود جا دارد  
 هر چه خاکستر و آتش به سر او ریزد - شمع از سوختن خویش چه پروا دارد  
 هیچ دانید چه کس زیر غل و زنجیر است - آن که اعجاز از او عیسی و موسی دارد  
 هر که امروز «وفائی» ز غمش گریه کند - چه غمی در دل خود از غم فردا دارد  
 دیوان سید هاشم وفایی

### سلامت می کنم ای ساقی عشق

سلامت می کنم ای ساقی عشق - بود ذکرت شراب باقی عشق  
 چو آید عشق شیرین تو در یاد - دل اهل جهان گردد چو فرهاد  
 تو هستی آن نگار فاطمیون - که عالم گشته از عشق تو مجنون

برای دیدنت ای قبله جان - سرا پا آمده یوسف ز کنعان  
 نه خورشیدی نه مهتابی نه اختر - که از کل جهان هستی تو برتر  
 تویی بر دشت غم باران رحمت - کویر خسته را ابر کرامت  
 کرامت دست بوس دست لطف - سخاوت تا ابد سرمست لطف  
 هدایت دست بر حبل المتین - عطوفت یک نسیم دلنشینت  
 ولایت جرعه نابی ز جامت - محبت رمز زیبایی ز نامت  
 تو سجاد و امام الساجدینی - خدایت گفته زین العابدینی

### از مهین بانوی ایران سر زد از خاک عرب

از مهین بانوی ایران سر زد از خاک عرب - آفتابی کز جبینش میدرخشد نور رب  
 زان عرب نازدکه این شاهی است تازی دودمان - زان عجم بالدکه این ماهی است ایرانی نسب  
 حبذا شاهی که محکم شد از او کاخ کمال - فرخا ماهی که روشن شد از او مهد ادب  
 حجت حق رحمت مطلق علی بن الحسین - دره التاج شرف ماه عجم شاه عرب  
 شمع بزم حق پرستان بود و مجذوب خدا - آنچنان کز یاد حق غافل نبود روز و شب  
 زینب پرهیزکاران بود در زهد و عفاف - زان خدا سجاد و زین العابدین دادش لقب  
 آن شنید ستم که در عهد ولیعهدی هشام - رهسپار کعبه شد با مردم شام و حلب  
 خواست تا بو سد حجر را گشت مانع ازدحام - شد ز جمعیت برون کاساید از رنج و تعب  
 دید ناگه صف ز هم بشکست و ماهی شد پدید - کافتاب از تابش صبح جمالش در عجب  
 ماه گرد کعبه میگردید و خلقی گرد ماه - سنگ را با بوسه ای سیراب کرد از لعل لب  
 چون هشام آن عزت و قدر و جلال و جاه دید - از شرار آتش کین و حسد شد ملتهب  
 زان میان یکتن از او پرسید کاین آزاده کیست - کاین چنین بردامن مطلوب زد دست طلب  
 کرد در پاسخ تجاهل گفت شناسم که کیست - زان تجاهلها که بر اعجاز احمد بولهب  
 چون فرزدق آن سخندان گرامی از هشام - این سخن بشنید شد آشفته خاطر از غضب  
 گفت گر نامش ندانی با تو گویم نام او - گر بپرسی خاک بطحا را وجب اندر وجب  
 از زمین و آسمان و آفتاب و مشتری - زهره و پروین و ماه و کهکشان و ذو ذنب  
 مروه و بیت و صفا و زمزم و رکن و مقام - می شناسدش نکو نام و نسب اصل و حسب  
 میوه بستان زهرا قرّة العین حسین - آنکه شد پیدایش او آفرینش را سبب  
 خسرو ملک فصاحت آنکه در قدر و بهاست - خطبه های دلپذیرش دره التاج خطب

چون نسیم نوبهاران ساحت جان را رسا - هر دم از طبع نشاط انگیز می بخشد طرب  
اشکها و شادیها : رسا

### بیمار چنین عاشق و دلداده که دیده

بیمار چنین عاشق و دلداده که دیده - در تاب و تب از عشق رخ یار که دیده  
گه روی شتر گه به روی خار مگیلان - گه مجلس بیگانه و اغیار که دیده  
در سلسله از کرب و بلا در سفر شام - بر روی شتر پیکر تب دار که دیده

### داغی نشانده بر جگرت، یاد کربلا

داغی نشانده بر جگرت ، یاد کربلا - خون میروود ز چشم ترت ، یاد کربلا  
زینب ، سکینه ، گریه و طفل رباب و آب - می آورند در نظرت ، یاد کربلا  
با زخمی از تسلی زنجیر سلسله - مانده به روی بال و پرت ، یاد کربلا  
با خطبه های بی بدلت زنده کرده ای - در لحظه لحظه سفره ، یاد کربلا  
از قتل صبر روضه بخوان ای امام صبر - با سوز آه شعله ورت ، یاد کربلا  
از سجده های لشکر شمشیر و نیزه ها - از خنجر و سر پدرت ، یاد کربلا  
از لحظه ای که غارت خیمه شروع شد - آتش گرفت دور و برت ، یاد کربلا  
تا صبح حشر ضامن این دین و پرچم است - یاد محرم و صفرت ، یاد کربلا  
این جلوه های اشک عزا در صحیفه است - یاد خدا ، شب و سحر ، یاد کربلا  
محمد رضا رضائی

### لاله سرخ شهادت تن تب دار من است

لاله سرخ شهادت تن تب دار من است - چشمه فیض خدا چشم گهر بار من است  
حافظ خون و پیام شهدای ره دین - لب گویای من و دیده خونبار من است  
داغ یک دشت شهید و غم یک خیل اسیر - این همه بار گران بر تن تب دار من است  
دشمنم بسته به زنجیر و ولی غافل از آن - که بر انداختن ریشه او کار من است  
پای در سلسله و دست به دامان وصال - دشمن از بی خردی در پی آزار من است  
پرچم نهضت خونین شهیدان امروز - گر چه بر دوش من و عمه افکار من است  
صبر را بین که در این مرحله از وادی عشق - سخت بیمارم و او باز پرستار من است

خواهر کوچک من همچو گلی پرپر شد - اشک طفلان ز غمش شمع شب تار من است  
از غم اکبر و اصغر جگرم می سوزد - آه از این غم که خداوند خبر دار من است

### ایکه در زهد و ورع رتبه والا داری

ایکه در زهد و ورع رتبه والا داری - لقب سید سجاد زیکتا داری  
چونکه در سجده به درگاه خدا روی کنی - قدسیان را همه انگشت به لب و داری  
ذوالثفائن به تو گویند که از سجده خود - پینه بر جبهه و هم زانو و بر پا داری  
صاحب حلم رسول اللهی و علم علی - حسن روی حسن و عفت زهرا داری  
در شجاعت چون حسین بن علی بی دلی - آنچه اجداد تو دارند تو تنها داری  
به سخن همچو علی گاه سخن گفتن خود - دشمن و دوستبه حیرت همه را و داری  
با همان خطبه که در مسجد شام عنوان شد - پایه ظلم یزیدی تو به یغما داری  
حکم تسلیم ترا کرد گرفتار خسان - و نه هم قدرت و هم دست توانا داری  
در شگفتم که چرا بادم روح القدسی - خود تو بیماری و جاحت به مداوا داری  
غمها و شادیها تلخیص از مؤید

### دل سودا زده ام ناله و فریاد کند

دل سودا زده ام ناله و فریاد کند - هر زمان یاد غم سید سجاد کند  
بی گمان اشک به رخساره بریزد از چشم - هر که یادی ز گرفتاری آن راد کند  
بود در تاب و تب و بسته به زنجیر ستم - آنکه خلقی ز کرم از الم آزاد کند  
بجز از شمر ستمگر نشنیدم دگری - با تن خسته کسی اینهمه بیداد کند  
تن تبار و اسیری و غم کوفه و شام - وای اگر شکوه این قوم بر اجدا کند  
خون ببارد ز غم مرگ پدر در همه عمر - چونکه از واقعه کربلا یاد کند  
غیر زینب که بد آن قافله را قافله دار - کس نبودی که بر آن غمزده امداد کند  
نتوان ماتم سجاد نوشتن خسرو - دل اگر سنگ بود ناله و فریاد کند

### سید سجاد زین العابدین

سید سجاد زین العابدین - گشت مسموم جفا از زهر کین  
وا مصیبت آن شه مالک ز قاب - شد ز زهر کین دلش در پیچ و تاب

چون ولید بی حیای بی ادب - داد ز هر جان شکافش بار طب  
 زین ستم شد ریشه بر عرش برین - گشت زهرا و علی زار و حزین  
 آنکه آسایش ندید اندر جهان - بود دایم بر پدر زاری کنان  
 تا چهل سال از غم باب کبار - گریه می کردی چو ابر نو بهار

### میلرزد از غیرت زمین از قبر زین العابدین

میلرزد از غیرت زمین از قبر زین العابدین - چون گشته لرزان رکن دین از قبر زین العابدین  
 بی سقف و دیوار و دراست مخروبه و حزن آوراست - شب مرغ شب نالد حزین از قبر زین العابدین  
 ماه و نجوم آسمان بی خواب و حیراند از آن - گویا عزا دارد زمین از قبر زین العابدین  
 بی فرش و بی کاشانه است گنجینه ویرانه است - خیزد غبار غم بین از قبر زین العابدین  
 همچون گل بی باغبان با بوستانی در خزان - خونست قلب ناظرین از قبر زین العابدین

### اقاد ذلیلا فی دمشق کاننی

اقاد ذلیلا فی دمشق کاننی - من الزنج عبد غاب عنه نصیر  
 و جدی رسول الله فی کل مشهد - و شیخی امیر المؤمنین وزیر  
 فیالیت امی لم تلدنی ولم اکن - یرانی یزید فی البلاد اسیر

### شامیان من در مدینه سید والا مقامم

شامیان من در مدینه سید والا مقامم - ظالمان من بسط پیغمبر امام ابن امامم  
 زاده شاه حجازم کاینچنین از جور عدوان - در بدر در کوچه های کوفه و بازار شامم  
 گه زندم بر سر این نامرد مردم تازیانه - گه زنان ریزند بر سر سنگ از بالای بامم  
 چون غلام زنگبارم در غل و زنجیر بستند - منکه حورانم کنیزند و بود غلمان غلامم  
 کعب نی بر من زنند از کینه این بی رحم مردم - با وجود آنکه پیغمبر بود جد گرامم  
 بر سر بازار عامم بادف و نی باز دارند - با وجود آنکه من خود پیشوای خاص و عامم  
 یکطرف بر ناهه ها آل پیمبر گرم افغان - یکطرف بر نی هویدا راس باب تشنه کامم  
 تا نمیدیدم یزید ایشان اسیر هر دیاری - کاش در این عالم فانی نمی زائید مامم

### به سر می پرورانم من هوای حضرت باقر

به سر می پرورانم من هوای حضرت باقر - به دل باشد مرا شوق لقای حضرت باقر  
 ز عشقش جان من بر لب رسیده، گس نمی داند - که نبود چاره ساز من سواي حضرت باقر  
 چنان بگرفته صیت علمیش آفاق را يك سر - که پیچیده در این عالم صدای حضرت باقر  
 پیمبر گفت با جابر، که خواهی دید باقر را - سلام از من رسان آن گه برای حضرت باقر  
 سؤالاتی که از وی کرد دانشمند نصرانی - جوابش را شنید از گفته های حضرت باقر  
 مسلمان گشت راهب، ناگهان در محضر آن شه - منور شد دل او از ولای حضرت باقر  
 به رستاخیز گر خواهی نجات از گرمی محشر - برو در سایه ظلّ همای حضرت باقر  
 جلال و شأن قدر آن امام پاك بازان را - نمی داند کسی غیر از خدای حضرت باقر

### ای نعمت ولایت تو بهترین نعم

ای نعمت ولایت تو بهترین نعم - وی لطف بینهایت تو شامل امم  
 هم کاشف الغمومی و هم باقر العلومی - هم چشمه کمالی و هم منبع حکم  
 ای آنکه گفت خواجه آسری ترا سلام - بپذیر هم سلام من خسته از کرم  
 و احسرتا که کشته زهر جفا شدی - از کینه هشام تو ای شاه محتشم  
 دشمن پی اذیت تو قد نموده راست - چندانکه شد زکثرت غم قامت تو خم  
 تأثیر زهر تعبیه در زین بیای تو - بگسیخت تار و پود وجود ترا ز هم  
 ای خفته در بقیع که قبرت بود خراب - جانها فدای غربت ای کشته ستم  
 پیوسته در عزای تو و بر مزار تو - چشم کبود چرخ بیارد سرشک غم

### حج من قیام من کیست حضرت باقر

حج من قیام من کیست حضرت باقر - اسوه ی تمام من کیست حضرت باقر  
 زمزم و مقام من کیست حضرت باقر - پنجمین امام من کیست حضرت باقر  
 می کنم از آیین مهر او نگهبانی  
 ای به بندگی یکتا ذات حق تعالی را - تو یگانه فرزندی دو علی اعلا را  
 باقر العلوم هستی ذات پاک یکتا را - نی عجب اگر بخشد سائلت دو دنیا را  
 جان مادرت زهرا از درت مران ما را  
 بی تو در جنان عاشق بنده ای است زندانی

### ای رخت چراغ هُدی یا محمد ابن علی

ای رخت چراغ هُدی یا محمد ابن علی - پنجمین ولیّ خدا، یا محمد ابن علی  
 نجل سیدالشهدا، یا محمد ابن علی - جان عالمت به فدا، یا محمد ابن علی  
 یا محمد ابن علی، یا محمد ابن علی - ای بهار دل سخنت، ای حیات جان ز دمت  
 جنّ و انس و حور و ملک، جمله سائل کرم - درمیدنه دل ماست، هم بقیع و هم حرمت  
 یک صدا دهیم ندا، یا محمد ابن علی - یا محمد ابن علی، یا محمد ابن علی  
 شمع جمع اهل ولا، کعبه دل همه ای - پاره تن نبی و نور چشم فاطمه ای  
 در دلم فروغ خدا، بر لبم تو زمزمه ای - دل نگرده از تو جدا، یا محمد ابن علی  
 یا محمد ابن علی، یا محمد ابن علی - جز دعای تو نبود، بر لبم دعای دگر  
 جز ولای تو نبود، در دلم ولای دگر - گر برانی از در خود، تا روم به جای دگر  
 من نمی روم ابد، یا محمد ابن علی - یا محمد ابن علی، یا محمد ابن علی  
 مهر تو عبادت من، عشق من ارادت من - با شما ولادت من، با شما شهادت من  
 هم عطاست عادت تو، هم دعاست عادت من - کن عنایتی به گدا، یا محمد ابن علی  
 یا محمد ابن علی، یا محمد ابن علی

### ای دومین محمد و ای پنجمین امام

ای دومین محمد و ای پنجمین امام - از خلق و از خدای تعالی تو را سلام  
 چشم و چراغ فاطمه، خورشید هفت نور - روح و روان احمد و فرزند چار امام  
 آن هفت نور روشنی چشم هفت آفتاب - آن چار امام خود پدر این چهار امام  
 وصف تو را نگفته خدا جز به افتخار - نام تو را نبرده نبی جز به احترام  
 هم ساکنان عرش به پایت نهاده رخ - هم طایران سدره به دستت همیشه رام  
 حکم خدا به همت تو گشته پایدار - دین نبی به دانش تو مانده مستدام  
 با آنهمه جلال و مقامی که داشتی - دیدی ستم ز خصم ستمگر علی الدوام  
 گه دید چشم پاک تو بیداد از یزید - گاهی شنید گوش تو دشنام از هشام  
 گریند در عزای تو پیوسته مرد و زن - سوزند از برای تو هر روز خاص و عام  
 گاهی به دشت کرب و بلا بوده ای اسیر - گاهی به کوفه بر تو شد ظلم، گه به شام  
 خوانند سوی بزم یزیدت، بدان جلال - بردند در خرابه شامت بدان مقام  
 گر کف زدند اهل ستم پیش رویتان - گر سنگ ریختند بر سرهایتان زبام

راحت شدی ز جور و جفای هشام دون - آندم که گشت عمر تو را از زهر کین تمام  
 داریم حاجتی که ز لطف و عنایتی - بر قبر بی چراغ تو گوئیم یک سلام  
 «میثم» هماره وصف شما خاندان کند - ای مدحتان بر اهل سخن خوشترین کلام  
 "غلامرضا سازگار"

### ای انس و جان محصل دانش سرای تو

ای انس و جان محصل دانش سرای تو - وی نه سپهر گوشه دارالولای تو  
 پنجم وصی ختم رسل باقرالعلوم - کل علوم در نفس جان فزای تو  
 جابر شفا گرفت ز دست خدایی ات - جبریل فیض میبرد از خاک پای تو  
 پیش از شب ولادت تو ختم الانبیا - از جان و دل سلام فرستند برای تو  
 میجوشد از کلام خوشست معجز مسیح - نبود عجب به مرده دهد جان دعای تو  
 نام تو، خلق و خوی تو، یکسر محمد است - وجه خداست روی محمد نمای تو  
 ما را چه زهره تا که ز مدح تو دم زنیم؟ - گوید خدا برای رسولش ثنای تو  
 اهل سخن هنوز ز دلدادگان حق - دل میبرند با سخن دلربای تو  
 با آنکه میبرد دل ما را مدینه ات - پیوسته در بقیع دل ماست جای تو  
 باشد کجا به نزد تو قابل، درود ما؟ - ای بر تو لحظه لحظه سلام خدای تو  
 قبرت خراب و قدر تو باشد بسی بلند - ای عرش کبریا حرم با صفای تو  
 ویرانه بقیع تو باشد بهشت ما - ای خازن بهشت گدای گدای تو  
 قبر تو در مدینه غریب است و روز و شب - باشد مدینه دل ما کربلای تو  
 دشنام خصم را که دهد با دعا جواب - غیر از تو، ای حلاوت جان در صدای تو  
 حاشا که حق یک سخت را ادا کنم - گر صدهزار بار کنم جان فدای تو  
 چون نور آفتاب که تابیده بر زمین - پیچیده در سپهر معارف، ندای تو  
 ما ظرف کوچکیم و عنایات تو، بزرگ - ای وسعت جهان همه ظرف عطای تو!  
 تو در چار بحری و دریای هفت نور - نورند نور جمله تبار و نیای تو  
 طاق است طاق، مؤمن طاق تو در جهان - بوحمزه و هشام که آرد سوای تو؟  
 یاد آورم ز خاطره چارسالگیت - از کربلا و کوفه و شام بلای تو  
 عالم سیاه در نظرت گشت همچو شب - وقتی کبود شد بدن عمه های تو  
 بزم یزید ریخت به هم، رنگ او پرید - وقتی بلند گشت صدای رسای تو

گفتی که حاجیان همه دهسال در منا - گیرند دور هم همه با هم عزای تو  
 ای پنجمین معلم عالم بگو، بگو - زهر هشام با چه گنه شد جزای تو؟  
 تقدیم توسست سوز دل صبح و شام ما - در قلب ما بود غم بیانت‌های تو  
 نفرین بر آن گروه که در روضه البقیع - نگذاشتند گریه کنم از برای تو  
 تا هست روح در تن و سوزش درون جان - «میثم» بود هماره قصیده سرای تو  
 نخل میثم حاج غلامرضا سازگار

### دل دیوانه من گشته گریزان امشب

دل دیوانه من گشته گریزان امشب - شده در وادی غم بی سر و سامان امشب  
 به امیدی که برد ره به بیابان بقیع - سر نهاده است به هر کوی و بیابان امشب  
 می رود تا که ببیند به کجا دردل خاک - پیکر حضرت باقر شده پنهان امشب  
 بشتابید در آن مدفن بی شمع و چراغ - کند از آتش دل شمع فروزان امشب  
 سبط سبطین نبی با تن مجروح ز کین - شده بر جده خود فاطمه مهمان امشب  
 اثر زهر به زین تعیبه بر پیکر او - داده بر زندگی اش یکسره پایان امشب

### نوردو چشم زهرا آقا امام باقر

نوردو چشم زهرا آقا امام باقر - فرمانروای دلها آقا امام باقر  
 احیاگر صلاتی آقا امام باقر - سرچشمه حیاتی آقا امام باقر  
 زهر جفا بجانت هر دم زند شراره - استاده خصم جانت بر تو کند نظاره  
 گشتی شهید کین زهر هشام ملعون - اندر غم عزایت ما سوگوار و محزون  
 سوی جنان روانی با قلب پر شراره - از ابر دیده ریزد بر دامنم ستاره  
 اندر بقیع خفتی همراه عم و بابت - دلها بسوزد از غم بر قبر بی چراغ  
 صادق ز داغ بابا محزون و دیده گریان - گوئیم تسلیت ما بر آن امیرایمان  
 ای باقری تو بنما از جان اطاعت او - تا که شود نصیبت حج و زیارت او  
 آقا امام باقر مولا امام باقر - آقا امام باقر مولا امام باقر  
 آقا امام باقر مولا امام باقر - آقا امام باقر مولا امام باقر

### دین از تو پدیدار شده حضرت صادق

دین از تو پدیدار شده حضرت صادق - شیعه ز تو بیدار شده حضرت صادق  
 از مکتب تو جن و ملک علم گرفتند - انسان ز تو دیندار شده حضرت صادق  
 دانشگاه شیعه که وجودش همه فخر است - از توست، گهر بار شده حضرت صادق  
 تا یاد کنم ظلم پر از کینه‌ی منصور - آن جا بصرم تار شده حضرت صادق  
 یک لحظه نیاسود مطهر گلِ جسمت - چون دم به دم آزار شده حضرت صادق  
 آن شب که در راز نشستِ برِ معبود - دشمن ز تو بیزار شده حضرت صادق  
 آمد که تو را زخم زند بین امارت - جدّت که تو را یار شده حضرت صادق  
 لیکن چه گریز از غم همدردی مادر - در کوچه گرفتار شده حضرت صادق  
 چون فاطمه بنشست به خاک غم و غربت - افتاده به دیوار شده حضرت صادق  
 آمد نظرش مادر خود گفت سؤالی - او را که مددکار شده حضرت صادق؟  
 فطرش چو شنیدش غم تو ای گلِ زهرا - عمریست عزادار شده حضرت صادق

### شبِ میلادِ و بر برگِ شقایق

شبِ میلادِ و بر برگِ شقایق - نوشته نام زیبای تو صادق  
 رئیس مذهب پاکِ تشیع - تو بر دل آشنا کردی حقایق  
 در آن گمراهیِ سختِ زمانه - ز تو تفسیر شد قرآن ناطق  
 اگر اکنون علی را دوست داریم - همه از زحمت گردیده لایق  
 به هر بزم سؤالِ فقه و علمی - ز پاسخ‌های خود گشتی تو فائق  
 اگر ای پاسدار دین نبودی - کجا بود این همه عشق و علائق  
 بدان تا حشر ای شیخ‌الائمه - بود مدیون درسِ تو خلائق

### ای مهر تو بهترینِ علائق

ای مهر تو بهترینِ علائق - جان‌ها به زیارت تو شایق  
 ما را نبود به جز خیالت - یاری خوش و همدمی موافق  
 بیماری روح را دوا نیست - جز مهر تو ای طیبِ حاذق  
 ای نور جمال کبریائی - ای نور تو زینت مشارق  
 روزی که دمید نور خلقت - رخسار تو بود صبح صادق

از جلوه تو، تبارك الله - فرمود به خلقت تو خالق  
حسن تو خود از جمال زهرا ست - ای زاده بهترین خلایق  
بر تخت کمال و تاج عصمت - آخر که بود به جز تو لایق  
تفسیر کلام ایزدی بود - گفتار تو ای امام صادق  
باشد سخن تو جاودانی - بوده است چو با عمل مطابق  
افسوس شدی شهید، آخر - از حيله ناکس منافق  
از داغ تو شد جهان عزادار - زیرا به تو عالمی است عاشق  
حسان

### من کیستم حقیقت حق را خزانه ام

من کیستم حقیقت حق را خزانه ام - بیرون ز مرز فکر و خیال و فسانه ام  
بنیانگذار مذهب و مسندنشین علم - فیض مدام فلسفه عارفانه ام  
سبط نبی و پور علی، نجل فاطمه - الگوی صبر و صلح حسن را نشانه ام  
آئینه دار نهضت سرخ حسینی ام - چون عابدین به نخل عبادت جوانه ام  
بحرالعلوم باب من است و سخا و جود - یک قطره ای بود ز یم بیکرانه ام  
استاد فقه و فلسفه و منطق و اصول - پرچم فراز علم به قاف زمانه ام  
با این همه جلال در این جوّ قیرگون - محصور کرده خصم ستم پیشه خانه ام  
از یورش شبانه ابن الرّبیع پست - آید به ناله سنگ ز سوز شبانه ام  
لرزد به سان بید تن اهل بیت من - تا می کشد ز خانه برون وحشیانه ام  
آن بی حیا سواره و من با تن ضعیف - پای پیاده در پی اسبش روانه ام  
تندی کند که تند برو در بر امیر - کندی اگر کنم بزند تازیانه ام  
آنان که سوخته اند در خانه علی - آتش زدند از ره کین درب خانه ام  
(ژولیده اصفهانی)

### همه عمر در فغانم ، زغم نهان صادق

همه عمر در فغانم ، زغم نهان صادق - زند آتشی به جانم ، غم جاودان صادق  
دو هزار ننگ و نفرین ، به تمام دشمنانت - که نموده هتک حرمت ، به حریم جان صادق  
به فدای خاک پایش ، شده ام غرق عزایش - دل عاشقان شکست از ، غم بی امان صادق

چه خوشا اگر کنم رو ، به مدینه و بقیعش - به زلال اشک شویم ، قبر بی نشان صادق  
در مدینه اش بگردم ، پی قبر مادر او - که بیابم آن مزار ، مام قد کمان صادق

### همان امام غریبی که شانه اش خم بود

همان امام غریبی که شانه اش خم بود - به روی شانه ی پیرش غم دو عالم بود  
میان صحن حسینی ی دو چشمانش - همیشه خاطره ی ظهر یک محرم بود  
دل شکسته ی او را شکسته تر کردند - شبیه مادر مظلومه اش پر از غم بود  
اگر تمام ملائک زگریه می مردند - به پای خانه ی آتش گرفته اش کم بود  
حدیث حرمت او را به زیر پا بردند - اگر چه آبروی خاندان آدم بود  
شتاب مرکب و بند و تعلل پایش - زمینه های زمین خوردنش فراهم بود  
مدینه بود و شرر بود و خانه ای ساده - چه خوب می شد اگر یک کمی حیا هم بود  
امان نداشت که عمامه ای به سر گیرد - همان امام غریبی که شانه اش خم بود

### کباب از ظلم منصور است ، قلب مصطفی امشب

کباب از ظلم منصور است ، قلب مصطفی امشب - به جنت اشک ریزان گشته از غم، مرتضی امشب  
شب مرگ فضیلت باشد امشب ، ای مسلمانان - زمین و آسمان ، یکسر شده ماتم سرا امشب  
یتیم و بی پدر گردید امشب موسی جعفر - به سوزد تا سحر، چون شمع از این ماجرا امشب  
نهد سر بر سر زانوی غم ، صدیقه اطهر - به نالد در عزایش از جگر، شیر خدا امشب  
خدا می داند و قلب امام هفتمین ما - که چون شد قامت سروش ، از این ماتم دوتا امشب

### آن طائر بهشتی تنها در آشیانه

آن طائر بهشتی تنها در آشیانه - چون شمع در دل شب می سوخت عاشقانه  
سوزش شرار سینه ذکرش ترانه لب - آهش به اوج افلاک اشکش به رخ روانه  
کی دیده زاهدی را وقت عبادت شب - با دست بسته دشمن بیرون کشد زخانه  
او با کهولت سن با قامت خمیده - این با قساوت قلب در دست تازیانه  
آن زاده پیمبر ارثیه اش ز حیدر - این بود کز سرایش آتش کشد زبانه  
هر چند خانه اش سوخت از دود و شعله افروخت - دیگر نخورد یارش سیلی در آستانه  
آن عزت رفیعش آن غریت بقیعش - جز تل خاک نبود از قبر او نشانه

### کباب از ظلم منصور است ، قلب مصطفی امشب

کباب از ظلم منصور است، قلب مصطفی امشب - به جنت اشک ریزان گشته از غم، مرتضی امشب  
شب مرگ فضیلت باشد امشب ، ای مسلمانان - زمین و آسمان ، یکسر شده ماتم سرا امشب  
یتیم و بی پدر گردید امشب موسی جعفر - به سوزد تا سحر، چون شمع از این ماجرا امشب  
نهد سر بر سر زانوی غم ، صدیقه اطهر - به نالد در عزایش از جگر، شیر خدا امشب  
خدا می داند و قلب امام هفتمین ما - که چون شد قامت سروش ، از این ماتم دوتا امشب

### زهر طرف به کمان تیر غم زمانه گرفت

زهر طرف به کمان تیر غم زمانه گرفت - دل مرا که بسی بود خون، نشانه گرفت  
چو جد خویش علی سالها به خانه نشاند - ز دیده ام همه شب اشک دانه دانه گرفت  
هنوز خانه زهرا نرفته بود زیاد - که آتش از درو دیوار من زبانه گرفت  
سپاه کفر به کاشانه ام هجوم آورد - مرا بزمزمه و ناله شبانه گرفت  
زباغ فاطمه صیاد، مرغ سوخته را - دل شب آمد و در کنج آشیانه گرفت  
سر برهنه و پای پیاده برد مرا - پی اذیت من بارها بهانه گرفت  
هنوز خستگی راه بود در بدنم - که خصم تیغ به قتل در آن میانه گرفت  
هزار شکرکه زهر جفا نجاتم داد - مرا بموج غم از مردم زمانه گرفت  
چه خوب اجر رسالت گرفت آل رسول - که گه بزهر جفا گه به تازیانه گرفت  
گرفت تاسمت نوکری زما «میثم» - مقام سروری و جاودانه گرفت  
غلامرضا سازگار

### بر جان آفرینش منصور زد شراره

بر جان آفرینش منصور زد شراره - قلب امام را کرد با زهر پاره پاره  
شوال شد محرم بالله قسم از این غم - باید که ناله خیزد از قلب سنگ خاره  
بر آن عزیز حیدر این بود ارث مادر - کز خانه اش به گردون بالا رود شراره  
در بین راه آن شب جانش رسید بر لب - از بس که دید آزار از خصم دون هماره  
او روی زین نشسته این با دو دست بسته - این پشت سر پیاده او پیش رو سواره  
دشمن شراره اش ریخت در سینه لحظه لحظه - منصور بارها کرد بر قتل او اشاره  
میثم امام صادق مظلوم از این جهان رفت - با رنج بی حساب و با درد بی شماره

### ای هفتمین ولی خدا هفتمین امام

ای هفتمین ولی خدا هفتمین امام - بر کاظمین وصحن و سرایت زما سلام  
 موسای اهل‌بیتی و سینات کاظمین - تو با خدا و خلق جهان با تو هم‌کلام  
 تو کیستی وصی نبی حجت خدا - داری به کل «خلق وجود اختیار تام  
 هم دُر هفت بحری و هم بحر شش گهر - هم آفتاب جانی و هم ظلّ مستدام  
 صحن تو بهر شیعه ی تو مسجدالنبی - قبر تو کعبه و حرمت مسجدالحرام  
 دشمن زکظم غیض تو ممنون و شرمسار - هارون به پیش عزم تو از کف دهد زمام  
 باب تو جعفر بن محمد ، پسر علی - دخت تو کیست فاطمه فاطمه مقام  
 با بغض تو عبادت جن و ملک هدر - بای مهر تو بهشت به پیغمبران حرام  
 حاجات خلق در حرم قدس تو روا - باب الحوائج ز خداوند گشته نام  
 ما سائل رهیم و تو دست عطای حق - تو خضر رحمتی و همه خلق تشنه کام  
 موسای اهل‌بیتی و فرعونیان دون - کردند ظلمها به وجودت علی الدوام  
 از سجده و قیام و قعود و نماز تو - سوگند می خورم که عبادت گرفت کام  
 حور و ملک ، فقیر و غنی انس و جان همه - کردند بر زیارت قبر تو از دحام  
 این غم کجا برم به که گویم که بهر تو - در حبس تیره فرق نمی‌کرد صبح و شام  
 زنجیرها به پیکر پاکت گریستند - در زیر کند و سلسله شد عمر تو تمام  
 جسمت به تخته پاره و بر دوش چارتن - خوب از جنازه تو گرفتند احترام  
 در ماتم تو شیعه فشاند ز دیده اشک - تا مهدیت ظهور کند بهر انتقام  
 عالم به زخم سلسله ات گریه می کند - ای در میان سلسله بر عالمی امام  
 میثم چگونه اشک نریزد برای تو - ای کرده بر عزای تو خلق جهان قیام  
 نخل میثم حاج غلامرضا سازگار

### به کاظمین که مقام امام معصوم است

به کاظمین که مقام امام معصوم است - که ذره ذره آن چشمه نور است  
 مقام اطهر موسی بن جعفر است آنجا - که بهر پاس حریمش کلیم مأمور است  
 سلام ما به گرفتار پیر زندانی - که روز در نظرش همچو شام دی‌جور است  
 هنوز دجله بغداد می کشد فریاد - بر آن امام که از اهل بیت مه‌جور است

### ندارد یوسف صدیق زندانی که من دارم

ندارد یوسف صدیق زندانی که من دارم - ندارد هیچ زندانی نگهبانی که من دارم  
به جنت مادرم زهرا پریشان کرده گیسو را - پریشان گشته از حال پریشانی که من دارم  
بگیرم روزها را روزه و شبها خورم سیلی - ندارد کس به عالم خصم خونخواری که من دارم

### ای دو صد موسی به طورت ملتجی

ای دو صد موسی به طورت ملتجی - آفتاب و مه به نورت ملتجی  
ناله ی پنهان تو ، شمشیر تو - حلقه ی وصل خدا ، زنجیر تو  
شمع خلوتگاه بزم کبریا - کعبه ی روح بلند انبیاء  
گوهر رخشان شش دریای نور - نخل سبز نوربخش هشت طور  
آسمان پنج خورشید کمال - هفتمین وجه خدای ذوالجلال  
عرش اجلال و شرف را قائمه - حاصل عمرت رضا و فاطمه  
انس با معبود، روح نیّت - حبس دشمن شاهد حریت  
روح عرفان در مناجات شبت - آسمان لبریز یارب یاریت  
ذکر ، مشتاق و دعا دلدادۀ ات - اشک تنهایی گل سجاده ات  
نام حق گل کرده از لبهای تو - گریه ، شمع محفل شبهای تو  
آیه های نور، مشتاق صدات - جان شب - بیدارها بادا فدات  
قبله ی دل ، باب حاجات همه - ناله ات صوت مناجات همه  
حبس تو خلوتگاه دلدار بود - سلسله خوشتر ز زلف یار بود  
ای دل مطموره ها زندان تو - حلقه ی زنجیر ها گریان تو  
حبس تو از قلب شب تاریک تر - با خدا از هر زمان نزدیک تر  
ای همای اوفتاده از نفس ! - تو کجا و دامن تنگ قفس؟  
تیره تر از گوشه ی زندان تو - سینه ی تاریک زندانبان تو  
بارها و بارها و بارها - دیده در حبس عدو آزارها  
حیف ، مولا لحظه ی جان دادنت - بود زنجیر عدو بر گردنت  
لحظه لحظه می شکست آینه ات - وقت رفتن بود سنگین سینه ات  
همچو جدّت از همه محروم تر - نیست زندانی ز تو مظلوم تر  
زهرا ، آتش شد، تو را بی تاب کرد - آب کرد و آب کردو آب کرد

پیکرت را چار تن برداشتند - روی تخت پاره ای بگذاشتند  
 گرچه باید در عزایت خون گریست - گرچه زندانی چو تو مظلوم نیست  
 اشک ما جاریست عمری از دو عین - بر تو و برجده مظلومت حسین  
 جسم پاک تو به دوش چارتن - جسم جدت ماند بی غسل و کفن  
 پیکر تو در غل و زنجیرها - پیکر او طعمه ی شمشیرها  
 جسم تو از زهر دشمن شد کبود - جسم او را زخم روی زخم بود  
 زخم ما زخم تن صد چاک او ست - اشک میثم وقف خون پاک اوست  
 شاعر: حاج غلامرضا سازگار (میثم)

### یوسف آل نبی در چاه شد

یوسف آل نبی در چاه شد - قعر زندان جلوه گاه ماه شد  
 آنچنان زندان او تاریک بود - کز سیاهی روزها شب می نمود  
 روز و شب در سجده و تکبیر بود - پای او در حلقه زنجیر بود  
 بارها می گفت ای پروردگار - ای انیس بی کسان در شام تار  
 گرچه جسمم آب می گردد چون موم - بوده این خلوتگاه عشق آرزوم  
 تا کنم آن را عبادتگاه خویش - در خفا سوزم به اشک و آه خویش  
 گرچه زندان چون شب دیجور بود - در حقیقت لمعه ای از نور بود  
 بود زندان همچون یک ابر سیاه - در میان بگرفته آن تابنده ماه  
 تا که موسی شد در آن زندان مقیم - گشت زندان طور موسای کلیم

### الا ای رحمت الله یگانه

الا ای رحمت الله یگانه - برایت قلبها گردیده خانه  
 توئی موسی بن جعفر ای گل نور - خوشا آنکس که گردد با تو محشور  
 توئی موسی بن جعفر ای نگارم - به الطاف تو من امیدوارم  
 ترا با معرفت هر کس بخواند - گره در کار او هرگز نماند  
 نگاهت عقده از دل می گشاید - نه تنها عقده ، دل را می رباید  
 نگاهم کن که محتاج نگاهم - چرا چون من گرفتار گناهم  
 هر آنکس با ولای تو بمیرد - خدای مهربان دستش بگیرد

ترا از زندگانی سیر کردند - ترا در کنج زندان پیر کردند  
در زندان چو بر او باز می شد - بمیرم من کتک آغاز می شد

### چاه زندان قتلگاه یوسف زهرا شده

چاه زندان قتلگاه یوسف زهرا شده - چشم یعقوب زمان در ماتمش دریا شده  
اختران اشک جاری ز آسمان دیده گر - چون نهان ماه رخس در هاله غم ها شده  
بس که جانسوز است داغ آن امام عاشقان - در عزایش غرق ماتم خانه دلها شده  
ای طرفداران قرآن و شریعت بنگرید - موسی جعفر شهید مکتب تقوا شده  
او نه تنها تازیانه خورده از دست ستم - صورتش نیلی ز سیلی چون رخ زهرا شده  
ناله جانسوز معصومه ز دل بر خاسته - در مدینه دختری از کینه بی بابا شده

### شنیدستم که در زندان هارون

شنیدستم که در زندان هارون - امام هفتمین با حال محزون  
به روی خاک زندان مسکنش بود - غل و زنجیر اندر گردنش بود  
رخ از اشک روان پر ژاله می کرد - ز سوز زهر از دل ناله می کرد  
دلی لبریز از درد و محن داشت - شکایت با خدای خویشتن داشت  
که یارب تا کسی در کنج زندان - نماند زار و تنها چون غریبان  
الهی چون تویی آگه ز حالم - بکن آسوده از رنج و ملالم  
خلاصم کن از این دنیای فانی - مکان ده در سرای جاودانی  
زمانی با خدا چون راز می کرد - پس آنگه چشم حق بین باز می کرد  
به آه آتشین آن بی قرینه - صدا می زد رضا را از مدینه  
که ای نور و دل و سرو روانم - کجایی ای رضا آرام جانم  
بیا بابا که وقت احتضار است - به راهت چشم من در انتظار است  
شتابی کن به وقت جان سپردن - بیا بردار زنجیرم ز گردن

### هر گه که نسیم از ره بغداد آید

هر گه که نسیم از ره بغداد آید - ما را ز حدیث عشق و خون یاد آید  
ای گل که به گردن تو غل افکندند - از صبر تو زنجیر به فریاد آید

### هر کجا مرغ اسیری است ز خود شاد کنید

هر کجا مرغ اسیری است ز خود شاد کنید - تا نمرده است ز کنج قفس آزاد کنید  
 مرد اگر کنج قفس طایر بشکسته سپری - یاد از مردن زندانی بغداد کنید  
 چون به زندان به ملاقاتی محبوس روید - از عزیز دل زهرا و علی یاد کنید  
 چار حمال اگر نعل غریبی ببرند - خاطر موسی جعفر همه امداد کنید  
 کند و زنجیر گشائید ز پایش دم مرگ - زین ستمکاری هرون همه فریاد کنید  
 تا دم مرگ مناجات و دعا کارش بود - گوش بر زمزمه آن شه عباد کنید  
 پسرش نیست که تا گریه کند بر پدرش - پس شما گریه بر آن کشته بیداد کنید  
 نگذارید که معصومه خبردار شود - رحم بر حال دل دختر ناشاد کنید  
 گلزار شهدا خوشدل

### صدای ناله ای از کنج زندان

صدای ناله ای از کنج زندان - به گوشم می رسد با آه و افغان  
 گمان دارم که این صوت مکدر - بود از حضرت موسی بن جعفر  
 ز الماس مژه یاقوت می سفت - دمامد بازبان حال میگفت  
 الهنی نجنی من سجن هرون - دلم تنگ آمد از این چرخ و ارون  
 نخواهم زندگی دیگر الهی - تو از روز و شب موسی گواهی  
 بدادش زهر چون هرون ملعون - بدست سندی بن شاهک دون  
 از آن زهر جفا موسی بن جعفر - شده مسموم و هم بیمار و مضطر  
 سه روز و شب بُد اندر کنج زندان - ز آن زهر جفا با قلب بریان  
 ز زهر کین هرون ستمگر - برفت از این جهان موسی بن جعفر  
 چو هرون را خبر دادند از کین - برفت از دار دنیا خسرو دین  
 بگفتا چار حمال از غلامان - برون آرند جسمش را ز زندان  
 چو حمالان در زندان رسیدند - در زندان برویش بسته دیدند  
 عبائی مندرس در صحن زندان - بزیر آن عبا بُد نور یزدان  
 بیایش کنده زنجیرش به گردن - هنوز از ظلم و استبداد دشمن  
 بنا گه يك بدن با يك عماري - به پله نردبان آنهم به خواری  
 بدوش چار حمال از غلامان - بروی تخته همچون عرش یزدان

### ز آستان رضایم خدا جدا نکند

ز آستان رضایم خدا جدا نکند - من و جدائی از این آستان خدا نکند  
 به پیش گنبد زرینش آفتاب منیر - زرنگ زردی خود دعوی بها نکند  
 بصر او نکند کس بدل هوای بهشت - مگر کسی که ز روی رضا حیا نکند  
 ز درگاه کرمش دست التجا نکشم - گدا که دامن صاحب کرم رها نکند  
 بنزد حق نبود هیچ طاعتی مقبول - از آن کسی که رضا را ز خود رضا نکند  
 شها بزائر خود داده‌ای تو وعده لطف - کجا بگفته خود چون توئی وفا نکند!

### ای رخت چشمه خورشید رضا

ای رخت چشمه خورشید رضا - مهر تو مایه امید رضا  
 نام تو ذکر مناجات من است - حرمت قبله جانان من است  
 قبله اهل محبت حرمت - کعبه عشق سیه پوش غمت  
 باز در سینه شکسته است دلم - در عزای تو نشسته است دلم  
 تو خریدار دل سوخته ای - چونکه دلخون و جگر سوخته ای

### ای آنکه هست بر همه عالم عطای تو

ای آنکه هست بر همه عالم عطای تو - محروم کی شود ز عطایت گدای تو  
 هشتم امام عالمی و بضعة الرسول - ای آنکه مصطفی شده مدحت سرای تو  
 یک شرط از شرایط توحیدی و بود - حصن امان اهل ولایت ولای تو  
 آلوده دامنم ز گنه لیک گشته ام - غرقه به بحر رحمت نا منتهای تو  
 من بی پناه مانده و کهف الوری تویی - آورده ام پناه به دولت سرای تو  
 شرمنده ام ز کرده خود یا ابوالحسن - خواهم در آستان تو عفو از خدای تو

### من که کبوتر دلم، انس گرفته با رضا

من که کبوتر دلم، انس گرفته با رضا - می شنوم ز قدسیان زمزمه رضا  
 ای بنثار مَقْدَمَت گوهر اشک دیده ام - ای بفدای جان تو، جان به لب رسیده ام  
 من به بهای هستیم، مهر تو را خریده ام - نیست به جز ولای تو، جان به لب رسیده ام  
 مباد سازد از درت خدا مرا جدا رضا

من که کبوتر دلم، اُنس گرفته با رضا - می شنوم ز قدسیان زمزمه رضا رضا  
 من که بیوی مغفرت به بارگاهت آمدم - شبی که سر زد از اُفق، جمال ماهت آمدم  
 پناه ما سوی توئی، که در پناهت آمدم - نیاز مندم و گدا، بر سر راهت آمدم  
 اگر ز در برانیم کجا روم کجا رضا

من که کبوتر دلم، اُنس گرفته با رضا - می شنوم ز قدسیان زمزمه رضا رضا  
 به پیشگاه قدس تو، اگر چه دستِ خالیم - اگر چه کس نمی خورد، غم شکسته بالیم  
 اگر چه اشک من بود، گواه خسته حالیم - ولی به جان فاطمه مُجِیْم و مَوالیم  
 خوشم که دارم از جهان ولایت تو را رضا

من که کبوتر دلم، اُنس گرفته با رضا - می شنوم ز قدسیان زمزمه رضا رضا  
 اگر مرا رها کنی ز قید غم چه می شود؟ - اگر نگاه مرحمت به گم گُنی چه می شود؟  
 نظر به این کبوتر حرم کنی چه می شود؟ - جو از کربلا به ما کرم کنی چه می شود؟  
 چه میشود ز مرحمت نظر کنی به ما رضا  
 من که کبوتر دلم، اُنس گرفته با رضا - می شنوم ز قدسیان زمزمه رضا رضا

### ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش

آیه الله حاج شیخ عبدالقائم شوشتری از قول استاد بزرگوارشان عالم عارف حضرت حاج سید ابوالحسن حافظیان قدس الله سره می فرمودند: ایشان فرموده بودند: جناب حافظ یک سفر به مشهد مقدس به پابوسی حضرت امام رضا صلوات الله علیه داشته اند، و در آن سفر یک اربعین در دارالتوحید معتکف شدند، بعد از یک اربعین اعتکاف غزل ذیل را سرودند:  
 ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش - پیوسته در حمایت لطف اله باش  
 از خارجی، هزار به یک جو نمی خرنند - گو: کوه تا به کوه، منافق سپاه باش  
 چون احمدم شفیع بود روز رستخیز - گو این تن بلاکش من، پر گناه باش  
 آن را که دوستی علی نیست، کافر است - گو زاهد زمانه و گو شیخ راه باش  
 امروز زنده ام، به ولای تو یا علی - فردا، به روح پاک امامان، گواه باش  
 قبر امام هشتم، سلطان دین، رضا - از جان بیوس و بر در آن بارگاه باش  
 دستت نمی رسد، که بچینی گلی ز شاخ - باری، به پای گلبن ایشان، گیاه باش  
 مرد خدا شناس، که تقوی طلب کند - خواهی سفید جامه و خواهی سیاه باش  
 حافظ! طریق بندگی شاه پیشه کن - و آنگاه در طریق، چو مردان راه باش

منبع: حافظ و قبله‌ی هفتم نویسنده: سید عباس موسوی مطلق  
متأسفانه این غزل در بسیاری از نسخ نیست، اما برای ارجاع می‌توانید نسخه‌های زیر را ببینید:  
نسخه‌ی قدسی انتشارات اشراقی، بی تا، ص ۲۵۲. این نسخه مورد استناد مرحوم علامه طباطبایی (ره) و مرحوم شهریار و بسیاری از بزرگان بوده است. نسخه‌ی متعلق به کتابخانه‌ی مجلس شورا (بهارستان) به شماره ۲۴۱۴ مورخ ۱۲۰۴ ه که در مجلد ۸ فهرست کتابخانه ص ۱۱۷ معرفی شده است. نسخه کتابخانه ملی ملک شماره‌ی ۴۶۷۷، نسخه ظاهراً متعلق به قرن دهم می باشد. نسخه‌ی فریدون میرزای تیموری، انتشارات دانشگاه تهران، متعلق به سال ۹۰۷ ه.ق.

### بیا که مظهر آیات کبریا اینجاست

بیا که مظهر آیات کبریا اینجاست - بیا که تربت سلطان دین، رضا اینجاست  
بیا که گلبن گلزار موسی جعفر - بیا که میوه بستان مصطفی اینجاست  
بیا که خسرو اقلیم طوس، شمس شمس - بیا که وارث دیهیم مرتضا اینجاست  
شهنشهی که به چشمان، غبار درگاهش - کنند خور و ملایک، چو توتیا اینجاست  
اگر کلید در رحمت خدا جوئی - بیا کلید در رحمت خدا اینجاست  
در مدینه علم و کمال و زهد و ادب - در خزینه بخشایش و عطا اینجاست  
ز قبله گاه سلاطین بخواه حاجت خویش - شهی که حاجت مسکین کند روا اینجاست  
قدم ز صدق و ارادت در این حرم بگذار - که مهد عصمت و ناموس کبریا اینجاست  
بیا که منبع فیض و عنایت ازلی - بیا که مطلع و الشمس و و الضحی اینجاست  
امام ثامن و ضامن، رضا که بر حرمش - نهاده اند شهان، روی لتجا اینجاست  
به خضر کز پی آب بقاست سرگردان - دهید مژده که سرچشمه بقا اینجاست.  
دکتر رسا

### سلام علی آل طه و یاسین

سلام علی آل طه و یاسین - سلام علی آل خیر النبیین  
سلام علی روضه حلّ فیها - امام یباهی به الملك و الدین  
امام به حق، شاه مطلق که آمد - حریم درش قبله گاه سلاطین  
شه کاخ عرفان، گل شاخ احسان - دُر دُرچ امکان، مه برج تمکین  
علی بن موسی الرضا کز خدایش - رضا شد لقب چون رضا بود ش آیین

ز فضل و شرف بیتی او را جهانی - اگر نبودت تیره چشم جهان بین  
 پی عطر و بند حوران جنت - غبار دیارش به گیسوی مشکین  
 اگر خواهی آری به کف دامن او - برو دامن از هر چه اوست در چین  
 چو "جامی" چشید لذت تیغ مهرش - چه غم گر مخالف کشد خنجر کین  
 گل شاخ احسان / نور الدین جامی

### عزیزا خدایت اگر داد تمکین

عزیزا خدایت اگر داد تمکین - برو طوس پابوس شاه سلاطین  
 بگو با تضرع به آهنگ شیرین: سلام علی آل طه و یاسین  
 سلام علی آل خیر النبیین  
 جبین نه بر آن آستان معلاً - خدا را نما سجده با صد تمناً  
 سپس عرضه بنمای با چشم غبرا - سلام علی روضة حلّ فیها  
 امام یاهی به الملك و الدین  
 شه طوس مولای بر حق که آمد - وصی نبی حجّت حق که آمد  
 ز هر مشفق و دوست اشفق که آمد - امام بحق شاه مطلق که آمد  
 حریم درش قبله گاه سلاطین  
 شهی کو بود حجّت حیّ سبحان - شهی کو بود آیت ذات رحمان  
 شهی کو بود ملجأ اهل ایمان - شه کاخ عرفان گل شاخ احسان  
 دُر دُرچ امکان مه برج تمکین  
 خدیو خراسان که جانها فدایش - خدا کرده خلق دو عالم برایش  
 خلائق همه ریزه خوار عطایش - علی بن موسی الرضا کز خدایش  
 رضا شد لقب چون رضا بودش آیین  
 سلاطین با مجد و با فَرّ و عزّت - خواتین با قدر و با عزّ و عَفّت  
 بسایند بر درگهش روی ذلّت - پی عطر روبند حوران جنت  
 غبار درش را به گیسوی مشکین  
 رسد فیض آن شه به عالی و دانی - برو نزد قبر شریفش زمانی  
 نگه کن در آنجاست گنج نهانی - ز فضل و شرف یابی او را جهانی  
 اگر نبودت تیره چشم جهان بین

مرّوج! رضای رضا را تو میجو - بجز درگهش جای دیگر مکن رو  
 چه خوش گفت جامی مر این شعر نیکو: - اگر خواهی آری به کف دامن او  
 برو دامن از هر چه جز اوست بر چین  
 مرحوم شیخ علی اکبر مرّوج خراسانی تضمین شعر جامی

### آن خالقی که بر تن بی روح جان دهد

آن خالقی که بر تن بی روح جان دهد - مهر تو، رایگان، به دل خاکیان دهد  
 شخصی کریم، جود بلا شرط می کند - آری، خدا هر آنچه دهد، رایگان دهد  
 هر نعمتی که داد خدا، بی سوال داد - وصل تو را، که خواسته ام، بی گمان دهد  
 از خلقت تو، خواست خداوند لامکان - ما را کنار رحمت عامش مکان دهد  
 گر جان دهم، به یک نگهت، سود با من است - کالای خویش را، که بدین حد گران دهد؟  
 بی امتحان مرا به غلامی قبول کن - رسوا شوم، اگر دل من امتحان دهد  
 دارم امید، لطف تو گیرد چو دست من - دامن پر ز گرد گناهم تکان دهد  
 می خواست گر خدای نبخشد گناه ما - ما را چرا امام چنین مهربان دهد؟  
 آن پرچمی که بر سر بام حریم توست - راه بهشت را به محبان نشان دهد  
 قلب (حسان) به یاد تو از غصه فارغ است - در انتظار این که به پای تو جان دهد  
 روز جزا که در صف قرآن و عترتیم - ما را امام ثامن ضامن امان دهد  
 حبیب چایچیان "حسان"

### الا ای که محکوم حکمت قضاست

الا ای که محکوم حکمت قضاست - که صبرت جمیل است و نامت رضاست  
 رضای تو را چون که یزدان رضاست - گناهم زدای و ثوابم بده  
 به جان جوادت جوابم بده  
 تویی مظهر من آناکُم نجی - که باشد درت قبله التجا  
 به آنان که جستند بر تو رجا - ز خوف و رجا تو پناهم بده  
 به جان جوادت جوابم بده  
 علی بن موسی ببین حال من - نظر کن ز احسان بر احوال من  
 شکسته است از غم پر و بال من - شفایی به قلب کبابم بده

به جان جوادت جوابم بده  
 الا ای ولای تو سرمایه ام - که پرورده با مهر تو دایه ام  
 اگر چه بدم با تو همسایه ام - به محشر همین انتسابم بده  
 به جان جوادت جوابم بده  
 ولی نعمتا من که خوار تو ام - به خوان نعم ریزه خوار تو ام  
 گل فاطمه «س» در جوار تو ام - ز گلزار جنت گلابم بده  
 به جان جوادت جوابم بده  
 به هنگام مردن به دادم برس - در آن دم که کاری نیاید ز کس  
 من و دست و دامنات ای دادرس - برات نجات از عذابم بده  
 به جان جوادت جوابم بده  
 بود بر عطای تو ما را امید - که هر بنده دارد به مولا امید  
 امید کسی را مکن ناامید - به امیدواری جوابم بده  
 به جان جوادت جوابم بده  
 به صحرای محشر در آن گیر و دار - که خورشید سوزان شود آشکار  
 تو ای سای - لطف پروردگار - پناهی از آن آفتابم بده  
 به جان جوادت جوابم بده  
 سوگند / از مؤید

### نسیم قدسی یکی گذر کن

نسیم قدسی یکی گذر کن - بیارگاهی که لرزد آنجا  
 خلیل را دست ذبیح را دل - مسیح را لب کلیم را پا  
 نخست نعلین ز پای بر کن - سپس قدم نه به طور ایمن  
 که در فضایش ز صیحه ی (لن) - فتاده بیهوش هزار موسی  
 ز آستانش ملائک و روح - رسانده بر عرش صدای سبوح  
 بخاک راهش چو شاة مذبح - رسل بذلت همی جبین سا  
 نسیم جنت و زان ز کویش - شراب تسنیم روان ز جویش  
 حیات جاوید دمیده بویش - بجسم غلمان بجان حورا  
 مهین مطاف شه خراسان - امین ناموس ضمین عصیان

سلیل احمد خلیل رحمان - علی عالی ولی والا. نیر تبریزی

### دوست دارم صدات کنم، تو هم منو نیگا کنی

دوست دارم صدات کنم، تو هم منو نیگا کنی - من تورونیگا کنم توهم منوصدا کنی  
 قریون چشات برم از راه دوری اومدم - جای دوری نمیره آگه به من نیگا کنی  
 دل من زند و نیه توئی که تنها میتونی - قفسو واکنی و پرده رو رها کنی  
 میشه کنج حرمت گوشه قلب من باشه - میشه قلب منو مثل گنبدت طلا کنی  
 توسرت شلوغه زیردست و پات فراوونن - از خدا میخوام کمی به زیرپا نیگا کنی  
 توغریبی و منم غریبم اما چی میشه - این دل غریبه روبا خودت آشنا کنی  
 دوست دارم توایوون آئینه ات صبح تاغروب - من با توصفا کنم توهم منودعا کنی  
 به وفای کفترای حرمت منم میخوام - کفتری باشم که تنها تومنوهوا کنی  
 دلمو گره زدم به پنجره ات دارم میرم - دوست دارم تا من میام زودگره هارووا کنی  
 صدهزار دفعه ام شده پای ضریح زار میزنم - تا دلت به بار بسوزه دردمو دوا کنی  
 دوست دارم که از حالا توصیح محشر همیشه - من رضا رضا بگم توهم منو رضا کنی  
 سید حسن ثابت محمودی «سهیل محمودی»

### رضای تو را من رضایم، رضا جان

رضای تو را من رضایم، رضا جان - به دربار تو من گدایم رضا جان  
 اگر دور از مکه و کربلایم - تویی مکه و کربلایم رضا جان  
 منم دردمند و تو باشی طبیبم - حریم تو دارالشفایم رضا جان  
 زیمنت خراسان بود غرق نعمت - منم ریزه خوار شمایم رضا جان  
 به وقت صراط و حساب و میزان - به فریاد رس این سه جایم رضا جان  
 مرانی مرا از درت جان زهرا - که مدحت سرای شمایم رضا جان  
 هنرور

### دین راحرمی است در خراسان

دین راحرمی است در خراسان - دشوارتورا بمحشر آسان  
 از خاتم انبیاء را و تن - وز سید او صیاد را و جان

از جمله شرطهای توحید - و زحاصل ا صلها ی ا یما ن  
 مهرش سبب نجات و توفیق - کینش سبب هلاک و خذلان  
 «سنایی: اشعار برگزیده ج ۲ ص ۳۴۷»

### من کیستم گدای تو یا ثامن الحجج

من کیستم گدای تو یا ثامن الحجج - شرمنده عطای تو یا ثامن الحجج  
 بالله نمیروم بر بیگانگان به عجز - تا هستم آشنای تو یا ثامن الحجج  
 از کار ما گره نگشاید کسی مگر - دست گره گشای تو یا ثامن الحجج  
 تا آخرین نفس نکشم دست التجا - از دامن ولای تو یا ثامن الحجج  
 خواهم زبخت همت و از حق سعادت - تا سر نهم به پای تو یا ثامن الحجج  
 دارالشفاست کوی تو و خود تویی طبیب - درد من و دوی تو یا ثامن الحجج  
 هستی چو پاره تن پیغمبر خدا - جان جهان فدای تو یا ثامن الحجج  
 با پیکر تو زهر جگر سوز تا چه کرد - خود دانی و خدای تو یا ثامن الحجج  
 شعر از: سید رضا موید

### ای آن که بر تمام خلائق تو رهبری

ای آن که بر تمام خلائق تو رهبری - بر ممکنات سید و سالار و سروری  
 آن جا که آفتاب رخت جلوه گر شود - خورشید، زهره می شود و ماه مشتری  
 شاه نهم، امام نهم، حجت نهم - نور نهم، ز نور خداوند اکبری  
 از کثرت لطافت جسم مجرّدی - با يك جهان شرافت روح مصوّری  
 هم جانشین هشت امامی به روزگار - هم از شرف، امام دهم را تو مظهری  
 آمد تو را جواد لقب، زانکه جود تو - از یاد برد حاتم و آن جود جعفری  
 از آدم و خلیل، هم از یوسف و مسیح - وز خَلْق و خُلُق، صورت و سیرت نکوتری

### ای آنکه هست بر همه عالم عطای تو

ای آنکه هست بر همه عالم عطای تو - محروم کی شود ز عطایت گدای تو  
 هشتم امام عالمی و بضعة الرسول - ای آنکه مصطفی شده مدحت سرای تو  
 یک شرط از شرایط توحیدی و بود - حصن امان اهل ولایت ولای تو

### دریغا که در طوس یاور ندارم

دریغا که در طوس یاور ندارم - حبیبی طیبی به بستر ندارم  
 در این ملک غربت اگر جان سپارم - معینی بجز حی داور ندارم  
 دل شد ز زهر جفا پاره پاره - کجائی اجل تاب دیگر ندارم  
 چه سازم خدایا در این شهر غربت - که فرزندی از مهر بر سر ندارم  
 ابا صلت بیا فرشها را بکن جمع - که میلی به بالین و بستر ندارم  
 نهم تا غریبا نه سر بر سر خاک - که اکنون غریبم برادر ندارم  
 الهی کسی در غریبی نمیرد - لب خشک و جز دیده تر ندارم  
 سپرد در مدینه پدر در خراسان - برادر نه فرزند و خواهر ندارم  
 «خزائن الشهداء ذریعة الرضویه گوهری»

### در شهر غریتم نرسد کس بداد من

در شهر غریتم نرسد کس بداد من - یارب رسان کنار من اکنون جواد من  
 باشد مراد من پسر مرا ببینمش - یارب بده در این دم آخر مراد من  
 جانم به لب رسید و نیا مدعیز من - هنگام مردنم برسد تا بداد من  
 با بیا ببین جگرم پاره پاره شد - آتش فکنده زهر جفا در نهاد من  
 مامون بی حیا زده آتش به پیکرم - در دل نهفته بود همیشه عناد من

### مقتول سَمّ اشقیا آه و واویلا

مقتول سَمّ اشقیا آه و واویلا - شد قبله هشتم رضا آه و واویلا  
 چو خواست بیرون از وطن، آید آن سرور - ز فرقتش بر سر زنان، آل پیغمبر  
 یک جا تقی از هجر او با دو چشم تر - معصومه اش بود از قفا آه و واویلا  
 یک سو همه شیون کنان، آل اطهارش - از یک طرف بر سر زنان، خواهر زارش  
 پروانه سان جمع آمدند، بهر دیدارش - برگرد آن بدر الدّجی آه و واویلا  
 گفتا یکایک آن جناب با همه حضار - از کینه دیرینه چرخ کج رفتار  
 مشکل که دیگر زین سفر آیم دگر بار - گردم به هجران مبتلا آه و واویلا  
 اهل حرم از این سخن، مضطرب و نالان - گفتند با شاه حجاز، با چشم گریان  
 ما را نمودی مبتلا بر درد هجران - ای سبط ختم الانبیاء آه و واویلا

بعد از وداع اهل بیت آن شه با فرّ - رو کرد بر سوی سفر، آن آلم پرور  
 آمد به طوس آن شهریار، با غمی بیمر - مقتول شد آن مقتدا آه و واویلا  
 وارد چو اندر طوس شد، سرّ سبحانی - کردند استقبال شاه، عالی و دانی  
 در مجلس مأمون بشد، نور یزدانی - با کثرت بی منتها، آه و واویلا  
 مأمون شوم مرتدّ کافر غدار - کردش ولیعهد آن زمان آن ستم کردار  
 نگذشت از آن چندی، که آن ظالم مکار - مسموم کردش از جفا آه و واویلا  
 آقای شکوهی

### شنید ستم بوقت دادن جان

شنید ستم بوقت دادن جان - اما م هشتمین شاه خراسان  
 دم آخر به هرجا نب نظر داشت - امید دیدن روی پسر داشت  
 زالما س مژه یا قوت میسفت - دما دم با زبان حال میگفت  
 کجایی ای تقی آرام جانم - سرور قلب و نور دیدگانم  
 بیا با که وقت احتضا راست - براهت چشم من درانتظارا راست  
 به غربت میسپارم جان شیرین - بیا بالین من یک لحظه بنشین  
 «اشعار برگزیده ج ۲ ص ۳۵»

### یا ثامن الائمه، روز شهادت تو

یا ثامن الائمه، روز شهادت تو - زهرا ز جنت آید بهر عیادت تو  
 با پهلوی شکسته کنار تو نشسته - رضا رضا رضا جان رضا رضا جان  
 عمر تو را سر آورد، دسیسه های مأمون - آتش به پیکرت زد زهر جفای مأمون  
 داغ دلت فزون شد دلت به سینه خون شد - رضا رضا رضا جان رضا رضا رضا جان  
 با آنکه در دو عالم، امام مؤمنینی - مأمون چگونه خواندت، برای جانشینی  
 جان رسول اکرم، سوزد در آتش غم - رضا رضا رضا جان رضا رضا رضا جان  
 گفتی تو با ابا صلت، ای در غم تو دریند - با من مکن تکلم درهای حجره بر بند  
 کاید ز ره جوادم، آن نوگل مرادم - رضا رضا رضا جان رضا رضا رضا جان

### مشرق نور و ضیا جواد الائمه

مشرق نور و ضیا جواد الائمه - منبع جود و سخا جواد الائمه  
 محرم اسرار کائنات خدائی - معدن صدق و صفا جواد الائمه  
 نوگل باغ رسول و حجت یزدان - میوه قلب رضا جواد الائمه  
 کز پی ابقای دین و حکم خدائی - شد به جوانی فدا جواد الائمه  
 تا نشود مبتلا شریعت احمد - کرد قبول بلا جواد الائمه  
 قامت خود را ز پا فکند و بیا کرد - پرچم دین خدا جواد الائمه  
 غمها و شادیها خوشروان

### تنها جواد آل محمد تویی بنا م

تنها جواد آل محمد تویی بنا م - با آنکه بوده اند همه اولیا جواد  
 ماها به یاد توامشب نواکنیم - گه ذکر یا کریم و گهی ذکر یا جواد

### ای آن که بر تمام خلائق تو رهبری

ای آن که بر تمام خلائق تو رهبری - بر ممکنات سید و سالار و سروری  
 آن جا که آفتاب رخت جلوه گر شود - خورشید زهره می شود و ماه مشتری  
 شاه نهم امام نهم حجت نهم - نور نهم ز نور خداوند اکبری  
 هم جانشین هشتم امامی به روزگار - هم از شرف امام دهم را تو مظهری  
 آمد تو را جواد لقب زانکه جود تو - از یاد برد حاتم آن وجود جعفری  
 شاهاتو یادگار رسولی که چون رسول - خلق عظیم داری و خلق پیمبری  
 از آدم و خلیل هم از یوسف و مسیح - وز خلق و خلق صورت و سیرت نکوتری  
 با آن همه کرامت و آیات و بینات - هرگز کلیم با تو نیارد برابری  
 (حکیم الهی قمشه ای)

### الا که مظهر جود خدا یکتایی

الا که مظهر جود خدا یکتایی - نُهم سلاله پاک رسول بطحایی  
 توئی که خیر کثیر خدای بر خلقی - کتاب عشق رضا و یادگار زهرائی  
 خدای خوانده جوادت که جود پیشه توست - تو بر تمام کریمان امیر و مولائی

همین نه عقده گشای خلاقیتی امروز - که دستگیر همه عاصیان به فردائی  
مراسست عقده دیدار کاظمین بدل - چه می شود ز دل این عقده را تو بگشائی

### ای تو فرزند رضا، ای چشمه جوشان، سلام

ای تو فرزند رضا، ای چشمه جوشان، سلام - رونق از فیض تو دارد عالم امکان، سلام  
ای شبیه موسی عمران گشوده بحر جود - ای چو مریم، مادرت مرضیه یزدان، سلام  
ای تو مولود مبارک از تبار فاطمه - ای سر پاکت رضا بنهاد بر دامان، سلام  
وارث علم رضا و معدن علم علی - موضع سر نبی در فضل و در احسان، سلام  
از ولادت با تو برپا خیمه تقوی، درود - تا قیامت از تو روشن خانه ایمان، سلام  
ای به گهواره شهادت گفته بر توحید حق - ای شده نام نبی بر نامهات عنوان، سلام  
ای علی موسی الرضایت هر شب از شکر خدا - تا سحر در محضر گهوارهات خندان سلام  
در رخت نور امامت از ولادت جلوه گر - بر تو ای مهر ولایت، تا ابد از جان، سلام  
بر تو و بر خاندانت ای سحاب لطف حق - تا قیامت بر شمار قطره باران، سلام  
قصائد رضوی - محمد سعید میرزایی

### فصل لبخند است و دل‌ها، شاد شاد

فصل لبخند است و دل‌ها، شاد شاد - جشن میلاد است، میلاد جواد  
می‌وزد نور جواد از آسمان - می‌دهد بنیاد ظلمت را به باد  
کیست او؟ پایان فصل تشنگی - روح باران، عصمتی دریا نژاد  
کیست او؟ بحر کرامت، عرش عدل - آسمان جود، رحمت را چکاد  
کیست او؟ ماه مدینه، مهر عشق - آن‌که عصمت را به گل‌ها یاد داد  
کیست او؟ نوری فراتر از خیال - خصم شب، کوبنده ظلم و فساد  
کیست؟ صبح صادق غیرت، تقی - کیست او؟ آئینه عصمت، جواد  
فصل لبخند است و دل‌ها شاد شاد - آسمان، نور تقی را مژده داد

### هزار جان گرامی، فدای جود جواد

هزار جان گرامی، فدای جود جواد - دل شکسته خود بسته ام به بود جواد  
هماره می رسد از کائنات و مخلوقات - ندای ذکر و ثنا، مدحت و درود جواد

همه خلایق عالم ، غریق نعمت اوست - چرا که نیست حدودی برای جود جواد  
 وصی حجت هشتم ، سلاله زهرا - خدای حی توانا بود شهود جواد  
 شب تولد دریای جود و احسان است - رسد به گوش سماواتیان ، سرود جواد  
 در این ولادت چشم و چراغ بزم وصال - شده است شاد ، دل والی و دود جواد  
 از آنکه سجده شکرش ، فضل خداست - قبول حضرت جانان شده سجود جواد  
 قدم به عرشه زین براق نور نهاد - به سوی حضرت سبحان بود صعود جواد  
 ز ذیل فضل و عنایات او ندارم دست - که زنده ام به عنایات و هم وجود جواد  
 به اشک دیده بشویم دفاتر گنهم - که متصل شده قطره به بحر جود جواد

### گل یاسین گل طه

گل یاسین گل طه - عزیز مرتضی آمد  
 حسن صورت حسین سیما - مه برج ولا آمد  
 جواد ابن الرضا آمد - جواد ابن الرضا آمد  
 ببین مرآت سرمد را - چراغ و چشم احمد را  
 گل روی محمد را - تو گوئی مصطفی آمد  
 جواد ابن الرضا آمد - جواد ابن الرضا آمد  
 نهم هادی نهم رهبر - نهم مولا نهم سرور  
 نهم وصی پیغمبر - مه برج ولا آمد  
 جواد ابن الرضا آمد - جواد ابن الرضا آمد  
 رضا گشته ثنا خوانش - جهان در تحت فرمانش  
 عزیز جان ما آمد - جواد ابن الرضا آمد

### یا جواد الائمه ادرکنی

خون شد از غم دل خدا جویم - درد بسیار و نیست دارویم  
 میفشانم سرشک و میگویم - یا جواد الائمه ادرکنی  
 سینه ای پر شرار دارم من - دل و جانی فکار دارم من  
 از جهان با تو کار دارم من - یا جواد الائمه ادرکنی  
 خسته و دل شکسته و زارم - گره افتاده است در کارم

جز بکویت کجا پناه آرم - یا جواد الائمه ادرکنی  
 ایکه روح عبادتی مارا - عذر خواه قیامتی ما را  
 جان زهرا عنایتی ما را - یا جواد الائمه ادرکنی  
 تشنه ام تشنه بر من آب بده - گنهم را ببر ثواب بده  
 به گدای درت جواب بده - یا جواد الائمه ادرکنی  
 عزت عالمین میخواهیم - سفر کاظمین می خواهیم  
 طوف قبر حسین میخواهیم - یا جواد الائمه ادرکنی  
 همسرت کرد نامراد ترا - ساحت مسموم از عناد ترا  
 ایکه خوانده پدر جواد ترا - یا جواد الائمه ادرکنی  
 غمها و شادیها : مؤید

### ای پسر حجت هشتم جواد

ای پسر حجت هشتم جواد - قبله گه حاجت مردم جواد  
 گوهر دریای ولایت توئی - چشمه فیاض عنایت توئی  
 از همه خلق خدا برتری - بعد رضا بر همگان رهبری  
 ریزه خورخوان تو اهل زمین - بنده فرمان تو روح الامین  
 بحر کرم معدن جور و سخا - شاهد جود و کرمات هل اتی  
 ای نهمین حجت حی و دود - روح دعا کان سخا بحر جود  
 مظهر جودی تو و نام جواد - از کرم خویش خدا بر تو داد  
 پیر خرد در همه کائنات - ماند و مانده است به وصف تو مات

### زسوز غم پر پروانه می سوخت

زسوز غم پر پروانه می سوخت - ز داغ لاله ای گلخانه می سوخت  
 وجودش را شرر زد آشنایی - که از جور دل بیگانه می سوخت  
 بنوشید آب از پیمانه زهر - دل پاکش از این پیمانه می سوخت  
 ز آوای جواد آن جان زهرا - نهان گلشن جانانه می سوخت  
 میان حجره بود و ناله می کرد - به حال وی دلی آنجا نمی سوخت

کنم چو یاد من از حالت امام جواد - شود کباب دل از حالت امام جواد  
نه مونسى ، نه انيسى نه یار و غمخوارى - که تا دمی کند او رأفت امام جواد

### فغان از ظلم ام الفضل بی دین

فغان از ظلم ام الفضل بی دین - که آن ملعونه عاری ز آئین  
به کام نوگل گلزار یاسین - نمودی زهر کین در نوجوانی  
به قلب میوه باغ پیمبر - فتاد از هر آن ملعونه آذر  
غریب و بی کس و بی یار و یاور - شدش بر سر زمان زندگانی  
دم مردن بگفتا دل کبابم - ز سوز تشنگی در اضطرابم  
دهید از راه یاری جرعه آبم - کجا شد راه و رسم زندگانی  
چو جد خود حسین شاه شهیدان - به کام تشنه داد آن خونجگر جان  
نداد آن همسر بی دین و ایمان - به او آب از عداوات نهانی

### سوخت از زهر جفایت جگرم ام الفضل

سوخت از زهر جفایت جگرم ام الفضل - همچو بسمل بطید دل به برم ام الفضل  
رحم کن جرعه آبی برسان بر لب من - تشنگی سوخت ز پا تا به سرم ام الفضل  
بی وفا غیر وفا بود چه تقصیر مرا - که جفایت زده بر جان شررم ام الفضل  
منکه جان میدهم و نیست کسی غمخوارم - تیره گردیده جهان در نظرم ام الفضل  
کشتیم از چه به هنگام جوانی ناکام - انتقام از تو ستد دادگرم ام الفضل  
اندر این حجره در بسته بخود می پیچم - نه پدر همت نه مادر به سرم ام الفضل  
عاقبت خوار شوی در نظر خلق و خدا - چون ز آینده تو با خبرم ام الفضل  
به بلائی تو گرفتار شوی بی درمان - چون از این دار جهان در گذرم ام الفضل

### نوجوان گوشه حجره مردم

از جفای فلك داد و بیداد - جان سپردم در این شهر بغداد  
از وطن دور و در پیش جلاد - در غریبی خدا جان سپردم  
نوجوان گوشه حجره مردم  
آرزوی وطن در دل من - شهر بغداد شد منزل من

شد به باد فنا حاصل من - در غریبی خدا جان سپردم  
 نوجوان گوشه حجره مردم  
 قاتل من بود همسر من - سوخت از زهر پا تا سر من  
 داد بر باد خاکستر من - در غریبی خدا جان سپردم  
 نوجوان گوشه حجره مردم  
 دل شد از زهر کین پاره پاره - بسته شد بهر من راه چاره  
 دشمنم می نماید نظاره - در غریبی خدا جان سپردم  
 نوجوان گوشه حجره مردم  
 مادرم کو که گیرد عزایم - سوی قبله کشد دست و پایم  
 شد رضائی چونی در نوایم - در غریبی خا جان سپردم  
 نوجوان گوشه حجره مردم  
 گلزار شهدا رضائی

### سلام ما به رخ انور امام جواد

سلام ما به رخ انور امام جواد - درود ما، به تن اطهر امام جواد  
 غریب بود و غریبانه جان سپرد و نبود - کسی به وادی غم، یاور امام جواد  
 ز آتش ستم خصم، آب شد تن او - به خاک حجره بود، بستر امام جواد  
 کسی نبود، به بالین آن امام همام - به غیر همسر بد اختر امام جواد  
 چه ظلم‌ها که به حقش، نکرد ام الفضل - نگر، به دشمنی همسر امام جواد  
 به خشکی لب لعلش، نریخت آب کسی - به غیر دیده‌ی از خون تر امام جواد  
 به روی خاک، چو پروانه شد فدا و دریغ - چو شمع آب شده، پیکر امام جواد  
 فغان که آتش زهر ستم، به فصل شباب - شرر فکند، ز پا تا سر امام جواد  
 شاعر: محسن حافظی

### ای کوی تو قبله‌ی مراد ادرکنی

ای کوی تو قبله‌ی مراد ادرکنی - ای دادرس روز معاد ادرکنی  
 ای گشته زفرط جود و احسان و عطا - مشهور و ملقب به جواد ادرکنی

### گرفته جان نفسم در ثنای حضرت هادی

گرفته جان نفسم در ثنای حضرت هادی - دُر سخن بفشانم به پای حضرت هادی  
 نداشت طوطی جانم هنوز لانه به جسمم - که بود مرغ دلم آشنای حضرت هادی  
 صفا و مروه کجا و حریم یوسف زهرا - صفاست در حرم با صفای حضرت هادی  
 مقربان الهی فرشتگان بهشتی - کشند منت لطف و عطای حضرت هادی  
 ز دست رفته شکیم خدا کند که نصیبم - شود زیارت صحن و سرای حضرت هادی  
 درندگان زمین التجا برند به سویش - پرندگان هوا در هوای حضرت هادی  
 اگر به سامره ام اوفتد گذر سرو جان را - کنم نثار به گنبد نمای حضرت هادی  
 دلم که درد گنااهش به احتضار کشانده - پناه برده به دارالشفای حضرت هادی  
 مرا چه قدر که گردم گدای خاک نشینش - که هست خازن جنت گدای حضرت هادی  
 دهد به روح لطیف ملک، صفا و طراوت - ملاحات سخن دلربای حضرت هادی  
 به خاک عطر بهشتی پراکند اگر آید - نسیمی از طرف سامرای حضرت هادی  
 به عمر دهر مرا گر دهند عمر، نیرزد - به لحظه ای که کنم جان فدای حضرت هادی  
 به تیرگی نبری روی و راه خود نکنی گم - هدایت است به ظل لوای حضرت هادی  
 بخوان زیارت پر فیض جامعه که بری پی - به ارزش سخن دلربای حضرت هادی  
 مرا رضایت ابن الرضا خوش است که دانه - بود رضای خدا در رضایت حضرت هادی  
 شاعر: سازگار

### لطف امام هادی و نور ولایتش

لطف امام هادی و نور ولایتش - ما را اسیر کرده به دام محبتش  
 بر لطف بی کرانه اوبسته ایم دل - امشب که جلوه گر شد خورشید طلعتش  
 منت خدای را که به ما کرده مرحمت - توفیق برگزاری جشن ولادتش  
 تبریک باد بانوی کبری سمانه را - کین غنچه بر دمید ز گلزار عصمتش  
 ماه تمام و نیمه ذی حجه مطلعش - خیر کثیر و کوثر قرآن بشارتش  
 این است آن امام که تقدیر ایزدی - بعد از جواد داده مقام امامتش  
 این است آن امام که ذرات کائنات - اقرار کرده اند به جود و کرامتش  
 این است آن امام که در برکة السَّباع - شیران شوند رام و گذارند حرمتش  
 این است آن امام که از نقش پرده هم - ایجاد شیر زنده کند حکم قدرتش

این است آن امام که دشمن به چند بار - رخسار عجز سوده به درگاه عزتش  
 سر تا به پای عاطفه و مرحمت ولی - دشمن به لرزه آمده از برق هیبتش  
 آن سومین ابوالحسن از خاندان وحی - چون سه علی دیگر باشد عبادتش  
 افزون ز ریگهای بیابان عطای او - بیش از ستاره های درخشان فضیلتش  
 مائیم و دست و دامن آن حجت خدا - چون ناامید کس نشود از عنایتش  
 گردیده ایم جمع به ذیل لوای او - افکنده ایم دست به دامن رحمتش  
 از آستان قدس رضا هدیه می کنیم - آه دلی به غربت و اشکی به تربتش  
 یارب بحق فاطمه با فتح کربلا - بگشا بروی ما همه راه زیارتش  
 از لطف آن امام (مؤید) مؤید است - کو رانشان خدمت آل محمد است

### ای چارمین علی ولی و دهم امام

ای چارمین علی ولی و دهم امام - وی بر فراز عرش ولایت تو را مقام  
 آه، ای به کنیه بوالحسن و در لقب نقی - خورشید و ماه آینه دار تو صبح و شام  
 خصمان تو که یکسره خصم ولایتند - انداختند سنگ شقاوت تو را به جام  
 می خواستند تا تو نباشی و بسترنند - از لوح روزگار تو را نقش هر چه نام  
 پس زهر سینه سوز به کام تو ریختند - پس تیغ کینه ساز کشیدند از نیام  
 (هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق) - ای زنده همیشه و ای جان مستدام  
 ای با همه جوانی خود آن چه خضر دید - در آینه پدید، تو دیده به خشت خام  
 ای رهنمای گمشدگان، هادی البشر - وی این لقب به نام تو ظرفیتش تمام  
 ماییم و زخم های گرانی که تا ابد - در سینه های مان نپذیرند التیام  
 زخم عمیق سینه سوزان کربلا - این خون چکان که تازه نماید علی الدوام  
 ماییم و انتظار، اماما، که کی کشد - از آستین، نواده تو تیغ انتقام  
 شعراز حسین منزوی

### فتاده مرغ دلم ز آشیان در این وادی

فتاده مرغ دلم ز آشیان در این وادی - که هر کجا رود افتد به دام صیادی  
 به دانه ای دُر یکدانه می دهد بر باد - نه گوش هوش و نه چشم بصیر نقّادی  
 چنان اسیر هوا و هوس شدم که نپرس - نه حال نغمه سرایی نه طبع وقّادی

دلا دل از همه برگیر و خلوتی بپذیر - مدار از همه عالم امید امدادی  
 مگر ز قبله حاجات و کعبه مقصود - ملاذ حاضر و بادی علی الهادی  
 محیط کون و مکان نقطه بصیر وجود - مدار عالم امکان مجرّد و مادی  
 شَها تو شاهد میقات «لِی مَعَ اللّٰهِ» - تو شمع جمع شبستان مُلک ایجادِی  
 صحیفه ملکوتی و نسخه لاهوت - ولی عرصه ناسوت بهر ارشادی  
 مقام باطن ذات تو قاب قوسین است - به ظاهر ارچه در این خاکدان اجسادِی  
 کشیدی از متوکل شدائیدی که به دهر - ندیده دیده گردون ز هیچ شُدادی  
 گهی به برکه درندگان گهی زندان - گهی به بزم می و سازِ باغی عادی  
 تو شاه یگه سواران دشت توحیدی - اگر پیاده روان در رکاب الحادی  
 ز سوز زهر و بلاهای دهر جان تو سوخت - که بر طریقه آباء و رسم اجدادی  
 آیه الله غروی اصفهانی

### بالاتری ز مدح و ثنا اَیّها النقی

بالاتری ز مدح و ثنا اَیّها النقی - ابن الرضای دوم ما اَیّها النقی  
 با حبّ تو عبادت ما عین بندگی ست - هادی آل فاطمه یا اَیّها النقی  
 دارم "ولی" شناسی خود را ز نور تو - مولای من ولی خدا اَیّها النقی  
 با آن نقاوت نقوی یک نگاه کن - پاکیزه کن وجود مرا اَیّها النقی  
 با صد امید همچو گدایان سامرا - پر می کشیم سوی شما اَیّها النقی  
 بخشنده تر ز حاتم طائی تویی تویی - مسکین ترم ز هرچه گدا اَیّها النقی  
 من هرچه خواستم تو عنایت نموده ای - یک حاجتم نگشته روا اَیّها النقی  
 گردد جوانی ام همه ترویج مکتبت - جانم شود فدای تو یا اَیّها النقی

### دهمین حجت خدا هادی

دهمین حجت خدا هادی - دهمین میر و پیشوا هادی  
 دهمین جانشین پیغمبر - نهمین پور مرتضی هادی  
 دهمین دادرس به خلق جهان - دهمین شافع جزا هادی  
 دهمین گل ز گلشن زهرا - ثمر نخل طاوها هادی  
 مظهر جود و نور چشم جواد - جد مهدی مه لقا هادی

### نور حق شمس هدی هادی دین

نور حق شمس هدی هادی دین - نور چشم مصطفی هادی دین  
 وارث حیدر عزیز فاطمه - بدر ارکان ولا هادی دین  
 جان شبیر و شبر فخر عباد - انس و جان را رهنما هادی دین  
 باقری علم است و جعفر را قرین - کاظمی بحر العطا هادی دین  
 عالی اعلا محمد را خلف - چون تقی کهف النقی هادی دین  
 خسرو ملک نقاوت شاه دین - شهریار ماسوی هادی دین  
 شاه عاشر مظهر جان آفرین - رهبر خلق خدا هادی دین  
 سرور مغموم سلطان غریب - کشته زهر جفا هادی دین  
 متوکل خواند او را از وطن - دید از او کید و عنا هادی دین  
 بیحدش جور و جفا در دهر دون - شد از آن شوم دغا هادی دین  
 عاقبت مسموم شد از معتمد - آن ولی کبریا هادی دین  
 جان بغرب داد آن جان جهان - رفت از پی دار فنا هادی دین  
 شد به سامرا دفین آن نور حق - کرد رحلت زین سرا هادی دین  
 ناله کن آذر از این غم روز و شب - کشته شد نور خدا هادی دین

### بارگاه عسکرین شد خراب

بارگاه عسکرین شد خراب - انبیا و اولیا در اضطراب  
 منهدم شد بیت رب العالمین - کعبه آمال خیرالمرسلین  
 گشت ویران مخزن کنز وجود - مدفن گنجینه غیب و شهود  
 زین مصیبت می‌تپد عرش برین - گرد غم بنشسته بر رخسار دین  
 کاین خرابه مرکز علم و هدی است - خانه مهدی موعود خداست  
 الأمان از این مصیبت الامان - گشت ویران خانه صاحب زمان  
 حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی

### ای آفتاب عالمیان هادیا سلام

ای آفتاب عالمیان هادیا سلام - ای نور چشم هاشمیان هادیا سلام  
 ای چارمین علی خدا یا علی مدد - ای مقتدای فاطمیان هادیا سلام

### عالم منور است ز انوار عسکری

عالم منور است ز انوار عسکری - خورشید و ماه و زهره و پروین و مشتری  
 شاهنشهی که شمس و قمر از جمال او - کسب ضیاء کرده ز انوار داوری  
 مخلوق آسمان و زمین و کرات را - یزدان نموده خلق ز آن نور باهری  
 آن خسروی که بر مَلْک و جَنّ و آدمی - از علم و حلم و جاه و شرف کرده سروری  
 فرزند مصطفی و علی، زاده بتول - زینت فزای مذهب و آئین جعفری  
 از بهر او بود همه اشیاء این جهان - تخت و نگین و مُلک سلیمان و قیصری  
 اعجاز نبیاء همه ظاهر بود از آن - شاهنشهی که کرده به اسلام یآوری  
 یوسف کجا به حُسن جمالش رسد که او - خُلق عظیم دارد و حُسن پیمبری  
 جان ها فدای جاه و جلال تو ای حُسن - کان حُجّتی که حُجّت قائم پیروری  
 این فخر بس که مهدی موعود از تو است - آن کو به پا کند روش دادگستری  
 بنیاد کفر و ظلم و ستم را به هم زند - با بازوی یدالله و با تیغ دادگستری  
 اشعار از شاعر محترم: آقای شیخ جواد قدس کربلائی .

### ای قبله حرم، حرم سامرای تو

ای قبله حرم، حرم سامرای تو - بیت الولای دل حرم با صفای تو  
 قرآن یگانه دفتر مدح و ثنای تو - روح ملک کبوتر صحن و سرای تو  
 آئینه جمال خداوند سرمدی - فرزند پاک چار علی، سه محمدی  
 رضوان بدان جلال و شرف سائل درت - خورشید سجده برده به صحن مطهرت  
 روح رضاست در نفس روح پرورت - نامت حسن نه بلکه حسن پای تا سرت  
 میراث زهد و نور هدایت ز هادیت - علم امام هشتم و جود جوادیت  
 معصوم سیزده ولی الله ذوالمنن - ابن الرضای سومی و دومین حسن  
 گل ریزد از بهشت به خاکت چمن چمن - شرمنده در ثنای تو از کوچکی سخن  
 دُر کلام و لعل لب گوهری کجا - وصف ابا محمدن العسگری کجا  
 انوار ده امام درخشد ز روی تو - یادآور رسول خدا خُلق و خوی تو  
 زیباترین دعای ملک گفتگوی تو - مسجود جَنّ و انس بود خاک کوی تو  
 بحری که در صدف، دُر جان پرورد تویی - در دامنش امام زمان پرورد تویی  
 ویرانه مزار تو مسجود آسمان - قبر تو کعبه دل و صحن مطاف جان

زوار هر شب حرمت صاحب الزمان - کوری چشم دشمنت ای قبله جهان  
 تنها نه سامره، همه عالم دیار توست - هر جا رویم در بغل ما مزار توست  
 قبر مطهر تو اگر چه خراب شد - یا بر حریم تو ستم بی حساب شد  
 و آن دلربا ضریح نهان در تراب شد - هرچند قلب شیعه از این غم کباب شد  
 هر روز قبة تو فروزنده تر شود - جاه و جلال و مرتبه ات زنده تر شود  
 ای نه سپهر فرش رفیع عبادتت - ای لطف و جود و مرحمت و بذل، عادتت  
 اقرار کرده دشمن تو بر سیادتت - یاد آمدم به فصل جوانی شهادتت  
 ای زخم دل هماره فزون از ستاره ات - از ما سلام بر جگر پاره پاره ات  
 با آن که در محاصره بودی تو سال ها - دیدی ز دشمنان، غم و رنج و ملال ها  
 کردند با تو از ره طغیان جدالها - دادی به شیعه عزت و قدر و جلال ها  
 نور ولایتت ز دل حبس ای شگفت - چون آفتاب یک سره آفاق را گرفت  
 داغت به قلب شیعه شراری عظیم شد - خون بر دلت ز کینه اهل جحیم شد  
 روح تو در بهشت الهی مقیم شد - با رفتن تو حضرت مهدی یتیم شد  
 یا بن الحسن از این همه بیداد، الامان - عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان  
 ای عدل تو زوال ستم گستری بیا - نادیده کرده بر همه روشنگری بیا  
 ای آخرین دُر صدف کوثری بیا - ای نور دیده حسن عسگری بیا  
 تا کی فراق روی تو آتش به جان زند - تا کی به شیعه خصم تو زخم زبان زند  
 ای خواننده جن و انس و ملک پیر و مقتدات - تو جان جان عالمی و جان ما فدات  
 خلق علی و خلق نبی جلوه خدات - میثم به این دو مصرع نیکو دهد ندات  
 یا صاحب الزمان به ظهورت شتاب کن - عالم ز دست رفت تو پا در رکاب کن

### ای رخ ماهت ز نکو منظری

ای رخ ماهت ز نکو منظری - مطلع خورشید و مه و مشتری  
 ای گل نو رستهی بستان حق - مظهر زهد و شرف و سروری  
 مژده که با نور هدایت رسید - راهنمایی ز پی رهبری  
 پرده بر افکند ز وَجْه حَسَن - حَجَّت بر حق، حسن عسکری  
 آن که به صورت چو شه انبیا - آمده با خاتم پیغمبری  
 آن که به صولت چو شه لافتی - آمده با کوکبه حیدری

گوهر رخشنده برج کمال - منبع فیض و کرم و داوری  
 ابر کرم، چشمه مؤاج فیض - گنج کمالات و ادب پروری  
 آن که ربوده است ز اهل سخن - گوی فصاحت ز سخن گستری  
 چهره بر آن تربت خوشبو بسای - تا شودت جامه، همه عنبری  
 آیتی از قلب جهان بین اوست - جام جم آینه اسکندری  
 نوگل قائم دمد از گلشنش - با گل نرگس چو کند همسری  
 خواست کند چهره حق را نهان - جعفر کذاب به افسونگری  
 جلوه حق، رونق باطل شکست - با یدبیضا چه کند سامری  
 سروده : دکتر قاسم رسا

### می زند آتش به قلبم سوز داغ عسگری

می زند آتش به قلبم سوز داغ عسگری - گیرد امشب اشک من هر دم سراغ عسگری  
 شد به سن کودکی فرزند دلبندهش یتیم - گشت درّ اشک مهدی چلچراغ عسگری  
 در دل صحرای غمها و به دشت سرخ عشق - لاله سان شد قلب ما خونین ز داغ عسگری

### چون امام عسگری چشم از جهان پوشید و رفت

چون امام عسگری چشم از جهان پوشید و رفت - مهدی او هم ز چشم ما نهان گردید و رفت  
 جان آن از سوز زهر و جان این از داغ سوخت - هر یکی با آتش دل چهره بر تابید و رفت  
 هم پسر دست پدر بوسید و از او رخ نهفت - هم پدر رخسار زیبای پسر بوسید و رفت

### هشدار که ، ماتم عظیم است امروز

هشدار که ، ماتم عظیم است امروز - دلها همه ، با غصّه ندیم است امروز  
 بر صاحب عصر تسلیت باید گفت - کان درّ گرانیامه یتیم است امروز  
 (ثابت خراسانی)

### ای نو گل نو ثمرم مهدی جان

ای نو گل نو ثمرم مهدی جان - حجت الله پسرم مهدی جان  
 بوسه گیرم ز رخ انور تو - با دو چشمان ترم مهدی جان

زهر کین بر دلم افکنده شرر - سوزد از کین جگرم مهدی جان  
صورتتم را زوفا سیر ببین - به جنان رهسپرم مهدی جان

### از دیده سرشک غم ببارد مهدی

از دیده سرشک غم ببارد مهدی - بر قبر پدر جبین گذارد مهدی  
هر جا که عزای عسکری منعقد است - در بزم عزا حضور دارد مهدی

### مهدی ای روشنی دیده کجایی پسرم

مهدی ای روشنی دیده کجایی پسرم - ای به دریای الهی تو یگانه گوهرم  
تو بیا در برم این لحظه آخر بنشین - تا که از زهر جفا پاره ببینی جگرم  
آتش معتمد آنگونه زده شعله به جان - که ز سوز شرر و سوختنش باخبرم

### آسمان ماتم گرفته از جفا یابن الحسن

آسمان ماتم گرفته از جفا یابن الحسن - سر کشیده ساقی آن جام بلا یابن الحسن  
بر دل یاران غمی ناگفتنی بنشسته است - غرق ماتم گشته شهر سامرا یا بن الحسن  
دائم از داغ پدر گریان و سوزانی چو شمع - در کنار قبر او داری نوا یابن الحسن  
ای امید آخرین ای روشنی بخش دلم - ای که میباشی کنون صاحب عزا یابن الحسن  
در عزای باب خود صاحب عزای مجلسی - بر عزاداران خوش آمد گو بیا یابن الحسن

### عسکری از دارفانی دیده بسته

عسکری از دارفانی دیده بسته - گرد ماتم بر رخ مهدی نشسته  
ای حسن جان ، ای حسن جان ، ای حسن جان  
گشته سامرا دوباره ودای غم - بر پدر صاحب زمان بگرفته ماتم  
ای حسن جان ، ای حسن جان ، ای حسن جان  
عازم جنت شده با قلب سوزان - نزد زهرا و پیمبر گشته مهمان  
ای حسن جان ، ای حسن جان ، ای حسن جان  
او بدست معتصم گردیده مسموم - قلب پاک انورش را کرده مغموم  
ای حسن جان ، ای حسن جان ، ای حسن جان

شستشو داده پسر جسم لطیفش - شد به سامرا مکان قبر شریفش  
ای حسن جان ، ای حسن جان ، ای حسن جان

### شد امام عسگری مسموم زهر دشمنان

شد امام عسگری مسموم زهر دشمنان - دیده گریان شد ز داغش حضرت صاحب زمان  
در ره یاری دین جان عزیزش شد به لب - آنکه از حقّ شد وصی خاتم پیغمبران  
آن گل باغ رسالت از جفای معتمد - در بهار نوجوانی فصل عمرش شد خزان  
گرچه راحت شد ز تبعید و ز زندان عدو - لیکن از فقدان او غمگین جهان انس و جان  
از شرار زهر کین در بستر آن فخر زمن - رعشه بر اندام افتادش ز جور ظالمان  
(کربلائی زاده)

### از دیده سرشک غم بیبارد مهدی

از دیده سرشک غم بیبارد مهدی - بر قبر پدر جبین گذارد مهدی  
هر جا که عزای عسکری منعقد است - بر بزم عزا حضور دارد مهدی

### سامرا ای شاهد شبهای من

سامرا ای شاهد شبهای من - خوشه چین خرمن غمهای من  
مرغ دل از خاک تو پر می کشد - جام کوچ سرخ را سر می کشد  
اینهمه غم که دلم را پر نمود - قامت خورشید را خم کرده بود  
گاه رنجور از اسارت می شدم - شاهد صدها جسارت می شدم  
گاه می شد از جفای ناکسان - می شدم همخانه با درندگان  
مانده خورشید توانم در شفق - نیست در عمق نگاه من رمق  
چار ساله کودکم با چشم زار - می کشد در سجده هایش انتظار  
او پرا ز احساس درد بی کسی است - اشک چشم او پراز دلواپسی است  
ساقی يك جرعه آب زمزم است - زخم تشنه بودنم را مرهم است  
مثل من که خوانده ام او را به بر - فاطمه خوانده است او را پشت در  
بر غریبی علی مؤمن شده - شاهد جان دادن محسن شده  
او کتاب پر ز درد فاطمه است - یوسف صحرا نورد فاطمه است

انتقام فاطمه در خشم اوست - ذوالفقار مرتضا در چشم اوست  
او بود احیاگر قرآن و حج - شیعیان الصبر مفتاح الفرج

### شد عزای باب مظلومت بیا یابن الحسن

شد عزای باب مظلومت بیا یابن الحسن - جان به قربان تو ای صاحب عزای یابن الحسن  
عسگری مسموم شد از زهر بیداد و ستم - کز غمش سوزد دل اهل ولا یا بن الحسن  
در عزای عسگری آید ز نای اهل دل - صد فغان همراه با شور و نوا یابن الحسن  
آب شد شمع وجودش زاتش زهر ستم - خاک غم بر سر کنم زین ماجرا یابن الحسن  
در جوانی رفت از دنیا امام عسگری - شد کویر دل از این غم شعله زایابن الحسن  
این مصیبت را زسوز سینه و با اشک وآه - تسلیت گوئیم امشب بر شما یابن الحسن  
گاه از هجران جانسوز تو سوزم همچو شمع - گاه از فقدان آن نور هدی یابن الحسن  
دست رد بر سینه ام امشب مزین زیرا که من - با محبان تو هستم آشنا یابن الحسن

### قلب قطب عالم امکان شکست

قلب قطب عالم امکان شکست - داربست خانه ایمان شکست  
انبیا و اولیا در اضطراب - بارگاه عسکرین شد خراب  
منهدم شد بیت رب العالمین - کعبه آمال خیرالمرسلین  
گشت ویران مخزن کنز وجود - مدفن گنجینه غیب و شهود  
زین مصیبت می تپد عرش برین - گرد غم بنشسته بر رخسار دین  
کاین خرابه مرکز علم و هدی است - خانه مهدی موعود خداست  
الأمان از این مصیبت الامان - گشت ویران خانه صاحب زمان  
حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی

### چراغ عمر عسکری گردیده خاموش

چراغ عمر عسکری گردیده خاموش - در باغ رضوان فاطمه گشته سیه پوش  
ای حجت ثانی عشر - مهدی امام منتظر - سرت سلامت  
با عمر کوتاهش چها دیده به دوران - گاهی به تبعید و گهی گوشه ی زندان  
آتش گرفته پیکرش - می سوزد از پا تا سرش - سرت سلامت

### سر می نهم به پای تو یا صاحب الزمان

سر می نهم به پای تو یا صاحب الزمان - جان می کنم فدای تو یا صاحب الزمان  
 تقدیم میکنم سرو جان را ز فرط شوق - گر بشنوم صدای تو یا صاحب الزمان  
 صد مرحبا بر آن که گرفته است توشه ای - از روی دلربای تو یا صاحب الزمان  
 آری صفای مجمع سوته دلان همه - می باشد از صفای تو یا صاحب الزمان  
 والله بر تمام سلاطین روزگار - دارد شرف گدای تو یا صاحب الزمان  
 بیگانه است با همه بیگانگان تو - شد هر که آشنای تو یا صاحب الزمان  
 مشمول لطف حق نشود آن کسی که نیست - مشمول او دعای تو یا صاحب الزمان  
 از ارتکاب هر عملی قصد عاشقان - اول بود رضای تو یا صاحب الزمان  
 شکر خدا که با همه بی لیاقتی - دل های ماست جای تو یا صاحب الزمان  
 ما را برای روز جزا زاد و توشه ای - نبود مگر ولای تو یا صاحب الزمان  
 کی می شود به دیده ما جلوه گر شود - رخسار حق نمای تو یا صاحب الزمان  
 کی از کنار بیت خدا می شود بلند - آن صوت جانفزای تو یا صاحب الزمان  
 بر این مریض جان به لب از درد افتراق - کی می رسد دوی تو یا صاحب الزمان  
 خود واقفی که «ملتجی» ات در تمام عمر - دارد به سر هوای تو یا صاحب الزمان  
 علی اصغر یونسیان «ملتجی»

### فکر بلبل همه آن است که گل شد یارش

فکر بلبل همه آن است که گل شد یارش - گل در اندیشه که چون عشوه کند در کارش  
 دلربایی همه آن نیست که عاشق بکشند - خواجه آن است که باشد غم خدمتگارش  
 جای آن است که خون موج زند در دل لعل - زین تعابین که خزف میشکند بازارش  
 بلبل از فیض گل آموخت سخن ور نه نبود - این همه قول و غزل تعبیه در منقارش  
 ای که در کوچه معشوقه ما میگذری - بر حذر باش که سر میشکند دیوارش  
 آن سفرکرده که صد قافله دل همره اوست - هر کجا هست خدایا به سلامت دارش  
 صحبت عافیتت گر چه خوش افتاد ای دل - جانب عشق عزیز است فرومگذارش  
 صوفی سرخوش از این دست که کج کرد کلاه - به دو جام دگر آشفته شود دستارش  
 دل حافظ که به دیدار تو خوگر شده بود - نازپرورد وصال است مجو آزارش  
 حافظ « غزلیات

### زهی خجسته زمانی که یار بازآید

زهی خجسته زمانی که یار بازآید - به کام غمزدگان غمگسار بازآید  
 به پیش خیل خیالش کشیدم ابلق چشم - بدان امید که آن شهسوار بازآید  
 اگر نه در خم چوگان او رود سر من - ز سر نگویم و سر خود چه کار بازآید  
 مقیم بر سر راهش نشسته ام چون گرد - بدان هوس که بدین رهگذار بازآید  
 دلی که با سر زلفین او قراری داد - گمان مبر که بدان دل قرار بازآید  
 چه جورها که کشیدند بلبان از دی - به بوی آن که دگر نوبهار بازآید  
 ز نقش بند قضا هست امید آن حافظ - که همچو سرو به دستم نگار بازآید

### افسوس که عمری پی اغیار دویدیم

افسوس که عمری پی اغیار دویدیم - از یار بماندیم و به مقصد نرسیدیم  
 سرمایه ز کف رفت و تجارت ننمودیم - جز حسرت و اندوه متاعی نخریدیم  
 پس سعی نمودیم که ببینیم رخ دوست - جان ها به لب آمد، رخ دلدار ندیدیم  
 ما تشنه لب اندر لب دریا متحیر - آبی به جز از خون دل خود نچشیدیم  
 ای بسته به زنجیر تو دل های محبان - رحمی که در این بادیه بس رنج کشیدیم  
 چندان که به یاد تو شب و روز نشستیم - از شام فراقت چو سحر گه ندیدیم  
 ای حجت حق پرده ز رخسار برافکن - کز هجر تو ما پیرهن صبر دریدیم  
 ما چشم به راهیم به هر شام و سحرگاه - در راه تو از غیر خیال تو رهیدیم  
 ای دست خدا دست برآور که ز دشمن - بس ظلم بدیدیم و بسی طعنه شنیدیم  
 شمشیر گجت، راست کند قامت دین را - هم قامت ما را که ز هجر تو خمیدیم

### ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی - دل بی تو به جان آمد وقت است که بازآیی  
 دایم گل این بستان شاداب نمی ماند - دریاب ضعیفان را در وقت توانایی  
 دیشب گله زلفش با باد همی کردم - گفتا غلطی بگذر زین فکرت سودایی  
 صد باد صبا این جا با سلسله میرقصند - این است حریف ای دل تا باد نیپمایی  
 مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد - کز دست بخواهد شد پایاب شکیبایی  
 یا رب به که شاید گفت این نکته که در عالم - رخساره به کس ننمود آن شاهد هرجایی

ساقی چمن گل را بی روی تو رنگی نیست - شمشاد خرامان کن تا باغ بیارایی  
 ای درد توام درمان در بستر ناکامی - و ای یاد توام مونس در گوشه تنهایی  
 در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم - لطف آن چه تو اندیشی حکم آن چه تو فرمایی  
 فکر خود و رای خود در عالم رندی نیست - کفر است در این مذهب خودبینی و خودرایی  
 زین دایره مینا خونین جگرم می ده - تا حل کنم این مشکل در ساغر مینایی  
 حافظ شب هجران شد بوی خوش وصل آمد - شادیت مبارک باد ای عاشق شیدایی  
 حافظ « غزلیات

### عمرم تمام گشت زهجران روی تو

عمرم تمام گشت زهجران روی تو - ترسم شها به خاک برم آرزوی تو  
 آنکه که روی ماه تو از دیده شد نهان - عشاق را همیشه بود، دیده سوی تو  
 دامن پر از ستاره کنم شب زاشک چشم - چون بنگرم به ماه وکنم یاد روی تو  
 گردش بیابا بهر تماشای گل بود - گلهای باغ را نبود رنگ و بوی تو  
 تا کی زهجر روی تو سوزیم همچو شمع - شبها بیاد روی تو و گفتگوی تو  
 رحمی بحال شاهد از پا افتاده کن - تا کی بهر دیار کند جستجوی تو

### تاکی به تمنای وصال تو یگانه

تاکی به تمنای وصال تو یگانه - اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه  
 خواهد به سر آید، شب هجران تو یانه؟ - ای تیر غمت را دل عشاق نشانه  
 جمعی به تو مشغول و تو غایب ز میانه  
 رفتم به در صومعه عابد و زاهد - دیدم همه را پیش رخت راکع و ساجد  
 در میکده رهبانم و در صومعه عابد - گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد  
 یعنی که تو را می طلبم خانه به خانه  
 روزی که برفتند حریفان پی هر کار - زاهد سوی مسجد شد و من جانب خمار  
 من یار طلب کردم و او جلوه گه یار - حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار  
 او خانه همی جوید و من صاحب خانه  
 هر در که زخم صاحب آن خانه تویی تو - هر جا که روم پرتو کاشانه تویی تو  
 در میکده و دیر که جانانه تویی تو - مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو

مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه  
 بلبل به چمن زان گل رخسار نشان دید - پروانه در آتش شد و اسرار عیان دید  
 عارف صفت روی تو در پیر و جوان دید - یعنی همه جا عکس رخ یار توان دید  
 دیوانه منم من که روم خانه به خانه  
 عاقل به قوانین خرد راه تو پوید - دیوانه برون از همه آیین تو جوید  
 تا غنچه بشکفته این باغ که بوید - هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید  
 بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه  
 بیچاره بهائی که دلش زار غم توست - هر چند که عاصی است ز خیل خدم توست  
 امید وی از عاطفت دم به دم توست - تقصیر خیالی به امید کرم توست  
 یعنی که گنه را به از این نیست بهانه  
 شیخ بهایی «دیوان اشعار»

### دوباره جمعه آمد یار ما کو

دوباره جمعه آمد یار ما کو - خدایا دلبر و دلدار ما کو  
 دل ما را دوباره غم گرفته - خدایا همدم و غمخوار ما کو  
 سحر با یاد او بیدار گشتیم - خدایا ماه شب بیدار ما کو  
 طلوع فجر ما عصر ظهور است - تجلی بخش شام تار ما کو  
 دلم خون گشت از زخم زبان ها - خدایا صاحب و سالار ما کو  
 کنم جان را فدای خاک پایش - امید عترت اطهار ما کو  
 گلستان جهان بی تو خزان است - خدایا آن گل بی خار ما کو  
 ببار ای اشک از داغ فراقش - خدایا چشم گوهر بار ما کو

### یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور - کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور  
 ای دل غمدیده حالت به شود دل بد مکن - وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور  
 گر بهار عمر باشد باز بر تخت چمن - چتر گل در سر کشی ای مرغ خوشخوان غم مخور  
 دورگردون گردو روزی بر مرادما نرفت (نگشت) - دایما یکسان نباشد حال دوران غم مخور  
 هان مشو نومید چون واقف نه ای از سر غیب - باشد اندر پرده بازیهای پنهان غم مخور

ای دل ارسیل فنا بنیاد هستی بر کند - چون تو را نوح است کشتیبان ز طوفان غم مخور  
 در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم - سرزنشها گر کند خار مگیلان غم مخور  
 گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید - هیچ راهی نیست کان رانیست پایان غم مخور  
 حال ما در فرقت جانان و ابرام رقیب - جمله می داند خدای حال گردان غم مخور  
 حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار - تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور  
 حافظ « غزلیات

### همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی

همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی - چه زیان ترا که من هم برسم به آرزویی  
 به کسی جمال خود را ننموده ای و بینم - همه جا به هر زبانی بُود از تو گفتگویی  
 به ره تو بسکه نالم، زغم تو بسکه مویم - شده ام ز ناله نایی، شده ام ز مویه مویی  
 همه خوشدل اینکه مطرب بزنده تارچنگی - من از این خوشم که چنگی بزنم به تارمویی  
 چه شود که راه یابد سوی آب تشنه کامی؟ - چه شود که کام جوید، زلب تو کام جویی؟  
 شود اینکه از ترحم، دمیای سحاب رحمت - من خشک لب هم آخر ز تو تر کنم گلویی؟  
 بشکست اگر دل من به فدای چشم مست - سر خم می سلامت، شکند اگر سبویی  
 همه موسم تفرج به چمن روند و صحرا - تو قدم به چشم من نه، بنشین کنار جویی  
 زچه شیخ پاکدامن سوی مسجد بخواند - رخ شیخ و سجده گاهی، سرما و خاک کویی  
 فصیح الزمان رضوانی

### منم سرگشته‌ی حیرانت ای دوست

منم سرگشته‌ی حیرانت ای دوست - کنم یک باره جان قربانت ای دوست  
 تنی نا ساز از شوق وصل کویت - دهم سر بر سر پیمانت ای دوست  
 دلی دارم در آتش خانه کرده - میان شعله ها کاشانه کرده  
 دلی دارم که از شوق وصال - وجودم را ز غم ویرانه کرده  
 من آن آواره بشکسته حالم - ز هجرانت بُتا رو به زوالم  
 منم آن مرغ سرگردان و تنها - پریشان گشته شد یکباره حالم  
 ز هر سر بر سر سجاده کردم - دعایی بهر آن دل داده کردم  
 ز حسرت ساغر چشمانم ای دوست - زبان از یکسره از باده کردم

دلا تا کی اسیر یاد یاری؟ - ز هجر یار تا کی داغداری؟  
 بگو تا کی ز شوق روی لیلی - تو مجنون پریشان روزگاری؟  
 پریشانم، پریشان روزگارم - من آن سرگشته ی هجر نگارم  
 کنون عمریست با امید وصلت - درون سینه آسایش ندارم  
 ز هجرت روز و شب فریاد دارم - ز بیداد دلی ناشاد دارم  
 درون کوهسار سینه خود - هزاران کشته چون فرهاد دارم  
 چرا ای نازنینم بی وفایی؟ - دمامد با دل من در جفایی  
 چرا آشفته کردی روزگارم - عزیزم دارد این دل هم خدایی  
 شاعر: فایز دشتی

### تمام گشته قرارم خدا کند که بیایی

تمام گشته قرارم خدا کند که بیایی - کس به جز تو ندارم خدا کند که بیایی  
 خزان عمر من آمد به سر نیامده هجرت - گل همیشه بهارم خدا کند که بیایی  
 چه می شود گل زهرا به صبح آدینه - بینمت به کنارم خدا کند که بیایی  
 اگر چه غرق گناهم تو مهربانی کن - گلی به پای تو خارم خدا کند که بیایی  
 ز بس که جمعه شمردم به انتظار تو ای ماه - برون شده ز شمارم خدا کند که بیایی  
 فدای مقدم تو ای مسافر زهرا - تمام ایل و تبارم خدا کند که بیایی

### جهان به راه تو در انتظار مهدی جان

جهان به راه تو در انتظار مهدی جان - ستاده با قد خم اشکبار مهدی جان  
 ز دوری تو دل عالمی ز غم خونست - بیا بیا که توئی غمگسار مهدی جان  
 دل رمیده ما میل کربلا دارد - قسم به حق تو ای شهریار مهدی جان  
 به حق مادر پهلوی شکسته ات زهرا - طلب نما ز خداوندگار مهدی جان

### شمشیر کجم راست کند قامت دین را

شمشیر کجم راست کند قامت دین را - تطهیر کند خون دلم دین مبین را  
 طاغوت بیالوده زمین را ز فسادش - از جور و ستم پاک کنم روی زمین را  
 هرگز نهم دست، من از قبضه شمشیر - چون برگ بریزم به زمین دشمن دین را

غوغا شود امروز در این عرصه پیکار - پایین کشم از تخت ریاکار لعین را  
از نسل علی هستم و هرگز نهراسم - خشنود نمایم ز خود آن عرش نشین را

### درد شیعه عاقبت دوا می شه مهدی بیاد

درد شیعه عاقبت دوا می شه مهدی بیاد - بخدا حاجتامون روا می شه مهدی بیاد  
آقامون می یاد مدینه همه عالم می بینن - قبر زهرا عاقبت پیدا می شه مهدی بیاد  
درد شیعه عاقبت دوا می شه مهدی بیاد - بخدا حاجتامون روا می شه مهدی بیاد  
حالا که پشت بقیع نمی دارن گریه کنیم - عقده هاتون تو مدینه وا می شه مهدی بیاد  
صحنه ی قیامت و روز ظهورش می بینید - صداها تون همه یا زهرا می شه مهدی بیاد  
سیدا همون که بر مادرتون سیلی زده - پیش چشم همه تون رسوا می شه مهدی بیاد

### مادرا می آیم و حق تو احیا می کنم

مادرا می آیم و حق تو احیا می کنم - دشمنانت را یک به یک من خوار و رسوا می کنم  
از خدا اذن ظهورم را تقاضا کن که من - عقده های آن دل پر خون تو وا می کنم  
روحه ای جانسوز می خوانم کنار قبر تو - چشم عشاق ترا از گریه دریا می کنم  
من طبیب دردهای بی علاجم غم مخور - پهلوی بشکسته هم مداوا می کنم

### دلهای ما لب تشنه ی باران رویت

دلهای ما لب تشنه ی باران رویت - چشم انتظار صبح زیبای ظهورت  
می باری عطر روشنای صبحدم را - بر جاده های شب زده وقت عبورت  
ما را ببر با خود به دیدار خداوند - از سمت سهله، جمکران از کوه طورت  
آقا اگر هم قلب ما از جنس سنگ است - شاید شود نیمه شبی سنگ صورت  
هر روز بین کوچه های فاطمیه - لبریز ماتم میشود چشم غیورت  
صاحب عزا با واهمه میخوانم امشب - مرثیه های مادرت را در حضورت

### من مهدیم در دست تیغ انتقامم

من مهدیم در دست تیغ انتقامم - مادر به قبر مخفیت بادا سلامم  
ای قلب مجروحم کباب از غربت تو - باریده اشکم قرن ها در غربت تو

مادر دلم خون است از بندم رها کن - دستی برآور در ظهور من دعا کن  
 مادر شنیدم بارها از پا فتادی - دیدی علی تنها بود باز هم ایستادی  
 ای کاش بودم تا علی را یار بودم - من جای تو بین در و دیوار بودم  
 کی میشود بردارم از جانت محن را - از خاک بیرون آورم من آن دو تن را  
 دریا کنم از خون دل چشم ترم را - پرسم چرا کشتید آخر مادرم را

### آروم آروم دیگه آقا، فکرکنم میخوای بیایی

آروم آروم دیگه آقا، فکرکنم میخوای بیایی - به دلم اُفتاده ارباب، که همین روزا میایی  
 جمعه های بی شماری، اُومد و اقام نیومد - یابن الزهرا کی می آیی، عمر من دیگه سر اُومد  
 اونیکه غربت چشماش، وسعتش قد و دنیاست  
 اونیکه دیدنش واسه من، خیلی سخته مثل رویاست  
 اونیکه وقت ظهورش، همراهش شمشیر مولاست  
 اولین روضه ای که اون میخونه روضه ی  
 کوچه و سیلی و صورت نیلی زهراست

### من پسر خون خدا مه‌دیم

من پسر خون خدا مه‌دیم - وارث خون شهدا مه‌دیم  
 خون خدا جدّ نکوی من است - حضرت عبّاس عموی من است  
 عموی من کرامت دائم است - عموی من ماه بنی هاشم است  
 عموی من باب مراد همه است - عموی من عزیز دو فاطمه است  
 عموی من حسین را یار بود - حامی و سقّا و علمدار بود  
 عموی من امید اهل بیت است - عموی من شهید اهل بیت است  
 عموی من قبله اهل ولاست - دیده فرات است و دلش کربلاست  
 عموی من تشنه ز دریا گذشت - تشنه دریا نه ز دنیا گذشت  
 عموی من به بحر بی تاب شد - آب هم از خجالتش آب شد  
 عموی من باغ گل علقمه است - عموی من سادات بنی فاطمه است  
 عموی من تا بدن داشت دست - چشم زیاری برادر نبست  
 عموی من نام خوشش دلگشاست - عموی من همیشه مشکل گشاست

عموی من که بوده قلبش کیاب - عکس سکینه دیده در موج آب  
 عموی من با همه آقائیش - همیشه بالیده به سقائیش  
 عموی من کیست در اهل بیت - ساقی بیدست و سر اهل بیت  
 عموی من بر شهدا ماه بود - باب حوائج الی الله بود  
 عموی منکه پا به هستش زده - دست خدا بوسه به دستش زده  
 عموی من پروازش تا خداست - سفینه التجات را ناخداست  
 عموی من سلام بر صبر او - که آب گشته زائر قبر او  
 عموی من دیده به قلب کیاب - صورت شش ماهه در امواج آب  
 عموی من به آب هم ناز کرد - با جگر سوخته پرواز کرد  
 عموی من صورت نورانیش - شسته شده ز خون پیشانیش  
 دو چشم او دو چشمه اشک بود - تمام هستیش همان مشک بود  
 حیف که بند دلش از هم گسیخت - تمام آرزویش بر خاک ریخت  
 حیف که چشمش هدف تیر شد - دو دست او جدا ز شمشیر شد  
 حیف که شد قیام آن خسته دل - به سجده آخر او متصل  
 حیف که وقت سجده آن نازنین - دست نبودش که نهد بر زمین  
 ای بتو تکمیل تمام ادب - پیمبر عشق و امام ادب  
 ای که غم از شرح غمت سوخته - آب شده آتش افروخته  
 بهر تو ای دار و ندار حسین - جن و ملک ریخت سرشگ از دو عین  
 صفحه و انگشت و قلم گریه کرد - نیزه و شمشیر و علم گریه کرد  
 داغ تو ای ساقی بی چشم و دست - پشت حسین ابن علی را شکست  
 اشک بده تا که بگیریم چو شمع - بهر تو در خلوت و در بین جمع  
 «میثم» از بار گنه خسته ام - هر چه که هستم به تو دل بسته ام  
 ای به عطایت نگه عالمین - اکشف یا کاشف کرب الحسین

### دیده در هجر تو شرمنده احسانم کرد

دیده در هجر تو شرمنده احسانم کرد - بس که شبها گهر اشک به دامنم کرد  
 شمه ای از گل روی تو به بلبل گفتم - این تَنك حوصله، رسوای گلستانم کرد  
 شمه ای از غم هجران تو گفتم با شمع - آنقدر سوخت که از گفته پشیمانم کرد

### اي ياور غم دیدگان

اي ياور غم دیدگان - اي حامي درماندگان  
 پشت و پناه بي کسان - باز آي ، اي آرام جان  
 يا بن الحسن ، يا بن الحسن  
 اي يادگار مصطفي - اي نور چشم مرتضي  
 اي طالب و مطلوب ما - اي مونس و محبوب ما  
 يا بن الحسن ، يا بن الحسن  
 اي مهدي محبوب ما - گوئيم هر صبح و مساء  
 اَيْنَ مُعِزِّ الاوليا - عمري ز هجرت بي قرار  
 يا بن الحسن ، يا بن الحسن

### چون که شود روز جمعه دل نگرانيم

چون که شود روز جمعه دل نگرانيم - منتظر مقدم امام زمانيم  
 جمع شويم و دعاي ندبه بخوانيم - تا که شود آشکار آن شه خوبان  
 ما همه يعقوب وار دیده به راهت - منتظر دیدن جمال چو ماهت  
 اين غم و افسردگي و رنج و نقاهت - گشته پديد از فراق اي مه تابان  
 اي شب هجران مگر که بي سحر هستي - نوبه ما کي شود به ما برسي  
 نسبت مه دادنم به شه غلط هستي - ما کجا و جمال يوسف دوران  
 شمس و قمر شعله اي ز مشعل رویش - ظلمت امکان سواد طره مویش  
 يوسف کنعان گلي زگلشن رویش - شاه حجازي بود نه برده کنعان  
 کافي مسکين زبهر دیدن رویت - گشته چو مجنون اسير بر سر کویت  
 تشنه ي یک جام وصلت است ز جویت - جام وصلت رسان به کام گدایان

### الا خورشيد عالمتاب ، ارباب

الا خورشيد عالمتاب ، ارباب - قرار هر دل بي تاب، ارباب  
 نه تنها من که دیدم آفرینش - تو را مي خواندت ارباب، ارباب  
 به هر ابري که افتد چشم مستت - از او بارد شراب ناب، ارباب  
 تو آن بودي که هر شب بر در تو - گدایي مي کند مهتاب، ارباب

من آن در را که غیر از او دري نیست - کنم با قلب دق الباب، ارباب  
 بیاد چشم تو بیمارم امشب - طیبیا بر سرم بشتاب، ارباب  
 اگرچه ریزه خوارم بازگویم - بیا امشب مرا دریاب، ارباب  
 به بیداری اگر قابل نباشم - مرا امشب بیا در خواب، ارباب

### عالم مصیبتخانه شد دلها زغم ویرانه شد

عالم مصیبتخانه شد دلها زغم ویرانه شد - آزادگی افسانه شد بی دینی آزادانه شد  
 فریاد از این اشقیا مهدی بیا مهدی بیا  
 تا کی گرفتار قفس تا کی اسیر و بی نفس - ما را نباشد جز تو کس فریاد رس فریاد رس  
 ای پور ختم انبیا مهدی بیا مهدی بیا  
 ای رهنمای محترم میر عرب فخر عجم - حق حسینیت از کرم ما را رها زین رنج و غم  
 درمان تو بنما دردها مهدی بیا مهدی بیا  
 تا کی گرفتار خسان تا کی ذلیل نا کسان - ای رهنمای انس و جان وی ناجی ما شیعیان  
 سردار ملک لافتی مهدی بیا مهدی بیا  
 هر خانه ای داده شهید از داغشان قدم ها خمید - ای خلق عالم را امید موها ز هجرت شد سفید  
 تا کی به محنت مبتلا مهدی بیا مهدی بیا  
 آزادی عنوان کرده اند منسوخ ایمان کرده اند - احکام کتمان کرده اند ما را پریشان کرده اند  
 تا دین نگر دیده فنا مهدی بیا مهدی بیا  
 ما ها همه خون جگر دست عزا داریم به سر - بهر شهیدان نوحه گر ای خاتم اثنا عشر  
 درد ما را ده شفا مهدی بیا مهدی بیا

### خوش آن صبح وصالی که هجران به سر آید

خوش آن صبح وصالی که هجران به سر آید - خوش آن جمعه که بر من زمهدی خبر آید  
 بگویند و بگردید به دریا و به صحرا - کجایی گل زهرا کجایی گل زهرا  
 خوش آن لحظه شیرین که روی تو ببینم - سر راه تو همچون گدایان بنشینم  
 بیوسم رخت را، ببینم رخت را - کجایی گل زهرا، کجایی گل زهرا  
 خوش آن لحظه که آریم به سوی تو نیازی - همه پشت سر تو بخوانیم نمازی  
 برد نغمه حمدت به هر آیه دل ما - کجایی گل زهرا کجایی گل زهرا

به پای گل نرگس بریزد گل یاس - بخوانید حضورش همه روضه ی عباس  
 بگویند بگویند زیبایی دستي عباس - کجایی گل زهرا، کجایی گل زهرا  
 خوش آن لحظه شیرین که در کعبه درآیی - چو پیغمبر اکرم کنار حجر آبی  
 شود دیده حجاج همه گرم تماشا - کجایی گل زهرا، کجایی گل زهرا  
 همه منتظر هستیم که آبی به مدینه - کنی یاد کنی یاد، زمسمار و زسینه  
 زسوز تو مدینه، شود محشر کبری - کجایی گل زهرا، کجایی گل زهرا  
 خوش آن لحظه که آبی سر قبر پیمبر - سر قبر پیمبر شوی زائر مادر  
 شود تربت زهرا ز دیدار تو پیدا - کجایی گل زهرا کجایی گل زهرا

### دولت این است که يك لحظه گدای تو شوم

دولت این است که يك لحظه گدای تو شوم - کی دهد دست که خاک کف پای تو شوم  
 کم از آنم که کنم از سر کوی تو عبور - باز دای رهم ای من به فدای تو شوم  
 باهمه زشتی و آلودگی و روسیاهی - باورم بود که مشمول دعای تو شوم  
 ای خوشا آن دولت بیدار که در نیمه شبی - دیده بر نهم و خواب نمای تو شوم  
 دوست دارم که غبار سر کویت گردم - به امیدی که هوایی به هوای تو شوم

### ما زجان بنده ایم مهدی جان

ما زجان بنده ایم مهدی جان - شرمندۀ ایم مهدی جان  
 درس عشقت کتاب منتظریم - ها خواند ایم مهدی جان  
 از تو و از صحیفه اعمال - سر افکنده ایم مهدی جان

### بی تو فضایی روضه چه دلگیر می شود

بی تو فضایی روضه چه دلگیر می شود - سیلاب غم زکوه سرازیر می شود  
 ماه فلک ستاره فشاند ز چشم خویش - خورشید پشت کوه زمین گیر می شود  
 بس پیر در فراق تو مرد و بسی جوان - در انتظار آمدنت پیر می شود  
 بس پیر در فراق تو مرد و بسی جوان - در انتظار آمدنت پیر می شود  
 تا ما نمرده ایم تو پا در رکاب کن - تعجیل کن عزیز دلم دیر می شود

### بارالها رهبراسلامیان کی خواهد آمد

بارالها رهبراسلامیان کی خواهد آمد - شیعیان را غم گسار مهربان کی خواهد آمد؟  
انتظار مصلحی دارد جهان اما نداند - مصلح کل، رهنمای انس و جان کی خواهد آمد؟

### خستگان عشق را ایام درمان خواهد آمد

خستگان عشق را ایام درمان خواهد آمد - غم مخور آخر طیب دردمندان خواهد آمد  
آن قدر از کردگار خویشتن امیدوارم - که شفا بخش دل امیدواران خواهد آمد  
دردمندان، مستمندان، بی پناهان را بگویند منجی عالم، پناه بی پناهان خواهد آمد  
صبرکن یا فاطمه! ای بانوی پهلوی شکسته مهدیت با شیشه دارو و درمان خواهد آمد

### دیده ام مانده به در تا که بیایی ای دوست

دیده ام مانده به در تا که بیایی ای دوست - رخ نورانی خود را بنمایی ای دوست  
چون گدایان درت تا به نوایی برسم - یاد من هم بده آداب گدایی ای دوست

### آنان که گُل وصال تو می پویند

آنان که گُل وصال تو می پویند - درسهله و جمکران تو را می جویند  
با ذکر قنوت در مصلاي نماز - عجل لولیک الفرج می گویند

### رویم به مژه غبار درگاهت را

رویم به مژه غبار درگاهت را - جویم به دو چشم روی چون ماهت را  
ای کاش که از خانه ی کعبه شنوم - آوای انا بقیة اللہت را

### شبی یاد تو را در خواب کردم

شبی یاد تو را در خواب کردم - دلم را باز بی تاب کردم  
زبس دیر آمدمی یاد تو را من - به لوح سینه ی خود قاب کردم

بریدن دل از او، هرگز نباید - که گردون مثل او، هرگز نزاید

دعا کردم همین آدینه آقا - به حق حضرت زهرا بیاید

## فهرست کتاب

| صفحه       | عناوین مطالب                                                   |
|------------|----------------------------------------------------------------|
| ۱ تا ۵     | حمدوستایش پروردگار                                             |
| ۶ تا ۴۲    | مدایح و مراثی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله                   |
| ۴۳ تا ۵۰   | اشعار درباره مدینه                                             |
| ۵۱ تا ۵۸   | اشعار مظلومیت و تخریب بقیع                                     |
| ۵۹ تا ۸۳   | مدایح و مراثی امام علی علیه السلام                             |
| ۸۴ تا ۱۱۰  | مدایح و مراثی صدیقه کبرا فاطمه زهرا علیها سلام                 |
| ۱۱۱ تا ۱۲۶ | مدایح و مراثی امام حسن مجتبی علیه السلام                       |
| ۱۲۷ تا ۱۴۴ | مدایح و مراثی امام حسین علیه السلام                            |
| ۱۴۵ تا ۲۲۵ | محرم ، کربلا ، دهه اول محرم ، عاشورا و شهدای کربلا             |
| ۲۲۶ تا ۲۳۳ | مدایح و مراثی امام زین العابدین علیه السلام                    |
| ۲۳۴ تا ۲۳۷ | مدایح و مراثی امام محمدباقر علیه السلام                        |
| ۲۳۸ تا ۲۴۱ | مدایح و مراثی امام جعفر صادق علیه السلام                       |
| ۲۴۲ تا ۲۴۶ | مدایح و مراثی امام موسی کاظم علیه السلام                       |
| ۲۴۷ تا ۲۵۶ | مدایح و مراثی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام               |
| ۲۵۷ تا ۲۶۲ | مدایح و مراثی امام محمدتقی الجواد علیه السلام                  |
| ۲۶۳ تا ۲۶۶ | مدایح و مراثی امام علی النقی الهادی علیه السلام                |
| ۲۶۷ تا ۲۷۲ | مدایح و مراثی امام حسن عسکری علیه السلام                       |
| ۲۷۳ تا ۲۸۵ | مدایح ، ابتهال و مناجات با امام عصر و زمان عجل الله تعالی فرجه |

کتابهای چاپ شده از تهیه کننده این کتاب

مبانی اسلام «شرح حدیث بُنِی الْإِسْلَامُ عَلَی خَمْسٍ از امام باقر علیه السّلام»، بانوان و جامعه امروز «شرح حدیث کَیْفَ یُکْم إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُکُمْ»، قصّه های قرآنی «شرح حال مختصر پیامبران در آیات قرآنی»، شرح حدیث عبدالعظیم حسنی از امام رضا علیه السلام، هفت پایه اسلام «شرح حدیث شریف قَوَاعِدُ الْإِسْلَامِ سَبْعَةٌ از امام علی علیه السّلام»، چهارپایه دین و دنیا «شرح حدیث قَوَامُ الدِّینِ وَالْدُّنْیَا بِأَرْبَعَةٍ از امام علی علیه السّلام»، شرح حدیث شریف سلسله الذّهب از امام رضا علیه السلام در باب توحید و امامت و...، ذکر خدا «دعاهای مورد نیاز مؤمنین در طول هفته» مکالمات عربی، شهر رمضان «در باب اعمال و دعاهای ماه مبارک رمضان»، کتاب مختصر دعاهای ماه رجب، شعبان و رمضان، زیارتنامه امام رضا علیه السلام، روضه های محرم و صفر، همراه زائرین عتبات عالیات، همراه زائرین مشهد الرضا علیه السّلام، همراه زائرین حضرت معصومه، شاه عبدالعظیم و شاه چراغ علیهم السلام، همراه زائرین مکه و مدینه «برای آشنائی زائرین با عربستان، مکه، مدینه و مختصر مناسک حج و عمره»، آداب اسلامی، پرسشها و پاسخهای حقوقی، مواظظ حسنه، وظایف انسانی، احادیث مناسبتها، مجموعه اشعار باقری «شعرهای سروده شده توسط مؤلف»، چنته حکایات باقری، کشکول حکایات باقری، کشکول مواظظ باقری، کشکول اشعار باقری «گلچین اشعار شعرای قدیم و جدید»، کشکول مدایح و مرثی باقری «ی» حاوی ۵۰۰ شعر از اشعار مدح و مرثیه چهارده معصوم علیهم السلام از شعرای قدیم و جدید، از اساتید دفن و شاگردان، از مداحان و ذاکرین، از خطباء و سخنرانان که به مناسبتهای مختلف سروده و یا خوانده شده».

### کتابهای الکترونیکی ما :

در اینترنت ، وب سایت ما «بنام هُذانت hodanet.net» در فهرست عناوین مطالب - در عنوان اشعار باقری اشعار و سروده های ما موجود است ، و در عنوان کتاب موبایل باقری ، کتابهای الکترونیکی ، موبایلی ما با عناوین زیر موجود است:

همراه زائرین عتبات عالیات «چاپ اول آن به اتمام رسیده» ، قرآن مجید ۱۱۴ سوره ای ، قرآن مجید سی جزئی برای ماه مبارک رمضان ، نهج الفصاحه ، نهج البلاغه ، حلیه المتقین ، خصال شیخ صدوق ، ریاحین الشریعه ، ثواب الاعمال ، امالی شیخ صدوق و شیخ مفید ، تحریر الوسیله ، کلیات مفاتیح الجنان «با انضمام باقیات الصالحات» ، مقتل خوانی «حاوی کتب مقاتل ابی مخنف - سیدبن طاووس - مقرر - روضة الشهداء - مقتل امام حسین» ، منازل الآخرة ، نزهة النواظر ، چهارده معصوم علیهم السلام به ترتیب نام از معصوم اول تا معصوم چهاردهم ، حضرت زینب «س» ، حضرت عباس «ع» ، فاطمه ام البنین «س» ، فاطمه معصومه «س» ، رساله توضیح المسائل بیست و پنج مرجع هم جدا جدا و هم ۲۵ رساله بصورت یکجا ، ذکر خدا ، روضه خوانی ، محرم و صفر ، پنجاه روز عزاداری از اول محرم تا اربعین ، پیام رهبری «پیامهای نوروزی و سخنرانیهای اول هر سال از سال ۶۹ تا ۹۴» ، کشکول باقری حاوی ۵۰۰۰ صفحه مطالب گوناگون ، امام روح الله «زندگینامه و مقالات در رابطه با حضرت امام خمینی ره» ، منتخب قوانین «قوانین کاربردی دادگاهها» ، منتخب دادخواستها «نمونه دادخواستها و شکوائیه ها» ، آداب معنوی ، گنجینه معنوی ، سیاحت غرب ، احادیث فارسی ، معجم احادیث ، صدچهل حدیث ، احکام نماز ، احکام روزه ، بهجت عارفان «زندگینامه آیه الله بهجت ره» ، فضائل و رذائل «درباب اخلاق» ، هزار عنوان «برای منبر و سخنرانی» ، جهاد و شهادت ، راهیان نور ، شهدا و جبهه ها ، زنان نمونه ، ختومات هُدا ، ماه رجب «اعمال ماه رجب» ، ماه شعبان «اعمال ماه شعبان» ، ماه رمضان «اعمال ماه رمضان» ، همراه زائرین مکه و مدینه ، همراه زائرین سوریه ، همراه زائرین مشهد الرضا «ع» ، سه هزار داستان ، و چندین کتاب موبایل دیگر... به علاوه ده ها عنوان مقاله که در سایت ما موجود است

تهیه ، تنظیم ، ویرایش ، تنظیم صفحات ، فهرستنگاری ، طرح جلد و چاپ کتاب ، توسط مؤلف حجة الاسلام سید محمد باقری پور در مؤسسه فرهنگی هدایت مشهد مقدس انجام شده است.

سید محمد باقری پور : مدیر سایت هُذانت

سایت هُذانت : «www.hodanet.net»

ایمیل : «hodarayaneh@gmail.com»

تلفن همراه : «۰۹۱۵۵۸۱۹۲۳۰»

# کتاب

## کشکول مدایح و مرثی باقری

پس از تنظیم و چاپ سروده های خودم در کتاب «مجموعه اشعار باقری» و گردآوری و تنظیم و چاپ «کشکول اشعار باقری» اینک کشکول مدایح و مرثی باقری حاوی ۵۰۰ شعر مدح و مرثیه چهارده معصوم علیهم السلام از شعرای قدیم و جدید، از اساتید فن و شاگردان، از مداحان و ذاکرین، از خطباء و سخنرانان که به مناسبت های مختلف ولادت و رحلت و شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت صدیقه کبرا فاطمه زهرا علیها السلام و ائمه معصومین علیهم الصلوٰة والسلام سروده و یا خوانده شده است جمع آوری و عنوان بندی نمودم و جهة استفاده و عاظمی روضه خوانان و ذاکرین اهل البیت علیهم السلام بصورت کتابی درآوردم و نام آن را کشکول مدایح و مرثی باقری نهادم ، امید دارم که و عاظمی روضه خوانان ، ذاکرین و مداحان اهل بیت عصمت و طهارت در منابر و محافل و مجالس استفاده و این خادم کوچک اهل البیت را دعای خیر فرمایند.

تهیه و تنظیم توسط  
حجة الاسلام سید محمد باقری پور  
در مؤسسه فرهنگی هدایت  
[www.hedayat.tv](http://www.hedayat.tv)

## دیباچه کتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ سِيدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ . وَاثًا بَعْدَ اِثْنَيْنِ  
کتاب مستطاب کشکول مدایح و مرآئی باقری «حاوی ۵۰۰ شعر از اشعار مدح و مرثیه چهارده معصوم علیهم السلام از شعرای قدیم  
و جدید، از اساتید فن و شاگردان، از مداحان و ذاکرین، از خطباء و سخنرانان که به مناسبت‌های مختلف سروده و یا خوانده شده جمع آوری  
و عنوان بندی نمودم وجهه استفاده و عاظم، روضه خوانان و ذاکرین اهل البیت علیهم السلام بصورت کتابی در آوردم و نام آن را  
کشکول مدایح و مرآئی باقری نهادم»، هر چند که ران ملخی است نزد سلیمان بردن، ولیکن امید است که ذخیره یوم لاینفع مال  
ولا بنون باشد انشاء الله

نظر به اینکه اینجانب سید محمد باقری پور «طلبه ای از جمع طلاب و فضلاء حوزه علمیه مشهد مقدس فرزند شهید سید رضا باقری  
پور و نوه حجة الاسلام شیخ محمد حسین سیاره از باز ماندگان واقعه مسجد گوهرشاد مشهد در ۲۱ تیر ۱۳۱۴ که قیام مردم مشهد  
علیه کشف حجاب رضاخانی بوقوع پیوست»، از سال ۱۳۵۰ تحصیل در حوزه علمیه مشهد را آغاز کردم . و سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶  
که طلبه ی انقلاب اسلامی آغاز شد مجالس وعظ و خطابه و به اصطلاح روضه خوانی در تکایا و بعضی از سراها «کاروانسراهای آن  
زمان که محل تجمع تجار و کسبه و بُنکداران بود بجای پاساژهای امروزی» زیاد شده بود مخصوصاً در ماه محرم و صفر و دهه  
فاطمیه ، و استقبال خوبی هم میشد و بیشترین مجالس مشهد به منبرهای مرحوم کافی اختصاص پیدا کرده بود البته غیر از ایشان  
و عاظم دیگری هم مانند موسوی محب الاسلام ، دانش سخنور ، شیخ عبدالله یزدی سخنرانی داشتند ، اینجانب که اوائل طلبگی ام  
بود به منبرهای مرحوم کافی علاقه بیشتری داشتم هر موقع شب یاروز که ایشان جائی منبرداشتند اینجانب حضور پیدا میکردم  
«معمولاً محرم یا صفر و دهه فاطمیه هر سال حدود پنج سال قبل از انقلاب تا زمان شهادتشان مشهد میآمدند از ساعت هشت و نه  
قبل از ظهر تا دوازده شب گاهی یک بعد از نصف شب سخنرانی داشتند» و همچنین از بیانات شیخ عبدالله یزدی ، موسوی محب  
الاسلام صاحب کتاب اقوال الائمه، دانش سخنور فردوسی ، علامه بهلول گنابادی ، شیخ محمد رضا نوغانی هر وقت در مشهد  
سخنرانی داشتند استفاده میکردم، لذا بعد از گذشت چهل سال ، انگیزه ای درونی مرا بر آن داشت که شنیده های از این بزرگان را که  
بعداً با خواندن احادیث در کتب روائی مورد نظر تطبیق میشد را تحت عنوان مباحث منبری به رشته تحریر در آورم و احادیثی را که  
در اکثر منابع از آنها استفاده میشد را شرح دهم که دوستان اهل منبر و خطباء و سخنرانان و مبلغین رسالات الله از آن استفاده  
نمایند و اینجانب را هم در دعای خیر خود شریک فرمایند.

کتابهای چاپ شده از تهیه کننده این کتاب: مبانی اسلام «شرح حدیث بُنِی الْإِسْلَامُ عَلَی خُمُسٍ از امام باقر علیه السلام» ،  
بانوان و جامعه امروز «شرح حدیث کَیْفَ یُکْمِ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُکُمْ» ، قصه های قرآنی «شرح حال مختصر پیامبران در آیات قرآنی»  
، مردان و زنان با فضیلت «شرح آیه ۳۵ سوره احزاب» ، هفت پایه اسلام «شرح حدیث شریف قَوَاعِدُ الْإِسْلَامِ سَبْعَةٌ از امام علی علیه  
السلام» ، چهار پایه دین و دنیا «شرح حدیث قَوَائِمُ الدِّینِ وَالْذُّنُبُ بِأَرْبَعَةٍ از امام علی علیه السلام» ، شرح حدیث شریف سلسله  
الذهب از امام رضا علیه السلام در باب توحید و امامت و... ، شرح حدیث عبدالعظیم حسنی از امام رضاعلیه السلام ،  
ذکر خدا «دعاهای مورد نیاز مؤمنین در طول هفته» مکالمات عربی ، شهر رمضان «در باب اعمال و دعاهای ماه مبارک رمضان» ،  
حدیث زیارت ، کتاب مختصر دعاهای ماه رجب ، شعبان و رمضان ، زیارتنامه امام رضاعلیه السلام ، روضه های محرم و صفر ،  
همراه زائرین عتبات عالیات ، همراه زائرین مشهد الرضاعلیه السلام ، همراه زائرین حضرت معصومه شاه عبدالعظیم و شاه چراغ  
علیهم السلام ، همراه زائرین مکه و مدینه «برای آشنائی زائرین با عربستان ، مکه ، مدینه و مختصر مناسک حج و عمره» ، مجموعه  
اشعار باقری ، پرسشها و پاسخهای حقوقی ، مواعظ حسنه ، چنته حکایات باقری ، کشکول حکایات باقری ، کشکول اشعار باقری ،  
کشکول مواعظ باقری ، کشکول ضرب المثلها ، بزرگان علم و دین ، مردان و زنان با فضیلت ، وظایف انسانی ، توصیه های  
اخلاقی ، احادیث مناسبتها ، آداب اسلامی ، کشکول مدایح و مرآئی باقری . و بعضی از کتابهای موبایلی ساخته شده که در  
آخر کتاب اسمی آنها ذکر شده و قبلاً در سایت هُدا نت انتشار یافته است آماده ویراستاری و فهرست بندی و ... است برای  
چاپ کاغذی انشاء الله تعالی . و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب. تحریر شد در خرداد ۱۳۹۶ ش مصادف با رمضان  
المبارک ۱۴۳۸ هـ ق - مشهد مقدس پایتخت معنوی جمهوری اسلامی ایران ، سید محمد باقری پور

